

MANCHESTER  
1824

The University of Manchester

[یگدنز و ملغ، ilm va Zindagī (۲), ilm va Zindagi (2)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: ناهیک تاراشتنا و پاچ نامزاس

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28164202>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to  
*University of Manchester*

JSTOR

# علم و زندگی

۲

پیشنهاد ملی کردن آب و زمین

دو درس از فاجعه دانشگاه

گزارش کنکره هفتم بین المللی  
سوسیالیستها

دیداری از اسرائیل

بیاد ((پاتریس لومومبا))

درباره اخراج کارگران از شرکت نفت

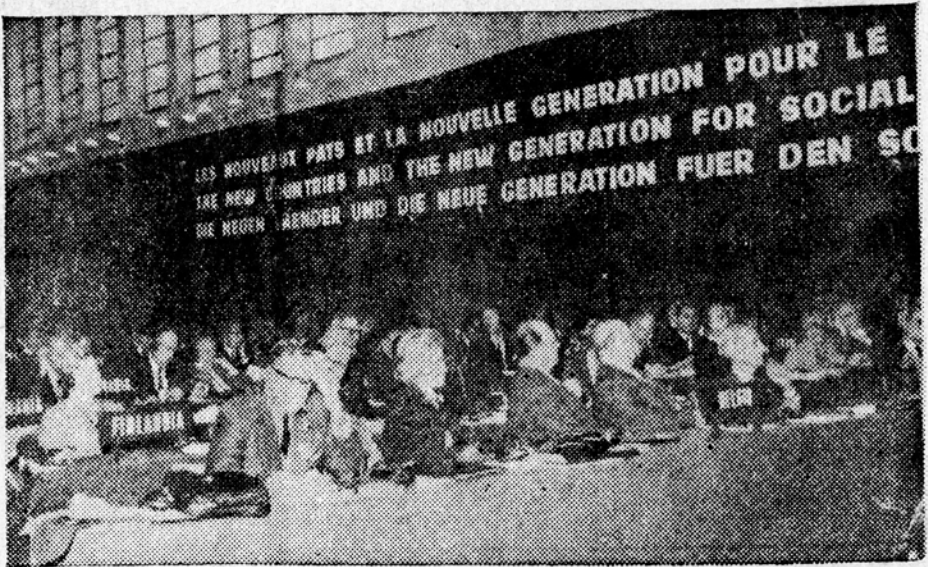
در حاشیه بلشوی کتب درسی

سوسیالیسم و مذهب

سوسیالیسم و ورزش

سوسیالیسم و مستعمرات

سوسیالیسم و کهنیسم



منظره‌ای از کنکره هفتم بین المللی سوسیالیستها در دم

بهاء استثنائاً ۲۵ ریال

اسفند ماه ۱۳۴۰

# علم و زندگی

کتاب دوم - دوره ششم

بهمن ماه ۱۳۴۰

## هفتمین کنگره بین‌الملل سوسیالیست‌ها

از ۲۳ تا ۲۷ اکتبر ۱۹۶۱

در رم تشکیل شد

### «سوسیالیسم برای کشورهای نو و نسل جوان»

از ۶۶ کشور جهان صدها نفر نماینده در این کنگره شرکت کردند. کشورهای  
آفریقای شمالی، آسیای غربی، استرالیا، آمریکا، انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی  
اولین بار در این کنگره شرکت داشتند.

شعار کنگره این بود: «کشورهای نو و نسل جوان هوادار سوسیالیسم». ابتدا  
گیوسپ ساراکات دبیرکل سوسیال دموکراتهای ایتالیا بعنوان مهماندار صحبت کرد و والسینگ  
آندرسن (از دانمارک)، رئیس بین‌الملل سوسیالیست‌ها نیز به نمایندگان کلیه کشورهای  
گفت و شنید و ضمناً از شرکت نمایندگان ایران و ترکیه برای اولین بار در کنگره به عنوان ناظر اظهار  
خرسندی کرد و از این که نمایندگان ایران در کنفرانس باطن نیز فعالانه شرکت کردند  
اظهار تشکر کرد.

اساس صحبت همان بود که در کنفرانس باطن در نزدیک شهر وین مورد بحث کارشناسان  
اقتصادی قرار گرفته بود. یعنی همکاری بین‌کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته، و این

قسمت از طرف آقای آشوکامهتا رهبر سوسیالیست‌های هند افتتاح و طرح گردید. پیام دوستانه‌ای از طرف بین‌الملل سوسیالیست‌های آسیائی که موسوم به «کنفرانس سوسیالیست‌های آسیائی» است به وسیله اوچونیان خزانه دار بین‌الملل مذکور خوانده شد. آقای گیت اسکل رهبر حزب کارگر انگلیس وضعیت بین‌المللی را تشریح کرد. پل‌هانری اسپاک (بلژیک) از اروپا و تاسیسات اتحادیه اروپا بحث به میان آورد.

پراسن نماینده «اتحادیه بین‌الملل جوانان سوسیالیست» درباره «نسل جوان و سوسیالیسم» بحث کرد.

درخاتمه قطع‌نامه هائی درباره: آزمایش‌های اتمی و برلن و مسأله آلمان، همکاری اقتصادی بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه نیافته، درباره آفریقا، و همکاری کشورهای اروپا، درباره اصول سازمان ملل متحد و پنازل و کره جنوبی و تانگانیکا، تصویب گردید و به‌اعضای جدید درود فرستاده شد. علاوه بر احزاب آفریقائی که به عضویت پذیرفته شدند حزب دموکرات نوین کانادا که به‌تازگی از اتحاد چندین سازمان سوسیالیستی به‌وجود آمده نیز به عضویت پذیرفته شد.

در جریان کنگره یک میتینگ عمومی در هوای آزاد از طرف حزب سوسیال دموکرات ایتالیا برپا گردید. در این میتینگ از جمله کارلوشمیت (از آلمان)، گیت اسکل (از بریتانیا) موشه شاروت (از اسرائیل) پل‌هانری اسپاک (از بلژیک) خانم آناکلی وزیر فرهنگ سابق مجارستان در حکومت ایمره‌ناگی که رهبر کمونیست‌های فراری از مجارستان است. صحبت کردند. رئیس جمهور و نخست‌وزیر ایتالیا و شهردار رم نمایندگان کنگره را دعوت واز آن‌ها پذیرائی به‌عمل آوردند.

سخنرانی تبریک ورود از طرف دبیرکل حزب سوسیال دموکرات ایتالیا:

سپس از تعارفات و تبریک ورود، آقای ساراكات از جمله چنین گفتند:

نهمه ملل‌اسیر که سابقاً زیر تسلط استعمار بودند هم‌اکنون به‌هدف استقلال ملی رسیده‌اند و این پیروزی نتیجه مبارزات سخت و از روی تصمیم بوده‌است، بقیه‌آس‌ها نیز در راه نیل به استقلال ملی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند و با موانع سخت مبارزه می‌کنند. یک‌صد میلیون سکنه اروپای شرقی نیز در قلب اروپا در زیر تسلط اتحاد شوروی زندگی می‌کنند. این خفقان آزادی تناقضی بزرگ با اوضاع جهان امروز دارد... به‌نظر ما عدالت اجتماعی و آزادی سیاسی از هم‌دیگر غیرقابل تفکیک هستند..

هشت‌صد میلیون جمعیتی که در عرض چند سال اخیر استقلال ملی و آزادی به‌دست آورده‌اند و به‌حالت استعمار پشت‌پا زده‌اند در جریان تکاملی سرنوشت آینده بشر تأثیر به‌سزائی خواهند داشت.

مسأله این است که آیا آن‌ها مسحور مواعید کمونیسم خواهند شد و یا به‌طرف پرچم سوسیالیسم دموکراتیک خواهند گرایید؟

جامعیت بخشیدن به نیروهای سیاسی سوسیال دموکراسی در کشور های پیش رفته و همچنین به نیروهائی که در آسیا و آفریقا به‌توده‌ها یک رهبری مترقی را عرضه می‌دارند و خلاصه ایجاد اتحاد بین سوسیالیسم اروپائی و آسیائی و آفریقائی مهم‌ترین رسالت ماست.. مبارزه ما، مبارزه علیه دیکتاتوری و کاپیتالیسم است، هر نوع که باشد.

هدف ما ابداع جامعه بشری است که در آن شخصیت فرد انسانی به‌طور کامل رشد یافته و نشوونما کند...

سخنران کنگره ۲۲ حزب بلشویک را که مقارن با کنگره هفتم بین‌الملل سوسیالیست تشکیل شده بود مقایسه کرد و استنتاج کرد که افکار عمومی جهان باید خود عملاً تشخیص دهد که مبارزه علیه تبعیض نژادی، عدم تحمل عقاید دیگران، و در زیر قید و فشار درآوردن ملل در کدام طرف قرار دارد...

سخنران در ضمن انتقاد از دیکتاتوری این‌طور نتیجه گرفت :

مادراین جا ، درم ، گهواره یکی ازمقتدر ترین و وسیع‌ترین امپراطوری های گذشته ملاقات می‌کنیم ، آنچه که از این امپراطوری باقی مانده است عبارت از افتخارات پیروزی‌های نظامی آن واعمال زور و تسلطاش نیست . آنچه از این گذشته کهن که یک هزارسال دوام داشت باقی مانده‌است . به‌عکس پیروزی های نظامی است یعنی افکاری است که زنده مانده وزبان و رسوم وآدابی است که به‌عنوان ارث در بعضی از ملل متمدن جامعهیت پیدا کرده و جزء تمدن آن‌ها گردیده‌است . جنبه‌انسانی این امپراطوری عظیم خاصیت‌عالی قوانین آن ساختمان محکم تاسیسات اجتماعی اش، تعادل و روشن بینی ودانش نویسنده‌های بزرگش هستند که ابدی و باقی اند . هر چه غیر از این‌ها بود بهم‌نزله گردوغباری بود که اثری درحافظه بشری باقی نگذاشته ...

ایده‌آل آزادی و عدالت وصلح که ما ایمان خود را به آن‌ها سپرده‌ایم واقعاً فنا پذیرند . به‌نام این‌ایده آلهای بزرگ و هر آن چها می‌توانیم برای دست‌رسی به آن‌ها از خود بروزده‌ایم ، سلام وتشکر حزب سوسیال دمکرات ایتالیا را بشما تقدیم می‌کنم .

## درد کنفرانس سوسیالیست‌های آسیائی توسط اچونیان (بیرمانی)

از زمانی که مادر هامبورگ - در سال ۱۹۵۹ - ملاقات کردیم سوسیالیست‌های آسیائی باشکست‌ها و پیروزی‌هایی روبرو شده‌اند . ما بامسأله جنگ سرد روبرو بوده‌ایم وعلاوه بر آن می‌بایست با فئودالیسم وار تجاج و سرمایه‌داری به‌جنگیم وهم‌چنین مجبور بوده‌ایم که در داخله کشور هایمان با کمونیسم مبارزه کنیم .

نپال در بوجوه یک مبارزه شدید و تلخ علیه نیروهای استبدادی ، فئودالیسم وار تجاج وتجمیع این نیروها در شخصیت واحد است . این مبارزه باید از طرف تمام سوسیالیست‌های جهان پشتیبانی شود .

... در نپال در آخرین انتخابات حزب سوسیالیستی کنگره یک اکثریت قاطع دوثلت آراء - بدست آورد . رفیق گویالا نخست وزیر قانونی نپال وهم‌قطاران او با اعمال زور برکنار وزندانی شدند . در پاکستان واندونزی نیز فعالیت سیاسی وجود ندارد وتمام احزاب تعطیل شده‌اند

حالا به پیروزی های سوسیالیسم توجه می‌کنیم . در اسرائیل علی‌رغم مشکلات حزب سوسیالیست مایای هم‌چنان زمام حکومت را در دست‌دارد . در سیلان نیز حزب آزادی سری لانکا پیروزی شکننده‌ای در انتخابات بدست آورده وکشور را در راه سوسیالیسم دمکراتیک هدایت می‌کند . در ژاپون نیز حزب سوسیال دمکرات وحزب سوسیالیست که معتقد به دموکراسی است روی هم رفته مجموعاً یک نلک نمایندگان مجلس را بدست آوردند . آن‌ها در انتخابات اخیر ۱۳ ونیم میلیون رای در صندوقها ریختند (اولی ده میلیون ودومی ۳ میلیون رای داشتند) سوسیالیسم در ژاپن با پشتیبانی اتحادیه کارگران عملاً خیلی قوی‌تر از آن است که اعداد بالانشان می‌دهد .

حزب سوسیالیست هند که از طرفی با حزب کنگره واز طرف دیگر با حزب کمونیست رقابت می‌کند، دائماً در حال پیشرفت است . سوسیالیست‌ها موفق شدند در کراچا با ائتلاف با حزب کنگره کمونیست‌ها را از قدرت برکنار کرده و یک نیروی دموکراتیک را جانشین آن سازند .

دزبرمه حزب سوسیالیست در انتخابات اخیر شکست بزرگی خورد، نمایندگان این حزب در مجلس از ۱۲۰ به ۴۵ نفر رسیدند (پارلمان برمه ۲۲۰ نماینده دارد) اماماداریم متدرجاً این خسران را جبران می‌کنیم . در حال حزب سوسیالیست تنها حزب مخالف

است زیرا، حزب کمونیست ۵۵ نماینده به صفر رسیده است. برای این که رژیم پارلمانی ادامه داشته باشد و رشد اقتصادی کشور لطمه نخورد حزب سوسیالیست برمه صلاح کشور را در این تشخیص داد که با رژیم و حزب حاکم همکاری سازنده کند و مساعی خود را به نفع کشور به این وسیله ادامه دهد. این تدبیر سیاستمداران را ملایم استقبال کرد و در انتخابات محلی حزب سوسیالیست موفقیت هایی بدست آورد. همکاری مابادولت افکار عمومی را به نفع ما تغییر داد و حزب توانست در شرایط همکاری قدرتی و قوت بیشتری بدست آورد و همکاری هیئت حاکمه با ما در مسائل اقتصادی و سیاسی خارج، علامت این است که حزب سوسیالیست مقبولیت عامه بیشتری بدست آورده است.

در نتیجه همکاری نزدیک سوسیالیست های اروپائی و آسیائی و آفریقائی ما می توانیم در راه پیشرفت دائمی به طرف هدف مشترکمان یعنی ساختن یک جهان نوین، جهان فراوانی و شکفتگی سوسیالیستی و آزادی و عدالت جهانی که در آن برادری بشری حاکم باشد، به مشکلاتی که با آن‌ها مواجه هستیم غلبه کنیم.

## خلاصه ای از سخنرانی افتتاحیه رئیس بین الملل آلستینگ آندرسن (دانمارک)

پس از سلام و درود آقای آندرسن این طور ادامه داد:

روزی که کنگره شروع به کار می کند، یک روز تاریخی و فراموش نشدنی برای ملت مجارستان است. درست ۵ سال پیش بود که ملت مجارستان برای برانداختن یوغ عبودیت پیاخاست. اگر ملت مجارستان مجاز بود که درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرد تمایلات ملی و اجتماعی و دموکراتیک آن ملت پیروز می گردید. این رستاخیز ملی به خاک و خون کشیده شد، آن هم با وحشیانه ترین وسایل ارتش سرخ به وسیله تانک و هواپیما قیام انقلابی را درهم شکست: ماه قهرمانان انقلاب مجارستان درود می فرستیم و از خانم آناکتلی خواهش می کنیم که هم دردی و احساسات ما را به رفقای مجارستان ابلاغ کند.

این کنگره از این لحاظ منحصر به فرد است که پیش از تشکیل آن یک کنفرانس کارشناسان اقتصادی در بادن نزدیک وین تشکیل شد و موضوع هم کاری بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته از طرف احزاب عضو و غیر عضو و ناظران و میهمانان مورد بحث و دقت قرار گرفت. نمایندگان احزاب سوسیالیست آسیا و آفریقا و خاورمیانه و اروپا در این کار شرکت کردند. ما خیلی خوشوقت هستیم که بعضی از این نمایندگان دعوت ما را قبول کرده و به عنوان ناظر به کنگره رم آمدند. آقای آندرسن در ضمن اظهار خوشوقتی از عضویت رسمی بعضی از احزاب آفریقا و کانادا از این که برای اولین بار نمایندگان سوسیالیست های ایران و ترکیه به عنوان ناظر در کنگره شرکت کرده اند اظهار خوشوقتی کرد و از این که هیئت نمایندگی سه نفری ایران در کار کنفرانس بادن شرکت فعال داشته اند اظهار رضایت کرد و همچنین از نمایندگان ماداگاسکار و تانگانیکا و اوگاندا و نیجریه و سنگال و جامائیکا و کامرون اظهار تشکر کرد و گفت:

بهنان آفریقا که برای اولین بار در جمع ما شرکت می کنند و همچنین به زنان کشورهای آسیائی از تصمیم قلب خوش آمد می گوئیم.

سوسیالیسم در همه جا در حال پیشرفت است. پیروزی نوین رفقای آلمان را که در حدود دویلیون آراء جدید بدست آورده اند از تصمیم قلب تبریک می گوئیم، بخصوص که قسمت بزرگی از آن آراء از طرف نسل جوان به سوسیالیستها داده شده ...

آخرین فصل استعمار باید نوشته و برچیده شود، وظیفه طبیعی بین الملل سوسیالیست‌هاست که برای حل عادلانه و سریع استعمار فشار آورده و عمل کند ...

امروز ما می توانیم با خوشوقتی ادعا و از روی حق ادعا کنیم که دیکسیونر سوسیالیستی



هیئت نمایندگی ایران در هفتمین کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستها

رقه اجتماعی تبدیل به کتاب دستی ومورد استفاده دائمی هر حزب سیاسی گردیده است. حال وظیفه ماست توده مردم را قانع سازیم که مسأله اساسی سوسیالیسم دموکراتیک این است که ساختمان اقتصادی جامعه وآموزش وپرورش را برحسب اصول سوسیالیسم دموکراتیک عملی سازد.

ما به مسائل ومشکلات امروز نباید به چشم قرون گذشته نگاه کنیم. مسائل امروز وفردا را باید بادر نظر گرفتن شرایط وتغییرات نوین منظور کنیم. موضوع رشد وتوسعه زبانزد خاص وعام است. رشد درآزادی، رشد وتوسعه بدون تعهدات سیاسی وپارحیثیت اقتصادی. البته این فکر حقانحصاری ما نیست. اما آن چه ما در این مورد اضافه کرده ایم واین خدمت سوسیالیسم است، این است که رشد وتوسعه اقتصادی حتی بدون تعهدات سیاسی ورقیثت اقتصادی کافی نیست. ما باین نوع از رشد وتوسعه که مسأله توزیع را ندیده گرفته وساختمان جامعه را بدون تغییر وبشکل سابق باقی می گذارد، راضی نیستیم، توزیع عایدی ملی که بدون تغییر بماند واستثمار انسان رابه وسیله انسان و ملتی را به وسیله ملت دیگر مجاز داند ودرحقیقت آن نوع رشد وتوسعه که این فعل وانفعال را موثرتر کند مورد تأیید سوسیالیسم نیست.

برای سوسیالیسم رشد وتوسعه عبارت از تهر! مکانیکی مهارت فنی نیست وهمچنین!

انسان‌های تولیدکننده نباید اسیر و بنده نقشه‌های تولید و تراکم زیاد گردند. برای ما رشد و توسعه عبارت از ابداع جامعه‌ای است که دارای هدف اجتماعی باشد و در آن تولید در خدمت شأن و ارزش انسانی باشد، نه بالعکس. دبیرخانه مادر امریکای لاتین یک مبارزه شجاعانه در راه سوسیالیسم صورت می‌دهد و در عین حال یک مطالعه خاص راجع به مسائل مربوط و مخصوص این کشورها به عمل می‌آورد ...

ما باید به خاطر بشریت در این راه نیروی خود را کاملاً و تماماً به کار ببریم تا تصمیم قاطع درباره آزمایش‌های اتمی و نابودی اسلحه‌های و خلع سلاح عمومی با بازرسی موثر بین‌المللی گرفته شود.

### هیئت نمایندگی سوسیالیست‌های ایران در کنگره هفتم

هیئت نمایندگی ایران مرکب از سه نفر بود که یک نفر به مناسبت دعوتی که از طرف دفتر بین‌الملل سوسیالیست‌ها به عمل آمده بود از تهران و به خرج تشکیلات تهران از طرف جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران عازم وین و رم گردید. در پاریس کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌ها در اروپا نیز یک نفر کارشناس امور اقتصادی به هیئت اضافه کرد که آن هم به خرج تشکیلات پاریس عازم وین و رم گردید. در شهر بن نفر سوم به هیئت نمایندگی اضافه شد که به خرج تشکیلات جامعه سوسیالیست‌ها در آلمان عازم وین شد. دفتر بین‌الملل که در لندن است از هیئت سه نفری سوسیالیست‌های ایرانی حسن استقبال کرد که هر سه در جلسات شرکت کنند. مطالبی که از طرف هیئت نمایندگی ایران تهیه شده بود بعضاً در کنفرانس وین و کنگره رم طرح و بحث شد و بعضی دیگر بدفتر بین‌الملل تسلیم گردید و همچنین مابین نمایندگان احزاب سوسیالیست که نام‌سائل مربوط به ایران تماس دارند و یا ذب‌علاقه‌اند

مهندس حسین ملک نماینده جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا در حال سخنرانی در کنفرانس بادن





شخص شد ، مطالبی که تهیه شده بود به شرح زیر بود :

۱ - ترجمه منشور اخیر بیانیه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران . ۲ - در چارچوب همکاری بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته مسأله صنعت نفت و سرمایه‌گذاری در آن از لحاظ کشورهای توسعه نیافته مورد بحث بود . این گزارش از طرف تشکیلات مرکزی پاریس برای کنفرانس شهر بادن تهیه شده بود . در بادن هیئت ایرانی یکی از گزارش دهنده‌های اصلی بود و طبعاً موضوع صنعت نفت برای همه نمایندگان مورد توجه بود و بعد در کنگره رم نیز مافقط در اطراف همین گزارش در مذاکرات مداخله کردیم . این گزارش به زبان فرانسه تهیه شده بود و از طرف دفتر کنفرانس بادن به زبان آلمانی نیز ترجمه شد و بین نمایندگان تقسیم گردید ...

۳ - ساختمان طبقاتی جامعه ایران و تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی و امکانات سوسیالیسم در چارچوب نهضت ملی ایران که به زبان آلمانی تهیه شده بود و بین نمایندگان ذی‌نفع در بادن ورم پخش گردید .

۴ - تجزیه و تحلیلی از اوضاع سیاسی روز در ایران به زبان انگلیسی .

۵ - گزارشی درباره اوضاع زراعی در ایران و امکانات رفورم ارضی که به زبان آلمانی در تهران تهیه شده بود .

۶ - ترجمه‌های مترقی از تاریخ نهضت ملی ایران و نقش حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) در آن و قسمت‌هایی از اولین بیانیه جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران که به زبان انگلیسی تهیه شده بود. در تهیه و ترجمه و تکثیر این گزارش‌ها تشکیلات پاریس و اطریش با دقت و سرعت زیاد خدمات ذیقیمی کردند که موجب نهایت امتنان گردید .

### سرمایه‌گذاری و صنعت نفت

در کنگره رم ما جزء گزارش دهنده‌های اصلی نبودیم ، حتی اغلب اعضاء رسمی نیز گزارش اصلی نمی‌دادند و فقط در حدود ربع ساعت اجازه مداخله در مذاکرات را داشتند در کنگره رم بهما نیز این فرصت داده شد که در ضمن بحث راجع به همکاری بین کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته از موضوع سرمایه‌گذاری و صنعت نفت بار دیگر بحث کنیم به عبارت دیگر بحث‌ها و مذاکراتی که در کردید و رهای کنفرانس بادن و کنگره رم بین ما و بعضی نمایندگان و به خصوص سوسیالیست‌های انگلستان به عمل آمد روی هم رفته جالب‌تر از مذاکرات و گزارش‌های رسمی بود .

در بادن فرصت زیادی بود که با آقای هیلاری مارکان نماینده حزب کارگر بریتانیای کبیر که رئیس کنفرانس نیز بود بحث شود . در رم با آقای کروسمان ملاقات به عمل آمد که بنکاتی از مذاکرات رسمی و غیر رسمی انجام شده اشاره می‌شود . تاریخچه مختصر نفت و سوع استفاده‌هایی که از صنعت نفت ایران به عمل آمده و می‌آید مورد بحث قرار گرفت و تمام مطالب مربوط به این سوع استفاده‌ها بیان گردید . مثلاً یکی از مهم‌ترین مسائلی که بین کشورهای پیش‌رفته و عقب‌مانده مطرح است در مثال نفت روشن شد .

کنسرسیوم نفت از ایران نفت خام می‌برد و آن را اسماً به نسبت ۵۰ و پنجاه تقسیم می‌کند . اما به خود ما اجازه نمی‌دهد که در تصفیه‌خانه متعلق به خودمان کالای ساخته شده یعنی نفت تصفیه شده تهیه و به فروشیم . در مورد تصفیه‌خانه حتی به اصل ۵۰ و ۵۰ صوری نیز رضایت نداده‌اند . مثلاً در سال ۱۹۵۶ سود تصفیه‌خانه به نسبت ۵۹

میلیون لیره برای کسرسیوم فقط یک میلیون لیره برای ایران تقسیم شده است .  
در مقدمه گزارش درباره موانع رشد و توسعه ایران این طور آمده است که : « بنابراین قدرت فئودالیسم که بر مبنای استثمار دهقانان » است و قدرت امپریالیستی تر است های نفت « که مبتنی بر سودجویی از صنعت نفت است بزرگترین مانع رشد اجتماعی و اقتصادی کشورند . »

پس از ذکر مقدمه در گزارش سعی شده است در روشهای مختلف اداره کردن صنعت نفت ایران بحث شود که چه گونه می شود صنعت نفت را واقعاً به طور ملی اداره کرد و از جمله در این مورد از همکاری کشورهای تولیدکننده نفت نیز بحث به میان آمده است و امکان تجدید حیات نهضت ملی ایران که به تواند واقعاً ر صنعت نفت خود سرمایه گذاری کند به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است .

مذاکرات ما در این مورد چه به طور رسمی و چه غیر رسمی تقریباً روی این زمینه بود : ما از نمایندگان حزب کارگر انگلیس سؤال کردیم در صورتی که حزب کارگر در انگلستان روی کار بیاید آیا همان روشی را که در سابق بام کردند خواهند کرد و یادر راه و رسم خود تغییری خواهد داد .

آقای البرت کاترلی که منشی بین الملل سوسیالیست هاست و در عین حال از اعضای حزب کارگر انگلیس می باشد در بعضی از مذاکرات شرکت داشت . ما بیان کردیم که در این جا کمک فنی زیانزد هر کس است در هر مورد از سرمایه های کشور پیش رفته برای کشورهای عقب مانده بحث می شود ، از این دو مورد گذشته شما سوسیالیست های اروپا از هم کاری بین المللی در روی اصول تساوی و حتی گذشت درباره کشورهای توسعه نیافته صحبت می کنید . اما از طرف دیگر حزب کارگر انگلیس در زمان حکومتش با ایران رفتار دیگری کرد . آقای استوکس مهادار سلطنتی کابینه کارگری ، به ما می گفت شما متخصص ، سرمایه و بازار ندارید و این سرمایه و مهارت صنعتی بریتانیاست که نفت بدون ارزش را از زیر زمین بیرون آورده و به آن ارزش می دهد . مادر مذاکرات توضیح دادیم که مطابق اصول سوسیالیسم این سرمایه نیست که ارزش نوین تولید می کند ، بلکه کار طبقه کارگر و نیروی بازوی کارگران صنعت نفت ایران است که نفت را روی زمین آورده و به آن ارزش می دهد . ما از آن ها سؤال کردیم که این طرز تفکر آقای استوکس و اشخاصی نظیر ایشان چه وجه مشترکی با سوسیالیسم دارد ؟

ما به نمایندگان حزب کارگر گفتیم شما دائماً از کمک فنی صحبت می کنید ، آیا در صورت روی کار آمدن در مورد صنعت ملسی نفت باز خواهید گفت که شما مهارت فنی ندارید و یا از این لحاظ به ما کمک خواهید کرد ؟ شما که از سرمایه گذاری و کمک مالی بحث می کنید لا اقل موافقت خواهید کرد که ما خود در صنعت نفت خودمان سرمایه گذاری کنیم . شما که از همکاری بین الملل صحبت می کنید به بهانه فقدان بازار نفت ، صنعت نفت ملی ما را تحریم خواهید کرد و با تر است های نفت هم آواز خواهید شد و یا باملت ایران هم کاری کرده و روابط بازرگانی عادلانه در خرید نفت خواهید داشت ؟

جواب هایی که ما از اشخاص مختلف می شنیدیم متفاوت بود . مثلاً آقای هیلاری مارکان که رئیس کنفرانس بادن نیز بود دارای تمایلات جناح چپ حزب کارگر بود ، در اول کار آنها از اسم آقای استوکس اظهار بی خبری می کردند . اما بالاخره آقای مارکان به خاطر آورد و گفت استوکس یک نفر سرمایه دار و صاحب کارخانه بود و عضو حزب کارگر هم بود ! و چندی قبل فوت کرد .

نظرات شخص آقای مارکان منطقی بود اما در آخر خود اضافه کرد که این نظر شخص من است ، من نمی توانم از طرف حزب خود حرف زده و رهبران درجه اول را در بن بست به گذارم ، خوب است شما رسماً از حزب کارگر این سؤال را بکنید تا جواب رسمی به شما داده شود . آقای مارکان در سخنرانی اختتامیه کنفرانس بادن به موضوع سرمایه گذاری در صنعت نفت ایران اشاره کرد . به تفصیل در این باره صحبت کرد و روش حزب کارگر را در زمان حکومتش غیر منطقی دانست و سعی کرد علل آن طرز کار را توضیح بدهد اما نخواست توجیه کند . او می گفت اول کار بود و حزب کارگر در مقابل مشکلاتی بود و

نمی‌دانست چه کار باید به کند .

در حال اظهارات آقای مارکان در جلسه رسمی کنفرانس خیلی جالب و قابل دقت بود .

مادر ضمن مذاکرات به آقای مارکان و دیگران تذکر دادیم که مسأله کشورهای عقب‌مانده را صرفاً از لحاظ کارشناسان اقتصادی نمی‌توان حل کرد . هم‌آن‌طور که به قول خود شما مسأله رشد و توسعه اقتصادی صرفاً یک مسأله اقتصادی نیست بلکه سیاست اجتماعی باید آن‌را تکمیل کند ، مسأله کشورهای توسعه‌نیافته نیز صرفاً یک مسأله اقتصادی نیست . اگر مایه قدر کافی مهارت فنی و نیروی انسانی مجهز و معلم نداریم ، اگر نمی‌توانیم به قدر کافی سرمایه‌گذاری کنیم ، اگر تجربه و سابقه در بازارهای جهانی نفت نداریم ، همه و همه مربوط به یک مسأله سیاسی است . سیاست استعماری تراست‌های بزرگ از جمله مسائل مربوط به نفت تا امروز مانع از این کار شده‌اند ، آنهاستون پنجمی در کشور ما و در کشورهای مشابه دارند .

سیاست غرب این ستوهای پنجم را به عنوان این که با کمونیسم مبارزه می‌کنند از لحاظ سیاسی و نظامی و مالی تقویت می‌کند ، در حالی که علت وجودی نفوذ افکار کمونیستی همین ستون‌های پنجم هستند .

به عنوان مثال ایران امروز را می‌توان با ایران زمان نهضت ملی مقایسه کرد . با وجود این که کمونیست‌ها در ایران هم از لحاظ ایدئولوژیک شکست‌های فاحش خورده و هم‌چنین از لحاظ روش‌های داخلی آنها و هم از لحاظ شکست‌های اخلاقی که در مورد ستالینسم و حوادث مجارستان نصیب‌شان شده ، در حال ورشکستگی هستند ، معذک امروز در کشور ما تبلیغات آن‌ها چه وسیله رادیوهای متعددشان و چه بطور شفاهی خیلی بیشتر نفوذ مستقیم و غیر مستقیم دارد تا آن زمان ، این پیشرفت افکار کمونیستی در ایران که واقعاً وحشت‌آور است . نتیجه مستقیم ستون پنجمی است که سیاست تراست‌های نفت و دول مربوطه‌شان به ایران تحمیل کرده‌اند .

### سوسیالیست‌های اروپا و کشورهای عقب‌مانده :

آب‌سوسیالیست‌های کشورهای اروپائی وجه مشترك با سوسیالیست‌های کشورهای عقب‌مانده آسیا و غیر آن دارند و از هم‌کاری بین سوسیالیست‌های اروپا و آسیا می‌توان انتظاراتی داشت ؟

ما در شماره‌های آینده راجع به سوسیالیسم در اروپا و آسیا و کشورهای بلوک شوروی بحث دقیق‌تری می‌کنیم . اما آن‌چه نگارنده در نتیجه تماس مستقیم در سفر اخیر درک کردم این است که سوسیالیست‌های اروپا بیشتر به فکر خود و ملت خود هستند و زمینه کمی برای درک احتیاجات کشورهای در حال توسعه دارند . اما در صورتی که کشورهای در حال توسعه و نهضت‌های ملی و تمایلات سوسیالیستی آن‌ها متشکل و نیرومند باشند در این صورت می‌توان از سوسیالیست‌های اروپائی حتی از آن‌هایی که در جبهه مخالف حکومت هستند اما در آن‌ها نفوذ عظیمی دارند ، انتظار داشت . در صورتیکه ماسوسیالیست‌های اروپا رآن‌طور که هستند بشناسیم نقاط ضعف و قوت آن‌ها ، جناح راست و چپ آن‌ها را خوب بشناسیم از هم‌کاری با آن‌ها می‌توان انتظارات زیادی داشت آن‌طور که اشاره شد سوسیالیسم حتی در کشورهایی که در صف مخالف است در جامعه و دولت‌های حاضر اروپا تأثیر بسزائی دارد و به‌مناسبت سیاست جهانی خودشان ناچار در مقابل نهضت‌های ملی جهان سوم تسلیم می‌شوند . اما شرط اول امکان این استفاده از هم‌کاری تشکله نیروهای نهضت ملی و تمایلات سوسیالیستی است که بتوانند نیروی ملت را بطور صحیح تجهیز کند و دارای یک رهبری به‌معنی امروزی کلمه باشد و آزمایش‌های عصر حاضر حداکثر استفاده را به‌کند . به‌همین مناسبت لازم است در خاتمه این بحث شمه‌ای از شرایط پیروزی و امکان تجدید حیات نهضت ملی سخن گوئیم :

شرایط و اوضاع واحوالی که به‌تواند نهضت ملی ایران را پیروز گرداند :  
 کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیا و افریقا حتی نهضت‌ها و احزابی که هنوز به قدرت نرسیده‌اند همه از سوسیالیسم دموکراتیک استقبال بی نظیری به عمل می‌آورند . آزمایش شوروی و پس از آن چین و غیره نشان داده‌اند که روش‌های سوسیالیستی موثرترین وسیله هستند که می‌توانند از یک کشور عقب مانده با سرعت کم و بیش زیاد یک کشور مرفعی بسازند . توجه به قربانی‌هایی که کمونیسم شوروی و چین آن را تقاضا کرده‌اند نبایدما را از توجه به جهات مثبت آزمایش‌های این کشورها باز دارد .

البته منظور ما از لزوم و ضرورت سوسیالیسم برای کشورهای عقب مانده این نیست که مثلاً تمام وسایل تولید و توزیع بالمره ملی شود و مالکیت خصوصی حذف گردد . در مراحل اول باید یک اقتصاد مختلط از سرمایه‌ها و ابتکارات شخصی با قسمت عمومی اقتصاد ترکیب شود .

آن چه برای کشورهای عقب مانده اهمیت بیشتر دارد موضوع کار طبق نقشه است ، در تمام مراحل اجتماعی و اقتصادی نهضت ملی پیش از رسیدن به قدرت و پس از آن باید کار طبق نقشه را جدأ در نظر بگیرد . باید توجه داشت حتی اگر در ۲۰ سال پیش ناسیونالیسم برای نهضت‌های ملی کافی بود امروز ناسیونالیسم به تنهایی دردی را دوا نمی‌کند . نهضت‌های ملی امروز در صورتی که یک محتوی اجتماعی و ایدئولوژیک نداشته باشند نهمکن است به‌آسانی به قدرت برسند و ندر صورت به قدرت رسیدن می‌توانند به رسالت خود عمل کنند . در شرایط امروز دنیا و به‌خصوص ایران نهضت ملی بدون هدف و با اوضاع واحوال مبهم اصلاحی می‌تواند پیروز شود . کشور ما در چهارراه برخورد شرق و غرب و تضادهای دنیای امروز است . اگر نهضت ملی ما از اول کار، ایدئولوژی و برنامه مدرن و مجهز و رهبری صحیح نداشته باشد حتی در صورت پیروزی نیز زمام امر از دستش خارج می‌شود ، زیرا ایدئولوژیها و رهبریهای مجهزی در دنیای امروز در کمین نشسته‌اند و از وجود نیروهای بی‌نقشه و بی‌برنامه سوءاستفاده می‌کنند .

باید این حقیقت را محرز دانست که نهضت ملی ما در مرحله پیش از ۲۸ مرداد هم رهبری صحیح‌تر و هم محتوی بیشتر داشت و هم ایدئولوژیهای بیگانه در آن تاریخ نتوانسته بودند تاثیر مستقیم در روی آن داشته باشند .  
 اگر رهبری پیش از ۲۸ مرداد نواقص و یا خطاهایی داشت که موجب شکست شد ، نمی‌توان رهبری را زیاد مورد ملامت قرار داد، اما اگر امروز رهبری بهتر از آن زمان نباشد سزاوار انتقاد زیادی خواهد بود . زیرا در آن زمان هنوز شروع کار بود ، آزمایشهای تلخ و شیرین اما در هر حال آموزنده به عمل نیامده بود . در حالیکه امروز رهبران خاورمیانه و حتی افراد ارتشی که در سیاست زیاد تبحر ندارند از آزمایش‌ها و تجربیات گذشته مانند گرفته و نتایج آن را به کار می‌بندند ، جای‌سی تاسف خواهد بود اگر خود ما از آن تجربیات استنتاج‌های صحیح نکنیم و اشتباهات گذشته را حتی خیلی بدتر تکرار کنیم . رهبری در نهضت‌ها و در اداره کشورهای نوین امروز اهمیت خیلی زیاد به دست آورده است . اگر افکار عمومی یک رهبر و یا رهبرانی را قبول دارد البته این افتخار آمیز است ، اما اگر این رهبر یا رهبران قادر نباشند آن نیروها را تجهیز کرده و به‌موقع و به‌مورد به کار بندند و یک محتوی به نهضت مردم بدهند و آنها را در راه راست هدایت کنند در این

صورت این اعتماد مردم به آنها نه تنها افتخارآمیز نخواهد بود بلکه بالمآل موجب نفرت خواهد گردید .

یک رهبری صحیح امروزی از جمله باید دارای اوصاف زیر باشد :

رهبر و رهبری صحیح اولاً باید بدانند چه میخواهد و پیش از رسیدن به قدرت و پس از آن استراتژی و تاکتیکش چیست و چه مراحل را باید طی کند و با چه وسایلی ، آنهایی که عقیده دارند که اول باید آزادی بدست آورد و پس از آن دید چه باید کرد بوئی از رهبری امروز نبرده اند .

در اوضاع واحوال امروزی دنیا و ایران که نیروهای مقتدر و مجهز خارجی در داخل و اطراف کشورها هستند ، اینها ناچار درسنوشت نهضت ملی تاثیر دارند ، اگر ما هدف خود را ندانیم و حتی آن را اعلام نکنیم نمی توانیم در بازی نیروهای مخالف و موافق از آنها استفاده کنیم و همچنین در صورت رسیدن به قدرت فرصت فکر کردن و تجربه و آزمایش نخواهیم داشت باید از اول بدانیم که چه کار باید کرد . البته منظور اعلام کلیاتی است که درتمام نهضت های ملی مرسوم است .

هر نهضت و یا واحد سیاسی باید ازاول کار معلوم کند که در صورت رسیدن به قدرت کشور را مطابق کدام روش سیاسی اداره خواهد کرد . بهخصوص در شرایط زمانی و مکانی کشور ما خروج از ایهام خود کمک به پیروزی نهضت میکند . ثانیاً یک رهبری صحیح باید بتواند نظم و انضباط وهم آهنگی را در نهضت و بالاخره در کشور بر قرارسازد . به خصوص درکشور های عقب مانده نمی توان ازدموکراسی پارلمانی غربی مو بهمو تقلید کرد .

در این اواخر درمحافل سیاسی بحث از قانون امنیت اجتماعی شد که پیش از ۲۸ مرداد با استفاده از قانون اختیارات تصویب شده بود . هر چند این قانون ظاهراً بر خلاف دموکراسی غربی است اما در کشور عقب مانده ای مانند ایران که نیروهای بیگانه و یسا به قول رهبری آن زمان «دو اقلیت منفور» کارها را با استفاده از دموکراسی و آزادی فلج میکنند و نظم و انضباط جامعه را به هرج و مرج میکشاند چاره ای غیر از تصویب این قانون نبود . هرکس باهر مرام و سبک مترقی به خواهدکشوری مثل ایران را به طور مستقل از شرق و غرب اداره کند چاره ای غیر از توسل به قوانینی از نوع قانون امنیت اجتماعی مذکور لاقلاً در مراحل اولیه نخواهد داشت . اگر این اسلحه در دست دشمنان نهضت ملی به آلت قتاله تبدیل شد تقصیر قانون و قانونگذار اسلحه نبود بلکه تقصیر از کسی است که اسلحه بدست او افتاده است . اگر ایرادی به رهبری آن زمان وارد است ، این نیست که چرا آن قانون را وضع کرد ، بلکه ایراد این است که چرا آن را اجرا نکرد و ابتکار را از دست داد .

تصویب قانون امنیت اجتماعی و انحلال مجلسین در آن زمان و برقراری حکومت نظامی و تمام اقداماتی از این نوع را نمی توان در بست موجه دانست اما درحال رهبری آن مان از لحاظ این که در این محیط آشفته به یک رهبری متمرکز عقیده داشت در این زمینه صحیح عمل میکرده است .

مرکز باید از محیط خودش مطلع باشد ، مرکزی که نداند در محیط دایره او چه خبر است و چه عناصری درآن جا جمع شده اند مرکز نیست ، رهبری نیست . برای نهضت ملی و رهبری آن ، امروز فکر و ایدئولوژی یسا دگرین بیشتر از

عده و کیفیت بیشتر از کمیت اهمیت دارد. اجتماع عده‌ای با افکار متضاد و متنوع وحدت نیست، وحدت اینست که عده‌ای با افکار مشابه دورهم جمع شده وحدت تشکیل دهند. رهبری پیش از ۲۸ مرداد از این لحاظ نیز نسبتاً قوی بود. زیرا در آن زمان هدف مشخص بود و استراتژی و تاکتیک وجود داشت به فرض اینکه در آن اقدامات اشتباهی هم بود قابل گنشت است. اما اگر پس از آن آزمایشها امروز يك رهبری بدون تمرکز، بدون محتوی وبدون برنامه مشخص و مدون باشد و حتی نداند استراتژی و تاکتیک چیست تا چه رسد به داشتن آن حتما خیلی سزاوار سرزنش خواهد بود. افکار عمومی و اعتماد مردم به يك رهبری تمام اقدامات آن رهبری را توجیه نمی‌کند، رهبری باید خود را لایق اعتماد مردم نشان دهد و به تواند به آرزوها و آمال افکار عمومی جامه عمل به پوشاند. به قول یکی از رهبران خاور میانه پرچم آزادی به تنهایی درد کشورهای در حال رشد را دوا نمی‌کند، باید دانست که از آزادی چگونه باید استفاده کرد. در کشورهای تازه آزاد شده در هر کجا يك رهبری قوی و متمرکز و آشنا به اوضاع زمان و آگاه به رسالت خون و کمیت و کیفیت آن وجود دارد نظم و انضباط و پیشرفت نیز وجود دارد، اما هر کشوری که دارای این گونه رهبری قوی نیست در نتیجه تحریکات دشمنان آزادی ملل دچار آشفستگی و بهترین هدف برای جنگ سرد میشود.

مطالعه تاریخ معاصر کشورهای درحال توسعه و به خصوص تاریخ تازه ونو کشورهای خاورمیانه این درس آموزنده را به سیاستمداران و رهبران نهضت ها میدهد. در هر کشوری که رهبران نهضت و سیاستمداران ندانند که چه کار کنند، هدف و مرامشان مبهم باشد، از آزمایشهای کشور های درحال رشد پند نگرفته باشند، دچار تشتت و تنگ نظری باشند، عوام فریبی را به مصلحت عوام ترجیح دهند، بازبچه جنگ سرد جهانی باشند به فرض به دست آوردن قدرت بزودی جای خود را به ارتشیان میدهند. برای اجتناب از این سرنوشت رهبران نهضت های ملی باید ره چنان روند که رهروان رفتند.

۲۰ دی ۱۳۴۰ خلیل ملکی

## بمناسبت روز استقلال هند

تقارن انتشار این شماره مجله ، باروز استقلال هند ، مارا برآن داشت که بیاد آن روز بزرگ قسمتهائی از نطق «نهر» رادرج کنیم - این خطابه را نهر در ۱۵ اگوست ۱۹۴۹ بیان کرده و بدیهی است که مثل سایر سخنان و نوشته‌های این مرد عالیقدر وسعت نظری عمیق دارد و جوامع و مردمان غیر هندی را نیز بکار می‌آید . آرزو داریم سالهای دراز دیگر شاهد موفقیت‌های انقلاب هند به هدایت رهبران بارزش آن کشور باشیم .

« علم و زندگی »

اینک از روزی که پرچم ملی را در «ردفورت» بالا بردم ، دوسال بر تاریخ چند هزارساله هند افزوده شده است و در طول این دوسال پیشرفت‌ها و ناکامیها و شادی و غمهایی داشته‌ایم . اما کارهای خوبی که بانجام رسانیده‌ایم حتی پس از مانیز باقی خواهد ماند . همچنانکه هند از بس گذشت نسلها باقی خواهد ماند . مسائل بزرگی در برابر ماست و وظیفه ما تاهنگامی که بدانها پاسخ نگفته‌ایم پایان نخواهد گرفت . هدف ما فراهم آوردن امکانات یک زندگی سعادتمندانه و شادمانه برای میلیونها مردم هند است ، و باین هدف نخواهیم رسید مگر هنگامی که تا حدود زیادی مسائل موجود را حل کرده باشیم .

سی سال پیش از این ، در هند ، سیمای مرد شجاعی ظاهر شده که مأموریتی تقدیری داشت و راه مارا روشن کرد و آن روشنائی قلب و مغز ما و گروه بزرگی از ملت ما را منور کرد و همگی مشکلات شخصی و خانوادگی و نروت و خانواده خود را فراموش کردند و بندای او پاسخ گفتند . این فداکاری بهیچ وجه بخاطر منافع شخصی نبود . در میان آنها رقابتی دوستانه برای بهتر و موثرتر خدمت کردن بوطن وجود داشت و فکری که همیشه ذهن مارا مشغول میداشت آزادی کشورمان بود .

ستاره هند آزاد مارا به پیش‌رهنمائی میکرد . ما رؤیای آزادی از فقر و پریشانی رادر سرداشتیم . آزادی سیاسی را بالاخره بدست آوردیم اما بازادیهای دیگر هنوز دست نیافته‌ایم .

ما بدون سلاح و با مسالمت‌جویی بایک امپراطوری مغرور روبرو شدیم ، در حالیکه برای کمک روی بجانب هیچ کشوری نداشتیم و فقط بر خود متکی بودیم . ما برهبران و کشورمان و نیز بخودمان اعتقاد داشتیم . این مطلب بما نیروئی داد که در طول مبارزه برای استقلال مارا یاری کرد .

ما بکشور بزرگی تعلق داریم که بزرگی او تنها از جهت طبیعی نیست ، بلکه در بسیار چیزهای مهمتری است . اگر ما می‌خواهیم که شایسته کشورمان باشیم باید قلب و مغز بزرگ داشته باشیم زیرا مردم کوچک نمیتوانند با مسائل بزرگ روبرو شوند و یا کارهای بزرگ بانجام رسانند . بگذارید هر یک از ما وظایفش را نسبت بکشور و ملت خود انجام دهد و دائماً تکران انجام وظایف دیگران نباشد .

از شما می‌خواهیم که لحظه‌ای درباره روزهای بیاندیشید که بدون سلاح و وسائل در راه استقلال هند مبارزه می‌کردیم . مارهبر بزرگی داشتیم که بمالهام میداد . رهبران دیگری نیز داشتیم ، اما مردم این سرزمین بودند که بارنبرد را بردوش میکشیدند . آنها به کشورشان و رهبرشان و بخود متکی بودند . بگذارید عزم و هیجان و اعتماد بنفس

وایمانی را که در مبارزه برای استقلال داشتیم، باردیگر بدست آوریم . بیائید نزاعها و دسته بندیهای بوج را کنار بگذاریم و تنها به هدف بزرگی بیاندیشیم که در پیش داریم .  
 من هنوز نگران کسانی هستم که ضمن محکوم کردن خشونت دست در دست کسانی دارند که خشونت می‌ورزند . آنها تنها به پیروزی در انتخابات می‌اندیشند و فراموش می‌کنند که کار ملت و کشور با اهمیت‌تر از کار هر حزبی است . اگر ما هند و مردم آنرا فراموش کنیم و بدنبال هدفهای کوچک شخصی برویم در اینصورت به کشور خیانت کرده‌ایم . می‌خواهم تأکید کنم که همه ما باید این نکته را دریابیم که بزرگترین هدف ما امنیت و مصونیت هند و خوشبختی و پیشرفت مردم آنست . این موضوع هنگامی تحقق خواهد یافت که به نزاعها خاتمه دهیم و بگوئیم تا مسائل بزرگی را که در پیش روی داریم با وسائل دمکراتیک و مسالمت‌آمیز حل کنیم .

ما باید بمسائل خود را نگاه درستی بنگریم و اگر مسائل جزئی ما را بخود مشغول دارد در حل مسائل بزرگتر و مهمتر عاجز خواهیم بود .

مجلس موسسان ما سرگرم پرداختن قانون اساسی جدیدی برای هنداست و بزودی ما شکل جمهوری حکومت را بر خواهیم گزید. هر چند قوانین عادی و اساسی خود بخود کشوری را بزرگ نخواهد ساخت . این شور و نیرو و کوشش دائمی مردم است که ملتی را بزرگ می‌سازد . قانونگذاران قوانین اساسی را تنظیم می‌کنند اما تاریخ در واقع به وسیله مفزهای بزرگ و قلبهای دریا مانند ویاژه‌های ستبر و اشکهای گرم و زحمت ملت بنا میشود . پس ، بگذارید تا مطالعه مسائل کشور خود را در مقیاسهای جهانی بیاموزیم و نگذاریم که مسائل کوچک روز ما در خود مستغرق سازد . من به هند و سرنوشت نیگوی آن ایمان دارم . هر کشوری باید دارای نیروی نظامی باشد اما نیروی مسلح خود بخود قدرت حقیقی کشوری را تشکیل نمیدهد . قدرت واقعی کشور در میزان توانایی مردم آن برای کار منظم است . تنها کار سخت است که میتواند ثروت ببار آورد و ما را از چنگ فقر نجات بخشد . پس ، هر یک از ما زن و مرد ، پیر و جوان ، باید کار کنیم و زحمت بکشیم . استراحت برای ما جایز نیست . ما آزادی را برای آن بدست نیاوردیم که پس از آن بیارامیم بلکه برای آن بدست آوردیم تا ساختن کار کنیم و بنیان آزادی را استوارتر سازیم . زحمات ما ، بعنوان زنان و مردان آزاد ، پایه‌های آینده بزرگی را خواهد نهاد و نتایج کار ما که از سر شوق برای هند و مردم آن انجام داده‌ایم بر خواهد ماند . و بدینگونه این حقیقت که ما کام بگام در کار ساختمان بنای پرشکوه هند آزاد هستیم ، تحقق خواهد یافت .



### جواب‌دادن همد

همد رهبر چنین گفت آن زمان چون دل نودشمن جان آمدست سدره جان است ، جان ایشارکن منگری گوید که این بس منکرست عشق را با کفر و با ایمان چه کار عشق آتش بر همه خرمن زند درد و خون دل بیاید عشق را	کانکه عاشق شد ناندیشد زجان جان بر افشان ره بپایان آمدست پس بر افکن دیده و دیدار کن عشق گو از کفر و ایمان بر ترست عاشقانرا لحظه‌ای با جان چه کار اره بر فرنش نهد او تن زند قصه‌ای مشکل بیاید عشق را از منطق الطیر
--	---



## بیاد لومومبا

دلها ز چهره سیهت روشنی گرفت  
جانها بیاد پاك تو پیوند بسته بود  
قرنی بخواب مرگه فرو رفته بودلیك  
چشم ستارگان همه درخون نشسته بود

\*\*\*

گیرم هزار همچو ترا ناپدید کرد  
دستان خونفشان پلیدان نا بکار  
گیرم هزارها چو تو بردار برکشید  
اندیشه تو نیز تواند کشد بدار ؟

\*\*\*

خشم است وبانگ نفرت بیگانه پروری  
در شعر من که رنج سیاهش نشانه است  
تنها سخن بکار ناید که تیغ تیز  
درمان نمای زخم پلید زمانه است !

حسن هنرمندی - بهمن ۳۹

من ناله تو می شنوم در خروج موج  
من شکوه تو می شنوم در غریو بیاد  
چشم دلم بمرگ سیاه تو خون گریست  
ای، بیتو، روی هرچه پلیدان سیاه باد

\*\*\*

یگبار، نام پرغرور تودرگوش من نشست  
زان پس دلم بیاد تو ، هرجا تپیده بود  
من نیز با تو الفت دیرینه داشتم  
هرچند چشم من ز تو نقشی ندیده بود

\*\*\*

من با تو تن بمرگ سپردم هزار بار  
آنجا که نقد هستی من بود در گرو  
آری ز درد و داغ تو بیگانه نیستم  
ای گشته تودرگف بد سیرتان درو

محکومیت جنایت :



صحنه‌ای از تظاهرات مردم بلگراد بخاطر ابراز انزجار از قاتلین لومومبا قهرمان سیاه  
که علیه‌اش اتهام کمونیست بودن ، عشق بایده‌آلهای ملی و بشری بنا بودیش کشاند.



بيادبود سالگرد مرگ لومومبا

## دیداری از ارض موهود

در حین مراجعت از سفری که بمناسبت شرکت در کنفرانس اخیر وین و کنگره هفتم بین الملل سوسیالیست ها بعمل آمد دیداری از کشور نو بنیاد اسرائیل کردم که تأثیر عمیقی در فکر من باقی گذاشت. برای هر فردی از مردم کشور های خاور میانه و بخصوص برای مسلمانان این خطه در عین بازدید از اسرائیل مسئله اعراب طرح می شود که برای رفع این اختلاف و پایه عدم ثبات چه باید کرد.

در این مورد آنچه برای نگارنده مایه خوشوقتی شد این است که اولاً سیاستمداران و حتی احزاب کشور اسرائیل اکثر با خون سردی تمام در صدد ایجاد دوستی با اعراب هستند هر چند آنها در مورد دفاع از خود حتی بشکل حمله و هجوم بی اندازه مصمم و جدی هستند اما در صورت رفع اختلافات بجهت نوع همکاری و تعاون آماده می باشند. نکته دوم رفاری است که اسرائیل با اعراب ساکن آن کشور دارد که کاملاً روی اصول تساوی و برابری و آزادی فرهنگ عرب است امید است این رفتار موجب شود که تدریجاً تعصب تخفیف یابد و این دشمنی با دوستی و همکاری خاتمه پذیرد.

برادران عرب ما و بطور کلی تمام مسلمانان اعم از اینکه دوست اسرائیل باشند یا دشمن آن و یا آنهائیکه نسبت به این کشور بی تفاوت باشند باید این آزمایش و تجربه بزرگ را که در آن سرزمین می گذرد بدقت مطالعه کنند. برای کشورهای در حال توسعه مطالعه این آزمایشها، نه تقلید کورکورانه از آن، بی اندازه با ارزش است. حتی دشمنان اسرائیل باید دشمن خود را بشناسند شاید این شناسائی هاپلی باشد که راهی از دیار دشمنی به محیطه دوستی باز کند. در هر حال منظور از انتشار این اطلاعات در باره اسرائیل شناساندن آن بتمام آنهائیکست که می خواهند واقعیات را بطور منطقی مطالعه کنند.



یهودیان اصلی فلسطین پس از حدود هزار سال سرگردانی و اسارت در زیر حمایت سیروس شاهنشاه ایران بوطن خود مراجعت کردند و نواده ها و نبیره های آنهائی که با سارت رفته بودند از نو در وطن آبا و اجدادی خود سکونت گزیده و «معبد دوم» را بنا نهادند.

اما سرگردانی اکثر قوم یهود باز هم در خلال هزاران سال ادامه داشت تا در قرن ۱۹ بین یهودیهای فلسطین جنبشی بمنظور تشکیل يك جامعه سالم و صحیح بوجود آمد آنها بطرف زمین و زراعت توجه پیدا کردند و اولین آبادیهای مهاجر نشین زراعی مدرن بوجود آمد. این جنبش مناسبات دوستانه با جنبش دیگری پیدا کرد که هواداران صیون بودند صیون نام کوهی است که حضرت داود نبی در آنجا دفن است و نام جنبش صیونیت از آن اخذ شده است. در سال ۱۹۰۰ در حدود ۲۰ معمره مهاجر نشین بوجود آمده بود. از طرفی شکنجه و آزار یهودیان در نواحی مختلف کره زمین واز طرف دیگر شور و شوق خاموش نشدنی این قوم نسبت به سرزمین صیون و حس تعلق داشتن بیک مرکز ملی و فرهنگی موجب شد که یهودیان يك جنبش آزادی ملی بوجود آورند که موسوم به صیونیسم است.

جنبش صیونیسم جهانی را تئودور هرتسل در سال ۱۸۹۷ در اولین کنگره جهانی صیونیست ها بمنظور تهیه وطنی برای قوم یهود در فلسطین بنا کرد. از آترمان هزاران یهودی از اطراف واکتاف جهان بمنظور بنای شهر ها و صنعت

و زراعت به فلسطین رو آوردند . در این موج مهاجرین یهود اساس نهضت کارگری را بنا نهادند و اولین شهر مهم یهود بنام تل‌آویو بنا شد «ذخیره ملی یهود» از طرف یهودیان جهان بوجود آمد تا زمین هائیرا بنام قوم یهود بخرد و این زمین‌ها غیر قابل انتقال بغیر بوده و مال‌مشترک تمام قوم یهود است تا مهاجرین بتوانند آنها را آباد و در آنجا سکونت گیرند . در شروع جنگ جهانی ۸۵ هزار یهودی در ۵۰ مرکز عمرانی مهاجرنشین وجود داشتند ۴۰ مرکز از این ۵۰ مرکز دارای اقتصاد کشاورزی اشتراکی یا تعاونی و یا دهکده هائی با اقتصاد خصوصی بود .

از آن تاریخ تا امروز بخصوص در دوران بازگشت ، عدهٔ ممتازی از فداکارترین و از خود گذشته ترین افراد با ایده آل بوجود آوردن يك مرکز استقلال ملی به سرزمین اسرائیل رو آوردند و با فداکاری بی‌مانندی که آن را اعجاز اسرائیل نامیده‌اند صحاری لم یزرع را سرسبز و خرم و پراز فراوانی و برکت کردند دهکده‌های تعاونی کسه زندگی و تولید و توزیع در آنها دسته‌جمعی است بوجود آوردند که در جهان امروز صحیح‌ترین و دموکراتیک ترین نمونه تأسیسات سوسیالیستی است . در این دوران در میان سرزمین ها و صحاری شن شهرها بوجود آمدند و یا وسعت پیدا کردند . اما در عین حال مبارزه علیه تعصب ادامه داشت گاهی خرابیهائی که از روی تعصب وارد می شد سرعش بیشتر از آبادی بود به همین مناسبت ارتش داوطلب هاگانا برای دفاع از یهودیان مهاجر و یا بومی های یهود بوجود آمد و این نیروبالاخره امنیت قسمت اعظمی از شهرها و خاک اسرائیل را تامین کرد یعنی تیبریا و حیفا و سافاد و جافا و عکا و قسمت اعظمی از اورشلیم و شاهراه بین این شهر و ساحل در اختیار آن ها آمد ...

#### تولد کشور اسرائیل

جنبش جهانی یهودیان مقیم تمام کشورهای جهان و فداکاری و از خود گذشتگی يك گروه منتخب که عمران و آبادی بی‌نظیری در سخت ترین شرائط طبیعی بوجود آورده بودند افکار عمومی جهان را به ایجاد يك مرکز ملی مستقل برای قوم یهود تحریک و تشویق کرد . کمیسیون مخصوص سازمان ملل متحد تقسیم فلسطین را به دو کشور یهود و عرب توصیه کرد که این دو با هم به اضافه شهر بین‌المللی اورشلیم يك وحدت اقتصادی تشکیل دهند . هر چند این تقسیم بالاخره عملی شد ، اما کشور عربی فلسطین هرگز به وجود نیامد بلکه این قسمت از فلسطین عملاً بین دولت های مجاور تقسیم شد . مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷ با اکثریت بیشتر از ۲ ثلث آراء این توصیه کمیسیون را تصویب کرد . دولت بریتانیا اعلام کرد که در تاریخ ۱۵ مه دوران قیمومت پسر خواهد آمد اما حاضر نشد قدرت را بنابه تصمیم سازمان ملل متحد به یهودیها و یا اعراب و یا هر دو آن ها تسلیم کند .

در ۱۴ مه ۱۹۴۸ یعنی يك شب پیش از حرکت نیروهای انگلیسی از فلسطین تشکیل دولت اسرائیل اعلام گردید و از جنگ‌ها و مبارزه‌های خونین و استقامت یهودیها کشور امروزی اسرائیل بوجود آمد .

#### يك دموکراسی نوین بوجود می آید

در بحبوحه جنگی که تمام کشورهای عربی برای ریشه کن کردن ۶۵۰ هزار یهودی فلسطین آغاز کرده بودند علاوه بر مجاهدات بزرگ جنگی مساعی بزرگی برای ایجاد يك مجلس (کنست) قانونگذاری به وجود آمد . یهودیان و اعراب ساکن اسرائیل بطرف صندوقهای انتخابات رفتند . علاوه بر مجلس قانون گذاری «وايزمان» يك دانشمند شیمی که عمر خود را وقف جنبش صیونیست کرده بود به ریاست جمهوری انتخاب گردید و باتکیه به اکثریت منتخبین مجلس داوید بن گوریون نیز اولین نخست‌وزیر کشور نوپیدا شد و اسرائیل در سازمان ملل متحد پذیرفته شد . اسرائیل بکمک سازمان

ملل متحد و کمک تمام یهودیان جهان و بخصوص با عزم و اراده مردانی که در این مدت در سرزمین فلسطین جمع شده بودند به مشکلات فائق آمد. بمناسبت خاتمه جنگ و شکنجه و آزار یهودیان عده زیادی مهاجر از کشورهای اروپائی و غربی رو به فلسطین گذاردند.

سازمانی که برای تهیه مسکن و شغل برای این عده از مهاجرین داده شده یکی از بزرگترین مساعی سازمانی و مدیریت در تاریخ بشر است. شهرهای تازه بوجود آمدند و کهنه ها توسعه یافتند کارخانه ها ساخته شد و دهکده های نوین مطابق نمونه ابداع گردیدند. شاهراههای جدید نخب و نواحی کم جمعیت را بروی مهاجرین باز کرد. کشتی رانی و هواپیمائی توسعه یافت و بنادر بوجود آمدند و یا از نو بنا شدند و سرمایه گذاری برای بنادر نوین در ایلات کنار دریای سرخ بوجود آمد. آب یک عنصر پر بها در اسرائیل بوسیله تلمبه به نواحی جنوب منتقل و صحاری لم بزراع را آباد ساخت.

زراعت و صناعت بطور بی سابقه ترقی کردند نفت استخراج شد. فسفات و کربنات پتاسیم و سایر معادن بمیزان وسیع استخراج گردیدند. صادرات زیاد و واردات محدود گردید و اغلب کالاهاى وارداتی را سعی کردند در داخله تهیه کنند. نمونه زندگی اسرائیل که شکلی خاص داشت در تمام دنیا انعکاس پیدا کرد و برای مشاهده اوضاع نوین از همه جا سیاحان به اسرائیل سرازیر شدند.

دهکده های اشتراکی یا تعاونی و طرز آموزش و پرورش بخصوص در نهضت کارگری و در نیروهای مسلح توجه افکار عمومی دنیا را جلب کرد و برای مطالعه آنها از همه جا سیاحان جلب می شدند. اردن دسترسی اسرائیل را به ساختمان عظیم دانشگاه اورشلیم منع کرد اما یک دانشگاه عبری نوین و معظم در اورشلیم از نو بنا گردیده است. انستیتو تکنولوژی حیفا توسعه یافت و موسسه عظیم علمی وایزمان در «رحووت» نظر تمام دانشمندان جهان را بخود جلب کرد، در عین حال از هنر یعنی موزیک و تئاتر نیز غفلت نگردید و ساختمان های بزرگ بنا شده و مساعی عظیم در این مورد بکار رفته و نتایج درخشان بار آورده است.

چند عدد گویا :

در ۱۹۵۹ در حدود ۸۰ درصد از مردم اسرائیل برای چهارمین بار از حق رأی خود استفاده کرده و بکنار صندوقهای انتخابات عمومی و محلی رفتند. دولت جدید در برنامه مصوب خود پذیرفت که بمعیت کشورهای عربی خلع سلاح کامل را بمورد اجرا گذارد و تمام نیروی مسلح را خلع سلاح کند. در سال مذکور صادرات ۲۶ درصد افزایش یافت. در قسمت صنایع صادرات کالاهای مصنوع ۵۵ درصد بالا رفت. در این سال قریب صد هزار سیاح به اسرائیل آمد اما حالا سالیانه در حدود ۱۶۰ هزار سیاح از اسرائیل دیدن می کنند. در استخراج معادن نیز ترقیات زیاد پیش آمده. لوله نفت ۱۶ اینچی که بندر درحال توسعه ایلات در دریای سرخ را به حیفا در کنار مدیترانه وصل میکند تمام شده و این لوله نفت بمنزله یک کانال سوئز در خشکی است که دریای سرخ را از لحاظ نفت به مدیترانه متصل میکند. نقشه بنادر وسیع و عمیق و کشتی سازی در حیفا در دست تهیه است.

تحقیق در باره روش «زارخین» برای شیرین کردن آب دریا در حال پیشرفت است. بنای اولین رآکتور اتمی اسرائیل پیشرفت مطالعات اتمی را تسریع میکند. چهارمین کنفرانس علمی از کشورهای آسیائی و آفریقائی (از جمله ایران) در شهر «رحووت» از طرف موسسه بزرگ و ایزمان تشکیل شد موضوع بحث این بود: «نقش علم در پیشرفت کشورهای نوین»

در کشور دو میلیون اسرائیل ۶۰۰ هزار نفر در کودکانستان و مدارس ابتدائی و بیشتر از ۱۰ هزار نفر در مدارس عالی تحصیل میکنند.

کشورهای تازه آزاد شده آسیا و افریقا توجه خاصی به روشهای اسرائیل پیدا کرده‌اند و از کمک‌های فنی و تعلیماتی اسرائیل حسن استقبال کرده و کارشناس استخدام میکنند و دانشجویان به اسرائیل می‌فرستند زیرا شرایط رشد و توسعه اسرائیل که کشوری عقب مانده بود به شرایط زندگی اجتماعی و طبیعی کشورهای آسیا و افریقا خیلی شبیه‌تر است تا بکشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا از طرف دیگر ترس اعمال نفوذ سیاسی و امپریالیستی در این مورد وجود ندارد.

دولت منبعث از توده ملت :

بالا ترین مقام در اسرائیل عبارت از مجلس ( کنت ) انتخابی ۱۲۰ نفری است در این کشور فقط يك مجلس قانون گذاری وجود دارد . این مجلس رئیس کشور را که بمنزله رئیس جمهوری است تعیین میکند . حق انتخاب عمومی و نسبی است و برای مدت چهار سال نمایندگان انتخاب میشوند .

انتخاب کنندگان به لیست های احزاب و کاندیداهای آن ها رای میدهند هر لیست بر حسب عده آرائی که بدست آورده نماینده تعیین می‌کند .

اعضاء مجلس ماهیانه ۷۴۰ لیر اسرائیلی حقوق دریافت می‌کنند ( کارگران از ۲۰۰ لیر به بالا و کارمندان عالی رتبه در همان حدود نمایندگان مجلس ) حقوق ۷۴۰ لیر برای نماینده متاهل است که دارای يك اولاد باشد . رئیس مجلس ۱۲۰۰ لیر دریافت می‌کند .

بحث و سخنرانی در مجلس به زبان عبری است که به عربی نیز ترجمه میشود و نمایندگان عرب می‌توانند به زبان عربی صحبت کنند .

رئیس کشور یا رئیس جمهور برای ۵ سال از طرف ( کنت ) مجلس انتخاب می‌شود . در موقع تشکیل حکومت جدید رئیس جمهور نمایندگان فراکسیون های احزاب را دعوت و رای تمایل می‌خواهد . نخست وزیر و وزراء عضو مجلس انداما غیر عضو نیز می‌تواند وزیر شود . هیچ حزبی در اسرائیل اکثریت مطلق ندارد و تا کنون همواره دولت ائتلافی وجود داشته است . دولت حاضر از ائتلاف حزب سوسیالیستی ماپای که بزرگ ترین حزب است با ۵ حزب کوچک دیگر به وجود آمده است . در اسرائیل در حدود سیزده حزب هست که نماینده در مجلس دارند .

حکومت و یا سلطه های محلی :

مردم کشور اسرائیل کارهای محلی خود را به وسیله شبکه ای از حکومت ها و یا سلطه های محلی ممیزی میکنند که این سلطه ها انتخابی هستند و هم زمان با مجلس برای مدت ۴ سال انتخاب میشوند . در این کشور ۲۴ حوزه بزرگ شهرداری و صدویک شورای محلی و ۵۰ شورای ناحیه که ۶۲۵ دهکده را در بر می‌گیرد ، وجود دارد . ممیزی آموزش و پرورش و امور فرهنگی و بهداشت و رفاه اجتماعی تهیه آب و جاده و تاسیس گردشگاه های عمومی و ورزش و غیره از وظایف سلطه های محلی است که یا مستقلا و یا به کمک موسسات دولتی و وظیفه خود را انجام می‌دهند .

آژانس یهود :

آژانس یهود نقش بزرگی در کشور اسرائیل دارد . این سازمان حالا تقریباً با سازمان صیونست جهانی یکی می‌باشد . این آژانس با کمک تمام یهودیان جهان برای تقویت و کمک کشور اسرائیل کار می‌کند . مهاجرت یهودیان جهان و وحدت ملت یهود را ترویج و تشویق می‌کند .

مهاجرت و جذب مهاجرین در کشور اسرائیل و تاسیس حوزه های عمرانی مهاجر

نشین عملاً بوسیله این آژانس اجرا می شود. قانون مخصوصی تقسیم کار و همکاری این آژانس را با دولت اسرائیل تعیین کرده است. این آژانس پس از تشکیل دولت اسرائیل و با همکاری آن در حدود یک میلیون مهاجر به اسرائیل آورده و سکونت داده است. در این مدت مجموع بودجه این آژانس ۱۱۶۵ میلیون دلار بوده که قریب نیمی از آن برای مهاجر نشینان زراعی و بقیه برای سازمان دادن و جذب مهاجرین و خانه سازی برای آنان و هم چنین برای مهاجرت جوانان و سایر فعالیت ها مصرف شده است.

### صندوق ملی یهود :

در ۱۹۰۱ تاسیس شده و هدفش خرید زمین های غیر قابل انتقال و فروش است این زمین ها ملک عمومی ملت یهود است از وظایف دیگر این صندوق ملی خشک کردن باطلاق ها و بوجود آوردن جنگل است. این گسونه زمین ها برای مدت ۴۹ سال مطابق رسم موروثی یهود به اشخاص به اجاره واگذار می شود. در زمان تاسیس کشور اسرائیل قریب ربع میلیون آکر در اختیار این سازمان بوده و در سال ۱۹۵۹ قریب یک میلیون آکر زمین در اختیار داشته علاوه بر سایر تاسیسات بزرگ زراعتی می توان گفت که اکنون ۴۴ میلیون درخت به وسیله این سازمان در اسرائیل کاشته شده است.

## دفتر بین الملل حزب مایای و آقای موشه شاروت

اولین برخورد من با منشی دفتر بین المللی حزب مایای در کنفرانس بادن بود. خانم استرهلیتس منشی بین المللی حزب سوسیالیستی مایای با لیاقت و تحرك تمام و کمال وظایف بین المللی خود را انجام میدهد. من در ضمن عمل دیدم که شأن و مرتبه بین المللی حزب مایای اسرائیل در محافل بین المللی سوسیالیست های اروپا و هم چنین در محافل بین المللی سوسیالیست های آسیا خیلی زیاد است. آخرین ملاقات بین الملل سوسیالیست ها پیش از رم در اسرائیل بوده است و یکی از بهترین و مجهز ترین کنفرانس های بین الملل بوده. در کنگره هفتم بین الملل سوسیالیست هادر رم یک شخص را با سیمای شرقی و قابل توجه دیدم و مایل بودم او را بشناسم و اسم او را به پرسم بعد ها وقتی بایشان معرفی شدم معلوم شد که ایشان آقای موشه شاروت یکی از پیشاهنگان نهضت کارگری و سوسیالیستی اسرائیل و از بنیانگذاران این کشور و اولین وزیر خارجه هستند که دوبار نیز ریاست وزرا را عهده دار بوده اند اما امروز بیش از کارهای دولتی به کارهای حزبی و بین المللی رسیدگی میکنند.

در يك ملاقات دوفتري سرشام که با آقای شاروت داشتم متوجه شدم که این سیاستمدار توجه زیادی به مسائل ایران دارد و بعد ها در ضمن ملاقات با سایر سیاستمداران اسرائیل خیلی متعجب شدم که آنها خیلی بیشتر از آنچه تصور میکردم به مسائل مربوط به ایران توجه و دقت دارند و اطلاعات دقیقی درباره اوضاع و احوال اجتماعی ایران دارند. تبصره آقای شاروت در مسائل بین المللی و توجه ایشان به مسائل و مشکلات ایران مرا سخت تحت تأثیر قرار داد. ایشان رئیس هیئت نمایندگی حزب مایای اسرائیل در کنگره هفتم بین الملل بودند پیش از اینکه راجع به حزب سوسیالیست مایای مطالبی بنویسم تأثیری را که ملاقات دیگر با آقای موشه شاروت در اورشلیم در من داشته بیان میکنم. در اورشلیم برای صرف ناهار دعوتی در منزل خانم و آقای شاروت داشتم که علاوه بر ما سه نفر، دو نفر از وزارت خارجه و حزب مایای نیز در این جلسه شرکت کرده بودند این ملاقات نیز بی اندازه ساده و صمیمی و جالب بود بعکس ملاقات های رسمی در اروپا که اغلب

خشک و کسالت آورست ملاقاتها و مشاهدات من در اسرائیل همه ساده و صمیمی و خیلی جالب بود زیرا در این کشور همه چیز نو و زنده و با تحرک است و شور و شوق و ایمان برای ایجاد و ابداع یک جامعه نوین و با تحرک طبیعتاً هم اشخاص و هم اشیاء را زنده و جالب می‌سازد .

بحث و صحبت پیش از ناهار راجع به مشاهدات من در اسرائیل دور می‌زد و درباره تأسیساتی که دیده بودم توضیحات داده میشد و پس از ناهار آقای شارت بیشتر بحث جالب خود را در اطراف تأسیسات تربیتی حزب سوسیالیستی ما پای می‌کرد . آن‌چه در ملاقات دوم با آقای موشه شارت از همه بیشتر جلب توجه مرا کرد ، منزل مسکونی شخص دوم اسرائیل بود . (پس از بن گوریون در انتخابات و غیر آن همواره اسم آقای شارت برده می‌شود) آپارتمان مسکونی او در یکی از معمولی‌ترین بلوکهای عمارات در اورشلیم واقع بود . این آپارتمان تا حدودی که من توجه کردم و بعدها با خانه های دهقانی مقایسه کردم فرق زیادی با آن نداشت. در آن روز من سخت تحت تاثیر این فکر قرار داشتم که به عنوان مثال خانه مسکونی دومین شخص این کشور فرقی با منازل افراد طبقه سوم ندارد که قبلاً در اورشلیم از آن‌ها بازدید کرده بودم .

البته همه چیز مانند هم‌جای اسرائیل با سلیقه و از روی ذوق سلیم بود ، اما وضع غذا و آشامیدنی‌ها نیز بسیار ساده بود به عنوان مثال می‌توانم ذکر کنم که در یک خانه دهقانی - که متعلق به ایرانی‌ها بود - پذیرائی پیش از ناهار خیلی فراوان‌تر از خانه این نخست‌وزیر و وزیر خارجه سابق بود .

روزی که بنا بود از تل‌آویو حرکت کنیم در آخرین لحظه اتومبیل تعیین شده نتوانست ما را به آن‌جا ببرد ، یک تاکسی تهیه شد که ما را به آن‌جا برد ، شوfer این تاکسی گفت که می‌بایست به‌خانه برود و اطلاع دهد که یک یا دو شب به‌خانه نخواهد آمد. محل‌های که خانه این‌راننده در آن‌جا بود خیلی زیبا و قشنگ بود، من اظهار تمایل کردم که در صورت امکان داخل خانه او راه بینم ، مرد رفت و موافقت زن خود را جلب کرد ، تا حدودی که حالا بنظرم می‌آید خانه این شوfer کاملاً قابل مقایسه با خانه آقای موشه شارت بود و شاید از بعضی جهات مدرن‌تر و تازه تر بود. با اصرار کدبانوی خانه قهوه‌ای در آن‌جا صرف شد . کدبانوی خانه بهتر از شوهرش زبان آلمانی را می‌دانست . در اسرائیل همه افراد دو یا سه زبان و اقلاً یک زبان خارجی را بطور معمولی می‌دانند . اکثریت پیشخدمت‌های هتل‌ها به زبان آلمانی و انگلیسی و فرانسه به خوبی صحبت می‌کنند .

پس از مراجعت به تل‌آویو یک شب غروب مهماندار من به اتفاق یک زن و شوهر خوش‌پوش مرا به اتومبیل شیکی سوار کرده و به گردش رفتیم، تعجب کردم که چرا او مرا به دو نفر همراهان معرفی نکرده است ، اما پس از اندکی توجه دریافتم که این زن و شوهر همان راننده تاکسی و خانمش می‌باشند که با سواری خود در این گردش همراه ما هستند . در اسرائیل اغلب راننده‌های تاکسی تحصیل کرده و کارشناس می‌باشند که شغل رانندگی تاکسی را انتخاب کرده‌اند .

حزب ما پای یک مؤسسه بزرگ برای تربیت کادر حزبی و اجتماعی دارد که موسوم به « کالج کار اسرائیل » است و بنام مؤسسه آن « بت برل » نامیده میشود . بازدید از این مؤسسه تربیتی در برنامه مشاهدات من قرار داشت توضیحات آقای موشه شارت و علاقه و ایمانی که نسبت به هدف این مؤسسه و بانی آن نشان می‌داد علاقه مرا بمشاهده آن مضاعف ساخت . آقای شارت عضو هیئت مدیره این مؤسسه تربیتی است . پیش از اشاره به این مؤسسه تربیتی خوب است مختصری درباره حزب سوسیالیستی ما پای بحث شود :

#### حزب سوسیالیستی ما پای :

در اسرائیل یک معنی سیزده حزب وجود دارد که در مجلس « کنست » نماینده





یکی از بیمارستانهای اتحادیه کارگران (هیستادروت)

دارند هیچکدام از این احزاب اکثریت مطلق ندارند و بهمین مناسبت ضمن چهار انتخابات و چهار مجلس که تا حال وجود داشته حکومت ائتلافی سرکار بوده . حکومت از ائتلاف چند حزب بوجود آمده که حزب مابای و حزب مذهبی ملی از آن جمله اند و حزب اعراب نیز همواره در حکومت ائتلافی بوده و هست. حزب کمونیست اسرائیل که همواره حزب مخالف بوده و هست از بدو تاسیس اسرائیل ضعیف بوده و رفته رفته ضعیفتر شده مثلا در اولین مجلس ۳۵ درصد آراء را داشته اما بعدها ۲۸ درصد آراء را داشت و سه نماینده در مجلس در حالیکه در مجلس های پیشین ۶ نماینده داشته . شماره اعراب در مجلس متوالی بیشتر شده است .

اکثریت نزدیک به تمام احزاب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ یعنی سال تولد این کشور به وجود آمده اند غیر از حزب مابای که در ۱۹۳۰ به وجود آمده و یک حزب مذهبی کوچک که آن هم پیش از تشکیل اسرائیل وجود داشته است . یکی از مختصات اسرائیل و فرق آن با سایر کشورها در این است که ، در ممالک دیگر اول دولت و دولتها بوده اند و بعد احزاب و اتحادیه های کارگری تشکیل شده اند . اما در اسرائیل به عکس حزب و اتحادیه کارگری قبلا بوجود آمده و اینها بوده اند که دولت را بوجود آورده اند .

حزب مابای در اول کار فقط از روشنفکران معدود و صمیمی با هم شروع شد که دارای ایده آل بزرگی بودند و آن ایجاد یک کانون ملی برای ملت یهود و جمع آوری آنها بود . ولادت دولت اسرائیل و ترقیات محیر العقول آن مرهون فعالیت اجتماعی حزب مابای و اتحادیه کارگران موسوم به « هیستادروت » است .

حزب مابای بزرگترین حزب اسرائیل بوده و ۴۷ نماینده از ۱۲۰ نماینده مجلس را دارد ، هدف این حزب بدست آوردن و اصلاح کردن زمین اسرائیل و ابداع جامعه نوینی است که بر قاعده و اصول سوسیال دموکراسی اداره شود . سیاست اقتصادی این حزب متکی به اقتصاد طبق نقشه و اقتصاد مختلط است که بر مبنای توسعه و تشویق اقتصاد تعاونی و اجتماعی و یا دسته جمعی (کولکنیو) است که توأم با رشته اقتصاد عمومی و خصوصی باشد . سیاست خارجی این کشور مبتنی بر احترام به تمامیت ارضی تمام کشورهای خاور میانه و هم کاری بین این کشورها برای رشد و توسعه تمام خاور میانه می باشد. هم چنین حفظ

صلح جهانی از هدفهای سیاست خارجی این حزب است. حزب ما پای عضو بین الملل سوسیالیست های اروپا و عضو کنفرانس (بین الملل) سوسیالیست های آسیائی است.

#### موسسه آموزشی حزب ما پای : بتبرل

یکی از تاسیسات حزب ما پای يك موسسه تربیتی برای پرورش کادر حزبی برای اداره امور اجتماعی و تربیت جوانان برای کارهای اجتماعی دولتی و اتحادیه ای و حزبی است. برای توجه به عظمت این موسسه تربیتی مقداری از ساختمانها و تاسیسات آن را اسم می بریم :

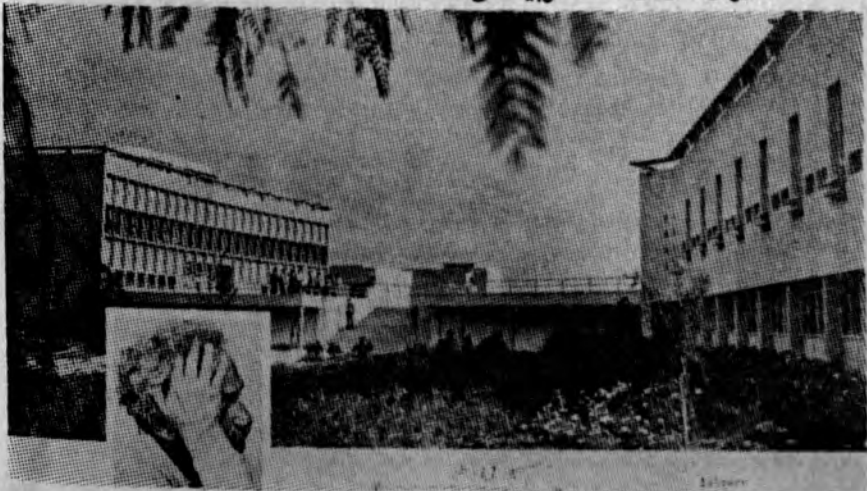
۱- آیتارتمان برل مؤسس اولیه این مؤسسه . ۲- کتابخانه بزرگ با سالنهای مطالعه ۳- سالن بزرگ سخنرانی . ۴- ساختمان کلاس های درس . ۵- قسمت اداری و بلوک مربوط به تحقیق و تتبع . ۶- ساختمان مدرسه . ۷- مجله دانشجویان ۸- سالن غذاخوری . ۹- گاراژ و انبار خواربار . ۱۰- مجله مستخدمین اداری . ۱۱- مهمانخانه مؤسسه . ۱۲- زمینهای ورزش . ۱۳- آمفی تئاتر . ۱۴- استخرشنا . وسایر تاسیسات ورزشی .

برل مؤسس اولیه این سازمان تربیتی يك تئوری دان نبود ، اما يك مرد عمل بود ، هدف او تربیت نسلی بود که بتواند ارزش های اخلاقی و اجتماعی یهود را با تمدن نوین سازش داده و ترکیب کند و تربیت نسلی با اصول سوسیال دمکراسی از هدفهای او بود .

در انستیتوی تحقیق و تتبع این موسسه برای مدیران و سازندگان جامعه نوین سوسیالیستی دروس جامعه شناسی و تاریخ اقتصاد و فلسفه و ادبیات عبری و نهضت بین المللی کارگری ، علوم سیاسی ، روان شناسی و سازمان دادن و مدیریت را تدریس می کنند . هدف تربیت يك نیروی انسانی و کادر تربیتی است که دارای سطح عالی از معلومات علمی و عملی باشد . بهترین منشی های محلی و مدیران حزب ما پای از فارغ التحصیلان این انستیتو هستند .

مؤسسات دولتی و اتحادیه کارگران (هیستادروت) و شهرداری ها و حوزده های عمرانی مهاجرنشین نیز از فارغ التحصیلان این موسسه استفاده می کنند . مسائل مربوط به نهضت جوانان و مسائل مربوط به امور نقشه گذاری ، آباد کردن صحاری لم یزرع و باتلاق در این انستیتو مورد بحث و فحص علمی و عملی است . يك سمینار تربیت جوانان وجود دارد . نامزدهای این

**قسمت کتابخانه مؤسسه بتبرل مؤسسه ای که برای حزب سوسیالیست ما پای مدیر و سازمان دهنده تربیت می کند.**



سمینار با دقت تمام از طرف روانشناسان انتخاب می‌شوند و علاوه بر دروس لازم رقسمهار دسته‌جمعی و آواز و صنایع دستی و نقشه‌گذاری و سازمان دادن جشن های عمومی را نیز یاد می‌گیرند.

یکی از اصول نهضت سوسیالیستی مابای توجه باین اصل است که کار بدنی یکی از ظریف‌ترین خصیصه‌های یک جامعه نوین است که بتواند احتیاجات خود را رفع کند و طفلی نباشد یعنی شرافت و ارزش کار جسمانی باید یکی از اساسی‌ترین اختصاصات جامعه نوین باشد. بهمین مناسبت دانشجویان این مؤسسه ساعاتی مشغول کار جسمانی تولیدی در مزارع و غیره می‌شوند. این مؤسسه ستاد واقعی اداره‌کنندگان است و فارغ‌التحصیلان در آینده نیز با نجا رجوع میکنند، اشکالات خود را در میان می‌گذارند و تربیت و معلومات خود را تکمیل و تجربیات خود را در خدمت دیگران قرار میدهند.

برجسته‌ترین رهبران حزب، وزراء و نخست‌وزیران سابق و لاحق امثال آقای موشمارت و یا ژنرال موشه‌آیان در این مؤسسه دیده‌میشوند که تدریس و تبع میکنند و بطور یکسان با دانشجویان معاشرت و بحث و تفریح میکنند و در ضمن مریشان نسل جوان و پدران جامعه سوسیالیستی آینده را با بهترین وجه تربیت میکنند.

## هیستادروت یا اتحادیه کارگران اسرائیل

یکی از ملاقات‌هایی که خیلی روشن کننده بود و تأثیر عمیق در فکر من باقی گذاشت ملاقات با آقای (هرینگ) عضو هیات اجراییه اتحادیه کارگران اسرائیل بود. قبلاً شنیده بودم که دست راستی‌ها، رقبا، یا دشمنان نهضت چه کارگری عمارات سه‌گانه عظیم هیستادروت را که ستاد زحمتکشان اسرائیل است جدی و بعضی بطور شوخی کرملین اسرائیل مینامند. عنوان نیمه جدی و نیمه شوخی که به هیستادروت میدهند از لحاظ قدرت عظیم این اتحادیه شاید بی‌مناسبت نباشد اما از لحاظ انتخابات دمکراتیک و سنن دمکراتیک که در این مؤسسه عظیم وجود دارد این عنوان بکلی بی‌معنی است. نگارنده با سابقه ذهنی باین عنوان و عناوین مشابه از بدو ورود بساختمان عظیم هیستادروت توجه داشتم که اوضاع آنجا رادک کنم. در هر حال هرچه دقت کردم چیزی که شباهت داشته باشد با آنچه از کرملین شنیده‌ام کشف نکردم مگر قدرت سازمانی و صنعتی و آموزشی و مالی و غیره. ملاقات با آقای (هرینگ) مرا به فلسفه سیاسی و ایدئولوژیک هیستادروت آشنا کرد بخصوص این ملاقات و دیگر ملاقات‌های متعاقب و همچنین مطالعات در این مورد مرا و میدارد که اتحادیه بزرگی کارگران اسرائیل را بشکل زیر معرفی کنم:

تجربه بوجود آمدن دولت و ملت اسرائیل ثوریهایی مربوط به تعریف ملت و ملیت را واژگون کرده. یکی از شرایط لازمه ملت بودن وحدت جغرافیائی ذکر میشد. یهود را که فاقد یک واحد جغرافیائی بوده ملت نمی‌نامیدند بلکه «قوم یهود» اسم میگذاشتند که در تمام جهان پخش است. تشکیل دولت اسرائیل و بالاخره بوجود آمدن ملتی در اسرائیل که یک واحد جغرافیائی است و متدرجا صاحب یک زبان عمومی عبری نیز میشود نشان داد که یهودملتی بوده و شرایط مذکور این ملت را بوجود نیاورده بلکه، این ملت، شرایط وحدت جغرافیائی و وحدت زبان را بوجود آورده و همچنین این مسئله قابل توجه است که توائی کشور و اتحادیه کارگران و حزب در اسرائیل معکوس گردیده، یعنی بعکس کشورهای صنعتی و پیشرفته در اسرائیل اول حزب سوسیالیست «مابای» و اتحادیه کارگران بوجود می‌آید و مجموع آندو کشور اسرائیل را می‌زایانند، در حالیکه در کشورهای اروپائی پیشرفته احزاب از همه جوانتر هستند و مولود اتحادیه‌های کارگری و هر دو مولود کشوری که قبلاً وجود داشته است می‌باشند در کشور های دیگر صنایع پروله‌تاریا را بوجود آورده‌اند اما در اسرائیل پروله‌تاریا، یعنی کارگران خود صنعتی بوجود آورده‌اند، این از اختصاصات طبقه کارگر

اسرائیل است که در زمانی که هنوز صنعتی معتنا به در فلسطین وجود نداشت آنها سعی کرده‌اند برای مهاجرین یهود کار ایجاد کنند. آنها با راه‌سازی و صنایع کوچک شروع کرده‌اند و امروز صنعت عظیمی زیر نظر و اداره هیستادروت وجود دارد که ربعی از صنعت اسرائیل را تشکیل می‌دهد.

صنایع دولتی اسرائیل به اضافه صنایعی که در تحت اختیار هیستادروت است روی هم رفته ۵۵ درصد صنایع اسرائیل را تشکیل می‌دهد. شاید علاوه بر این ۵۵ درصد آحادی در شهرداریها و غیره نیز وجود داشته باشد که به منزله قسمت عمومی صنعت حساب شود. در هر حال اقتصاد صنعتی اسرائیل که مختلط از صنعت خصوصی و عمومی و باصنعت ملی شده است تمایل به سوسیالیسم دارد، زیرا اقلاً نیم بیشتر آن ناسیونالیزه است. یکی دیگر از اختصاصات سوسیالیسم اسرائیل همانطور که آقای هرینگ عضو اجرائیه هیستادروت توضیح داد اینستکه؛ در اسرائیل هیچ صنعت خصوصی ملی نگردیده است. مگر در مورد خیلی کوچک، یکی از این دو مورد صنعت برق بود که صاحب آن صنعت نمی‌توانست وسعت لازم را به این صنعت بدهد و ناچار دولت دخالت کرد. در موارد دیگر دولت هرگز به فکر ملی کردن صنایع خصوصی نیفتاد، علت این است که اسرائیل مایل است سرمایه‌های خارجی به آن جا آمده و سرمایه‌گذاری کنند به این مناسبت دولت سعی کرده است که در خارج این حس و این فکر ایجاد نشود که ممکن است دولت صنایع خصوصی را خریده و ملی کند و به این ترتیب خواسته‌اند سرمایه‌های خصوصی را برای ورود به اسرائیل تشویق کنند.

باین ترتیب ۵۵ درصد صنایع اسرائیل از اول کار عمومی و یاملی تاسیس شده یعنی دولت و اتحادیه کارگران آنها را ابداع و تاسیس کرده‌اند. هیستادروت نه تنها صنایع ملی بوجود آورده بلکه در رشته خدمات نیز تاسیسات درخشانی دارد.

اتحادیه کارگران اسرائیل ۷۰۰۰۰۰ عضو از دو میلیون جمعیت را در بر دازد در حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر آنان زنان خانه‌دار هستند در اسرائیل زن خانه‌دار کارگر کامل حساب میشود. حزب سوسیالیست اطریش نیز زنان زحمتکش خانه‌دار را کارگر بحساب می‌آورد. اتحادیه کارگران اسرائیل با حق عضویتی که از اعضاء خود میگیرد، کارهایی درخشانی انجام می‌دهد از جمله آن صندوق مرضای اتحادیه است.

اتحادیه ۶۹۵ درصد از عایدات خود را صرف اینکار میکند یعنی ۱٫۴ میلیون از ۲ میلیون جمعیت اسرائیل از لحاظ بیماری و بهداشت در نزد اتحادیه بیمه هستند تاسیسات بهداشتی اتحادیه کارگران اسرائیل از بهترین نوع آن در دنیای متمدن است. نگارنده دو بیمارستان عظیم و مجهز و زیبا را در شهرهای تل‌آویو و برشیا بازدید کردم در اولی با مدیر عامل این بیمارستان در اطراف جنبه اجتماعی اقدامات بهداشتی هیستادروت صحبت کردم و اطلاعات ذیقیمی راجع باین سازمان بدست آوردم. هیستادروت بیک معنی ۷۵ درصد و بمعنی دیگر ۸۵ درصد تمام کارگران صنعتی و زراعی و ساختمانی و غیره را در سازمان خود متشکل ساخته است. این کارگران مستقیم عضو اتحادیه بوده و هر کدام بطور مستقیم و انفرادی حق عضویت می‌پردازند.

در حدود ۶۰ درصد عایدات اتحادیه به کارهای عام المنفعه صرف میشود و ۴۰ درصد آن برای کارهای سازمانی و ذخیره مربوط به اعصاب اختصاص دارد. یکی از تشریهای هیستادروت خود را در مقدمه آن اینطور معرفی کرده است: «تاریخ هیستادروت تاریخ زنان و مردانی است که زندگی خود را طبق نمونه آزادی شکل داده‌اند».

«آنها یک نهضت کارگری آزاد بوجود آورده‌اند و یک اقتصاد آزاد و یک جامعه دمکرات آزاده هیستادروت از یک آغاز کوچک و بی‌اهمیت اکنون به یک جامعه کارگری بیشتر از نیم ملیون نفر رشد و توسعه یافته این جامعه کارگری بیش از نیم میلیون نفر در مرزعه و کارخانه و ساختمان

و در شهر و صحرا و کوهها و درهها و شنزارها مشغول کار و آبادی هستند». احزاب دست راستی و مرتجعین که در اسرائیل نیز پیدا می‌شوند یعنی آنهاییکه در اقتصاد پیرو مکتب لیبرالیسم هستند ایراد میگیرند و می‌گویند هیستادروت از حدود وظایف خود تجاوز کرده است. بنا بادهای آنان اتحادیه کارگران نباید صاحب صنعت باشد و نباید تاسیسات بهداشتی بآن وسعت داشته باشد. این ایراد و حرف را درست آنهایی می‌گویند که گویا به اقتصاد آزاد عقیده دارند. آنها معتقدند که هرکس باید بتواند آزادانه فعالیت اقتصادی کند. آنها که آزادی مطلق اقتصادی را برای سرمایه‌داران انفرادی حق مقدس می‌دانند اقتصاد آزاد را برای مجموعه‌ای از کارگران حرام می‌دانند. در حالیکه کارگران آزادانه از مزد خود حق عضویت پرداخته و برای خود بهداشت، مرخصانه و بیمه بهداشتی درست میکنند. کجای این با تئوری لیبرالیسم منافات دارد. گویا برای آقایان، لیبرالیسم در حدود سرمایه‌داری مجاز است. در اسرائیل برای اولین بار در تاریخ اتحادیه کارگران صنعت بوجود آورده است و این خلاف طبع سرمایه‌داران آزاد منشی است!

در دسامبر ۱۹۲۰ حدود یکصد نفر زن و مرد زحمتکش دور هم جمع شدند و نطفه اتحادیه عظیم کارگران امروز اسرائیل را تشکیل دادند. اتحادیه کارگری از شروع کار فقط در فکر خود نبود. آنها می‌خواستند برای تمام کارگران و برای آنهاییکه با اسرائیل مهاجرت می‌کنند کار و شرایط مساعد زندگی آماده کنند تا کشور اسرائیل بتواند تمام مهاجرین را جذب کند.

اصول اساسی هیستادروت همواره این بوده است: نبودن استعمار - کمک بخود -

#### کمک متقابل.

هیستادروت جامعه کارگران عرب را با شرایط مساوی در سازمان خود پذیرفته و اتحاد و دوستی با تمام اعراب از هدفهای کارگران اسرائیل است. انتخابات و اداره هیستادروت کاملاً دموکراتیک است هر ناحیه یک شورای اتحادیه دارد و بالاترین مقام در اتحادیه کونوانسیون عمومی است، کنوانسیون شورائی را تعیین میکند و آن هیأت اجراییه را انتخاب مینماید.

از لحاظ سیاسی هیستادروت نماینده عقاید قسمت بزرگی از جامعه است شش حزب از چپ تا راست در کارهای اتحادیه تأثیر دارند و در انتخابات شرکت میکنند، البته حزب مابای نفوذ بیشتری از تمام احزاب دیگر در اتحادیه دارد.

کارگران از خدمات مختلف و از جمله از بهداشت بر حسب احتیاج استفاده میکنند، اما کمک مادی آنها بر حسب عایداتشان است، هیستادروت ۹۵۰ کلینیک در نقاط مختلف دارد و یک شبکه بزرگ از بیمارستانها و سایر تاسیسات بهداشتی. علاوه بر این تاسیسات اتحادیه دارای خدمات بهداشتی پیش گیری است.

کمک دولت و مؤسسات شهرداری بودجه صندوق مرضی هیستادروت تنها ۱۰٪ از بودجه آنرا تشکیل می‌دهد بقیه از حق عضویت استفاده میشود.

اتحادیه ۱۳ مدرسه تعلیم صنعتی و حرفه‌ای اکابر و جوانان دارد و هزاران نفر را علاوه بر آنهاییکه مدارس ابتدائی را ترک می‌کنند در حرف مختلف مطابق استعدادشان تربیت می‌کند.

هیستادروت یک مرکز فرهنگی و آموزشی دارد که در حدود چهارصد هزار نفر از مهاجرین را که تازه به اسرائیل آمده‌اند تربیت و عضو کرده است. تربیت کادر اداره کننده یکی دیگر از وظائف این مرکز است.

قسمت سازمان جوانان اتحادیه و فارغ‌التحصیلان آن تا حالا ۶۰ دهکده دسته جمعی

بوجود آورده‌اند که شصت هزار عضو دارد این سازمان يك كالج دائمی برای تربیت بدنی بوجود آورده .

قسمت زنان كارگر وظائف عظیم ومهمی را انجام داده ومی‌دهد . هیستادروت در تمام شئون زندگی ملی اسرائیل تاثیر مهم وفعالیت دارد که در اینجا فقط به شمارش آنها اکتفا میشود بعنوان مثال شرکت کئوپراتیو عمومی از قسمتهای مهم اتحادیه است .

این قسمت از فعالیت کارگری دو قسمت بوجود آورده که قسمت فلاحی و قسمت ساختمان است . قسمت زراعی ۷۳ درصد محصولات زراعی را بوجود می‌آورد و قسمت ساختمانی مشول ۴۰ درصد فعالیت ساختمانی است . مجموعه این قسمت صنعتی بیشتر از ۲۰ درصد کل محصولات صنعتی را تولید می‌کند . ۱۵۰۰۰۰ نفر در کارخانه‌هایی که هیستادروت بوجود آورده زندگی میکنند . خلاصه ۲۷ درصد کارگران اسرائیل زندگی خود را مستقیم از فعالیت هیستادروت بدست می‌آورند .

شکل اصلی زراعت وسازمان اجتماعی را در این رشته ابتدا نهضت کارگری بوجود آورده است . کیبوتس و موشاو و تمام خریدوفروش آنها نوع کئوپراتیو است و يك صنعت عظیمی را بوجود می‌آورند . هیستادروت شرکت‌هایی بوجود آورده که مساحت های بزرگی از زمین را بوسیله کارگران مزدبگیر زراعت می‌کنند . قسمت اعظم خرید وفروش احتیاجات زراعی کیبوتس وموشاو بوسیله کئوپراتیوهائی انجام میگیرد که هیستادروت آنها را اداره می‌کند .

یکی از بزرگترین اقدامات اقتصادی اتحادیه کارگران اجرای طرح‌ها ونقشه‌های خانسازی است از سال ۱۹۴۹ باینطرف اتحادیه صد هزار واحد مسکونی ساخته است که سه ربع آن برای تازه واردها ساخته شده . شرکت ساختمانی اتحادیه اغلب نقشه‌های دولتی را نیز بعنوان پیمانکار انجام میدهد . اتحادیه هزارها نفر از مهاجرین را برای کار ساختمان تربیت میکند . اتحادیه در رشته حمل ونقل نیز تأسیسات و شرکت‌های مهم بوجود آورده است . صنایع مخصوص هیستادروت صرف نظر از آنکه ربعی از صنعت کشور را در دست دارد بخصوص در صنایع سنگین ورشته‌هایی از صنعت که برای اقتصاد ملی مهم است شرکت دارد . در حدود ۲۰۰ کئوپراتیو تولید در صنعت بوجود آورده که در صنعت فولادسازی وغیر آن مشغول هستند . در اغلب شهرهای تازه‌ساز که صنایع خصوصی جرات اقدام ندارند ، هیستادروت راه را برای صنایع خصوصی هموار می‌سازد و عده زیادی را در این شهرها در صنایع تازه تأسیس مشغول می‌کند . از طرف دیگر روابط بین‌المللی هیستادروت بانهضت کارگری جهان قابل توجه است . بطور خلاصه حتی شمردن ساده تأسیسات و شرکت‌ها وتأسیسات تعاونی هیستادروت کار ساده‌ای نیست و در این مطالعه نمی‌گنجد .

بعنوان مثال در روابط بین‌المللی می‌توان باین نکته اشاره کرد که مرکز تربیتی و فرهنگی اتحادیه کارگران اخیراً يك انستیتوی افرواسیاتیك درست کرده است . در این دانشکده آسیائی و افریقائی کادر ونیروی انسانی برای کشورهای توسعه نیافته تربیت می‌شود . دانشجویان این دانشکده اکثراً از کشورهای آسیا وافریقا گرفته می‌شوند و بدو زبان انگلیسی وفرانسه در آنجا تدریس میشود . یعنی کاریا که سوسیالیست های کشورهای پیشرفته اروپا تا امروز انجام نداده‌اند هیستادروت دارد انجام میدهد . در این انستیتو مطالعات مربوط به سندیکا و کئوپراتیوها بخصوص مطالعه وبحث میشود وفارغ التحصیلان این انستیتو بهترین کادر برای کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه‌اند . نگارنده قسمت‌هایی از مراکز صنعتی و تربیتی و بهداشتی و زراعی هیستادروت رامشاهده کردم که بیشتر از کمیت کیفیت آنها قابل توجه وتامل است ونشان‌دهنده این حقیقت است که تأسیسات اجتماعی که درصدد تهیه سود خصوصی نیستند چگونه می‌توانند برای جامعه ومملت مفید و مؤثر باشند و از طرف دیگر تأسیسات اجتماعی وتعاونی حتی در قسمت تولید تاجه اندازه باروروقابل توسعه می‌باشند .

## ملاقات باخانم گدامایر وزیر خارجه

در فرودگاه لیدا آقای لویا از طرف وزارت خارجه و خانم و آقای ماگن از طرف حزب مایای از اینجانب پیشواز کردند. آقای لویا که قاعدتاً در روابط آینده ایران و اسرائیل نقشی بازی خواهند کرد در حال یادگرفتن زبان فارسی است. ایشان که عضو وزارت خارجه است در تمام مدت اقامت در اورشلیم و حتی گاهی در تل‌آویو مهماندار این جانب بود. ملاقات با ایشان و خانمشان مرآتاً حدودی بزندگی خانوادگی در اسرائیل آشنا ساخت. آنها در خانه خود بارها از من پذیرائی کردند. آقای دیون رئیس قسمت خاورمیانه وزارت خارجه که بزبانهای متعدد آشنا و فارسی را نیز تحصیل می‌کنند با مصاحبت های متعدد خود و بمناسبت اینکه در مسائل اجتماعی مربوط به اسرائیل و سیاست جهانی تبحر و علاقه دارند تأثیر عمیق در اینجانب باقی گذاردند. این شخصیت‌های برجسته و تحصیل کرده و صاحب ایده‌آل خواهند توانست از اسرائیل یک کشور نمونه و جامعه‌ای از نوع کاملاً نو بوجود آورند.

طبیعتاً برای من و هر شخص مترقی و علاقمند به حقوق اجتماعی زنان ملاقات باخانمی که مقاوم وزارت خارجه را احراز کرده قابل توجه و جالب بود. من مطالبی درباره ایشان خوانده و شنیده بودم و طبیعتاً از اینکه این ملاقات در برنامه مسافرت من گنجانده شده بود خیلی راضی بودم، اما از خشکی مجالس رسمی همواره گریزان هستم. پس از اینکه بمعیت دونفر از اعضاء وزارت خارجه از جمله آقای دیون رئیس قسمت خاورمیانه باطاق ایشان رقتم و شروع بصحبت شد معلوم شد آن خشکی مجالس رسمی وجود ندارد و مذاکرات خیلی صمیمانه و از روی علاقه است. همان احساسی که از ملاقات آقای موشمشارت داشتم در اینجا نیز حس می‌شد. از علاقه ایشان نسبت بایران و سرنوشت کشور ما زیاد تحت تأثیر قرار گرفتم از روی اطلاعاتی که ایشان راجع بایران داشتند و از صمیمیت در لحن کلام کاملاً روشن بود که این اظهار علاقه به سرنوشت ملت ایران خیلی بیشتر از یک تظاهر مؤدیانه دیپلماتیک است. من در نظر داشتم که علاوه بر روابط ایران و اسرائیل در باره مسئله اعراب که برای کشورهای مسلمان از لحاظ ارتباط با اسرائیل مهم است بحث کنم. اما مذاکرات مربوط بایران باندازه‌ای ساده و صمیمی و جالب بود که مقدار نسبتاً زیادی از وقت پر ارزش وزیر خارجه را گرفت و من نخواستم موضوع تازه را طرح کنم و باتشکر از این که مقدار زیادی از وقت ذیقیمت خود را وقف مذاکره با این جانب کردند خدا حافظی کردم. خانم ماير از لحاظ اطلاعات ایده‌آل و لوژیک نیز قوی هستند و سیاست جهانی را با یک دید وسیع و عمیق و بدون تصورات واهی درک میکنند. درک ایشان از سیاست های خاص کشورهای بزرگ خیلی واضح و روشن و مشخص بود در چگونگی جهت آن سیاستها کوچکترین تردید نداشتند و عکس‌العمل متناسب در مقابل هر کدام بطور روشن و واضح در نظر دارند.

در حین ورود به وزارت خارجه که پس از بازدید از دانشگاه اورشلیم بعمل آمد از حقارت عمارت وزارت خارجه متعجب شدم و نتوانستم از اظهار آن خود داری کنم. مهماندار من توضیح داد که در اسرائیل بساختمان وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی یا عمومی که سروکاری با تربیت نسل جوان ندارد توجه نمی‌شود. در درجه اول آموزش و پرورش نسل جوان مورد توجه است. مطابق مشاهدات و اطلاعات دیگر که بدست آوردم حتی در زمان شروع کار که وسائل کافی در دست نبود اطفال و جوانان همواره در مرکز توجه بوده و وسائل مادی و معنوی در درجه اول برای آنان وقف می‌گردیده.

## مرکز علمی بزرگ در حووت انستیتو علمی وایرمان

در ضمن مسافرت بجنوب یکی از جالب توجه‌ترین تأسیسات عبارت بود از انستیتوی علمی وایرمان. «وایرمان» یک دانشمند شیمی بود و از افراد و شخصیت‌های نادری است که

علم را با مبارزه سیاسی توأم کرده . او از دوستان بریتانیا بود و خدماتی به آن کشور انجام داده از جمله او استون را که يك ماده منفجره است کشف کرد و در جنگ اول جهانی این کشف خود را بانگلستان تقدیم کرد که برای پیشرفت مساعی جنگی مفید بوده است و ایزمن موفق شد که بالاخره اعلامیه معروف بالفور رامبنی بر موافقت بریتانیا برای تشکیل يك مرکز ملی یهود در فلسطین جلب کند و بالاخره اعلامیه بالفور توسط لرد روتچیلد به کنگره صیونیست اعلام شد .

وايزمان بعنوان مبارز بزرگ برای آزادی ملی در ژانویه ۱۹۲۱ این عبارات تاریخی را اعلام کرده است :

«يك کشور وسیله يك فرمان نمیتواند ابداع گردد بلکه با نیروی ملت و در جریان «مبارزه نسلها بوجود می آید حتی اگر حکومت های جهان برای ماسرزمینی را معین کنند عبارت از عطیه در حرف خواهد بود اما اگر ملت یهود بروند و فلسطین را ساخته و آباد کنند «دولت اسرائیل تبدیل به يك واقعیت می شود تبدیل به موجود سرسختی میگردد»

وايزمن مبارز پس از آزادی ملت خود جنبه دیگر خود را که برای ساختمان جامعه نو لازم بود نشان میدهد و این بار عباراتی را بیان میکند که آنهم جنبه تاریخی پیدا کرده است : «من مطمئن هستم که علم برای کشور ما هم صلح بار خواهد آورد و هم تجدید جوانی ، علم برای ما بهار زندگی مادی و معنوی را همراه خواهد آورد .

«من از علم هم بخاطر خود علم و هم برای تطبیق آن برای رفاه زندگی بشر صحبت میکنم . «وايزمان همانطور که ایمان مبارزه را برای آزادی توأم با عمل ساخته بود ایمان بعلم رانیز توأم با اقدام جورانه ساخت .

بنابگفته اباایمان وزیر فرهنگ و رئیس انستیتو وايزمان این مرد بزرگ مایل بود که (رهوت) کانون و زیارتگاه جهانی زائران و مبارزاتی گردد که به علم و صلح توأم ایمان دارند .

هرچند حتی پیش از اعلام استقلال اسرائیل یعنی از سال ۱۹۴۶ اساس و پایه انستیتو عظیم وايزمان باهمت خود او ریخته و در دوره اول ریاست جمهوری او پیشرفت کرد اما معذالك آن مرد نتوانست در ایام زندگی خود این اردوگاه عظیم علم بشری را در شکل کنونی به بیند برای وايزمان در انستیتو يك میدان یادگار ساخته شده که عبارت مذکور در باره اهمیت علم برای کشورهای در حال توسعه در دیوار آن نقش گردیده و در نزدیکی همان محل قبر او و خانه مسکونی او قرار دارد که خانواده او هنوز در همان خانه زندگی میکنند. ساختمان اصلی انستیتو که در سال ۱۹۴۹ ساخته شده دارای قسمت های زیر است : قسمت ریاضیات عملی، قسمت تحقیقات درباره پولیمرها و بیوفیزیک و کریستالوگرافی بوسیله اشعه ایکس، و همچنین قسمت های بیوشیمی و فتوشیمی و سپکتر و سکوپ .

برنامه تحقیقاتی این انستیتو تقسیم بده شعبه میشود علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد قسمت فیزیک هسته ای و اندوکسیون هسته ای و پنج قسمت مستقل نیز برای تقسیمات علمی بیولوژی تجربی و بیوفیزیک و تحقیقات مختلف وجود دارد .

کسیکه از کشور اسرائیل و ترقیات معجز آسای آن دیدن کرده باشد و نقش وايزمان را در آزادی و آبادی این کشور بداند و در عین حال مساعی علمی او را تا حدودی تعقیب کرده باشد و این مرکز علمی جهانی را و لوسطی از نزدیک بازدید کند طبعاً بمظمت روح و فکر این دانشمند توجه خواهد داشت نگارنده پس از بازدید سطحی موسسات این مرکز علمی جهانی بيك اطاق ساده ای راهنمایی شدم که غیر از يك ميز و چند صندلی و چند عکس چیز دیگری در آن اطاق وجود نداشت . با وجود این انسان در این اطاق از تمام فضاهای دیگر



انستیتو بیشتر تحت تاثیر قرار میگرفت. اطاقها و فضاهای بزرگتر و باشکوه تر و پر از اسبابهای علمی مثلاً فضای تحقیقات اتمی و غیر آن هرگز تاثیر این اطاق ساده با چند عکس ساده را در انسان ایجاد نمیکند این فضا اطاق کار و ایزمان بود میزبان ما مرا دعوت به نشستن کرد و فقط صندلی پشت میز را از نشستن استثناء کرد علاوه بر عکس خود او که بدیوار نصب شده بود دو عکس در روی میز بود که با نام یکی از آنها ازایام تحصیل در انیورسیته برلین آشنائی کامل داشتم. پرفسور هاپریک پرفسور یهودی انیورسیته برلین که کشفیات متعدد در شیمی داشت و از همه بالاتر در زمان جنگ اول جهانی که راه دریاها بسته بود و آلمان از لحاظ کود زراعتی از ترکیبات ازتی شینی محروم شده بود پرفسور هابر طریقهای کشف کرد که بتوان ازت هوا را به ازت ترکیبی تبدیل کرد و زراعت را احیاء مردم را از گرسنگی نجات داد. در زمان هیتر معلوم شد که کشفیات پرفسور هابر نیز مانند خود او بیشتر از یک یهودی کثیف چیز دیگری نیست و پرفسور ناچار جلالی وطن کرد و در زمانی که او بنا بدعوت و ایزمان عازم اسرائیل بود بدرد حیات گفته بود. اما عکس او در روی میز آن دانشمند بزرگ قرار داشت. من مایل نبودم بزودی آن اطاق را ترک کنم میزبان نیز مطالب زیادی برای حکایت داشت از اشتاین دانشمند بزرگ و روابط او با ایزمان نیز سخن بمیان آمد. نگارنده در این سفر اروپا نیز بارها تحت تاثیر یادگارهای تاریخی با عظمت قرار گرفته بودم در کلیساهای سن پیترو و واتیکان در مقابل صنعت و هنر بزرگترین هنرمندان جهان سرفرد آورده بودم اما این اطاق ساده و محقر خیلی بیشتر از آن ساختمانهای با عظمت و هنرهای جاودانی انسان را تحت تاثیر قرار میداد. میزبان ما پس از خروج از آن اطاق مرا به میدان یادبود و ایزمان و سر قبر او و خانه مسکونی اش هدایت کرد. آقای آباابان رئیس این موسسه و وزیر فرهنگ اسرائیل درباره کنفرانسی که اخیراً با دعوت این موسسه در (رحووت) تشکیل شده و از ۱۸ کشور جهان ۱۲۷ نماینده علوم جهانی و از جمله ۵ نفر از ایران در آن شرکت داشتند، مقاله ای در ارگان انستیتو نوشته است که مطالبی از آن در اینجا نقل میشود: « تاریخ قرن ما بوسیله دو گروه از انسانها نوشته خواهد شد و یا بعبارت دیگر پس از این تاریخ جوامع بشری را دو گروه خواهند ساخت آنها که اینجا در (رهوت) باهم ملاقات کرده اند و الا بوسیله سیاستمدارانی که کشورهای در حال توسعه را روبرو شد و تکامل میریزند و ثانیاً بوسیله مردان علم و عمل . . . این کنفرانس در حقیقت ناسیونالیسم نوین آسیائی و آفریقائی را که در حال رنسانس است با انقلاب علمی که ساختمان جهانی را تغییر میدهد در تماس گذارده و ترکیبی از آنها میخواهد بوجود آورد.

آقای آباابان به اختلاف فاحش سطح و طرز زندگی دنیای متمدنی از طرفی و دنیای در حال توسعه از طرف دیگر اشاره میکند و به اینکه این شکاف عوض پر شدن در حال توسعه است توجه کرده و از علم برای برطرف کردن این تضاد استمداد میجوید:

« در حالیکه متوسط عبر در کشورهای متمدنی و پیشرفته ۷۰ سال است در کشورهای در حال توسعه از ۲۹ تا ۳۹ سال است و همچنین اعداد و ارقامی را که نماینده سطح متوسط زندگی متفاوت آنهاست ذکر میکند . . . روسا و رهبران کشورهای تازه آزاد شده و در حال رشد و توسعه دفعتاً در مقابل مشکلات و وظایف عظیمی قرار گرفته اند . . . اگر تاسیسات اجتماعی آزاد و دموکراتیک نتوانند جواب به تقاضای رفاه اقتصادی بدهند آنها اعتبار خود را از دست داده و متروک خواهند شد. در این موقعیت سخت انظار رهبران کشورهای تازه آزاد شده متوجه اینست که در دنیائی که اطراف آنها را احاطه کرده است راهی سریع و تند برای رسیدن به هدف ترقی اجتماعی بیابند و نگاههای پراضطراب آنها متوجه علوم معاصر و آینده خندان و پر وعده و امیداست . . . اینطور نیست که کشورهای تازه آزاد شده در قرن بیستم مجبور باشند راه پر از سنگلاخ غربیها را که در قرون گذشته بطرف ترقی

پیموده‌اند بپایند . کشورهای نوین از لحاظ وضعیت مساعد تری را در پیش دارند تا کشورهاییکه در قرون گذشته صنعتی شدند ، مواعیدی که علم معاصر میدهد و هم چنین همدردی اجتماعی که در دوره معاصر وجود دارد کاملاً در تحت اختیار آنهاست . . . . .

در کنفرانس (رحووت) مسائلی بررسی شد که برای کشورهای در حال توسعه اهمیت اساسی داشت . عصر انرژی اتمی و استفاده از انرژی آفتاب برای معماران کشورهای نوین چه چیز تازه‌ای در بر دارد ؟ علم و فن درباره منابع اساسی بشر یعنی درباره زمین و آب که تعیین کننده شرایط زندگی بشرند چه می‌تواند بکند ؟ این منابع را در مقابل سرعت ازدیاد جمعیت چگونه می‌توان در خدمت بشر و جوامع قرارداد ؟ . . . از برکات علم طلب برای آنهایی که در سه قاره مهم جهان از ناخوشی و گرسنگی جان میدهند چه استفاده می‌توان کرد ؟ . . . برکات علوم معاصر را چگونه تحت اختیار کشورهای تازه بگذاریم ؟ . . . روستاهای تازه چگونه می‌توانند با انحصاری که قسمتی از سکنه کره زمین درباره علم و تحقیقات علمی دارند خاتمه دهند . . . . .

کنفرانس می‌تواند اصولی را فورموله‌اعلام کند که وحدت مشترک علم و حاکمیت ملی را در تئوری و در عمل تأیید کند ؟ . خیلی پر معنی است که جرعه تمام این سؤالات در خاک کشور اسرائیل جهیدن گرفت که در آنجا مردان اسرائیل همواره در جستجوی علل نهانی حیات و سرنوشت بشری بوده‌اند . کشور مادر چهارراه حوادث جهانی است نه تنها از لحاظ جغرافیایی بلکه از لحاظ ایدئولوژیک نیز خود را کاملاً وقف علم و فن کرده‌ایم .

مانیز کشور جوانی از جامعه بین‌المللی هستیم . مانیز شریکی در این اقدام بزرگ نوین هستیم که آزادی ملل را جستجو می‌کند . رشته‌های محکم ناگستنی ما را در عین حال هم با هم و هم با نمایندگان کشورهای تازه آزاد شده متحد و متفق میسازد . نمایندگانی که اینک در ۱۹۶۰ در (رهوت) جمع شده‌اند . . . اگر حکومت کشور هائی که از لحاظ علم ترقی کرده‌اند با حکومت‌ها و رهبران دنیای جدید در روی اصول اعلامیه (رحووت) متحد شده و عمل کنند بر اینصورت در روابط انسانها و بین ملل یک واحد مقیاس و میزان نوین ارزش بوجود خواهد آمد .

آقای ابا بان اعلام کرد : « که پرچم آزادی به تنهایی کافی نیست . . . کشورهای تازه آزاد شده در مقابل وظائف و مشکلات عظیمی قرار دارند که پرچم آزادی پنهانی نمیتواند جویگویی آنها باشد . . . انسانها از خواب‌قرنها بیدار میشوند و درک میکنند که آنها تازه آزاد شده‌اند ، اما آزادی آنها در حالت احتضار گرسنگی و احتیاجات ضروری خفه میشود . »

انستیتو علمی و ایزمان موسسه‌ایست که علاوه بر تحقیقات علمی بعضی محصولات شیمیایی و غیر آن بوجود می‌آورد که به کشور های بزرگ صنعتی صادر می‌نماید مثلاً اکسیژن سنگین و امثال آن و بعضی آلات و ادوات . اما در عین حال در اسرائیل و همچنان در انستیتوی مورد بحث تصعب و بلند پروازی وجود ندارد در مواردی که نمی‌توانند با سانی بیای کشورهای صنعتی برسند وقت و انرژی و پول را بیهوده تلف نمی‌کنند و از خارج وارد میکنند و فعالیت خود را در میدانهای مناسب بکار میبرند . از اطراف و اکناف دنیا دانشمندان برای تحقیق و تتبع به رهوت این مرکز علمی می‌آیند .

اخیراً قسمت هائی با زبان انگلیسی و فرانسه نیز تدریس و تحقیق میشود . دانشجویانی که می‌توانند در این موسسه وارد شوند باید تاحدودی تحصیلات عالیه داشته باشند . این مؤسسه با کمال میل دانشجویان بیگانه را میپذیرد و بخصوص از کشورهای آسیائی و افریقائی . . .

کنفرانس (رحووت) که درباره آن مختصری شرح داده شد چهارمین کنفرانس از نوع خود بود . همانطور که مؤسس این مرکز آرزو داشت (رحووت) امروز مرکز مراجعه دانشمندان جهان گردیده است .

در اینجا لازم می‌دانم از پذیرائی و اطلاعات ذیقیمتی که آقای دکتر اموس مانور استاد انستیتو و ایزمان در اختیارم گذاشت تشکر کنم . راهنمایی صمیمانه و ذیقیمت ایشان برای آشنا شدن با تاریخ زندگی و ایزمان و بازدید از میدان یادبود و قبر و خانه و ایزمان که به همت ایشان بعمل آمد از خاطرات فراموش‌نشدنی است .

خلیل ملکی

قسمت دوم این مطالعه در شماره آینده



دو سال از مرگ نیمایوشیچ میگذرد و باین مناسبت برای بزرگداشت اولادم دانستیم، با انتشار چند شعر از نام بلندش یاد کنیم. تاثیر بسیار شدید نیما در تحولات ادبی معاصر ایران بر هیچ کس پوشیده نیست، اما ارزیابی نهائی کار او، در حالیکه گرد اغراض از دو سوی برخاسته است، کاری نیست که بسهولت بتوان در این زمان بانجام رساند. و هر چند کوششهای ارزنده‌ای از طرف بعضی نویسندگان (جلال آل احمد - مهدی اخوان ثالث) در گشودن گره‌ها و نمودن طرفه‌های کار او بعمل آمده است، اما هنوز گره‌هاست که باید از «مشکل» او گشود و طرفه‌ها که از کار او باژ نمود. امید است که بهمت بلند این مردان چنین فیضی دست دهد، و نیز با انتشار آثار چاپ نشده او امکان آشنائی بیشتر با همه جنبه‌های کار او فراهم آید.

علم و زندگی

## سرود زن چینی

در نخستین ساعت شب، مه  
در اطاق چویش تنها، زن چینی  
در سرش اندیشه‌های هولناکی دور می‌گیرد.  
می‌اندیشد:  
«بردگان ناتوانائی که میسازند دیوار بزرگ شهر  
هر یکی زنان که در آوار،  
زیر زخمه‌های آتش شلاق داده جان،  
مرده‌اش در لای دیوار است پنهان.»

آنی از این دلگزا اندیشه‌ها راه خلاصی را نمی‌داند زن چینی.  
او روانش خسته ورنجور مانده ،  
بازوان خسته‌اش رنجور می‌خواند زن چینی ،  
در نخستین ساعت شب :  
«در نخستین ساعت شب ،  
هر کس از بالای ایوانش ، چراغ اوست آویزان .  
همسر هر کس بخانه باز گردیده است ، الا همسر من  
که زمن دوراست ودر کار است ،  
زیر دیوار بزرگ شهر.»  
در نخستین ساعت شب ،  
دوراز دیدار بسیار آشنا من نیز  
در غم ناراحتی‌های کسانم .  
همچنانی کان زن چینی ،  
پرزبان زاندیشه‌های دلگزایی حرف میراند،  
من سرودی آشنا را می‌کنم در گوش .  
من دمی از فکر بهبودی تنهاماندگان درخانه‌هاشان نیستم خاموش.  
وسراسر هیکل دیوارها درپیش چشم التهاب من نمایانند .  
نجالا !  
در نخستین ساعت شب ،  
این چراغ رفته را خاموش تر کن .  
من به سوی رخنه‌های شهرهای روشنائی ،  
راهبردم را بخوبی میشناسم .  
خوب میدانم .  
من خطوطی را که باظلمت نوشته‌اند ،  
وندر آن اندیشه‌ی دیوار سازان میدهد تصویر ،  
دیرگاهی هست می‌خوانم :  
در بطون عالم اعداد بیمر ،  
در دل تاریکی بیمار ،  
چند رفته سالهای دوروازم فاصله جسته  
که بزور دستهای ما به گرد ما ،  
میروند این بی‌زبان دیوارها بالا .

از «شهرشب» زمستان ۱۳۳۱

## مصاحبه با ناصر

از هفته‌نامه «نیواستیشن»

من در تعطیلات پایان هفته گذشته یک مصاحبه ۲ ساعته با ناصر کردم ، من اولیس روزنامه‌نویس انگلیسی هستم که بعد از صدور احکام سوسیالیستی ژوئیه ۱۹۶۱ توانستم با او مصاحبه‌ای بعمل آورم و شاید اولین روزنامه‌نگاری باشم که او بطریقی چنین خصوصی و بی‌تشریفات به حضور پذیرفته باشد. رئیس‌جمهور باسانی صحبت میکرد، کاملاً آرام بود. نه حالت دفاعی داشت و نه کاملاً قاطع بود. دربدو امر ما درباره نظرات کلی او درباره جهان سیاست بحث نمودیم، و شاید او از اینکه خود را یک سوسیالیست مییافت متعجب بود، گرچه باینکه او را بعنوان یک دیکتاتور متهم کنند عادت کرده است. درحقیقت او مانند سربازی است که در مبارزه‌ای درگیر است، بدون اینکه هیچ‌نظر و عقیده صریحی درباره تاکتیک‌های احتمالی خود یا حتی درباره هویت دشمن خود داشته باشد، نظریات سیاسی خود را در صحنه عمل کسب کرده است. تجربه بناصر آموخته است که بیش از آنچه که تصور میکرد، دشمن دارد ، و از زمان واقعه کانال سوئز او اعتقاد پیدا کرده که امپریالیستها توانائی هر امری را دارند. اما او به عناوین مطبوعات مصری دایر بر اینکه اعزام کشتی‌های جنگی انگلیسی بکویت علیه مصر متوجه بوده است و قوی نمی‌نهد . او فکر میکند که این جریان بدین شکل جز تبلیغات تل‌او‌یو چیز دیگری نبوده است . او ، مانند من، میدانست که انگلیسی‌ها ، بعزت نداشتن سیاست بهتری درخاورمیانه ، توسط چیزی که باید آنرا «دیپلماسی ناوگانی» نامید، به قاسم اخطار کرده‌اند. سخن را بمسیر اصلی آن یعنی صحبت درباره خط‌مشی سیاسی خود ناصر برگردانیدیم. او مخصوصاً به مسئله سوریه علاقمند بود. اظهار داشت که او را علی‌رغم تمایلات خودش به اتحاد کامل با دمشق متقاعد کرده بودند. بنظر او همبستگی و دوستی اعراب با یکدیگر یک امر طبیعی است ، زیرا اعراب با وجود اختلافات ایده‌ئولوژیک رهبرانشان ملت واحدی را تشکیل میدهند. اما در جایی که دوستی باعث طرح یک مسئله میگردد، همبستگی و زندگی مشترک قطعا مسائل بیشتری را مطرح خواهد نمود. من از ناصر سؤال کردم در حالیکه او برای توصیف عادات ملک حسین، اشعار امام یمن و حرص و آرزوی ملک سعود پادشاه عربستان سعودی ، کلمات نیشداری بکار می‌برد، آیا بدون توجه به حکومت‌ها، دست بدامان ملت‌هایشان میشود؟ او در جواب با سادگی جذابی تشریح کرد که او از این حاکمین انتقاد کرده است زیرا آنها به بهانه عدم توافق سوسیالیسم با تعالیم قرآن باو حمله کرده‌و از او انتقاد بعمل آورده‌اند. مثلاً شیخ کویت رامتیم نمیکند ، زیرا باو حمله نکرده است . ناصر گفت که او « درخاورمیانه توطئه نمیکند، بلکه بدر میافشاند» زیرا بروشنی میدانند که در شرایط فعلی توطئه یک امر غیر ضروری است.

انقلاب سوریه درسی را که او قبلاً در مصر آموخته بوده تایید کرده است و بنظر

میرسد بدینسان فکر میکند که اگر ارزش کسانیکه استثمار خارجی در مصر برای آنها منافعی دارد خلاص شود، سایرین بطور کلی همگی باخط مشی سیاسی او که بطور آشکاری مناسب باوضع مصر میباشد موافق خواهند بود. ولی «مرتجعین» در سوره با اتکاء و اتحاد با نفوذهای خارجی جمهوری متحد عرب را ازهم پاشیدند. ناصر میدانند که همین قدرتهای مرتجع درصورتی که بآنها اجازه داده شود علیه او دسیسه کنند ممکن است که از سرعت اجرای طرح های او برای بهبود وضع مصر بکاهند. من پرسیدم که آیا اینها متشکل هستند و سلاحهایی دارند؟ او جواب داد: «تنها سلاح نیرومندی که آنان دارند پول است.» اما برای اینکه از مزاحمت آنها جلوگیری نماید اموال در حدود ۶۰۰ سرمایه دار را (که مایل به پذیرفتن محدودیت ۵۰۰۰ لیره درآمد سالیانه و یا ۱۰۰ آکر زمین نبودند) «ضبط» کرده است و کسی که اموالش «ضبط» میشود، وضعش شبیه شخصی است که هنوز حسابهایش تصفیه نشده. چند تا از آنها «منفرد» خواهند شد: یعنی اینکه شخصا از آزادی بهره مند خواهند بود ولی امکان ایفاء هرگونه نقش موثری در زمینه سیاست از آنها سلب میشود. در اینجا بحث درباره مسئله آزادی های مدنی در دوره انتقال به سوسیالیسم مطرح شد. عقیده ناصر در این مورد مانند عقیده سربازی است که نمی خواهد بگذارد دشمن از پشت باو خنجر بزند. او درباره مخالفین خود باکینه و عداوت سخن نمیگفت، اما چون سیاستی در پیش گرفته که آنها نفع مصر میداند، بنظر او بحث و جدال بیشتری در این باره لازم نیست. در مصر مطبوعات جملگی بوسیله دولت کنترل میشوند و نمی توانند دولت را در مورد سیاست کلی خود مورد مواخذه قرار دهند، گرچه - دست کم در تئوری - مجازند که از تشکیلات اداری «انتقاد» کنند. من باو گفتم که عدم انتقاد برای زمامداران چیز بدی است و همین انتقاد عمومی در انگلستان یک عامل مهم در مجبور کردن آیدن به عقب نشینی در ماجرای کانال سوئز بوده است. ناصر این امر را تصدیق کرد. ولی ناصر از تمام احزاب سیاسی متنفر است و ترجیح میدهد که هیچیک از آنها وجود نداشته باشند. او گفت که یک حزب کمونیست دست شانده مسکو و یک حزب ارتجاعی عامل سرمایه داری خواهند بود و بنظر او سایر مردم جملگی در مصالح ملی دارای منافع مشترک هستند.

بنابراین در مصر بوسیله یک اقدام سه مرحله ای مجلسی مرکب از نمایندگان گروهها و طبقات مختلف ایجاد میشود. یک ارگان که مرکب از اشخاص منتخب گروههای حرفه ای است (کارگران - زارعین - تجار - صاحب وادار کسندگان صنایع - زنان - مشاغل آزاد کارمندان کشوری - کارمندان و دانشجویان موسسات عالی فرهنگی) ۱۵۰۰ نفر دیگر را بر مبنای حرفه ای انتخاب خواهد کرد. این عده یک کنگره ملی مورد قبول عامه تشکیل خواهند داد تا درباره منشور ملی که تا یک ماه دیگر توسط خود ناصر تقدیم آن خواهد شد بحث و مذاقه نمایند. این منشور تا آنجا که معلوم است نارای محتوی سوسیالیستی است. بدین معنی که ناسیونالیست هایون مقدار زیادی از مؤسسات اقتصادی کشور و هم چنین «قوانین عدالت اجتماعی» را که ناصر در نطق ژوئیه گذشته خود اعلام کرد، تأیید می نمایند. سپس این ارگان از بین رفته و جای خود را بهمجمعی که براساس تقسیمات جغرافیائی انتخاب میشود خواهد داد. روشن است هرکس که از نظر سازمان این اتحاد ملی - که دقیقاً یک حزب نیست ولی در سراسر مملکت دارای کمیته های محلی است - شایستگی نداشته باشد انتخاب نخواهد شد. من خاطر نشان ساختم که اگر به ارگان پارلمانی قدرت اصیل و حق اظهار نظر بطور آزاد داده شود، لامحاله باعث رشد و تکامل اجتناب پذیر

احزاب خواهد شد. ناصر گفت «نه احزاب بلکه گروهها». من مطمئنم که ناصر بخودش حق میدهد فکر کند که اگر از ورود عناصر فاسد و عمال خارجی جلوگیری شود، تمام اعضاء مجمع موافقت کاملی باطرح های سوسیالیستی او خواهند داشت. چند سال پیش وقتی که انورین بوان از مصر دیدن کرد گفت انقلاب مصر چیزی جز دریاغ سبز نبوده است. اما دیگر این سخن صحیح نیست. قوانین ژوئیه گذشته عملاً اجرا گردیده‌اند. ناصر گفته است که تنها از ۷۰۰۰ نفر سلب مالکیت شده است. ولی اجرای ناسیونالیزاسیون، تحدید درآمدها و قرار دادن دوکارگر در هر يك از هیأت های هفت نفری (که هر يك عهده دار اداره کار خانهای میباشد) و تقسیم زمین بین روستائیان و متشکل کردن آنان در شرکت های تعاونی «کوئوپراتیو» امری بس وسیع است. ناصر افزود که بعد از مطالعه وضع چین - یوگسلاوی - شوروی، باین نتیجه رسیده است که مصر نباید، راه حل کمونیستی یعنی، تمام هم خود را مصرف صنایع سنگین کردن و مردم را بانتظار افزایش کالای مصرفی گذاشتن، را بپذیرد، بعلاوه وضع مصر مناسب با کشاورزی مکانیزه به مقیاسهای وسیع نیست، ناصر گفت آرزومند است که هر دهقان مالک زمین خویش باشد و بمزایای کار تعاونی پی ببرد. این نمونه را اکنون در نواحی روستائی میتوان دید. من در انیکاس - که يك ملك ۳۰۰۰ آکری است وزمانی بفاروق تعلق داشته - خانه های روستائی را که در گروههای چهارتائی بنا شده، و هر کدام در زمین خود دهقان قرار دارد مشاهده کردم. دهقانان برای کاشتن گندم بطریق آیش Rotation - بکار بردن بذر و کود و فروش مشترك محصولات خود به کوئوپراتیوهائی تقسیم شده‌اند. بدون شك این يك مزرعه نمونه است و خود ناصر هم چند روز پیشتر برای اولین بار از آنجا دیدن کرده بود. ولی این امر حاکی از اینستکه با آبیاری و بعمل آوردن صحرا چه کارها که نمیتوان انجام داد. تشکیلات و اداره این سرزمینها مسلماً سرمشق و نمونه‌ای از برای دیگر املاک بزرگ است.

مصر در سر راه آسیا و افریقا قرار دارد. اگر ناصر مواظب بود که در مسائل مربوط بسایر دولتهای غربی در خاورمیانه خود را زیاد گرفتار نکند. هنوز باید بدلائل بیشتری از گرفتاری در سیاست پیچیده و نوظهور آفریقای ناسیونالیست بپرهیزد و محتاط باشد. بعنوان يك قهرمان جهانی علیه امپریالیسم او نمیتواند از مبارزات آفریقای خود را دورنگهدارد، در کنفرانس کازابلانکا او به غنا و مالی و مراکش برای صدور منشوری مشتمل بر موافقت در مورد «اتحاد فرمان» ملحق شد این در حقیقت زستی حاکی از اشتراك مسئولیت و منافع بطور ضمنی تنها حاکی از يك مقصود مشترك و سیاست کمک متقابل میباشد. ولی این امر ناصر را از فرستادن سفرای خارجی خود بکنفرانس بزرگتری از ممالک آفریقای در لاگوس (پایتخت نیجریه) در همین سال باز نمیدارد. بعد از تمام صحبت هائی که در اینمورد با پرزیدنت ناصر کردم اینطور نتیجه گرفتم که او منتهای هم خود را مصروف میدارد که بهر گونه نهضت ضد استعماری کمک کند - همچنانکه اکنون در الجزیره میکند - و نیز خیلی علاقمند است که حسن ظن کشور های بلوک آفریقای را در سازمان ملل نسبت بخود حفظ نماید. ولی او در عین حال خیلی مواظب است که گرفتار پیچ وخم سیاستهای ممالک جدید آفریقای نگردد. ما در باره اسرائیل به تفصیل صحبت نکردیم زیرا اگر میخواستیم چنین وقت برای هیچ صحبت دیگری باقی نمی‌ماند. ناصر شخصاً در باره یهودیان هرگز متعصب نیست، او خاطر نشان ساخت که اگر بن گوریون در باره برگرداندن پناهندگان عرب بمیهن اصلی خودشان بیش از این سختگیر نباشد،

تیرگی روابط بین دو کشور اسرائیل و مصر تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت . ناصر گفت «از ما میخواهند که معقول و منطقی باشیم ، ولی مردم در معنی معقول بودن متفق‌القول نیستند . من شخصاً تبعید يك میلیون پناهنده عرب را از کشور خودشان معقول و منطقی نمیدانم و دیگران معتقدند که مجاز نبودن اسرائیلی‌ها در استفاده از کانال سوئز دال بر معقول بودن من نمی‌تواند باشد . من فکر میکنم که این امر معقول و منطقی است» سپس او گفت که اسرائیل از فرانسه سلاحهای مدرن دریافت کرده است ، حتی صحبت از موشک هم هست . مصر هم ممکن است بطریقی مشابه اسرائیل خود را مسلح سازد . اما تاجد اندازه يك چنین مسابقه تلیحاتی ، طرح‌های سوسیالیستی ناصر را فالج یا از مسیر اصلی خود منحرف خواهد ساخت ، مسئله‌ایست که تنها میتوان در باره آن حدسیاتی گفت .

حالا که مصر مانند اسرائیل در میان سایر کشورهای پُر هرج و مرج و کوتاه بین و عقب مانده خاور میانه دارای نظریات سوسیالیستی است این انتحار محلی و ملی غیر عاقلانه و دور از منطقی بنظر میرسد . ناصر با خوشبینی در باره کشف نفت و سایر منابع معدنی در مصر صحبت میکند . متخصصین روسی در باره نتایج این اقدام در بعضی موارد مترصد و در سایر جاها امیدوارند . امروز فقط سه درصد خاک مصر مسکون است ، اگر از جنگ اجتناب شوند و طرحهای ناصر برای پیشرفت و توسعه سوسیالیستی تعقیب گردد انسان ممکن است بطور عقلانی امیدوار باشد که با اندک یاری بخت ، هزاران میل مربع از صحاری مصر برای زندگی بهتری جهت مردم فقیر مصر آماده خواهد شد . و مردم مصر را که از زمان فراغت تا بحال قربانی استثمار بوده‌اند از این وضع برهاند .

ترجمه : معصومی

## درویشی و دیوانگی

وخواستم که در گرمابه روم، باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود. و من و برادرم هر يك به لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس‌پاره‌ای در پشت بسته از سرما. گفتم اکنون ما را که درحمام گذارد؟ خرچینی بود که کتاب در آن می‌نهادم ، بفروختم و از بهای آن درمگی چند سیاه‌درگانه‌ای کردم که بگرمابه دان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت‌تر درگرمابه بگذارد که شوخ \* از خود بازگنم. چون آن درمکها بیش اونهادم درما نگرستم، پنداشت که ما دیوانه‌ایم گفت بروید که هم‌اکنون مردم از گرمابه بیرون می‌آیند ، و نگذاشت که ما بگرمابه بدر رویم . از آنجا باخجالت بیرون آمدیم و بشتاب برفتیم . کودکان بر در گرمابه بازی میکردند. پنداشتند که ما دیوانگانیم. در پی ما افتادند و سنگ می‌انداختند و بانگ میکردند. ما بگوشه‌ای باز شدیم و بتعجب درکار دنیا می‌نگریستیم و مکاری \* از ما سی‌دینار مقربی می‌خواست و هیچ چاره ندانستیم .

از « سفرنامه ناصر خسرو »

\* مکاری : چاربادار

\* شوخ : چرك



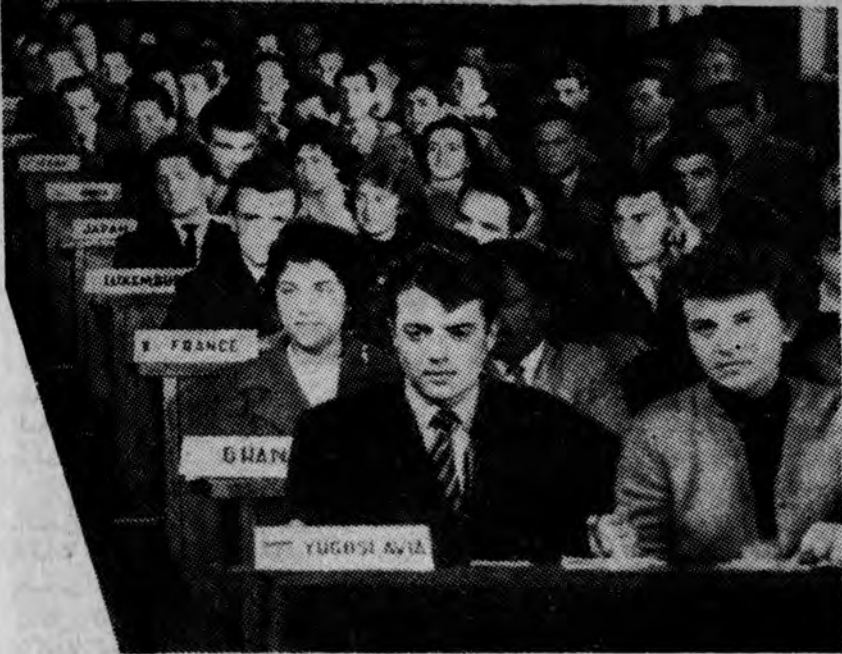
## دانشجویان خارجی در یوگسلاوی

در سال ۱۹۵۳ ضمن تشکیل کمیسیونی که روابط فرهنگی با کشورهای خارجی را بررسی مینمود تعدادی بورس تحصیلی برای دانشجویان خارجی و اشخاص مایل به ادامه تحصیلات علمی تخصیص داده شد تا بتوانند بمطالعات و تکمیل معمولات خود بپردازند البته بورس های تحصیلی مزبور طبق برنامه مبادله فرهنگی که با دول خارجی برقرار می بود در اختیار واجدان شرایط گذاشته میشد ...

در ابتدای امر فعالیت کمی در این امر صورت میگرفت ولی پیوسته بر تعداد دانشجویان افزوده میشد و به همین نحو مطالعه و تحصیل که در اوایل منحصر به زبان و ادبیات و تاریخ ملی یوگسلاوی بود به مواد دیگر بسط پیدا نمود و در تحصیلات علمی بخصوص طب و تعلیم و تربیت نیز دانشجویان خارجی داوطلب مشغول گردیدند و تعداد ممالکی که دانشجویان یوگسلاوی فرستادند سال به سال بیشتر میشد و علاوه عده زیادی شاگردان دیگر بخرج خود در دانشگاه های یوگسلاوی پذیرفته شدند بطوریکه میتوان گفت مبادله دانشجویی بمعنای واقعی خود در این کشور شروع شد و این موضوع روابط فرهنگی مستقلى را در مناسبات دوستانه یوگسلاوی با سایر کشورها بوجود آورد و این خود وضعی را که یوگسلاوی برای کمک به ممالک عقب افتاده جهان در پیش گرفته بود اثبات مینمود موضوع مطالعات که در اوایل به ادبیات و زبان اسلاو و فولکور و تاریخ محدود بود به مسائل دیگر کشیده شد و ملاحظه گردید که خارجیان به مطالعاتی از قبیل مسائل اجتماعی یوگسلاو و سیستم فدراتیو ، و موضوع ملیتها ، نهضت تعاونی و مسئله کار و کارگری و غیره دلبستگی پیدا نموده اند . و از این مواد علمی بعدا به مطالعات علمی تر دیگری پرداختند بخصوص طب کشاورزی علوم عملی و علوم طبیعی .

در ده سال اخیر در دانشگاه های یوگسلاوی کوشش مهمی در زمینه تعلیم و تربیت و مواد علمی بعمل آمد و دانشکده ها و مدارس عالی زیادی تاسیس گردید - در طی سال تحصیلی ۶۱ - ۱۹۶۰ در حدود ۵۰۰ دانشجوی خارجی به تحصیل در دانشگاه های یوگسلاوی مشغول میباشند و ۶۰ نفر دیگر دوره تخصص و تکمیلی خود را می گذرانند و اگر عده محصلینی را که از اتحادیه عرب برای آشنائی بامر کشاورزی و فنی باین کشور آمده اند حساب کنیم تعداد شاگردان خارجی در این سال به ۶۰۰ نفر بالغ میگردد .

قبل از جنگ جهانی دوم شاگرد خارجی در یوگسلاوی وجود نداشت و در آن هنگام در این کشور فقط سه دانشگاه وجود داشت که دارای ۱۸ دانشکده میبود و جمع کل دانشجویان به ۱۶۵۰۰ نفر می رسید در حالیکه امروز یوگسلاوی دارای ۶ دانشگاه با ۵۶ دانشکده و ۸۰۰۰۰ نفر دانشجو است . این ازدیاد در تعداد دانشکده ها و عده دانشجویان مربوط به توسعه عمومی علم و تعلیمات است که منوط به تغییرات شگرف و عمیق اجتماعی است که در این ۳۰ ساله اخیر در این کشور رخ داده است و باید گفت اعداد مذکور در هر ماه در تکثیر است و فعالیت دانشگاهی در این کشور توسعه بسیاری دارد . و باید گفت در اثر کوشش و جدیت مقامات محلی و دانشگاه های قدیمی ، دانشکده های که جدیداً تاسیس می شوند بنحوی می باشد که از هر حیث کامل و قابل ملاحظه میباشند ولی باید گفت که دانشگاه بلگراد از سایر دانشگاه های یوگسلاوی بزرگتر است . امروز در این دانشگاه ۱۹۰۶ استاد معروف و ۱۴۷۲ آسپستان کار می کنند و بیش از ۱۸۰۰۰ نفر دانشجو در ۶ سال اخیر از این دانشگاه فارغ التحصیل شده اند تعداد ۵۰۰ نفر دانشجوی خارجی به نسبت ۲۸۰۰۰ نفر دانشجوی یوگسلاو که در سال ۱۹۶۰ در دانشگاه های این کشور به تحصیل اشتغال دارند عده



جلسه‌ای از دانشجویان خارجی  
مقیم یوگسلاوی

قابل ملاحظه‌ای را نشان نمی‌دهد ولی به‌رحال در کلیه محافل و جوامع دانشجویی کم‌وبیش خارجی دیده می‌شود که این موضوع تولید محیط دوستانه بین‌المللی جوانان در محافل فرهنگی مینماید.

حقوق و تکالیف دانشجویان خارجی بعینه مطابق با دانشجویان داخلی است و همه آنها مجاناً از درس استفاده مینمایند و همچنین از بیمه‌های اجتماعی برخوردارند و می‌توانند غذای خود را به قیمت ارزان در رستورانهای دانشگاه‌ها که از دولت کمک می‌گیرند صرف نمایند و نیز می‌توانند در مرحله دانشجویان سکنی بگزینند - آنهائیکه دوره تکمیلی می‌گذرانند مبلغی بابت خرید کتاب دریافت میدارند - کمیسیون بورس‌های تحصیلی ماهیانه ۲۵۰۰۰ دینار در اختیار محصلین می‌گذارد و این مبلغ از دستمزد متوسط کارگر یوگوسلاو بیشتر است و محصلین می‌توانند بدون دغدغه خاطر از امور مالی ب مطالعه و تحصیل خود ادامه دهند بدانشجویانیکه تحصیلات خود را خاتمه داده‌اند و تر خود را تهیه می‌کنند مبلغ ۴۰۰۰۰ دینار برای مخارج تر و چاپ آن داده می‌شود. معهدا نه مقامات دانشگاهی و نه متصدیان کمیسیون مربوطه هیچکدام عقیده ندارند که کمک تحصیل به‌نحو کامل و کافی بعمل می‌آید و گاهی اوقات دانشجویان چه خارجی و چه داخلی دچار اشکالاتی برای سکونت در محله دانشجویان می‌شوند. افزایش تعداد دانشجویان که به‌چندین برابر زمان قبل از جنگ می‌رسد سریعتر از تهیه محل سکنی و سایر مسائل مانند تهیه کار است معهدا به مشکلات فائق می‌شوند و بخصوص ساختمان مأوی و منزل سال به سال بیشتر می‌گردد.

در سالهای اخیر مشکل دیگری در دانشگاه‌های یوگوسلاوی بوجود آمد و در کنار شاگردان خارجی عدد دیگر دانشجو دیده می‌شدند که از رفتار وضع آنها معلوم بود که دوران تحصیلات مرتبی را ندیده‌اند. توضیح آنکه در این سال ۱۹۵۹ دانشکده‌های یوگوسلاو کلاسهای خود را بروی اشخاصی که متوسطه را تمام نکرده و تحصیلات مرتبی نداشته‌اند باز نمودند بشرط آنکه در امتحان ورودی موفق شوند و بدین طریق تعداد بیشتری از افرادی که نتوانسته بودند دوران تحصیلات متوسطه را بگذرانند در دانشگاه‌ها وارد گردیدند. موضوع دیگری که در دانشگاه‌های این کشور به چشم می‌خورد کوشش و فعالیت جوانان

در امر تحصیل است که باید گفت مقررات دمکراتیک و برنامه‌های جالب توجه جدید باعث آن شده است. حکومت یوگوسلاو کمک مالی مهمی به تعلیمات عالی مینماید و هر سال این کمک افزایش مییابد. و بدین جهت است که در بلغراد و زاگرب اجازه ساختمان کانون‌های فرهنگی برای محصلین خارجی داده شده است و مقررات دیگری در این باب وضع شده است این ساختمانها هر يك دارای ۷۰۰ تخت خواب میباشد و بنظر می‌آید اولیای دانشگاهها از هرگونه اقدام ممکن برای جلب دانشجویان خارجی و رفاه حال آنها کوتاهی نمی‌نمایند.

گزارش زیر که مشکلات راههای پیشرفت جوامع عقب مانده، و نیز شکل صحیح و ترمیم مناسب اقتصادی جهانی را مورد بحث قرار داده، در اوت ۱۹۶۱ به تصویب کمیسیون مسائل اقتصادی و کمیسیون امور بین المللی و کمیسیون آزادی مستعمرات در حزب سوسیالیست متحد فرانسه رسیده است. چنانکه خوانندگان میدانند حزب سوسیالیست متحده حزبی است که در فرانسه از گروهها و افراد انشعابی حزب سوسیالیست (برهبری گیموله) و حزب کمونیست و گروهی رادیکال سوسیالیستهای سابق (مانند مهندس فرانس) و دیگران بوجود آمده است. حزب سوسیالیست متحده میگوید که اصالت سوسیالیسم را در فرانسه حفظ کند تا بتواند سرانجام همه نیروهای سوسیالیست را در خود جامعیت بخشد.

گزارش زیر شامل پیشنهادهای راه حل های سوسیالیستی برای جوامع کم رشد و آینده همبستگی جهانی است، و نشان میدهد که چرا رژیم سرمایه داری نمیتواند از عهده انجام یک برنامه رشد و توسعه صحیح اقتصادی در کشورهای کم رشد جهان سوم برآید.

## یک راه حل سوسیالیستی برای جوامع کم رشد

### چگونه باید روابط استعماری قدیم و جدید را از بین برد

آزادی سیاسی مستعمرات در حال پایان یافتن است، ولی این موضوع باید وضع وخیم مسئله اقتصادی و اجتماعی جمعیت سه قاره را در سرلوحه اقدامات ما قرار دهد.

اختلاف شرایط زندگی ممالک صنعتی و ممالک توسعه نیافته، عدم تساوی شدید دنیای عصر مارتشکیل میدهد. در هند درآمد متوسط یک نفر در سال ۶۰ دلار است، و در پرو ۱۲۰ دلار، در حالیکه در فرانسه ۷۴۰ دلار و در ممالک متحده آمریکا ۱۸۷۰ دلار میباشد. نسبت بی سوادان از صفر تا ۹۰ درصد و مرگ و میر تقریباً دو برابر است. اینها تعدادی از اختلافات بی شمار است. اما مسئله گرسنگی که در دو سوم سطح کره ارض وجود دارد (بطوریکه عده ای کالری لازم را و دیگران غذائی با ترکیبات مناسب در اختیار ندارند) در بین سایر مسائل دیگر مهمترین سبب بدبختی اجتماعات است.

امروز گرسنگی مانند گذشته بصورت قحطی های بزرگ دیده نمیشود بلکه بشکل امراض ناشی از کمبود مواد غذائی وجود دارد. کافی نبودن پروتئین قدرت مقاومت بدن را در مقابل امراض مانند سل و سینه پهلو و اسهال و تیفوس کم میکند و نیز کمبود کلسیم باعث نرمی استخوانها و فقدان ویتامینها سبب امراض گوناگون دیگر میشود. بطور مثال می توان در بین بیماریهای پیشمارمراضی اشاره نمود و آن «کواشیو کور» نام دارد که اطفالی که از شیر گرفته میشوند بان دچار میگرددند و علت آن عدم تغذیه مناسب و کافی است و در افریقای مرکزی زیاد دیده می شود. در حالیکه اگر مقدار نسبتاً مختصر شیر بدون خامه با اطفال داده شود بیماری آنها با سرعت بهبود مییابد و با اصلاح بان دچار نمیشوند (این همان شیری است که در ممالک پیش افتاده نمیخواهند از نظر اقتصادی بمقدار زیاد تولید گردد.)

باید اضافه کرد که اعداد مذکور حد متوسط را نشان میدهد چه سهم اشخاص ممتاز جامعه از قسمت توده مردم کم مینماید.

هرچند مسائل مذکور وخامت اوضاع را بخوبی روشن میکند ولی آنچه دردناکتر است این است که عدم تساوی کنونی رو بکاهش نمی گذارد و می توان سؤال کرد که آیا بفزونی نمی گراید؟

مثلا سطح زندگی در هند در سال ۱۹۳۸ پانزده مرتبه از آمریکای شمالی پائین تر بوده و امروز ۳۰ مرتبه کمتر است. چنین وضعی باید باعث گردد آن هائی که از بستگی و بهم پیوستگی انسانیت آگاه می باشند این مسئله را در اولین سطور برنامه خود قرار دهند و مخصوصا از این جهت که آنها هستند که قادرند راه حل برای این مشکل پیدا کنند.

### آروشهای سرمایه داری توانائی حل این مسئله را ندارد.

نتایج حاصله گویای این مطلب است و فهم دلایل آن آسان :

الف - سرمایه داران خارجی اگر منظور هدف سرمایه گراری، بهره برداری از بعضی مواد اولیه یا از منابع انرژی که خود فاقد آن هستند نباشد نفعی در این امر ندارند - و نیز در موارد زیر سودی برای آنها متصور نیست :

- در بعضی اصلاحات بزرگ ارضی که فایده اجتماعی آن واضح است و از گرسنگی منجر بمرگ مردم جلوگیری مینماید ولی از نظر مالی سود ضعیفی بدست میدهد (قانون راندمان معکوس)

- در امر صنعتی کردن ممالک عقب مانده که باعث می شود رقیبی برای تولیدات کارخانه های خود بتراشند و این همان تولیدی است که سیاست وجود بیکاری آنها، آنها اضافی و زائد تلقی مینماید.

و باید ببطاب بالا خطرات ناشی از آزادی مستعمرات را اضافه نمود، و لذا مشاهده می شود که سرمایه گذاری خارجی در ممالک توسعه نیافته بسیار ضعیف است بطوریکه نمی تواند منشاء اقدامی بسرای حل مسئله اساسی اقتصادی این کشورها بشود.

ب - سرمایه داران ممالک توسعه نیافته نیز، که در اثر نایابی شرایط به اندوختن و ربخواری و احتکار رغبت پیدا کرده اند، خود قادر نیستند که توسعه اقتصادی را بوجود آورند.

ج - چون نمی توان در این موارد دخالت نکرد و چون باید مقداری از تولید اضافی را از بازار داخلی خارج نمود لذا بفرمول کمک و مساعدت متوسل می شوند که اینهم خود کافی نیست. باین دلایل :

۱ - این قبیل کمکها بسیار ناچیز است : جمع کلیه کمکها در حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال است در حالیکه برای سرمایه گذاری در ممالک توسعه نیافته اقلا در حدود ۳۰ الی ۵۰ میلیارد دلار لازم است.

۲ - این نوع کمکها بطور صحیح تقسیم نمی شود و بیشتر در جاهائی تمرکز مییابد که از نظر موقعیت نظامی آنها مفید بدانند.

۳ - کمکها معمولا به مالک می شود که استخوان بندی و وضع اجتماعی آنها مستعد بکار بردن صحیح آنها نیست، و اکثر موارد استفاده عده ای از افراد طبقات ممتاز واقع می گردد و بجای آنکه سرمایه گذاری را آسان سازد برای مصرف مواد غیر ضروری و درجه دوم اهمیت بکار رفته است. بنابراین کمک بین المللی هر چند که از نظر حجم بزرگ باشد قادر بحل مشکل این نوع کشورها نبوده و نمی باشد و باید گفت که راه حل هائی که تاکنون در نظر گرفته شده مردود است

عده از اعضاء کمیسیون آزادی مستعمرات بدین طریق اظهار نظر نموده اند:  
« کمک مالی و فنی ممالک صنعتی به ممالک توسعه نیافته يك سوم جهان

کاملاً بر پایه شرایط سیاسی و اقتصادی ممالک صنعتی قرار دارد. از نظر اقتصادی کنترل منابع اولیه و بازار برای صادرات را مطمح نظر قرار میدهند و از جنبه سیاسی تقسیم نواحی نفوذ و بدست آوردن پایگاه‌های نظامی و استحکام رژیم‌های موجود و تقویت آن طبقات اجتماعی که بتوانند امتیازات حاصله ایشان را تضمین نمایند هدف آنهاست.

این قبیل کمک‌ها ممکن است موقتا از شدت بعضی اثرات عدم توسعه اقتصادی بگامد ولی در مدت طولانی‌تری، وابستگی روابط اقتصادی دو کشور را شدیدتر و در وضع داخلی اختلاف درآمد طبقات مختلف اجتماعی را بیشتر مینماید.

## II مالک توسعه نیافته تازمانی که خود در مقابل مسائل مربوط بخوبی شدن قد علم نکنند از وضع موجود رهائی نخواهد یافت.

نه فقط بدلیل عدم تکافوی کمک‌ها بلکه بععلل زیر:

الف - زیرا انتظار از کمک خارجی که مشکلات آنها را حل نماید يك نوع حالت رخوت در مردم بوجود می‌آورد که خود با موضوع توسعه مغایرت و مبیانت دارد.

ب - زیرا ممالک توسعه نیافته می‌توانند خود مقدار عظیمی از منابع دست نخورده خود را مورد استفاده قرار دهند؛ مانند:

- زمین‌های کشت‌نشده - زراعت زمین‌ها در مقیاس بزرگ، استفاده از زمین‌های بایر بوسیله آبیاری، خشک کردن باطلاقیها - تسطیح تپه‌ها که مقدار زیادی از زمین‌ها را حتی در ممالکی که جمعیت زیاد دارند شامل می‌شود.

- منابع معدنی که هنوز بوجه احسن استخراج نشده و حتی ارزش آنها معلوم نگردیده است.

- کارگران غیرشاغل و کارگران بیکار دائم و موقت شهرها و بی‌کاران فصلی و یا نامعلوم دهات هزاران نفر را برای تجهیز تشکیل میدهند. بکار انداختن قدرت کار آنها بخودی خود چندین بار ارزش کمک‌های خارجی بیشتر است.

- قدرت تولیدی در این ممالک چه در امر زراعت و چه در صنعت بقدری ضعیف است که با کوشش مختصری در بهبود طرز کار نمی‌توان نتایج خوبی حاصل نمود

و ترقی بزرگی را سبب شد

ج - زیرا هدر دادن و تلف نمودن ثروت در اثر مصرف مواد لوکس و کارهای

احتکاری و سرمایه گذاری در موارد غیر ضروری در این ممالک قابل توجه است.

## III بنا بر مراتب مشروحه فوق راه‌حالی مورد لزوم است.

الف - تدارک فوری قدرت کار موجود با از بین بردن موانع فنی اقتصادی بوسیله ترکیب و جمع سرمایه‌های بزرگ و متمرکز و سرمایه‌گذاری‌های کوچک بپیشمار غیر متمرکز و بخصوص استفاده از کار دهقانان در مواقع بیکاری فصلی به نفع خود آنها:

ب - تهیه برنامه برای محدود کردن حجم مصرف بمقدار لازم و ضروری و مرجع داشتن استفاده از منابع ملی و اختصاص دادن ارزها به سرمایه‌گذاری ضروری‌تر.

ج - کوشش فوری برای بهبود تشکیلات و روش‌های کار بوسیله سیاست

تعلیماتی همگانی که بر اساس کم خرجی استوار باشد، همینطور بوسیله تعلیمات بزرگسالان و بخصوص بوجود آوردن شبکه تعلیماتی زراعی که در هرده بتوان

ترقیات ساده را به کشاورزان آموخت و بالاخره در محیط صنعتی سیستم کامل و جامعی را ایجاد کرد.

#### IV بجهت زیر رژیم سرمایه‌داری نمیتواند در موارد بالا عمل کند.

الف - تدارک فوری و کامل قدرت کار موجود سبب ازهم پاشیدگی مالکیت بزرگ ارضی با رژیم زراعی قدیمی که مفهوم صحیحی ندارد میگردد. چه این عمل براساس استمداد از قدرت خلاقه و اشتیاق توده مردم است که در این صورت کار دسته جمعی بآنها قدرت و مؤثر بودن تعاون را نشان خواهد داد - باید اضافه نمود که نباید از سرمایه داری که عادت به بیکاری دائمی نموده است انتظار داشت که باین بدبختی خاتمه دهد.

ب - تهیه برنامه ، اگر همانطور که اغلب دیده می‌شود نخواهند چیزی

سطحی و تابلوئی بی اثر و رویائی فریبنده باشد ، باید بر مبانی زیر استوار گردد :

۱ - به مطالعات اساسی خیلی جدی و یابیطرفی و بی نظری دست زنند و این نوع کار کردن را نمی‌توان از شرکت‌های سرمایه‌داری که معمولاً دولت‌ها بآنها رجوع می‌نمایند انتظار داشت .

۲ - اجرای برنامه تعیین شده با شدت و قطعیت یعنی :

- بر قراری مقررات تجارتی و مالی خارجی که واردات را به مواد لازم برای تجهیزات و مصرف ضروری اجرای نقشه محدود نماید و از سرمایه گذاری خارجی مگر با این شرایط استفاده شود .

- وضع مقررات مالیاتی و اعتباری که بتواند سرمایه گذاری های داخلی را در کارهای مورد لزوم متوجه نماید .

- بوجود آوردن کارگاههای لازم از طرف دولت که در نقشه مورد قبول واقع شده باشد .

- بوجود آوردن رفورم در عملیات تجاری .

در صورتیکه تصور کنیم که کشوری مراتب بالا را بکار نهند و مسئله ملی

کردن تولید و توزیع را ضروری نداند نمی‌توان انتظار داشت که درجهت اقتصادی

مخالف با سرمایه داری هدایت شود .

ج - تسلیحات عمومی يك ملت میسر نیست مگر آنکه طرز تعلیماتی قدیمی

متروک شود چون طرق گذشته در کشورهای عقب مانده محدود است و به پایداری

طبقه بخصوصی کمک میکنند .

برای آنکه بتوان روش‌های ساده و خرج تعلیم و تربیت را در تمام کشور

عملی ساخت ، طرز فکری غیر از آنچه مربوط به سرمایه‌داری است لازم میباشد .

د - وبالآخره بطور کلی توسعه اقتصادی از خود گذشتگی يك ملتی را لازم دارد

تا بتوان از مصرف جلوگیری نمود و قسمتی از در آمد سالیانه را در سرمایه گذاری

بکار انداخت . این نوع فداکاری ها را نمی‌توان خواست مگر در صورت تقسیم

عادلانانه ثروت و حذف امتیازات و کوشش بسیار از طرف آن‌هایی که اوضاع بحال

آن‌ها مساعد بوده است .

#### V مسائل مربوط به ممالک توسعه نیافته راه حل های «سوسیالیسم فاشیست» را مردود می‌سازد

برای تحقق بخشیدن به توسعه‌ای که بطور وضوح جلوتر از ازدیاد جمعیت کشور

باشد سخت ترین کار بکار بردن اجبار است و این اولین قدم بشمار میرود .

مهمنا لازم نیست که به طرق و روشهایی که تاکنون دیده شده است دست زد

بشرط آنکه :

- از قدرت های کارگری موجود در دسترس استفاده شود که این خود احتیاجی به

اجبار ندارد ، بخصوص اگر افراد را در محل سکونت آن ها ، مثلا در دهکده‌هایشان

و به نفع خودشان بکار وادار نمود .

- تولید مواد مصرفی را بمقدار عمده بالا برد ، و این عمل دهقانان را تشویق

مینمایند که به محصولات خود برای فروش به کارگران بیافزایند .  
 — بهبود بخشیدن به وضع تولید که اغلب در نقشه های سیستماتیک مورد توجه قرار نمی گیرد .  
 — و بالاخره بسط تعلیم و تربیت تا بتوان بزودی بجای اجبار حسن تفاهم بر قرار نمود .

**VI** از مطالب مذکور مؤسولیت مستقیم ممالک صنعتی و بخصوص فرانسه و همچنین مؤسولیت احزاب سوسیالیستی بخوبی معلوم و مشخص میشود .

ممالک صنعتی باید وسیله بالا رفتن تدریجی سطح زندگی توده مردم کشورهای توسعه نیافته و استقلال اقتصادی آنان رافراهم نمایند — اساس این دو هدف فقط برپایه انسان دوستی استوار نمیشد بلکه بنا بر منظور و نفع واحدی است در مبارزه بر علیه دشمن و خصم مشترک یعنی سرمایه داری و استعمار .

**VII** — اولین وظیفه این است که اجرای برنامه های توسعه اقتصادی را در ممالک فقیر مواجه با مشکلات ننمود .

و این همان کاری است که فعلا ز مبادلات بین المللی نتیجه می شود — تمایل دائمی به بیکاری که از خصوصیات اقتصاد سرمایه داری است سبب قطع متناوب کار و یا بحران هایی میشود که خود باعث تزلزل قیمت مواد اولیه میگردد و چون این مواد اساس صادرات را تشکیل میدهد لذا در صورت تزلزل قیمت ها ممالک در حال توسعه ممکن است در عرض چند ماه کلیه ارزهای خارجی خود را از دست بدهند در حالی که آن ها را برای خرید مواد لازم جهت تکمیل صنایع خود منظور نموده اند این نوع ضررها گاهی بیشتر از مقدار کمک خارجی است که باین ممالک شده است . این چنین عدم ثباتی مسئله اجرای برنامه توسعه را بسیار مشکل مینماید . مع هذا این ناپایداری ها چیزی نیست که بتوان از آن احتراز کرد و امکان از بین بردن آن وجود دارد یا اقلا ممکن است میزان قابل توجهی از خطر آن را بوسیله ایجاد یک صندوق بین المللی تثبیت قیمتهای مواد اولیه گاست .  
 شکست کوششهایی که در این باره بعمل آمده نمی تواند مانع ایجاد آن شود زیرا تاکنون این کوششها محدود بوده است و بعلاوه شرایط و خصوصیات پولی را هم در نظر نمی گرفته اند .

بنابراین پیشنهاد میشود که صندوق بین المللی با وظیفه خرید محصولات زراعتی و فلزات و بطور کلی هر نوع محصول مشخص و معینی با قیمت ثابت و انبار کردن آنها با هزینه کم تأسیس گردد .

**VIII** از خطر تولید اضافی بوسیله بازرسی ادواری ساده ای که فقط بمنظور عدم تزلزل قیمت ها اجرا شود میتوان جلوگیری نمود . بطور کلی بنوعی می توان اقدام کرد که تزلزل جزئی ماده ای بوسیله قیمت مواد دیگر پوشیده شود .  
 قوه مالی صندوق بوسیله توانائی در انتشار سهام تأمین می شود بطوری که جانشین نمودن ذخیره مواد بجای ذخیره طلا که پول بین المللی فعلی مستقیم یا غیر مستقیم برپایه آن استوار است فراموش نشود .

**IX** بدون شك کشورهای تولیدکننده مواد اولیه نه تنها خواهان ثبات قیمتها میباشد بلکه خواستار بالا رفتن قیمت متوسط نیز هستند زیرا پیوسته شکایت دارند که حجم معینی از محصولات خود را با مقدار جنس ساخته شده مبادله مینمایند ولی مقدار جنس اخیر در حال نقصان است . لذا دسته بندی و اجتماع کشورهای تولید کننده بمنظور همکاری در مباحثات مبادلات را باید تشویق نمود . مع هذا اولین هدف که باید از هم اکنون مورد توجه قرار گیرد وبدون وقفه دنبال شود همان ثبات قیمت ها است که به تنهایی عامل بسیار مؤثری است برای توسعه و بعلاوه می توان تصور کرد که وجود

چنین صندوقی اجرا کردن سیاست عدم بیکاری را در ممالک صنعتی آسان خواهد نمود زیرا یکنوع عامل منظم کننده است که مانع تورم می شود، و نیز توسعه و نمو آن ها بوسیله کمبود پول بین المللی کاهش نخواهد یافت. لذا ترقی و پیشرفت سریع ممالک صنعتی طبیعتاً مقدار زیادتری مواد اولیه لازم دارد. و این مسئله سبب بالا رفتن قیمت متوسطه خواهد شد.

**X** - این رفورم که از طرف متخصصین قابلی پیشنهاد شده و در آن حسن نیست مشهود است مخالف با منافع آنی سرمایه داران است. این کار منافع ممالک انگلوساکسون را که از پول بین المللی انحصاریشان سود سرشاری میبرند مورد تهدید قرار میدهد، بیکاری را در اروپا و امریکای شمالی از بین میبرد، و بنابراین دیگر وسیله فشار از طریق ترس از اخراج که بر کارگر سنگینی مینماید وجود نخواهد داشت و بالاخره عامل تسلط بر ممالک توسعه نیافته را محو خواهد نمود.

اکنون چون اجرای برنامه توسعه از طریق عوائد منظم صادرات برای ممالک توسعه نیافته مشکل میشود بناچار پایاچار دست گدائی را بسوی ممالک توسعه نیافته دراز میکنند و از آن ها تقاضای کمک مینمایند. این طور بنظر میآید که ممالک غنی کشورهای فقیر را بیچاره تر میکنند تا بتوانند افتخار و امتیاز سیاست کمک و تعاون را برای خود کسب نمایند.

این است که باید از احزاب و تشکیلات سوسیالیستی به مفهوم وسیع آن برای تغییر چنین وضعی استمداد نمود، چنانچه اکثریت ممالک موافقت ننمایند وظیفه فرانسه است که کمک کشورهایی که طالبند به تشکیل صندوق ثبات قیمتها دست زند.

**XI** - ثبات قیمتها و بهبود وضع مبادلات اثر محسوسی نخواهد داشت اگر قسمت مهمی از تولید صادراتی بشکل منافع سرشار بعضی قسمتهای اقتصاد استعماری مانند واسطه های محلی، حمل و نقل و شرکت های تجاری و دریانوردی هدر رود. این است که احزاب سوسیالیست ممالک صنعتی باید ملی کردن حمل و نقل دریائی و شرکتی را که منظور اساسی آنان تجارت با مستعمرات قدیم است در برنامه خود ملحوظ نمایند و بموازات آن باید امیدوار بود که ممالک توسعه نیافته نیز تجارت خارجی خود را ملی نمایند تا آن که بتوانند به نفع اقتصاد خود با حذف یک طبقه واسطه طفیلی گام بردارند.

**XII** - رجحان و برتری رفورم اصلی مبادلات بین المللی نباید اهمیت عمل همکاری و معاضدت را که فعلاً بر اوضاع کنونی ممالک توسعه نیافته، حکومت میکند بدست فراموشی سپارد.

این کمکها باید باشکال چندی برقرار شود.

**XIV** - برای آنکه سهولتی در امر سرمایه گذاری خارجی بوجود آید (از این سرمایه گذاری خارجی نباید انتظار داشت همه چیز را درست کند ولی نباید آن را تا مادامی که مقررات نقشه را رعایت نموده و شرایط مالی معمولی را واجد باشند کنار گذاشت) باید سازمانی تشکیل داد که در آن ممالک توسعه نیافته عضویت داشته باشند این سازمان باعضاء خود وام خواهد داد و این همان اجرای وام تعاونی در قالب بین المللی میباشد، یعنی اصلی است که بر حسب آن به تولید کننده کوچک اجازه داده می شود با بهترین شرایط از سرمایه گذاری استفاده نماید. چنانچه امکان عمل وسیعی در این زمینه نباشد باید یک نگاه اعتباری فرانسوی - افریقائی باید دست زد.

**XIV** بموازات این موسسه باید یک صندوق بین المللی که مستقیماً به سرمایه گذاری کمک مالی نماید بوجود آید - سرمایه این صندوق از سهامی که هر یک از ممالک عضو سازمان ملل متحد باید تعهد نمایند تشکیل شود و این صندوق می تواند در عین حال هم سرمایه گذاری مستقیم و هم مسئله اعتبار را انجام دهد. هر چند اهمیت و فایده چنین دستگاهی پوشیده نیست ولی نباید انحصار جهانی سرمایه گذاری را در دست داشته باشد. وجود مکانیزم دوطرفه و تنوع و نیز رقابت های آنها در وضع



فعلی عاملی برای استقلال ممالک توسعه نیافته میباشد .  
**XV** - برای سهولت تدارک نیروهای کار باید محصولات زراعتی اضافی فعلی به عنوان قرض بدون ربح یا به نام کمک در اختیار ممالک توسعه نیافته قرار گیرد تا بتوان به کارگران کارگاههای توسعه ای پرداخت جنسی نمود و در این راه می توان تجربیاتی را که در چند کشور بدست آمده در مقیاس بزرگی اجرا کرد ، و پیشنهاد شده است که این کار که در عین حال هم از گرسنگی جلوگیری و هم بایکباری مبارزه میکند و توسعه را سرعت می بخشد فوراً شروع گردد .

**XVI** - برخلاف عقیده متداول ، تعاون وقتی مثمر ثمر است که دانائی اشخاص را سبب گردد زیرا همکاری فنی وسیله ایست که موثرترین سرمایه گذاری یعنی سرمایه گذاری دانش را آسان مینماید .

همکاری فنی هم باید با شرایط زیر عمل آید :

الف - باید از هر نوع نظر سودجویانه مبرا و نیز از هر گونه مقاصد سیاسی برکنار باشد .

ب - نباید طوری باشد که تابعیت اقتصادی خاصی از تکنیسین های فعلی محل ادامه یابد بلکه باید بتواند روزی این تابعیت را از بین ببرد .

هر متخصص خارجی باید سعی خود را مبدول به تعلیم متخصصین ملی نماید . هر معلم خارجی باید بیشتر به معلمان تعلیم دهد تا به شاگردان - باید قبل از هر چیز مدیر و سازمان دهنده بوجود آورد بطوریکه تکنیک ترقی بر حسب تناسب هندسی افزایش یابد .

در دو کلمه : هدف همکاری فنی باید این باشد که روزی از این نوع همکاری بی نیاز گردند .

**XVII** - جانشین کردن کمک های بودجه ای بوسیله اعتبارات طولی مدت مرحله بسیار مهمی را در ایجاد استقلال اقتصادی ممالک توسعه نیافته بوجود خواهد آورد . بشرط آنکه از یک طرف این اعتبارات ظاهر سازی نبوده و باطناً هم بصورت کمک بودجه ای نباشد و از طرف دیگر تحمیل سنگین به اقتصاد محلی ننماید . اعتباراتی که بصورت پرداخت جنسی مسترد گردد بیشتر این شرایط را حائز است و به توسعه تولید کمک خواهد کرد . در این مورد پیشنهاد می شود که یک دفتر ملی محصولات ماوراء بحار در فرانسه تشکیل گردد که استرداد اعتبارات را بصورت جنسی قبول کند و این اجناس را صورت تجارتی دهد تا بنوبه خود از آن ها برای اعتبارات جدیدی استفاده شود .

**XVIII** همکاری بین ممالک صنعتی و ممالکی که در راه صنعتی شدن میباشند در صورتی مثمر ثمر است که با تشکیل یک صندوق سرمایه گذاری همراه باشد . در این صندوق هر کشوری سهمی که بتدریج بالا میرود از عوائد ملی خود خواهد پرداخت . پیشنهادات وارده در این مورد را بایستی مطالعه نمود ولی شانس موفقیت را موقمی خواهد داشت که رشد سریع اقتصاد جهانی سبب شود که کشور ها در کمک به این صندوق از سطح زندگی ساکنین خود برداشت ننمایند بلکه از اضافه شدن سریع تولیدات خود برداشت نمایند .

بدین جهت برداشتن موانعی از سر راه از قبیل استخوان بندی های ناجور تشکیلات رژیم پولی باعث بیکاری می شود و نقشه کامل که فعلاً از طرف صاحبان امتیاز محافظه کار برای توسعه اقتصادی ممالک صنعتی بکار نمی رود ، شرط اساسی ترقی ممالک توسعه نیافته میباشد .

بطور مثال باید گفت چنانچه ترتیبی اتخاذ شود که بر طبق آن محصولات اضافی صرف تغذیه بهتر کارگران کارگاههای توسعه ای آسیا و آفریقا و امریکای جنوبی شود، دهقان فرانسوی و اروپائی و آمریکائی می تواند در راه تکامل فنی کوشا باشد و بدون آنکه ترسی از وفور و زیادی داشته باشد در تولید هر چه بیشتر جدیت نماید .

**XIX** - نتیجه می گیریم که هیچگونه مقایرتی بین لزوم یک کوشش خاص ممالک توسعه

نیافته یعنی اراده توسعه که تمام معنی آزادی اقتصادی آنها را در برداشته باشد، و ایجاد يك سازمان عاقلانه تر اقتصاد جهانی یا ناحیه‌ای وجود ندارد - منطقی است اگر آزادی امکان تولید را که فعلا در اثر روش های قدیمی و مردود میسر نیست بوجود آوریم و این مسئله باخواسته‌های کارگران کلیه جهان ارتباط دارد. و نیز غیر منطقی نیست اگر قبول شود که از این طریق است که کشور های جوان باحدت و شدت لازم می‌توانند در راه توسعه خود بیفتند و آزادی اقتصادی خود را بدست آورند و خواهند توانست بیافزانه بدون تشویش روابط محکم تری بوسیله تعاون یا بهتر بگوئیم آن تعاونی که آزادانه تر انتخاب خواهند نمود برقرار نمایند .

ولی یکبار دیگر باید گفت که همه اینها میسر نخواهد شد مگر در صورت اراده برای تکامل و ترقی .

ترجمه: دکتر غلامرضا وثیق



### سگ نفس

«عبدالله تروغدی یکبار با اصحاب خویش بسفره نشسته بود بنان خوردن. منصور حلاج از کشمیر می‌آمد قبائی سیاه پوشیده و دو سگ سیاه در دست. شیخ اصحاب را گفت «جوانی بدین صفت می‌آید و با استقبال می‌آید رفت که کار او عظیم است» اصحاب برگشتند و او را دیدند می‌آمد و دو سگ سیاه بردست، همچنان بشیخ روی نهاد شیخ چون او را بدید، جای خویش بدو داد تا درآمد و سگان را با خود در سفره بنشانند. شیخ نظاره او میکرد تا او نان میخورد و سگان میدادواصحاب افکار میکردند. پس چون نان بخوردو برفت. اصحاب گفتند: «شیخا! این چه حالت بود که سگ را برجای خویش بنشاندی و ما را با استقبال چنین کسی فرستادی که جمله سفره از نماز ببرد.» شیخ گفت «این سگ نفس او بود که از پی او میدوید و از بیرون مانده و سگ ما در درون مانده است. سگ او ظاهر میتوانست دیدن و بر شما پوشیده است. این بتر از آن هزار بار!»

تذکره اولیاء

## نوکردن سوسیالیسم

### سوسیالیسم و ورزش

این عنوان شاید عده‌ای از خوانندگان را متعجب نماید. البته طریقه «سوسیالیستی» برای انداختن نیزه یا پرش یا دو ۱۱۰ متر با مانع که باطریقه «بورژوازی» اختلاف داشته باشد وجود ندارد و من بر آن نیستم که بخواهم ورزش «مؤدبانه» و یا «بزرگ» در خدمت ایدئولوژی قرار گیرد.

ولی من مایلم که آنرا از هر نوع قید و بند مستقیم یا غیر مستقیم که جامعه‌یی که برپایه قدرت کامله پول استوار است بر آن تحمیل مینماید آزاد و رها سازم.

اغلب مسئله پروفیسورنالیسم را طرح کرده‌اند. اماتوریزم «آزاد» خیلی کمتر ضرر دارد.

بدست آوردن عوائد بسیار بدون آنکه دستگاه زحمت کافی متحمل شود، مورد نظر اساسی گردانندگان فدراسیون‌ها است و ایشان را بر آن میدارد که از انتشار رادیویی یک مسابقه خودداری کنند یا، اغلب اوقات پس از مباحثاتی مردم را از مشاهده نصف مسابقات بین‌المللی در تلویزیون محروم مینماید! بدست آوردن عوائد سرشار آنها را به تقلب و امیدارد و اغلب صحت نتایج حاصله از مسابقات مورد تردید واقع می‌شود. آیا نه این است که نتیجه غیر مترقبه یا قبلاً معلوم شده از نظر مادی منافع زیادی ایجاد خواهد نمود؟ پس از آن مسابقه انتقامی به نفع بعضی سازمان دهندگان و کارگردانان مخصوص ایشان که در اطرافشان می‌چرخند انجام خواهد گرفت. یکی از بکسورهای زیرک و موردعلاقه مردم بنام ژرژ کریاتییه، خاطرات خود را پس از چهل سال ترک بازی منتشر نمود و اقرار کرد که در مسابقه او با «باتلینک‌سیکی» قرار قبلی بر آن بوده است که وی مغلوب شود ولی بالاخره حریفش به تمهد خود وفادار نماند.

اغلب فراموش می‌کنند که هدف ورزش نمایش نیست بلکه منظور از آن بهبود هرچه بیشتر وضع جسمانی و رشد صفات اخلاقی مردم است.

مسئله قهرمان سازی وسیعی در بالا بردن رکورد ها نباید بکلی از بین برود و این مسئله عنصر لازمه تجمع مردم است ولی همه آنها وسیله است نه هدف. البته وقتی که پنجاه هزار نفر برای مشاهده تلاش ۲۲ نفر فوتبالیست جمع می‌شوند سلامت کلیه فرانسویها بهبود نمی‌یابد ولی مجموع مسابقات بسیار در قسمتهای مختلف ورزشی و بین‌المللی یا بازیهای المپیک و غیره تبلیغ بسیار قوی و مؤثری است که می‌تواند میل به ورزش را در مردم ایجاد کند و در آنها از کودکی و جوانی علاقه به ورزش و تربیت جسمانی بوجود آورد. و در آخر کلام باین نتیجه باید رسید که بایستی ورزش را برای کلیه مردم از زن و مرد تعمیم داد و بدین وسیله است که می‌توان از بروز امراض جلوگیری نمود و صفات حسنه را بطور محسوس بالا برد و موجبات لازم را برای تغییرات ضروری اجتماعی فراهم کرد و برضد دو دشمن ملی و اجتماعی یعنی الکلیسم و سل مبارزه جدی بعمل آورد.

ورزشکار میدانند که استعمال مشروبات الکلی مانند زیاده روی در دخانیات برای او که میخواهد به نتیجه خوبی برسد و وضع جسمانی خود را تکامل بخشد قدغن است و دیری نخواهد پائید که مشغولیات سالم زمین ورزش را به تفریحاتی که جز زیان جسمی برای خود و حتی فرزندانش نخواهد داشت ترجیح دهد .

و دیگر به این افسانه که الکل قدرت جسمانی را افزایش میدهد عقیده نخواهد داشت ! و میدانند که يك جبه قند كوچك خیلی بهتر از الکل این کار را انجام میدهد . در فرانسه کوشش بسیاری برای کامل کردن گروه های ورزشی و تممیم ورزش و تربیت جسمانی در تمام طبقات اجتماع باید بکار رود تا بتوان ادعا نمود که کار مورد پسند لئولاگرانژ دنبال می شود . این مسئله احتیاج به اعتباراتی دارد . اگر در بودجه ممالک و بخصوص مملکت خود ما سهم مخصوص به ورزش را با سهم دفاع ملی مقایسه کنیم از خود خواهیم پرسید که آیا بشریت دچار مالیخولیا و جنون دسته جمعی نشده است ؟ دفاع ملی بوسیله یادگرفتن چگونگی بکار بردن وسایل و سلاح های جنگی در سرباز خانه ها میسر نخواهد شد بلکه از طریق بوجود آوردن مردان سالم و قوی و ایجاد لابراتوار ها و جلوگیری از اسراف و تبذیر است که ممکن است بطور مؤثر دفاع ملی را ممکن ساخت . و بالاخره باید دانست که از زیاده روی در بعضی کارهای ورزشی که موجب بیماری جسمی مخصوصی (مانند بیماری قلبی) می شود باید خود داری نمود . چه بسیار ورزشکارانی که زود زندگانی را بدرود گفتند . رقابت که صفات اخلاقی را برمی انگیزاند و بسبب شکستگی کامل شخصیت انسانی می شود و انرژی را توسعه می دهد و اراده پیروزی را تقویت می بخشد چیز بسیار عالی است ولی کوشش و حرکتی که از جوانان چه دختر و چه پسر خواسته می شود باید مناسب با خصوصیات بدنی آنها باشد در هر کلوپ باید پزشک متخصص آنها را هدایت و نظارت نماید و دستورات لازم را بآنها بدهد و بخصوص مبارزات ورزشی و رقابت هارا مگر پس از امتحان دقیق و تهیه مقدمات صحیح اجازه ندهد . همین طریق باید در مؤسسات ورزشی مدارس جاری باشد . این قاعده واصل را باید پیوسته مراعات نمود که نقشه ساختمان مدرسه ای را که فاقد زمین ورزش باشد نباید تصویب نمود و ایجاد مدرسه بدون زمین ورزش را نباید اجازه داد . به بهانه نداشتن جا نباید محل ورزش را حذف نمود (بطوریکه اغلب اتفاق می افتد) .

در مورد کارهای قبل از دبستان و اجتماعات ایام تعطیل باید مقدار زیادی از کوشش خود را مصروف مسائل ورزش با استفاده از متخصصین امر نمود .

من شخصاً از زمان آزادی [فرانسه از اشغال آلمان] تا سال ۱۹۵۶ بامور شهرداری پرداخته ام و با اینکه گرفتاریهایی داشتم که ناچار بودم از انجام بعضی از نقشه های خود صرف نظر نمایم معهداً از اینکه توانسته ام به توسعه ورزش کمک کنم رضایت خاطر بسیاری در خود حس میکنم . این شانس استثنائی را داشته ام که قهرمان بزرگ فرانسه ، گولت توماس ، در بین همکاران من بود و من از او تقاضا کردم که تعلیم شنای بچه ها را بعهده بگیرد و این امر بدست شهرداری و برای عموم تحت عنوان اینکه «دختران و پسران شهر «سو» بدون استثناء باید شنا بدانند » انجام گرفت . جامعه ای را وقتی متمم می توان نامید که در آن جامعه بتوان به بچه ها خواندن ، نوشتن ، حساب کردن و فکر نمودن و تحقیق کردن و همچنین شنا و دو و پیرش و بطور کلی طریق رشد بدنی و فکری را آموخت و نیز شناسائی لذات استخر و زمین ورزش را مانند فرا گرفتن هنر و ادب یاد داد . ورزش صحیح نه فقط

ورزشکار تربیت میکند بلکه عضو مفید تحویل جامعه می‌دهد و مدرسه عالی پرهیزکاری را بوجود می‌آورد و یاد می‌دهد که نه تنها نباید نسبت بدیگران تقلب نمود بلکه درباره خود نیز نباید از راه حقیقت منحرف شد و باید در مقابل داور و وقت نگاهدار تسلیم بود و سر فرود آورد. در مورد داور تربیت عمومی او باید مورد توجه قرار گیرد. محقق است که در بازی راگی و بسکتبال نظر داور ممکن است بیش از بازی بهترین بازی کن مؤثر واقع شود و اشخاص طرز بازی و غلط‌های بازی کن را ممکن است بدیده‌های مختلف بنگرند.

داور که بایستی با دارا بودن صلاحیت کافی بی‌طرفی را مراعات نماید هرچه کارش ظریف تر باشد بیشتر باید مورد احترام قرار گیرد.

وحشیگری و خشونت را باید بکلی دور نمود و این مسئله نباید فقط مورد درخواست باشد بلکه جداً باید مورد مؤاخذه واقع شود و با بیرون نمودن و در صورت تکرار حذف همیشگی خاطیان و تغییرات در قواعدیکه ممکن است سبب خشونت ارادی یا غیر ارادی شود این موضوع سامان پیدا میکند.

بازی اخیر فرانسه - انگلستان - صحنه دلخراشی بوجود آورد. خشونت‌هایی ممکن بود غریزه عشق ملی یا محلی را برانگیزاند و در این صورت ورزش از انجام یکی از مأموریت‌های اصلی خود که نزدیک نمودن و پیوند دادن شهرها و ناحیه‌ها و ملت‌هاست باز میماند. کوشش مقدسی در هنگام برپا بودن بازیهای المپیک رم حکمفرما بود که به ملت‌های کوچک مجزا اجازه میداد که برادروار باهم بیامیزند. امروز ورزش نمی‌تواند تنها مخصوص عده‌ای باشد. با برادری بین‌المللی می‌توان به همکاری رسید. استفاده از انرژی خود تا آخرین لحظه برای بدست آوردن پیروزی و توانائی و اعتراف به شکست در عین احترام به حریف پیروز چه هموطن باشد چه خارجی، این است معنای «ورزشکار»، همان معنایی که در عرف مردم جاری است. سوسیالیسم از این نظر در مسائل مورد بحث خود به ورزش اهمیت میدهد که مبنای عقاید خود را بر «انسان» نهاده است و از این کلمه معنای کلی و کامل آن را در نظر دارد.

## سوسیالیسم و آزادی مستعمرات

جوش و خروش کنگره P.S.A. ( حزب

سوسیالیست مستقل) در ماه مه ۱۹۵۸ در شهر من‌روژ وقتی به نهایت رسید که آربوسیه و سپس ماما، دودیا، رئیس دولت سنگال و معاون نخست وزیر مالی وارد شدند و در مقابل کف زندهای پر حرارت رفقای ما که «متحد طبیعی آنها در مبارزه برای آزادی مستعمرات» هستند سلام نمودند. و بیش از این همیشه احساسات خود را بیان داشت.

امپریالیسم، فتوحات، قرار دادهای استعماری، حقیقت ممتاز مردمی را که چون در قاره مخصوصی زندگی می‌کنند و یا رنگ پوستشان طور دیگر است و لذا محکوم به مورد استفاده قرار گرفتن مانند «وسیله‌ای» برای ممالک استعماری میباشند، تمهید کرده است. بطوریکه «انورین بوان» شجاعانه در مقابل حزب کارگر بیان داشت، مقدار ناچیزی از ارزش اضافی کار این بدبختان که اغلب با اعمال شاقه توأم بوده‌است واز دولحاظ مورد استثمار قرار گرفته‌اند، هم از نظر کارگری (با پایین‌تر از کارگری) هم از نظر

تابعت يك مملكت مستعمره ، به مزد بگیران کشور مستعمره کننده تخصیص داده شده است در حالیکه اقلیت ممتاز سهم بیشتر را برای خود برداشته است .

حکومت کارگری بریاست اتلی صحنه درخشانی بر تاریخ سوسیالیسم افزود و آن موافقت با آزادی بیش از چهار صد میلیون انسان در هندوستان و پاکستان و برمه و سیلان است . سهولت می‌توان درک نمود که با این عمل به منافع انگلستان لطمه زده اند .

تمام مردم آسیا و آفریقا امروزه مزه استقلال را می‌چشند . مسئله این نیست . که بدانیم آیا آنها در این راه موفق خواهند شد و یا آیا این خواسته های مقدس مقداری توهم در بر ندارد ؟ ولی مسئله این است که چطور موفق خواهند شد . آیا بطور صلح جویانه نه فقط با رضایت بلکه با کمک وجدانه قسمتی از مردم متفکر مملکتی که دیروز استعمار کننده آنها بود و یا با زور در محیط تنفر آمیز ، با آشوب و اغتشاش و مرگ و درد و رنج قربانیان بی‌گناه و مشقت های دربار ؟ آنهایی که در کشور ما دریغ کرده یا می‌کنند که افکار عمومی دو طرف مدیترانه به مسئله تغییرات خوب یا بد ولی حتمی جاب و آماده شود (بنظر ما خوب ، اگر بتوان تغییر ضروری را بطور صحیح اداره نمود ) مسئولیت سنگینی را بدوش خود انداخته و می‌اندازند .

تاریخ دردناک روابط فرانسه و الجزایر نشان میدهد که موقعیت های بسیاری از زمان طرح بلوم - ویولت در سال ۱۹۳۷ تا اسانامه ۱۹۴۷ که بطور حتم کامل نبوده ولی اگر شرافتمندانه اجرا می‌شدند مبنائی برای تکامل صلح‌جویانه فراهم میگردید ، از دست رفته است آنچه مهم است این است که در دنیائی پر جوش و خروش با اتکاء و اعتقاد به افرادی شجاع تصور نموده‌اند که روابط کهنه ترادسیونل ممکن است همچنان به بهای تغییرات کوچک «الجزیره بابا» برقرار و پایدار بماند . و بدین طریق نه فقط بین دسته‌های محلی شکاف ایجاد کرده‌اند بلکه بین فرانسویان یا بهتر بگوئیم اروپائیان الجزیره و فرانسویان ساکن فرانسه نیز فاصله عمیق بوجود آمده است . هیچ وجه مشترکی بین آنها نیست و کلمات برای آن دسته یا این دسته مفهوم یکسانی ندارد . فقط ممکن است اقلیت شجاعی از لیبرال ها را استثناء نمود که برخلاف جریان شنا میکنند . این جدائی روز بروز عمیقتر می‌شود هم جدائی روحی و هم قلبی . بعضی‌ها سؤال می‌کنند که آیا در الجزایر کسانی نیستند که می‌خواهند از فکر تبعیض نژادی آفریقائیان جنوبی الهام بگیرند . هموطنان ما که تونس و مراکش را ترک نموده‌اند مانند آلمانیهای شرقی در آلمان غربی ، دسته پناهندگان تشکیل نداده‌اند ولی عکس‌العمل مخصوص در پناهندگان وجود دارد که با عکس‌العمل سایر فرانسویان در مقابل اغلب حوادث فرق دارد . این است آن مسئله غم انگیزی که موضوع آزادی مستعمرات را حاد می‌نماید . ممکن بود چنانچه جنگ الجزیره روابط را تیره نمی‌نمود ، جریان حوادث تاریخ هم فرانسویان و هم تونسی هارا از آن عکس‌العملها معاف می‌داشت .

اگر يك «خودمختاری داخلی» قدری متمایل به استقلال در نظر گرفته میشد و اتحاد رضایت‌مندان به صورت اتحاد مردان مساوی بدنبال داشت ممکن بود منافع دو طرف را تأمین نماید .

اصرار درپیش بردن توهم «ضمیمه نمودن» در الجزیره حوادث ناگواری را بار آورده است که آخرین آن اغتشاش ۲۴ ژانویه ۱۹۶۰ میباشد . وقتی که از خواب و خیال «الجزیره فرانسه» کم و زیاد دور می‌شوند ، دسته از فرانسویان متعصب تصور می‌کنند که

به حراج گذارده می‌شوند و ایشان باسانی آلت دست اغتشاش کنندگانی می‌شوند که مصممند خود فرانسه را مستعمره اروپائیان الجزیره بنمایند. نوشته و گفته‌اند که «ارتش» حساب تصورات و ایده‌آل و وحشت و خشم خود را از دیگران جدا نموده‌است.

بی‌عدالتی و ناشایسته است اگر ارتش را با چند نفر «فئودال ارتشی» اشتباه نماییم. تعداد افسران و درجه‌داران وفادار و شرافتمند خیلی بیشتر از آنست که گاهی تصور می‌کنند. و بعلاوه تمام افسران و سربازان مورد امتحان و آزمایش پسیکولوژی قرار نگرفته‌اند ولی فهم و شعور بعضی از رؤسا انسیکلوپدیک نیست. اگر ماژوتسه‌تونگ حقی در انتخاب موضوعی داشته باشد دیگر علم اقتصاد را کنار می‌گذارد. این اشخاص طبق یک عبارت مشهور عقیده دارند که «اداره از عقب خواهد آمد». و دیگر بخود زحمت نمیدهند که ارزش این «ضمیمه شدن» را که آنقدر بآن خالصانه اعتقاد دارند برآورد و حساب نمایند. یکی (Peguy) این مرد موشکاف، نظر داده است که معجزات در مسائل اقتصادی محلی از اعراب ندارد در حالیکه عدّه از افسران انتظار دارند که معجزه رخ دهد. بیم آن می‌رود که هوشیاری و بیداری آنان دردناک باشد زیرا حوادث و حقایق تسلیم نمی‌شوند بلکه آن اشخاص هستند که باید از گردونه خارج شوند. اولین وظیفه ما بیان حقایق در همه جا و همه وقت است دیگر نمی‌توان به حيله متوسل شد و با دادن و پس گرفتن و درزیر حجاب اسامی جدید جراحات استعماری را مخفی نگاه داشت و از همین راههاست که از ایجاد روابط جدید مؤثری تحت لوای «خود مختاری در تعیین سرنوشت» بدون تأخیر و بدون شرایط و محدودیت ها جلوگیری مینمایند.

هیچگاه ممکن نیست سران سوسیالیست را سخت‌تر از این موقع مورد مواخذه و سؤال قرار داد که چرا از آگاه نمودن مبارزان خود در این سعی و کوشش ضد استعماری که باید اساساً کوشش خود آنها در این کار باشد خودداری نموده‌اند.

سران سوسیالیست بجای پاك کردن و زدودن کلیه عقنوت های ناسیونالیسم، در بین عدّه از اعضاء خود روح «استعمار سفید کوچک» را که اینقدر خرابکاری و جرات بیار آورده‌است رواج داده‌اند.

انورین بوان که در کنگره S.F.I.O. (حزب سوسیالیست فرانسه) در تولوز به صحبت های زیادی گوش داده بود بمن اعتراف نمود که تصور نموده‌است این سخنان را از زبان وارثین درولد (۱) شنیده است نه از بازماندگان ژورس. یکی از گویندگان و بلکه عدّه از آنها اظهار داشته‌اند که واگذاری حقوق ملل بخودشان نه تنها برخلاف منافع فرانسه است بلکه با اصول و سنت های سوسیالیستی نیز مغایر است! در هیچ موردی توضیح باین اندازه مفید نیست. نباید گذاشت که شرکاء استعمار و «برقرار کنندگان صلح» خون آشام روی کلمات بازی کنند، آنها میخواهند معانی را قلب کنند و ما را در مفهوم ناسیونالیسم ممالک دست نشانه و بخصوص مستعمرات که درخواست آزادی عمل بمعنای کلمه مترقی را دارند با ناسیونالیسم ممالکی که از مدتها قبل به تکامل خود پرداخته‌اند و ارتجاعی است یاشتباه اندازند.

بهرت است بجای ناسیونالیسم اولی کلمه «وطن پرستی» را استعمال کنیم زیرا عنوان یک کلمه برای دو مفهوم فوق نمی‌تواند بیان کننده حقایق مختلف باشد.

۱ - Derouléde (۱۹۱۴-۱۸۴۶) شاعر و مرد سیاسی وطن پرست فرانسه

عدهٔ احتجاج می‌کنند که ممکن است از مرحله ملی صرف نظر نمود و چون ما در زمانی زندگی می‌کنیم که لزوم جامعه‌های متحد را شناخته‌اند پس می‌توان مستقیماً از مرحله استعماری به مرحله اتحادیه رسید و می‌گویند خود شما در مواقع ضروری موافقت می‌نمایید که کشور ما از یک قسمت از حق حاکمیت ملی خود صرف نظر نماید چرا این صرف نظر نمودن را برای دیگران نمی‌پسندید؟

آنها فراموش می‌کنند یا خود را به نادانی می‌زنند که هیچگاه موضوع برگذاری جزئی‌ترین قسمت حق حاکمیت به ملت دیگری در بین نبوده است بلکه واگذاری به یک سازمان بین‌المللی یا «ما فوق‌ملل» بوده است. این «حذف یک مرحله» از طرف ذینفع‌ها درخواست می‌شود نه بوسیله زور و حتی اغلب بوسیله جمعیت‌هایی که کم و بیش فکر «ابوت» و «برادری» داشته‌اند عنوان گردیده‌است و در غیر این صورت این واگذاری لک‌دهار و معیوب جلوه می‌کند. ۲۹ ملت که نماینده یک میلیارد و نیم انسان و اغلب آسیائی می‌باشند در آوریل ۱۹۵۵ در باندونگ تصدیق کردند که برقراری استعمار که بر اساس امپریالیسم استوار است محکوم گردیده است.

سال ۱۹۶۰ سال استقلال عدهٔ بیشماری ممالک آفریقائی بخصوص نیجریه که تادروز متعلق بانگلستان بود و دارای ۳۵ میلیون جمعیت است میباشد.

این ملل چه رژیم‌های اختیار خواهند کرد؟ آیا جبهه‌های ملی را می‌مانند جبهه استقلال مراکش در تعیین سرنوشت استقلال پیش خواهند گرفت؟ عناصر محافظه‌کار و سندیکالیست و سوسیالیزان مخالفت خواهند کرد؟ چگونه رشد بنبام خواهد رسید؟ سرنوشت عواید ملی که برای سرمایه‌گذاری تخصیص داده شده چه خواهد بود؟ چگونه آزادیهای اولیه محافظت خواهد شد؟ آیا آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی را دنبال خواهد داشت؟ سرمایه خارجی میتواند مسئله مهم تولید را نظارت نماید؟ آیا بورژوازی محلی که به خود متکی باشد به تغییر ماهیت مجدد یک قسمت از استقلال کمک خواهند کرد؟

چه کسی حس نمی‌کند که در تمام این مسائل همکاری برادرانه سوسیالیست‌های اروپائی و آفریقائی که هدف مشترک آنها احترام انسانی است لازم و ضروری است؟ سوسیالیست‌های اروپائی باید در آنجا از تحمیل نوع سازمان و افکاری که در مملکت خود آنها را صحیح میدانند خود داری کنند زیرا در آنجا مللی کاملاً متفاوت از نظر سنن و عادات و اخلاق و مبانی مالی و ضریب رشد اقتصادی زندگی می‌کنند.

من به ندرت گفتاری باین اندازه فشرده و پراز نظریات مفید مانند سخنرانی سانگور Senghor (رئیس جمهور سنگال) که در کنگره حزبی بیان داشت شنیده‌ام. در این سخنرانی تعریف بسیار قابل ملاحظه‌ای از سوسیالیسم منطبق با خواسته‌های آفریقائی که می‌خواهد بر عادات قدیم خود تکیه کند و خود را مصممانه در راه استقلال و خروج از استعمار نه تنها سیاسی بلکه اجتماعی حرکت دهد دیده می‌شود.

چرا آفریقای سیاه مانند اروپا علاقه‌ای به وحدت خود (نه وحدت در مقابل سفیدها بلکه وحدت با همکاری قابل توجه سفیدها) نشان نمیدهد؟ خیلی از سرحدات نه مبنای تاریخی دارند نه جغرافیائی بلکه در نتیجه تقسیم منطقه نفوذ بین امپریالیسم انگلیس و فرانسه و دیگران تعیین شده‌اند و در این کار اراده مردم دخالت نداشته است. بقول (رنان) بدون توجه باراده مردم نمی‌توان وجود ملت حقیقی را در ناحیه‌ای تصور نمود. نتیجه این



شده است که يك نوع بالکان بوجود آمده که دارای همان معایب و ناگواریهای شبه جزیره جنوب شرقی اروپاست .

## سوسیالیسم و صلح

سوسیالیسم به صلح محتاج است همانگونه که صلح به سوسیالیسم نیازمند است . این دو همیشه بیکدیگر کمک نموده و باهم بزرگ شده یا باهم رنج برده‌اند و مشترکاً بفتوحاتی نایل یا با شکست روبرو شده‌اند .

آلبرتیپوته اثر قطعی سوسیالیسم فرانسه و بخصوص سوسیالیسم از نوع ژورس ولثون پلوم را در این مورد متذکر شده است . در اثر نفوذ آنها ، دست چپی‌ها با عبور از مرز ناسیونالیسم ، قهرمان صلح و موافقت‌های بین‌المللی شده‌اند و بدین طریق سوسیالیسم به انقلابی ترین سنت خود وفادار مانده است .

امروز لازمه برقراری صلح هم‌زیستی رژیم‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مختلف است . مانویان (۱) اظهار میدارند که بین بدی و خوبی آشتی و هم‌زیستی ممکن نیست و کمونیسم برای آنها بدی مطلق است و با آن هیچگونه سازشی امکان ندارد حتی بظنر ایشان مسافرت و گفتگو نیز سازش است . ناسیونالیست‌های متعصب آلمانی بین سالهای ۱۹۱۸ و رسیدن هیتلر به حکومت نیز همین طور استدلال میکردند .

اگر بخواهیم از هم‌زیستی دست برداریم منطقیاً باید جنگهای صلیبی را دوباره براه اندازیم و با چه وسیله‌ای؟ با وجود بمب‌های اتمی و اکسیژنی چه امیدي می‌توان داشت؟ من نمی‌گویم یا چه مخاطراتی ولی با چه شانس موفقیتی می‌توان امیدوار بود که جنگجویان و یا آنهائیکه ادعای نجاتشان از شر و بدبختی می‌شود، و بطور کلی همه مردم، زنده بمانند؟ زیرا ، اکنون در زمانی نیستیم که فقط معدودی از افراد آدمی در جنگ شرکت کنند و دیگران برکنار باشند . در زمان حوادث مجارستان برای کمک با انقلابیون چه کردند و چه می‌توانستند بکنند؟ آیا آنها که ضد کمونیسم را شغل خود کرده‌اند دارای وجدان میباشند ، آیا آنها خود را ملامت نمی‌کنند که آرزوها و امیدهای حساب نشده را برانگیخته و سپس مبدل بیأس کرده‌اند؟ خطر بزرگ جنگ آیا ناشی از آن نخواهد بود که آلمان شرقی هم بهمان طریق که میخواهند آلمان غربی را مسلح نمایند مجهز شود ؟

«برگشت به عقب» ممکن نیست ، «دنیا آنچه‌یزی است که هست» اینها اصطلاحاتی است که تکرار شده است . نه تنها باید جلوگیری کرد که جنگ سرد مبدل پجنگ گرم نشود بلکه باید به جنگ سرد خاتمه داد . صلحی که پایه‌اش بر وحشت باشد در اختیار يك حادثه یا يك عمل جنون آمیز است . سلامت بیش از پیش در خلع سلاح حس می‌شود ، خلع سلاحی که بتوان آنرا نظارت نمود . مهه‌ذا خیلی از دول مخصوصاً دول معظم از کنترل و نظارت ابا و امتناع دارند .

باید از هرگونه موقعیتی استفاده نمود تا بتوان در نقاطی که بیشتر حساسیت دارند یعنی اروپای مرکزی و شرقی، يك ناحیه‌بی طرف و خلع سلاح شده که بتوان در آنجا نظارت موثر و وسیعی را اجرا نمود بوجود آورد . اکنون نقشه‌های زیادی در دست است که هر کدام می‌توانند مبنای مذاکرات قرارگیرند و من عقیده راسخ دارم که این نقشه‌ها هنوز احسن برای شروع مذاکرات جدی بکار می‌آیند . بوجود آمدن این ناحیه که منتج به اولین تجربه نظارت خواهد شد آرامشی بدنبال خواهد داشت و ممنوعیت آزمایش‌های اتمی را آسان خواهد کرد .

(۱) - پیروان مانی - پیغمبر ایرانی (۲۷۶-۲۱۵) که وجود را از دواصل می‌دانست:

یکی خوبی که بنام خدا و روشنائی و روح و دیگری بدی که آنرا شیطان و تاریکی می‌نامید - بعدها این اسم را در مورد دکترینی که برپایه دو اصل متضاد قرار داشته باشد استعمال نموده‌اند .

من نتوانستم در قضیه «هورا برای فرانسه» که بوسیله رئیس مملکت در ۱۴ فوریه ۱۹۶۰ کشیده شد شرکت نمایم.

تاسف آور است که اینهمه پول با زحمت و کار و قدرت خلاقه برای عمل جنگی و نه برای استفاده صلح جویانه انرژی اتمی که ممکن بود بار زحمت طاقت فرسای میلیاردها زن و مرد را سبک نماید مصرف شده است. بله، من میدانم، قبل از ما همین کارها را انجام داده‌اند و مورد سرزنش سازمان ملل واقع نشده‌اند. ولی وطن پرستی من برای اعتدالی عظمت فرانسه خیال دیگری غیر از ورود به کلوپ اتمی داشت و آن فرستادن پیامی از کشورما برای بستن کامل و همیشگی در این کلوپ است که در فرض خوب بی‌فایده و پرخرج است و در شرائط بد انسانیت را به قتل عام دسته جمعی می‌کشاند.

راه خلع سلاح دراز و پراز موانع بیشمار سیاسی و تکنیکی است. چطور ممکن است از این مسائل بی اطلاع بود؟ ولی این راه تنها طریقی است که دنیای پر آشوب ما را بسوی سلامت می‌برد و این همان راهی است که سوسیالیست‌ها به پیروی از افکار ژورس تصمیم به طی آن دارند. دانشمندان بما اعلام میدارند که در سالهای آینده قریب ۱۰ کشور می‌توانند به تنهایی یا بکمک دیگران تقاضای ورود به کلوپ اتمی را که رفته‌رفته آسانتر می‌شود بنمایند. در لیست کاندیدها مخصوصاً کانادا، سوئد، سوئیس، بلژیک، چکوسلواکی، ژاپن، اسرائیل، هند، چین و دوآلمان قرار دارند. من از دیگران اسم نمی‌برم و بخود می‌لرزم. آری ممکن است که فردا آلمان غربی و شرقی هر دو با یکی از آنها دارای بمب اتمی شوند. آیا میتوان تهدیدی را که این موضوع برای صلح دنیا دارد اندازه گرفت؟ بعد از بمب اتمی، بمب هیدروژنی آمد و شاید بعد از آن بمبی قوی‌تر بیاید. سری دیگری از تازه واردین تشکیل می‌شود از استرالیا، اطریش - دانمارک، فنلاند، هنگری، هلند، لهستان و یوگسلاوی و سپس نوبت به آرژانتین و برزیل و مکزیک و نروژ و اسپانی و افریقای جنوبی میرسد. آیا سران این کشورها می‌توانند فریاد «هورا» برای مملکت خود بکشند که در مبارزه بزرگ (با چه قیمتی؟) فاتح شده و جایی برای خود در کلوپ اتمی باز کرده‌اند؟

«هرچه بیشتر وسیله کمک و تسکین داشته باشیم، بیشتر از آن وسیله خرابی و رنج در دست داریم. اگر انرژی اتمی را بمیل خود در اختیار داشته باشیم خواهیم توانست در یک لحظه دنیا را کن‌فیکون سازیم.» این نظریه لوئی برگی است که از فیزیک و میکروفیزیک نتیجه گرفته است. هیروشیما نمونه کوچکی از جنگ آینده را بما نشان داده است دانشمند مزبور باز می‌گوید: «در راه علم انسان توانسته است قدرت هوشیاری خود را بروز دهد و اگر میخواهد که بعد از موفقیت‌های خود زنده بماند باید اراده عاقلانه خود را نشان دهد.» پول لائرون هم همین فریاد نیشدار را در مقدمه کتاب خود بنام «تکامل بشری» کشیده است. و می‌گوید: «آیا نوع بشر مانند انواع دیگر قبل از او قربانی خود و فدای کوشش خویش خواهد شد؟» بعضی‌ها جلوتر رفته و عدم اعتماد خود را اعلام میدارند و پیشنهاد می‌کنند که علم را مانند پرومته (۱) که آتش را برای آدم آورده بود بزنجیر بکشند. اما اگر بخواهیم این کار را انجام دهیم توانائی آن را نداریم که همان مجازات وحشتناک پرومته را درمورد علم عملی سازیم. علم دیگر بکمک دیگری احتیاج ندارد و او خود هرکول خود را پیدامیکند و خود بخود از صخره‌های کوه قفقاز نجات مییابد. هیچ آشنایی نمی‌تواند بزنجیر کشیدن علم را ممکن سازد. مدت‌ها است که انتقام پرومته را گرفته‌اند. فیزیک اتمی راز مهمتر از آتش را آشکار ساخته و به انسان اجازه داده است که به منزله ماده دست رسی پیدا کند و ما از راه غیر قابل برگشتی با حادثه عجیبی درگیر شده‌ایم که یا بسوی زندگی بهتری خواهیم رفت و یا بسمت پدبختی

(۱) - پرومته، در اساطیر یونانی خدای آتش و بوجود آورنده تمدن بشری است. او آتش را از آسمان دزدیده و برای بشر آورد. ژوئیت خدای خدایان برای تنبیه او را درکوه قفقاز بزنجیر کشید و بعدا بوسیله هرکول آزاد شد.

و اضمحلال. و ما خود جمعبانندورا (۱) باز کرده ایم و باز مائیم که بقول لوتی بر کلی میتوانیم «از آن جمیع اختراعات و اکتشافات خوب و موارد استعمال مفید خارج سازیم».

این همان کاری بود که فرانسه می‌توانست انتخاب کند و اولین کشوری باشد که فقط در راه استفاده صلحجویانه انرژی اتمی بیفتد بجای آنکه مکان چهارمی در لیست اتمی آنها با تأخیر بدست آورد. آیا در این راه است که میخواهند میلیاردها خرج کنند تا دارای «قدرت ضربتی» بشوند که بر طبق برنامه رئیس دولت در ۱۹۵۹ که در مدرسه نظامی بیان شد مأموریت خواهد داشت که در هر نقطه روی زمین انجام وظیفه نماید در حالیکه فرانسه را می‌توان احتمالا از هر نقطه روی زمین مضمحل ساخت. متخصصین اعلام میدارند که لازمه این قدرت ضربتی عملی، تشکیل دادن ذخیره‌ای از بمب و ساختن وسایل حمل از قبیل هواپیما و ماشین‌های بالستیک میباشد که تا ۴ یا ۵ سال دیگر تهیه آنها طول خواهد کشید و صدها میلیارد فرانک در هر سال خرج بر میدارد. تازه آیا تا آنوقت این وسایل ارزش خود را از دست نداده‌اند؟ آقای مسمر فردای روز انفجار اتمی رکان گفت: «ما کار پسامان بخشیدن قدرت ضربتی فرانسه را دنبال خواهیم کرد تا بتوانیم بمب های اتمی و وسایل حمل لازم را بدست آوریم تا بوسیله آنها ارتش ما بتواند مأموریت خود را انجام دهد. مأموریتی که عبارتست از اینکه در هر موقعی استقلال ملی ما را مورد احترام دیگران قرار دهد.» این اظهارات این معنی را میدهد که بعد از بمب اتمی به بمب هیدروژنی می‌پردازند و از گفته های آقای گیوما در مورد کارخانه تولید آب‌سنگین تولوز همین نتیجه گرفته می‌شود. این مراحل قبلا بوسیله دو دولت عظیم و یک دولت بزرگ طی شده است. انگلستان پنج سال صرف این کار نمود. آیا ما زود تر به نتیجه خواهیم رسید؟ و آیا بدنبال خود خواهیم توانست در کلوب را به بندیم؟ چگونه خواهیم توانست برای دخول احتمالی دو آلمان مخالفت کنیم و چه دلیلی خواهیم تراشید؟ در حالیکه توافسته‌ایم آلمان واحدی بوجود آوریم و یک ناحیه بیطرف و خلع سلاح شده با نظارت ایجاد نمائیم! بر ضد تقاضای چین که با وسعت و جمعیتش (امروز ۶۵۰ میلیون و سال ۲۰۰۰ احتمالا یک میلیارد) تنها مملکتی خواهد بود که در هنگام واقعه جهانی ممکن است بکلی از بین نرود چه خواهیم گفت؟ فایده شورائی که یک وتو آنها را بی‌اثر مینماید چیست؟ آیا می‌توانیم از ورود آلمان فدرال در قسمت غربی کلوب جلوگیری کنیم و از درخواست او مبنی بر نظارت خودش بر قدرت خود ممانعت نمائیم؟ آیا باید اضافه نمود که بمب صحرا که در مقابل صدها بمب امریکائی و روسی و انگلیسی کوچک جلوه می‌کند چیزی به اهمیت فرانسه نمی‌افزاید؟ این مسائل بر آنهاست که میخواهند مطالب و حقایق را آنطور که هستند به بینند و خود را گرفتار توهمات غلطی از بزرگی و عظمت فرانسه ننمایند واضح و آشکار است، حتی اگر این موقفیت‌ها در کنگره امریکا «بسیار جالب و مترقیانه» قلمداد شود. چه کسی می‌تواند دیگران را از رسیدن باین تکامل باز دارد؟ بعضی‌ها یا سادگی متاثر کننده‌ای بما ایراد می‌گیرند که مسئله این نیست که این بمب‌ها مورد استعمال واقع شوند و فقط عنوان حجت در بحث‌های سیاسی خواهند داشت. آیا ارزش چنین حجتی در بحث‌های سیاسی چیست؟ افسوس که تاریخ بما نشان میدهد که تمام سلاح‌های انبار شده و تمام لشکرهای مهیا شده در میدان جنگ مورد استعمال و استفاده قرار گرفته‌اند. قصد و غرض صلحجویانه آنهاست که وسیله و خوراک آماده گاهها و ارتش‌ها را فراهم می‌کنند برای برطرف نمودن ترس و وحشت ما کافی نیست. ممکن است جانشین‌های آنها دارای همین افکار و عقاید نباشند. چه اطمینانی بما میدهند که اشخاصی که فردا قدرت را در دست خواهند گرفت و قدرتی خواهند داشت که می‌توانند روی دکمه

(۱) - باندورا - در اساطیر یونان اولین زن مخلوق (حوا) است که ژوبیتر جمیع‌ای باو داد و او را نزد آدم بزمین فرستاد و در جمیع تمام بدبها حبس شده بود. آدم جمیع را باز نمود و بدبها روی زمین منتشر شد. منظور از جمیع باندورا ظاهر آراسته و باطن شیطانی است.

شوم فشار دهند در آن دقیق تعیین کننده سرنوشت از تمام حواس و شعور و اعتدال فکری برخوردار خواهند بود ؟

هرچه بیشتر کلوپ دارای عضو باشد بیشتر خطر آن در پیش است که نتوان نظارت بر اعصاب نمود و لذا خود را در معرض هجوم خشم و اضمحلال قرار داد .  
مقالاتی که راجع به تاریخ زندگی دالس منتشر شده و همچنین خاطرات منتشر شده ایندین بما مینماید که در زمان جنگ دین بین فو خطرات محقق جنگ عمومی با استعمال بمب اتمی از سرما گذشته است . آیا هردو طرف متخاصم در صورت بروز اختلاف سخت همیشه مایل نیستند که زودتر و جلوتر از حریف عمل نمایند ؟ می گویند که برای خنثی کردن بمب باید دارای بمب بود و مسئولین امور هم تقریباً همین گونه دلیل می آورند . طبق این قول پس دیروز فرانسه شبیه بان ربوایه افسانه‌ای بود که دلایل نابخردانه را برای خلع سلاح اظهار مینمود ولی بعدها بایک قدرت و شخصیت افزونی اظهار وجود خواهد نمود .

من نمی‌توانم باین وسیله غیر مستقیم یعنی در دست داشتن قدرت مبارزه برای وجود آوردن خلع سلاح چه اتمی چه غیر اتمی تن دردم . من نمی‌توانم قبول کنم که می‌توان با تحریک افکار عمومی به شخصیت خود افزود . و بعلاوه چه شخصیتی خواهد داشت مملکتی که تا چند سال دیگر ۴ یا ۵ عدد بمب اتمی داشته باشد . ( شاید ۱۵ عدد تا سال ۱۹۶۶ ) در صورتیکه روسها و امریکائیا و حتی انگلیسها اکنون مقدار زیادی بمب تیدروژنی دارند (درباره انگلیسها باید گفت که باتمام این احوال مجبور شدند بهنگام حادثه سوئر در مقابل تهدید ممالک بزرگ سر فرود آورند) و تازه اولین میراژ از کارخانه خارج نشده در حالیکه امریکائیا دارای ۲۰۰ بمب افکن دور پرواز می‌باشند که اینها هم با وجود موشک‌ها از میدان بیرون رفته‌اند .

از دست دادن سرمایه که هم برای آینده مفید است و هم برای بالابردن سطح زندگی کنونی لازم است برای اجرای نقشه‌ای که نمی‌تواند قدرت قابل ملاحظه برای سنگین نمودن کفه ترازو به نفع یک بلوک بوجود آورد عملی واقع بینانه در افزایش شخصیت و قدرت نیست . بهتر است پس از آنکه قدمهائی بغلط برداشته شده است اصرار در باقی ماندن در اشتباه نداشته باشیم .

در حال حاضر امریکا و روسیه میدانند که در صورت بروز جنگ کشور آنها خالی از سکنه و محو خواهد شد فقط آشنائی باین مخاطره است که صالح را از شر حوادث در محیط جنگ سردی که از آرامش جزئی برخوردار است مصون داشته است .

رفتار دولت هرچه باشد من مطمئنم که سوسیالیسم مانند قبل از مرگان باید منع آزمایشات اتمی را پیش از آنکه آلمان و چین ساختن بمب بپردازند عملی نموده در اولین سطر برنامه خود قرار دهد ؛ و همچنین از میان بردن ذخیره ها و خلع سلاح عمومی را . سوسیالیسم است که باید برای مبارزه وسیع و دائمی خود با استفاده از کلیه مقدرات و وسائل جدید تبلیغاتی پیشقدم شود .

### سوسیالیسم و مسئله مذهب

سوسیالیست های ممالک دیگر بخصوص انگلستان و اسکاتلندیناوی که همیشه گرفتاریهای روز افزون ما را در مورد مذهب نمیتوانند درک کنند به خوش بختی خود پی نبرده‌اند . روزی یکی از افراد انگلیسی مربوط بدستگاه ساختمانسی لندن به رهبران S.F.I.O (حزب سوسیالیست فرانسه) سخت ایراد می‌گرفت که گفته بودند : « حاضرند میلیاردها برای جنگ الجزیره بدهند ولی یک شاهی به کشیش ندهند . » بین این دو خرج واقعا نمی‌توان حق انتخاب داشت . یکی ضد دیگری است . حقیقت این است که سوء ظن هائی توأم با سوء نیت ها و مخالفت گونی های ارادی عده‌ای باعث شده است که سوسیالیسم نتواند آنطور

که باید و شاید در محیط و طبقاتی که باید واقعاً طرفدارانی داشته باشد وسعت و پیشرفت لازم را بدست آورد.

بدلایل بسیار تاریخی در فرانسه دموکراسی با جمهوریت توأم شده است و کلیسای کاتولیک پیش از جمهوریت در سال های متمادی تقدیر خود را با سلطنت بهم بسته بود.

اتحاد محکم سلطنت و کلیسا تصورات مردم را جریحه دار ساخته بود. در بسیاری از دهات کشاورزان با کمک و مساعدت معلمین و گاهی پزشکان و یا دامپزشکان به بسط و توسعه جمهوریت علیرغم فتوایها که از طرف کلیسای پستیانی میشدند همت گماشتند. کوشش های شجاعانه اشخاصی از قبیل مارکس ساگیو و دیگران و سپس کاتولیک های دست چپ که روز بروز بر تعدادشان افزوده میشد آن وضع را تغییر داد که اکنون نیز اثراتی از آن باقی است بخصوص در نواحی و استانهایی که در آن جا جنگهای مذهبی بوقوع پیوسته است.

بهر حال معتقدین بمذهب که می بایستی بسوی سوسیالیسم جلب و جذب شوند بوسیله اشخاص مزدور و شیطان در راه دست راست باقی مانده اند و این اشخاص عقاید و افکار سوسیالیسم را بصورت کاریکاتور و مسخره ای بآنها عرضه میدارند. من از این مطلب شوم تر چیزی نمیشناسم که زارعین جوان کاتولیک که اغلب اوقات تدابیر اقتصادی و اجتماعی را جسارت آمیزتر و متهورانه تر از فلان نماینده دست چپ عنوان مینمایند در زیر لوای همکاری صنفی بهترین روابط را با حزب محافظه کار پیدا میکنند و این موضوع شانس اجرای برنامه های آنها را از بین میرد.

تمام زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما بشفیع دسته صاحبان امتیاز مورد مخاطره قرار خواهد گرفت اگر بخواهیم به بهانه اینکه فلان کس مراسم مذهبی را انجام نمیدهد و یا فلانی به کلیسا نمیرود، زنان و مردان را وادار به گرفتن ورقه های رای مختلف و متمایز بنمائیم و باین طریق بخواهیم که آنها عمل خود را پاک نشان دهند در صورتیکه همه آنها در مسائل منجزی که بآنها ارائه میشود توافق دارند مانند مسائل ارضی - صنفی، سازمان های بازاری و اداری و کمک بدهقانان جوان و غیره و همه از اینکه خود را در چهارچوب درخواستهای جزئی متوقف کنند پرهیز دارند.

راه حل مسئله وجود دارد و آن بی طرف کردن مذهب است و این امر برای ایجاد اتحاد ملی جزء مسائل ضروری و مفیدی که در مقابل خانواده های روشن فکر ما وجود دارد و حتی نباید اجرای آن را در مسائل معینی محدود نمود بلکه پیوسته باید میدان عمل آن را وسعت داد. بدیهی است که این امر خطوط افتراق مصنوعی را که چون تابو (۱) در مقابل نفوذ سوسیالیسم بوجود آمده از بین خواهد برد.

پیشرفت مسئله عدم مداخله مذهب یعنی فرمان نانت (۲) قرن جدید به سوسیالیسم اجازه میدهد که در بین معتقدین به ادیان مختلف و یا آنها که اعتقادی ندارند از تمام امکانات عقیدتی خود استفاده نمایند.

محققان مردان کلیسا و معتقدین و لامذهبا با مخالف سوسیالیسم باقی خواهند ماند ولی ما خواهیم توانست که بیش از پیش بدون توجه به عقاید مذهبی و فلسفی افراد، کارگرانی را که به جدائی مذهب از حکومت و به عدم دخالت مذهب در مدارس دل بسته اند و در عین حال به دموکراسی اجتماعی چشم دوخته اند در گرد خود جمع کنیم. ضربت جنایت آمیزی که اخیراً بمدارس غیر مذهبی وارد آمده است باید چشمها را باز کند. چون نشان داده شد که عکس العمل سیاسی و اجتماعی و کلیسایی جبهه واحدی را تشکیل

(۱) چیزهایی که از نظر مذهبی حرام تلقی میشود.

۲ - فرمان لوئی ۴ که اجرای مراسم مذهبی پروتستان را اجازه داد.

میدهند و نمی توان یکجانبه عدم دخالت مذهب را در مدارس از سایر آزادی های جمهوری جدا کرد .

سوسیالیسم مذهب را « امر خصوصی » تلقی مینماید . از نظر سوسیالیسم طبق فرمول عالی دوستم اندره فیلیپ کودک بصورت وسیله و ابزاری ظاهر نمیکند بلکه برای خودش موجودی است که دارای کلیه حقوق لازم یک فرد انسانی است بنابراین کودک حق حداقل اطلاعات عمومی و حق تعلیم یافتن را که بر حسب ظرفیت خود و بنا بمقتضیات مملکتی راهنمایی شده باشد دارا است و این حقوق را باید در باره همه اطفال بدون در نظر گرفتن وضع مالی بستگانشان مراعات نمود و در محیطی آزاد برای انجام وظیفه اجتماعی آماده شوند بدون آنکه فکرشان به مسائل غلط آشنا شود و تعلیمات ناقص و خلاف حقیقت بگیرند ، تا بتوانند عقل خود را بنحوا حسن بکار اندازند . صحیح ترین آزادی تعلیمات در تعلیم آزادی است .

تعلیم نباید هیچ نوع موضوعی را به طفل تحمیل نماید ولی باید برای او وضعی ایجاد نماید و وسیله کشف وروشی در اختیارش بگذارد تا او بتواند هنگامیکه بسن رشد عقلی خود میرسد باتمام هوشیاری راه فلسفی بینامذهبی خود را انتخاب نماید و لزومی ندارد که این راه همان طریق خویشان او باشد . بیاد دارم که شخص مخالف گوئی که عقیده ظاهرا پاکی داشت و تصور مینمود با اظهارات خود مرا در بن بست خواهد گذاشت میگفت: « اقوام من پیرو عقیده آگوستیسیم ۱ بودند ولذا من هیچگونه تعلیمات مذهبی ندیدم . تحصیلات خود را در مدرسه ابتدائی قریه خود و سپس در مدرسه متوسطه گذرانیدم . در بیست سالگی من شخصاً به مذهب کاتولیک اعتقاد پیدا کردم . » وقتی این شخص جواب مرا شنید خیلی متعجب شد . بوی گفتم : « شما بهترین دلیل و نمونه بره علم مداخله مذهب در مدارس میباشد و شما با آوردن مثال از شخص خود نشان دادید که اگر در این طریقه هیچ نوع عقیده مذهبی تحمیل نمی شود در عوض امکان معتقد شدن به مذهبی را هم از بین نمی برد . » تنها چیزی که مانع آرامش قطعی مدارس است ادعای اشخاصی است که میخواهند در صورت امکان تعلیمات را با اعتراف اجباری توأم سازند و این اشخاص تعلیمات اعترافی را که لزوماً منحصراً به یک قسمت از فرانسویان خواهد بود با تعلیمات بدون مداخله مذهب که مورد احترام همه معتقدین بمذاهب و در اختیار همه باشد قابل مقایسه می پندارند . پدران را وادار می کنند که حاضر شوند بچه های آنها در محیط مخصوصی قرار گیرند که افکار دیگری در آنجا نفوذ نمینماید و چون معلمین همه یک نوع اعتقاد دارند سعی میکنند که همان عقیده را به شاگردان خود انتقال دهند - این نیست مگر معنای انزوا .

اندره فیلیپ که خود کاتولیک است از اشخاصی که اینطور فکر میکنند ایمانی نمی بیند با آنها راست عقیده هائی میدانند که معاشرت کودک را با دیگران که با او هم عقیده نیستند خطرناک مینمایند در صورتیکه کودک در بزرگی اجباراً با اشخاصی روبرو میشود که مذاهب مختلف دارند و یا اساساً مذهبی ندارند .

هیچ پدر و مادری نباید از تعلیمات بدون مداخله مذهب رو گردان شود چون در این طریقه هم پرورش فکری کودک مراعات میشود و هم بنا به خاصیت خود به کلیه افراد تحت تعلیم خود مجموعه ای از صفات اخلاقی پرارزش رامیدهد که شامل کلیه اصول مشترک عقاید فرانسویان است . « زیرا بر پایه عقیده پایدار ماندن فرانسه » استوار است و این نظر قطعی و منطقی است که در ماوراء اختلافات فلسفی و مذهبی و سیاسی ، حقایق و مسائل پر بهای اخلاقی و روحی وجود دارد که هر چند آنها را به طرق مختلف تعبیر و تفسیر می کنیم ولی معهداً همه با آنها اعتقاد داریم و آن ها تعیین کننده خصوصیات و حالات ما که فرانسوی هستیم میباشد . »

— عقیده ای که مطابق آن دسترسی به چگونگی روح بشر غیر ممکن است ( عقیده لادریون )

چرا باید قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۵۹ امکان تجدید مسائلی را ایجاد نماید و آتش جنگهایی را که تصور میشد جز در چند ناحیه برای همیشه خاموش شده است از نو دامن زند آدو فرقه از مقررات آن قانون مخصوصاً نامناسب میباشد. یکی از آن ها «قراردادهای ساده» را هم علاوه بر «قراردادهای دسته جمعی» پیش بینی مینماید و طبق آن دولت بمؤسسات خصوصی کمکهای لازم مینماید بدون اینکه دخالتی در تعلیمات داشته باشد - اولیای آکادمی فقط حق يك نظارت تئوری مانند رادارند زیرا قانون خصوصیات متعلق به هر نوع تعلیماتی را برسمیت میشناسد. چه مبارزاتی در پیش داریم!

ماده ۷ قانون مزبور بدتر است و طبق آن بمقامات محلی اجازه داده شده است که اطفال را صرف نظر از نوع تعلیماتی که دریافته اند از مزایای اجتماعی بهره مند سازند و این وسیله غیر مستقیمی است برای گومک مالی به مدارس خصوصی که حتی متعلق به آنهایی است که قراردادای با وزارت فرهنگ ندارند. بهتر از این نمیشد کشمکش تعلیماتی در هر دهکده فرانسه براه انداخت.

تمام این مسائل منجر به آن چیزی میشود که آندره فیلیپ «پوژادیسیم مدارس» نامیده است یعنی اصرار در حفظ استخوان بندی کهنه و قدیمی و معلوم است که بوسیله يك رفورم تعلیماتی باید آن را از ریشه انداخت.

مخصوصاً «حذف امتحان متوسطه و قبول نمراتی که در عرض سال معلمین داده اند بجای امتحان متوسطه مادامی که اولیای آکادمی نسبت به سطح معلومات فلان مدرسه که قرارداد معمولی وساده دارد شك و تردید دارند کاردرستی نیست.

درست موقعی که برای توسعه اقتصادی و تجدید مسائل اجتماعی و ملی وجود برنامه و نقشه تعلیماتی صحیح حس میشود عده ای اختلافات گذشته را زنده مینمایند و این خطر دربین است که بدین وسیله تعلیمات فرانسه رادر چهار دیواری متدهای کهنه و پوسیده متوقف سازند.

خوشبختانه معتقدین بموقع دریافته و بصوف ما پیوسته اند و میدانند که عدم مداخله مذهب در مدارس همانگونه که سوسیالیست هادرك کرده اند تنها بمعنای آزادی وجدان نیست ولی شرط لازم امنیت و صلح مذهبی است. تأثر آور است که مجبوریم مطالبی را تکرار کنیم که قاعدتاً نباید احتیاجی به تذکر باشد. و اگر تجدید مطلب لازم شمرده شده برای این است که الهام دهندگان و مدافعین قانون سابق الذکر یعنی قسمتی از لیبرال ها عده ای را برای تفرقه انداختن و خلط میحث کردن تجهیز کرده اند و واضح است که فقط بسود جناح محافظه کار تمام خواهد شد.

طرز عمل ایشان از این قرار است که بکارگران وانمود مینمایند که عدم دخالت مذهب یعنی لامذهبی و خداشناسی و از این راه میخواستند کارگران را به گروه دست راست بکشاند در حالیکه موجبی برای نزدیکی آنها باین گروه دیده نمیشود.

## سوسیالیسم و کمونیسم

در انگلستان کمونیست ها تأثیر بسیار ذچیزی در سندیکاها دارند و هیچ نماینده ای در مجلاس عوام ندارند سیستم انتخاباتی اکثریتی يك نوبتی بکلی احزاب کوچک را به نفع احزاب بزرگ خفه می سازد.

در سوئد و نروژ و دانمارک و حتی هلند و بلژیک و سویس که در آنجا تعداد نمایندگان هر حزب متناسباً معلوم است تعداد نمایندگان کمونیست در پارلمان محدود به عده کمی می شود.

در آلمان غربی، حزب کمونیست قبل از ممنوعیت اثر مختصری در زندگی سیاسی داشت. در فرانسه و ایتالیا و فنلاند وضع بدان گونه نیست. حکومت ها نمی توانند بدون گومک کمونیست ها اکثریتی بدمت آورند مگر آنکه آراء میانه روها و دست راستی ها را

بخود جلب نمایند زیرا کمونیست ها تعداد مهمی از آراء را بدست دارند .  
 بهر حال در فرانسه دست چپی ها بنابه سنت از دست راستی ها کمی قویترند . وقتی آن‌ها متحدند قوی میباشند و این موضوع در خلال سالهای ۱۸۷۷ تا ۱۹۶۵ کاملاً مشهود بود ولی وقتی که دست چپی ها نفاق و جدائی داشته باشند محکوم به شکست و ضعف میباشند. خارج نمودن رهبران کمونیست از جناح چپ که به نفع شریک است مسئله را حل نمیکند. رأی دهندگان کمونیست خود را از جناح چپ میدانند و اعتراض خواهند کرد هر چند مربوط بودن آن را مورد بحث می توان قرار داد، ولی در هر حال آن‌ها میخواهند که چپی باشند. بعضی هم رأی خود را بدون توجه بمسائلی به کاندیدائی میدهند که او را چپ‌تر از دیگران میندازند . یکی از رهبران حزب کمونیست روزی میگفت : « پدر بزرگ من زاده یکال بود و پدرم سوسیالیست و من که کمونیست هستم به سنت خانوادگی خود احترام گذاشتم . » البته این دنباله روی را ممکن است مردود دانست و من هم بدان اعتراض کردم . یکی از بچه های پاریس در میان خنده رفاقت گفت : « پس بچه تو تروتسکیست خواهد شد . »

بهر حال درست یا نادرست خیلی ها برای این نظر ارزش قائلند .  
 باز آندره فیلیب نقل میکند که شخصی که به کاندیدای « سوسیالیست جمهوریخواه » رأی داده بود پس از چهار سال به بهانه اینکه این شخص « ترقی نکرده است » از وی روبرو گردان شده است . در جنوب لواز اغلب اوقات چنین حالت روحی سبب رأی دادن به کمونیستها میشود بدون آنکه به مذاکرات و مباحثات کنگره بیستم و گزارش خروش فکر نمایند. بنابراین نباید خود را در اشتباه اندازیم . تصوری که آراء کمونیست ها نه چپی است و نه راستی و باید این آراء را بنحوی خنثی نمود ما را سرافکننده در دام محافظه کاران میاندازد. دامی که آنها برای کشتن عشق به آزادی ما واز بین بردن احساسات مانسبت به لیاقت فرد بشری در راه ما گسترده اند تا بتوانند از آن نفع طبقه ممتاز و حاکمه استفاده نمایند . هیچیک از مواد آشتین قانون اساسی جمهوری چهارم مقرر نمی داشت که فقط موقمی باید آراء کمونیست ها را بحساب آورد که در صورت جمع شدن با آراء دست راست منجر به سقوط دولت شود ولی چنانچه آراء کمونیستها با ضافه آراء دست چپی ها تولید اکثریتی برای ادامه دولت بنماید ، این دولت فوراً استعفا دهد .

مک کارتیس تنها مرض مخصوص امریکائیهائیست . در عمل طوری بود که گوئی چنین مادامی در قانون اساسی وجود داشت و لازم بود مصرأ اجرا شود و حتی در روز های بحرانی دولتی را که میخواست از آراء متمتع کمونیست ها استفاده نماید محکوم به سقوط میدانستند !

و من ملاحظه کرده ام که اگر تمام نمایندگان کمونیست را از نمایندگی منفصل یا زندانی و یا قتل عام هم مینمودند باز همین نتیجه را میگردقتند . این رفتار باز ضد کمونیست های مریض ما را قانع نمی نمود و می بایستی اساساً کمونیست ها را مانند دشمن دانست چه طریقه عجیب و غریبی برای همکاری در راه ثبات دولتها که خود را در این راه قهرمان می شناختند !

حذف سیستماتیک آراء کمونیست ها وجه دیگری برای پایداری دائمی دولتهائی که معمولاً دست راستی هستند باقی نمیگذارد مگر دولت های دست راستی که بوسیله احزاب اسماً سوسیالیست پشتیبانی شوند .

وقتی که کمونیست ها بدین نحو از باقی ماندن میان دست چپی ها محروم شوند آن وقت مانند یگانه طرف مقابل دست چپی ها به نظر خواهند آمد و این امر به تبلیغات آنها کمک زیادی خواهد نمود . لذا آیا نباید ضد کمونیست ها را احق ترین حیوانات روی زمین نامید ؟ من خود را شایسته نمیدانم که چنین طبقه بندی بین المللی را انجام دهم ، چه ممکن است در این مطلب مهم عادلانه قضاوت نشود بسا تشخیص مرض آسانتر از مداوا است.



باید مراقب بود که بوسه ناآگاهانه گرفتار شویم که سبب چنین استدلالی شود: «چون در گذشته بسیاری از اشکال ضد کمونیست غلطو ناروا بوده است پس در سمپاتیزان کمونیست بودن یا در خفا کمونیست بودن تردیدی نداشته باشیم.»

دست راستی ها چون با انقلاب اجتماعی مخالفند با کمونیست ها موافق نیستند ولی سوسیالیست ها با رهبران کمونیست از جهات زیر اختلاف نظر دارند:

۱ - کمونیست ها بخصوص در ممالک غربی صنعتی شده و دارای سنت های دمکراتیک، تصور میکنند که متد مخصوص آنها بهترین متدی است که می تواند انقلاب اجتماعی را میسر سازد.

۲ - آنها عقیده ندارند که هدف، حتی عالی ترین هدف، بکار بردن هر نوع وسیله را برای نیل بآن هدف صحیح جلوه میدهد در صورتی که طرق رسیدن بههدف نتواند ماهیت آن را تغییر دهد.

بین نظریه های محافظه کاران و سوسیالیست هادر اختلاف با کمونیسم هیچ وجه تشابهی وجود ندارد. اختلاف نظر اساسی بین سوسیالیست ها و کمونیست ها در مسئله استخوان بندی مالکیت جلوه نمی نماید. در سال ۱۸۴۸ کسی سوسیالیست شناخته میشد که به رژی می عقیده داشته باشد که در آن هر کس پاندازه کاری که انجام میدهد مزد بگیرد و کمونیست بکسی میگفتند که فرمول «هر کس پاندازه احتیاجش» را قبول کرده باشد. بعداً هر دو کلمه عملاً متشابه

گردیدند و مدتها بدون آنکه فرقی داشته باشند کلمات سوسیالیسم و کمونیسم و کلکتیویسم را بجای هم استعمال میکردند. اختلاف وقتی دوباره ظاهر شد که رهبران شوروی ادعا نمودند که پس از اینکه بنای سوسیالیستی را با برچانموده اند بجائی رسیده اند که باید از مرحله سوسیالیسم به کمونیسم عبور نمایند. اما خیلی از کارگران هنوز در آن کشور بطور کار مزدی کار میکنند (دریافت مزد بفراخور کار انجام شده) دم خروس بیرون مانده است. آیا مردها بیشتر متناسب با کار انجام شده یا متناسب با احتیاج تعیین نشده است؟ معهذا اگر اختلافات دیگری پیش نمی آمد سوسیالیسم و کمونیسم میتوانستند به تعلق خود به یک جبهه ادامه دهند و آن در صورتی بود که کمونیسم میتوانست باصل اساسی دمکراتیک احترام گذارد و میتوانست برنامه خود را آزادانه مشخص نماید و مراحل مختلف سوسیالیزاسیون را معین و حد فاصل بین مالکیت دسته جمعی و تعاونی و مالکیت خصوصی را معلوم سازد و غیره.

با مراعات این شرائط دیگر جدائی وجود نمیداشت و لذا در تمام اروپای غربی احزابی قوی و مستقل از هیئت حاکمه بوجود میآمدند حتی در روسیه شوروی، که میتوانستند احتمالاً مساعدت های ذیقیمتی باین کشور اخیر بنمایند چنانکه حزب کارگر انگلستان که از نظر ایدئولوژی با بلشویسم افتراق زیادی دارد در مبارزه با دنیکیین و کولچاک (۱) رل مهمی بازی نمود. ولی این مسئله خواب و خیالی بیش نیست. شاید بی فایده نباشد که لحظهای خود را در این عوالم مشغول نمائیم چه با تجسم آمال و آرزوها بهتر میتوان امکانات را درک کرد.

اجازه دهید روشن تر موضوع را مورد بحث قرار دهیم: باید در عین حال که به خشی نمودن آراء کمونیسم خاتمه داد از ایجاد و برقراری یک «دمکراسی توده ای» در فرانسه جلوگیری نمود. اگر به ملت فرانسه اختیار انتخاب بین قدرت فردی و کمونیسم (یا یک جبهه توده ای منتسب به کمونیسم) بدهیم، موفقیت اولی را میسر ساخته ایم. و اگر نشان بدهیم که با ارزش ترین راه انتخاب شده چیزی است بین قدرت فردی و یک دمکراسی رهبری شده از طرف سوسیالیست ها آنگاه ما میتوانیم موقعیت ممتازی را برای دمکراسی بوجود آوریم. در اثر مذاکرات و تماس های بین المللی بسیاری این احساس را پیدا کرده ام که کمونیست ها یواقعی بین در این مورد مانند من فکر میکنند و همین عقیده را دارند.

(۱) سرداران روسی مخالف بلشویکها در جنگ داخلی پس از انقلاب اکتبر

هرچند که اظهارات مشخص و روشنی در این باب بعمل نیامده است . آیا میتوان گفت که باین زودبها امکان تشکیل يك جبهه جدید توده‌ای وجود دارد ؟ مقاومت و مخالفت جمهوریخواهان همیشه متناسب با وسعت و شدت تهدید بوده است و تاریخ نشان داده است . در مقابل سیری شکم و ناسیونالیسم حتی با آنازیست ها هم سازش می‌کنند .

اتحادیه دست چپی ها در ۶ فوریه ۱۹۳۴ به توده ملی پیوست . فعلا فقط موافقت های محدود به مسائل مشخص بر علیه شدید ترین خطر روز یعنی فاشیسم افراطی یا شبه فاشیسم قابل قبول میباشد و هرچه بیشتر حزب کمونیست نشان دهد که از فکر آن خارج شده که خود را ضامن دمکراسی برای جلب مردمی که مستقیماً نمیتواند آن‌ها را جذب نماید بر تعداد موافقت ها افزوده خواهد شد . حزب کمونیست باید بفهمد که همکاری بمعنی اطاعت و دست‌نشانندگی نیست و بین او و حزب سوسیالیست بحث و انتقاد لازم است و نباید سوسیالیست ها را هنگامی که از توافق در فلان مطلب خودداری مینمایند ضد کمونیست بخواند . همانطور که سوسیالیست ها هم نباید بر انتقادات کمونیستها در مورد برنامه و دکتترین رنگ ضد سوسیالیستی بدهند .

حزب کمونیست نباید همانطور که اخیراً موریس توز در کمیته مرکزی اظهار عقیده نموده خود را تنها طرفدار و رهبر طبقه کارگر معرفی نماید و متحدین احتمالی خود را به تعبیر سیاسی بورژوازی کوچک تلقی نماید، که بنا بگفته لنین بین گذشته بورژوازی و آینده کارگری مردد است در حالی که آن آینده بنا به قانون لایتفیر تمرکز سرمایه داری بر او تحمیل خواهد شد . اگر غیر از این باشد نمیتوان توافقی نسبت به «اتحادیه تمام دست چپی ها بدون استثناء» که آنها ادعا مینمایند بهترین مشوق آن میباشند بعمل آورد .

تفاهم بوجود نمی آید مگر در واضح بینی و درک منصفانه اختلاف و مطمئناً نزدیک بودن خطر مشترك محرك این تفاهم میباشد و محققاً حوادثی مانند ۲۴ ژانویه کمک بمتشکل شدن جمعیت بزرگی مینماید . در مقابل آتش‌سوزی نمی توان احوالات گذشته مأمورین اطفائی را مورد بازرسی قرار داد .

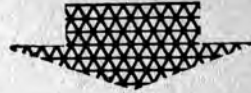
وحدت تشکیلاتی احزابی که خود را سوسیالیست یا کمونیست می‌نامند ایده و فکر غلطی است ولی ایجاد مجدد وحدت سندیکائی علیه رجم اشکالات زیادی که در بر دارد امری است ممکن . اگر آزادی کامل تمایلات مختلف که دمکراسی داخلی منوط بآنست مورد قبول واقع شود .

به درخواستی که در ۱۹۵۷ به نفع « نهضت سندیکائی متحد و دمکراتیک » که بوسیله اشخاصی در مشاغل و دسته های مختلف بعمل آمد پاسخ های مساعدی داده شد . ۴۳۰۰۰۰ عضو سندیکا ( که ۲۶۰۰۰۰ نفر آنها از اعضاء فدراسیون تعلیمات ملی بودند ) تاکنون با آن موافقت نموده‌اند .

مجمع در دسامبر ۱۹۵۹ نشان داد که نمی خواهد وحدت کارگران بر پایه مسائل روز و موقعیت های زود گذر عملی شود بلکه میخواهد این وحدت بر مبنای اصولی باشد که اجرای دمکراسی حقیقی سندیکا را تضمین کند بطوری که قادر باشد هر لحظه سازمان خود را نظارت کرده و بتواند زندگی سندیکائی را هدایت نماید و قدرت درک مسائل جدید آزادی بخش و ضروری دنیا ی کار را داشته باشد .

امروز کمتر از یکریغ از مزدگیران وارد سندیکاها شده‌اند و این نتیجه کاملاً آشکاری است از تفرقه و جدائی که هم برای کارگران ضرر دارد و هم آنطور که من فهمیده‌ام برای ملت ما نامناسب است . در صورت وحدت سندیکاها آنهائی که تاکنون خارج بوده‌اند به سندیکاها خواهند پیوست و محیط اجتماعی و حتی سیاسی ما تغییر خواهد کرد .

## سینمای هند



دوره اخیر نمایش فیلم های هندی در ایران بانمایش «آن[مانگالا دخترهند]-۱۹۵۲» اثر «محبوب خان» آغاز شد و با موفقیت یافتن «آوارا - ۱۹۵۲» ساخته «راج کاپور» توسعه یافت .

«بوت پالیش [واکسی] - ۱۹۵۵» گردانده شده توسط شخصی که نامش را فراموش کرده ام - و زیر نظر راج کاپور - و «شری ۴۲۰ [آقای ۴۲۰] - ۱۹۵۶» اثر مستقیم خود او بازار ثابتی برای سینمای هند بدست آوردند ، که کمی بعد مورد بهره برداری فیلم های



دیروز کشاورز بدبختی بود ، و امروز بدبخت تر، واننده ناشی يك درشكه دستی ،  
باقی ماجرا کوششی است برای بازگشت به طبقه اولی خود.  
دوچریب زمین - ۱۹۵۲ - اثر : بيمالروی



ساختن تریلوژی «آپو» - داستان يك خانواده بنگالی - از ۱۹۵۶ شروع شد و در ۱۹۵۹ پایان یافت. در این فیلمها بجز انسانیت عمیق نکته جالب عبارت بود از جستجو های زیباشناسی در زمینه زندگی و آداب مردم هند، برای بوجود آوردن مکتب اصیل هندی در سینما .

سرود کوره‌راه - ۱۹۵۶ - فیلم از : ساتیاجیت‌رای

کوچکتر و تبلیغات بزرگتری واقع شد . حال آنکه « دو بیقا زمین [دو جریب زمین] - ۱۹۵۳ » اثر « بیمال روی » و « جاگتی راهو [بیدار باش] - که عنوان اروپائی آن زیر سرپوش شب است - ۱۹۵۷ » اثر « سامبو و آمیت میترا » مورد بی‌اعتنائی نسبی قرار گرفتند ، « رقص شیوا - ۱۹۵۵ » اثر « و . شانتارام » و « مادر هند - ۱۹۵۸ » اثر « محبوب » بسیاری را خسته کرده و استقبال از «دوانکھین ، باره‌هانه ( دو چشم ) دوازده دست - ۱۹۵۸ » فیلم «شانتارام» عادی بود. فعلا هم که از نمایش شاهکارهای سینمای هندی یعنی پاترپانچالی [ سرود کوره راه ] - ۱۹۵۷ ، «آپارا جیتو [ سرکش ] - ۱۹۵۸ » و «آپور سانسار [دنیای آپو] - ۱۹۶۰ » تریلوژی بنگالی «ساتیا جیت‌رای» خبری نیست . امیدواریم این فیلمها لااقل در فستیوالی که قرار است از طرف موسسات سینمایی و دولتی هند - از فیلمهای آن کشور - در تهران برپا شود ، نمایش درآیند .



سینما در ۱۸۹۶ توسط فیلمبرداران موسسه لومیر به‌هند راه یافت ، با وجود این تا ۱۹۱۲ در این کشور فیلم قابل ذکر ساخته نشده بود . اروپائیهائی هم که در این سالها و بعد از آن در هند فیلم ساختند ، یا فیلمهای جالبی تهیه نکردند (شیراز،نوری فیل) یا فیلمها را با شرکت بازیگران اروپائی ( فرانسوی ، انگلیسی ، ایتالیائی) که با چهره آرائی هندی خود را آراسته بودند ، تهیه کردند (زندگی بودا ، ویشنو و غیره آثار « کامی لگرانده » فرانسوی) .

«فالکه» نخستین کارگردان هندی بود که فیلمهای نسبتا با اهمیتی بوجود آورد .

او کار خود را بیشتر بر داستانهای اساطیری و مذهبی استوار ساخت ، ولی کم کم با پیشرفت و تحول هند ، و بدست آمدن آزادیها ، مضامین تدریجاً از اساطیر خارج شد و بیشتر به موضوعها و انتقادات اجتماعی و عینی پرداخت .

در عصر صامت سینما در هندوستان عمومیتی را که بعدها - در عهد ناطق - بدست آورد ، نداشت چون گروه عظیمی از مردم فاقد سواد بودند ، یا لاقلاً میان نویس (Subtitle) های انگلیسی فیلم را نمی توانستند بخوانند و بفهمند ، با در نظر گرفتن این نکته که مقدار بزرگ فیلمها خارجی بود ، شهر های بزرگ هند مثل بمبئی ، کلکته ، مدرس ، لاهور و غیره همه سینماهای اروپائی داشتند و تنها تعداد بسیار کمی از سینما ها متعلق به صنعت فقیر سینمای هندوستان بود . و سینمای بومی هند پیشرفت نکرد مگر با پیدایش ناطق .

استقبال از نخستین فیلم ناطق هند یعنی « عالم آرا » سبب توسعه سینمای هند شد ، و اصولاً مسئله زبان و چند زبانی بودن مردم هند باعث پیدایش تحولاتی در هند و سینمای آن شده است . با پیدایش فیلم ناطق بلافاصله معلوم شد که همان مردم که نمی توانستند میان نویس های انگلیسی را بخوانند ، اینک گرچه نمی توانند زبانهای « هندو » یا « تامیل » را هم بخوانند یا بنویسند ، ولی با شنیدن آن ، همه را می فهمند ، پس گروه تماشاگر فیلم وسعت یافت .

پیش از جنگ فیلمهای هندی در حدود ۱۴۰۰۰ یا ۱۵۰۰۰ فوت طول داشتند ، و هرکس با پرداخت مبلغی معادن ۴ پنس می توانست این فیلمهای دوساعت و نیمه را تماشا کند . چند « اسلاید » تبلیغاتی پیش از شروع فیلم ، و برخی سرگرمیهای که صاحبان سینماها برای فاصله بین دو قسمت فیلم (Interval) فراهم میکردند ، رویهمرفته یک برنامه سه ساعته و سرگرم کننده برای مردم بوجود می آورد . در زمان جنگ همه سینماها مجبور شدند که یک برنامه اضافی ۲۰۰۰ فوتی که دولت تصویب میکرد (Approved Stock) و معمولاً درباره اخبار هفته بود ، یا یک فیلم کوتاه (برای ساختن دنبای بهتر) نمایش دهند . این جریان خود بخود بطول مدت برنامه می افزود ، برای جلوگیری از این وضع از طول فیلم های اصلی کاستند و آنها را به ۱۱۰۰۰ فوت تقلیل دادند و برای همه کس فهم شدن ، آنها را به پنج زبان اصلی هند (هندوستانی ، تامیل ، بنگالی ، تلوگر ، انگلیسی) دوبله کردند ، و این کار باز بر وسعت گروه تماشاگران و تعداد سالن های نمایش فیلم افزود . بطوریکه در ۱۹۲۷ در هند فقط ۳۰۹ سینما وجود داشت ، در ۱۹۴۰ این رقم تا ۹۹۶ سینما و در ۱۹۴۷ تا ۳۰۰۰ سینما بالا رفت .

استقبال مردم از سینمای ملی هند ، همچنانکه باعث تقویت آن میشد ، وسایل انحراف آن را هم فراهم می آورد ، سینمای هند در راه بدست آوردن تماشاگر ، در جهت ذوق عوام افتاده و دارای یک جنبه « کلیشه ای » شده بود ؛ هفت یا هشت سکانس رقص و آواز اضافی در هر فیلم جای ترفرت که ۲۵۰۰ فوت از ۱۱۰۰۰ فوت را اشغال میکرد ، بعلاوه ؛ ستارگان محبوب ، آتراسیون و غیره ....

خود کارگردانان و تهیه کنندگان فیلم در هند ، متوجه زیادی بودن این قطعات هستند ، باین دلیل که وقتی فیلمهایشان را در مغرب زمین بنمایش می گذارند ، قطعات اضافی آنها حذف میکنند ، و طول ۱۱۰۰۰ فوت فیلم در هند را به ۸۰۰۰ فوت برای مغرب زمین تقلیل می دهند .

در ۱۹۴۵ - در هند یک فیلم جالب با اسم « همراهی » ساخته شد ، که فیلم اجتماعی مدرنی بود درباره ثروت و رنج . در این فیلم گفتگو - بواسطه صداقت گفتگو نویس و انتخاب کلمات زیبا - درخشان بود .

اما نخستین موفقیت واقعاً بزرگ سینمای هند ساخته شدن فیلم « دارتی لال [بچه های زمین] - ۱۹۴۶ » توسط « خواجه احمد (ک. آ. عباس) » بود . که توسط موسسه IPTA (Indian People's Theatre Association) تهیه شده بود . « بچه های زمین » فیلمی بود که بسیار ارزان و با حداقل فیلم خام فراهم شده بود . کمترین دستمزد



«آداینات» شش قاتل اعدامی را که عواطف در آنها به نفرت تبدیل شده ، از زندان به هوای باز طبیعت میبرد و بتدریج از این شش غیرانسان ، شش انسان میسازد. خود او حین این مبارزه میمیرد ، ولی بامرگ او شش نفر دنیا می آیند . کمی عمیق تر اصل فیلم تسلیم شدن نظریه های کهن - درباره طبیعت انسان - به نظریه های نو تر: است که زاده شرایط قرن نو است.

دو چشم ، دوازده دست - ۱۹۵۸ - ساخته : شانترام

به بازیگران و کارگردان پرداخت شد . داستان آن از دو نمایشنامه که روی صحنه «موسسه تاتر مردم هند» موفقیت یافته بود ، اقتباس شده ، و غده زیادی مجاناً در تهیه آن همکاری کرده بودند .

دولت هند هم اقداماتی در زمینه کار سینما کرده است و می کند . در سالهای قبل از استقلال در ۱۹۲۷-۸ - حکومت سابق هند ، کمیته مخصوصی را تعیین کرد تا بر عمل سانسور فیلم نظارت کنند .

در ۱۹۴۰ - کمی پس از شروع جنگ دوم هیئت مشاوره فیلم از طرف حکومت در هند بوجود آمد ، که وظیفه اش تهیه و توزیع فیلم در باره جنگ بود . این هیئت شعبه ای داشت بنام «فیلمهای اطلاعات هند» که بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۶ مقدار ۱۷۶ حلقه فیلم خیری تهیه کرد ، و سپس تعطیل شد بعد يك سازمان خصوصی خواست فعالیت های این شعبه را دنبال کند ، ولی موفق نشد . از ۱۹۴۸ «شعبه فیلم» توسط دولت تاسیس شد و فعالیت های بسیاری کرد ، در مدتی کمتر از شش سال ۲۴۲ فیلم مستند و ۲۴۱ حلقه

اخبار تهیه و توزیع کرد. از این مقدار تعدادی فیلم ۳۵ میلیمتری بودند که به پنج زبان هندی، بنگالی، تامیل، تلوق، انگلیسی برگردانده میشد، ولی نسخه های ۱۶ میلیمتری تنها برای نمایشات غیر انتفاعی بود. این شعبه هنوز در هر ماه برای سینماهای داخلی دو یا سه فیلم مستند، و در هر هفته چند فیلم خبری تهیه می‌کند، و البته از موسسات خصوصی هم کمک می‌گیرد. از جمله فیلمهای مهمی که دولت ساخته است فیلمی است در ۲۰۰ فوت در باره تاریخ سینمای هند که در ۱۹۴۶ - بیان رسیده، و در آن سینمای هند را از آغاز رسمی آن (۱۲-۱۹۱۲) تا زمان خود توصیف می‌کرد.



موضوعات سینمای داستانی هند اغلب عبارت است از مضامین اجتماعی و خانوادگی،



جایی که تعبیرات واقع‌بینانه هنری آزاد است، و سانسور هر روز باشمردن همه‌گونه عیب از هرگونه کار جلوگیری نمی‌کند، مسلماً برای هنرمندان سرزمین‌های دیگری جالب است. یکی از کسانی که در هند فیلم ساخت روسه‌لینی بود. وقتیکه روسه‌لینی کارگردان بزرگ سینمای نئورئالیزم ایتالیا این فیلم نیمه-مستند را در هند میگرداند، دولت و موسسات همه‌گونه مساعدت برای تهیه فیلم باو کردند.  
هندوستان- ۱۹۵۹ - از: روبرتوروسلینی

بیشتر در باره اختلافات طبقاتی، انحراف کودکان و خانواده‌ها، بر زمین‌های از نمایش تحول هند و پیشرفت و آبادانیهای آن، انتقاد از اجتماع و دولت، نمایش فقر و بیکاری و شرافت و رباخواری و غیره ... با پایان های القاء کنند و امیدوار کننده، همراه با رقص و ساز و آواز. درباره مضامین سینمای هند «خواجه احمد عباسی» کارگردان بزرگ هندی در مجله «اخبار سینمای مستند» [دکومانتری فیلم نیوز] (مه - ۱۹۴۸) کم و بیش نوشت: «تهیه کنندگان فیلم در هند عموماً فیلمهایشان را با تم‌های ترازیک می‌سازند، و این برای ایشان بیش از آثار موزیکال و کمدهیهای سبک سود و بازار دارد. همچنین تمهایی که در آنها توسل به مذهب، عجز احساسات، عدالت اجتماعی، مبارزه برای بدست آوردن آزادی و یا عملی کردن ایده آلهای دموکراتیک مطرح میشود، مورد علاقه مردم و تهیه

کنندگانست. داستانهای احساساتی که در آنها سمیاتی نسبت به فقرا و ضدیت با نجسها (یکی از طبقات محروم و از نظر عامه فاقد حقوق هند) و ثروتمندان و قدرتمندان نشان داده میشود، همیشه مورد پسند مردم است». با اینحال در بین همین آثار اغلب با مضامین (رنالیزم سوسیالیستی) گاهی هم مضامین واقعاً عمیق و انسانی یافت میشود.

عبارت داستانهای اکثر فیلمهای هندی در آنست که حوادث فرعی و کشدار در آنها بسیار است و بیشتر این باصطلاح (اپیزود)ها وحدت و مرکزیت را در داستانها از میان میبرند (تنها فیلمهای محدودی دارای وحدت موضوع و مرکزیت بودهاند. از آنجمله: بیدار باش، دوچشم و دوازده دست). استادانی (مثل: ربرت فلاهرتی، ژان رنوار) که در هند فیلم ساختند، متوجه این نکته بودند که سینمای هند با وجود سابقه درخشان تمدن و سبک خاص هنری بلاستیک، دارای سبک خاص و جالب توجهی در سینما نیست. (رنوار) در حالیکه «رودخانه» را در هندوستان میگردد، این موضوع را به علاقمندان هندی که ناظر کارش بودند متذکر شد، و گفت که هند دارای منابع وسیع و عالی برای فیلمسازی است، اگر سینمای هند خود را از زیر نفوذ سینمای اروپا و خصوصاً آمریکا بیرون بکشد، و جستجوهای زیبا شناسی در زمینه هنر و زندگی و شرایط هند بکند، میتواند یک سبک مستقل و اصیل هنری بوجود بیاورد. برخی از کسانی که در «رودخانه» با او کار کردند، این گفته استاد را بکار بستند، و مثل آنست که از آن میان خصوصاً «ساتیاجیت رای» دارد سبک مستقل و اصیل و زیبای هندی را کشف میکند و در فیلمهایش بکار میرد.

خارجیان دیگری که فیلمهایی ساختند و موضوع فیلمهایشان در هند میگذشت، از این کشور تنها بعنوان یک مستعمره و جانی که میتواند حوادث جالب ماجراجویانه (ونه آزادبخوانه) در آن بگذرد، استفاده کردند (نیزه داران بنگال اثر هنری هاتاوی). خواجه احمد عباسی در این مورد، طی مقاله «فیلم برای دوستی» در مجله «فرهنگ و زندگی (Culture And Life)» (مسکو - نوامبر ۱۹۵۷) نوشته است: «فیلمهایی مثل «کیم» سیاه امپریالیست انگلیس در هند را سبکشناسی میکند، و مردم هند را مانند بیگانگان و اشخاص فاقد تمدن نشان میدهد. و این اواخر فیلم «ایستگاه یوانی» یک داستان جنسی و خشونت آمیز را وسیله بدگویی به جهاد بزرگ مردم هند برای بدست آوردن آزادی قرار داده بود. جز این باید گفت که ایستگاه یوانی که قسمت اعظم آن در پاکستان ساخته شد، برای آنکه دولت پاکستان را راضی نگه دارد، سهم اساسی رهبری در جریان آزادیخواهی مردم هند را به محمد علی جناح و پاکستانیهای دیگری که در آن جریان نقش مهمی نداشتند، میداد. نیز برای آن که بتواند ماجراهای تجاری در فیلم بگنجانند، یک دسته قوی و محکم کمونیست خرابکار هم در میان آن تظاهرات آفریده بود. بگذریم؛ اشاره‌ای به فیلم های اصیل هندی کردیم، که نمونه‌های آن آثار «جیت رای» است، و ظاهراً حسابهای (معمولاً هم اشتباه) تجارتی واردکنندگان فیلم ایرانی مانع از آن خواهد شد که آنها را ببینیم. با اینهمه میان فیلمهای هندی که در تهران نشان داده‌اند برخی قطعات فوق‌العاده خوب یافت میشود. مانند: سگاس رانندن کالسیکه دستی توسط مرد کارگر و بموازات آن حرکت در شبکه آسبی، در دوجریب زمین. سگاس عروسی، درابتدای مادر هند. نمایش دو سه رقص میتولوژیک و فولکوریک کلاسیک هند در دو سه بخش پراکنده رقص شیوا. و دو فیلم کامل بیدار باش، دوچشم و دوازده دست (با وجود نقایصی در آنها) ...



در حال حاضر هند از نظر کمیت تهیه فیلم در جهان مقام سوم را (بس از ژاپن و امریکا) داراست، و فعلاً بطور متوسط ۲۷۰ فیلم در سال در هند تهیه میشود، سالی ششصد و پنجاه میلیون بلیط فروخته میشود. جمعا ۱۷۰ استودیو و ۲۵۰۰۰ کارگراستودیو در هند وجود دارد، در حدود ۳۶۰۰ سینما اعم از سینمای ثابت و سیار در هند مشغول کار هستند. مراکز تهیه فیلم عبارتند از: بمبئی (که در حدود نیمی از فیلمها آنجا تهیه میشود)، مدرس، کلکته، پونا، و اخیراً بنگال. فیلمهای بزبان اردو در بمبئی، و بزبان



بنگالی در کلکته وبنگال ، و بزبان تامیل و تلوگر در مدرس ، و بزبان مراثی در پونا تهیه میشوند . قیمت بلیط ها بین ده آنه و دو روپیه و ده آنه ، هزینه تهیه فیلم بطور متوسط ششصد هزار روپیه (یک میلیون و دویست هزار تومان) است ، عوارض دریافتی دولت از فروش فیلم ۲۵٪ است و ۲۵٪ از هزینه تهیه فیلم به بازیگران داده میشود . در حدود ۹۰٪ از فیلمبرداران ، متخصصین و تکنیسین های سینمای هند ، آگاهی خود را نسبت به سینما از خلال تجربیات و اشتباهات گذشته خود فرا گرفته اند ، و عده بسیار کمی از آنها در مورد سینما دارای تحصیلات مدرسه ای هستند . برای ساختن یک فیلم ۱۱۰۰۰ فوتی بین ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ فوت فیلم خام مصرف میشود ، تنها برخی از فیلمهای ارزان قیمت بوده اند که ۳۰۰۰ فوت مصرف کردند . مبلغی که در سال برای تهیه فیلم بکار می افتد برابر بیست و پنج میلیون روپیه است .

درهند دو دسته تهیه کننده فیلم وجود دارد : یکی موسسات بزرگ فیلمسازی ، و دیگر «مستقلین» یا کارگردانانی که خودمستقلا فیلم میسازند و معمولا دارای موسسه تهیه فیلم میباشند (بیمال روی، شانتارام ، راج کاپور، گورودات ، محبوب) .

از جهت وسایل هندیها مجهزاند و مادر آثارشان پاره ای آگاهی های تکنیکی جالب ، و برخی صحنه ها که وجود وسایل لازم درهند را گواهی میکند دیده ایم . آنچه امکان استفاده از وسایل و آگاهی را ازایشان میگیرد ، محاسبات تجارتي تهیه کنندگانست که مایلند فیلمهایشان برای تمام ششصد و پنجاه میلیون تماشاگر هندی (درسال) خوش آیند باشد .

دولت در سال تعداد زیادی فیلم های مستند در معرفی هند و اخبار نواحی مختلف ، و تعدادی فیلمهای آموزشی برای بیسوادان و خصوصا بیسوادان روستاهای دورافتاده میسازد (هفته ای یک فیلم خبری و سالی چهار فیلم مستند) . فیلمهایی که برای نمایش



جیت برای اهل بنگال بمناسبت صدمین سالروز تولد تاگور (۶ مه ۱۹۶۱) سه فیلم گرداند : «تاگور شاعر بنگال» - فیلم مستند ، «دودختر» (از روی دوائر تاگور : پستخانه ، سامپتی ) و فیلم دیگری از روی نوشته دیگر شاعر بنام دوی (الهه) الهه - ۱۹۶۱ - اثر : ساتیاجیت راي

بیشتر برنامه‌های پنجساله هند ساخته میشود به سیزده زبان تهیه میشود و خصوصاً در سمینارهای فیلم و سمینارهای سیار برای دهقانان نشان داده میشود.

دولت از ۱۹۵۴ جوایز دولتی برای فیلمها تعیین کرد که عبارت باشند از مدال طلای جمهوری و گواهینامه‌های افتخار. بین فیلم‌هایی از این نوع برخی آثار جالب بوجود آمده است مانند: راجستان (برنده جایزه اول فولکلور فیلمهای کوتاه و نیز - ۱۹۵۱ و گواهینامه افتخار در فستیوال کانادا در همانسال). درخت ثروت (برنده گواهینامه افتخار در فستیوال بین‌المللی چکسلواکی - ۱۹۴۹ و جایزه‌ای در فستیوال فیلمهای کشاورزی رم - ۱۹۵۱)، زندگی خصوصی کرم ابریشم، من واقفیت‌های هند (هر دو برنده جایزه لیاقت در فستیوال کانادا - ۱۹۵۱)، مه‌بالیورام (برنده نشان طلای رئیس‌جمهوری هند - ۱۹۵۴)، هیمالیسای مقدس (که همراه با درخت ثروت برنده نشان افتخار فستیوال داخلی - ۱۹۵۴ هند شد). نیز باید به «حقوق انسانی» اثر (و. ر. سارما) و «پرورش نارگیل» اثر «فالی بیل‌موریا» - هر دو فیلمهای آموزشی محصول ۱۹۵۶ - که در فستیوال کان بنمایش درآمدند - اشاره کرد. بین فیلمهای مستند بزرگ هند باید «گوماتا بودا» (۱۹۵۷)، اثر «خاننا» و «تاگور» (۱۹۶۱) اثر «جیت‌رای» را یاد کرد، که در پاره‌ی مجامع خصوصی تهران هم بنمایش درآمده‌اند.

از فیلمهای مستند خود هند گذشته، خارجی‌ان نیز در آنجا آثار مستندی ساخته‌اند؛ مخصوصاً «جیمز بوریج» (Beveridge) کانادائی‌الاصل که به سفارش شرکت نفتی «شل» چندین فیلم بویژه «دهکده‌ئی در تراوانکور - ۱۹۵۶» را بوجود آورد.

این است فهرستی از فیلمهای قابل ذکر سینمای هندچنان‌که بدست آورده‌ایم. ماخذ این فهرست کتاب «تاریخ سینمای جهانی» تالیف (ژورژ سادل) است (ذیل سوم)، برخی فیلمها را که او فراموش کرده بود به آن افزودیم و شایدباز هم اثری باشد که از قلم افتاده باشد. این صورت شامل فیلمهای تا ۱۹۶۰ است (شماره‌های داخل [ ] رقم تعداد فیلم در سال است):

- ۱۹۱۳ - د.ج. فالکه: راجه هریشچندرا.
- ۱۹۱۴ - د.ج. فالکه: ساویتری، باشما سورموهینی.
- ۱۹۱۵ - د.ج. فالکه: چندراها، توکرانا.
- ۱۹۱۸ - د.ج. فالکه: زندگی کریشنا
- ۱۹۱۹ - د.ج. فالکه: کالیکاماردن
- ۱۹۲۲ [۶۲] - بابورائو نقاش: ساراندی
- ۱۹۲۳ - فالکه: ساتیرا مناهندا، ساتوینهام.
- ۱۹۲۴ - فرانتس اوستن (اطریشی). نورآسیا، یازندگی بودا.
- ۱۹۲۵ [۷۰] - [۱۰۸] ۱۹۲۶ - [۱۰۸] ۱۹۲۷ [۱۰۸]
- ۱۹۲۱ [۳۰۰] - فیلم که ۲۸ تاي آنها ناطق بودند - اردشیر ایرانی: عالم‌آرا (نخستین ناطق).
- ۱۹۲۲ [۸۲] ناطق - دباکی بوس: پوران بگت
- ۱۹۲۳ [۱۰۲] - م. گیدویانی: انسان یا شیطان.
- ۱۹۲۴ [۱۶۴] - دباکی بوس: سیتا.
- ۱۹۳۵ [۲۳۳] فیلم باضافه ۷ صامت - پ.س. باروا: دوداس.
- [ ربرت ج. فلاهرتی بین سالهای ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ فیلم «پسرك فیلبان» را میگرداند، این فیلم توسط (زولتان کوردا) پیوند و آماده نمایش میشود ] .
- ۱۹۳۶ [۲۱۷] - پ.س. باروا: مکتی
- شاتنارام: شعله
- ۱۹۳۷ [۱۷۹] - دباکی بوس: انقلاب
- شاتنارام: دنیا مال منه
- ۱۹۳۸ [۱۷۲] - شاتنارام: آتکه منتظرش نبودند.
- [ در سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ - [زولتان کوردا] (کتاب جنگل) را درهند میگرداند ]

- ۱۹۳۹ [ ۱۶۵ ] ۱۹۴۰، ۶ [ ۱۷۱ ] .
- ۱۹۴۱ [ ۱۷۰ ] شانتارام : همسایگان .
- ۱۹۴۲ [ ۱۶۵ ] .
- ۱۹۴۳ [ ۱۵۹ ] شانتارام : شکونتلا .
- ج. مکر جی : قسمت .
- ۱۹۴۴ [ ۱۲۶ ] - خواجه احمد (ک.آ) عباس : بچه‌های زمین .
- ۱۹۴۵ [ ۹۹ ] .
- ۱۹۴۶ [ ۲۰۰ ] - شتان آناند : باین شهر .
- ۱۹۴۷ [ ۲۸۳ ] .
- ۱۹۴۸ [ ۲۶۳ ] - اودای شانکار : کالپانا .
- ۱۹۴۹ [ ۲۸۹ ] .
- ۱۹۵۰ [ ۲۴۱ ] - شانتارام : دختر نجس  
سیاسر حدی : هملوکد
- ۱۹۵۱ [ ۲۲۱ ] - آگرادوت : بیلا .
- [درینسال ژانرنوار فیلم «رودخانه» را در هند میسازد] .
- ۱۹۵۲ [ ۲۲۳ ] .
- ۱۹۵۳ [ ۲۶۰ ] - راج کاپور : آواره .
- بیمال روی : دوجریب زمین  
محبوب : آن
- ۱۹۵۴ [ ۲۷۵ ] - بیمال روی : بیرای باهو .
- ۱۹۵۵ [ ۲۸۷ ] - بیمال روی : دوداس .
- ساتیا جیپ رای : باتر بانجالی  
شانتارام : رقص شیوا  
راج کاپور و دیگری : واگسی  
ک.آ. عباس : مونا
- ۱۹۵۶ [ ۲۹۶ ] - راج کاپور : آقای ۴۲۰
- ۱۹۵۷ [ ۲۹۲ ] - جیت رای : آپاراجیتو  
سامبو و آمیت میترا : بیدارباش
- ۱۹۵۸ [ ۲۹۰ ] - ک.آ. عباس (وپرونین از شوروی) : سفر هفت دریا .
- محبوب : مادر هند  
جیت رای : سنگ یک فیلسوف  
رتویک گاتانا : آجانتریک .
- شانتارام : دو چشم دوازده دست
- ۱۹۵۹ - جیت رای : سالن موزیک .
- راجانس خانا : ناشی  
بیمال روی : مدهوماتی
- ۱۹۶۰ - کیشان چوپرا : حیوانات دوستان ما .
- جیت رای : دنیای آپو  
میرنالسن : روی سوجاتا (سالروزها)
- این بود شرح فشرده‌ای از فعالیت‌های سینمایی - چه از جنبه صنعتی و چه هنری - در هند . آخرین فعالیت مهم سینمایی این کشور گشایش مدرسه سینمایی است در شهر «پونا» و تشکیل و توسعه موزه سینمایی برای تربیت کادر فنی و تکنیسین سینما، که بهمت اولیاء دولت و همکاری سازمانهای فیلمسازی و باکمک مرکز سینمایی فرانسه در اواسط سال ۱۹۶۱ انجام گرفت .

بهرام بیضائی

آنجا نشستگاهی است!

آنجا، در طرف چپ من،  
نشستگاهی است -

بنشین!  
آنگونه که من همیشه تو انم گفت  
بنشین.  
آنجا در همه هنگام نشستگاهی است  
خالی،  
در طرف چپ من.

عشق من،  
تو تنها یکبار  
در یک شب مه آلود،  
آنجا نشستی  
زیرا تو پدری داشتی و مادری  
و مذهبی که بآن پای بند بودی،  
و قوانین این جهان  
ترا چه آسان از کنار من برد  
ترا که تازه نشسته بودی.

تو باید در این جهان  
یک دختر نجیب،  
و یک با ایمان کوچک می بودی

عشق من ،  
چه چیزها که تو باید می بودی !

اما تو ،  
شبی ،  
همچون پرنده ای کوچک  
از دام قوانین جهان جسته  
بیا و بنشین  
در طرف چپ من .

آیا زندگانی من  
در يك شب گذشت ؟  
آه ، که از آن هنگام  
روز و شب  
آنجا نشستگاهی است  
خالی  
در طرف چپ من  
بیهوده مانده ،  
و من همچنان باز میگویم  
بنشین !  
آنجا نشستگاهی است .

ترجمه : داریوش



## در حاشیه

# بابشوی کتب درسی

در مقاله‌ای که بنده در تاریخ ۱۴ تیرماه برای درج در مجله فرستاده بودم و متأسفانه بواسطه توقیف مجله نشر نشد امر فرموده ایداصلاحات لازم نموده خدمت بفرستم چون این موضوع هروقت گفته شود کهنه نیست جزبعضی از آنچه بعداز آن پیش آمده تغییر زیادی در آن راه نیافته است.

بر اثر تغییراتی که در وزارت فرهنگ پیش آمد و رؤسای دستگاه بند و بست چی در اداره نگارش وزارتخانه از کار بر کنارشدند برحسب دستور وزیر فعلی فرهنگ و همراهی مدیر کل نگارش ارزان نمودن کتب درسی از کلاسهای پنج و شش که موضوع این مقاله است آغاز شد و اداره کل نگارش چاپ دوازده جلد از کتب پنجم و ششم را بجز تاریخ و جغرافی بمناقصه گذاشت و اگرچه عمل ناشیانه انجام گرفت زیرا با اصرار بگرفتن ده ملیون ریال ودیعه و پنج ملیون ضمانت بانکی کتابفروشان نتوانستند در مناقصه شرکت کنند وبالطبع چاپ کتاب آزاد نشد ولی در همان سه پیشنهادی که با ودیعه دادند در قیمت کتاب تعدیل بسزائی شد علی اکبر علمی برنده مناقصه حاضر شد پنج جلد کتاب سال پنجم را از هر يك صدو هشتاد هزار جلد چاپ کند و بیهای سی و چهار ریال و نیم و هفت جلد کتاب ششم را از هر يك صدو پنجاه هزار جلد چاپ نموده پنجاه و سه ریال بفروشد و این عمل را انجام داد.

با همه فریادهائی که به بیربط بودن و نتیجه نداشتن جغرافی و تاریخ پنجم و ششم از هر سو بر آمد معلوم نشد بجه مناسبت بی مناقصه و بدون گرفتن ودیعه چاپ و نشر آن به بنگاه فرانکلین واگذار گردید که هر جلد را از سال قبل ده ریال تخفیف قیمت داده بفروشد و آن بنگاه هم برای آنکه از وزارت فرهنگ انتقام بگیرد آنچه قبلاً چاپ کرده بود در دسترس شاگردان نهاد و بیش از نیمی از شاگردان را سرگردان نگاهداشته دو ماه و نیم بی کتاب گذاشت.

پنج جلد کتاب سال پنجم را در سال ۳۹ پنجاه و یکریال و هفت جلد ششم را نود و چهار ریال و جغرافی و تاریخ را ۱۶۰ ریال بیخستامه کرده بودند.

در سال ۳۸ پنج جلد پنجم پنجاه و چهارریال و نیم و هفت جلد ششم را صدو پانزده و جغرافی و تاریخ را صدو سی و دو ریال میفروختند.

در سال ۳۷ فقط سه جلد از کتب کلاس پنجم چاپ کردند که بهای آن ۴۴ ریال بود و دو جلد ششم چهل و چهار ریال و دو جلد جغرافی ۷۰ ریال و دو جلد تاریخ ۳۰ ریال قیمت داشت. با يك نظر اجمائی در حساب بالا معلوم میشود که شرکت پخش کتاب ( که درقرار داشت تعهد کرده است حسابداران قسم خورده بایستی منتهای سود سرمایه آن را صدی بیست و پنج معین نمایند و چنانکه سابق گفته شد در اسفند ماه ۳۷ در مجله رسمی سرمایه اولیه پرداخته شده آن را سی و سه هزار تومان معلوم کرده اند و در بیلان سال ۱۳۳۹ سرمایه شرکت را سیمصد و هشتاد هزار تومان یعنی دوازده برابر اول نشان داده اند ) در سال ۱۳۳۷ که فرض کنیم شاگردان کلاس پنجم سی هزار و کلاس ششم بیست هزار کمتر از تخمین امسال

وزارت فرهنگ باشد ( با اینکه بهای چاپ امسال نست بآن سال صدی چهارم گران شده است و ما آن را ندیده میگیریم ) از فروش پنج جلد کتاب پنجم و ششم نسبت به قیمت امسال پنج میلیون و سیصد و نود هزار ریال و از جغرافی هر جلد یکتومان دو میلیون و هشتصد هزار ریال و از تاریخ یک میلیون و نیم ریال اضافه گرفته که جمع این اقلام میشود نهمیلیون و هفتصد هزار ریال اگر کمی کنجکاوئی شود بر میخوریم باینکه چون شرکت باسی و سه هزار تومان سرمایه امورش نمیکندشته وزارت فرهنگ برای کمک بمؤسسه فرانکلین در چاپ کتاب جغرافی سه میلیون ریال بمباشر ایرانی این بنگاه کمک کرد و قرار گذاشتند در عوض ، هفتاد و پنج هزار جلد جغرافی بوزارت فرهنگ بدهد ولی بعد یک صفر کم کرده بهفت هزار و پانصد جلد رضا دادند و چون بنگاه فرانکلین حاضر نشد آن را هم بدهد بکرم عمیم خودباو بخشیدند ( چنانکه صدی پنج کتاب مجانی پنجم و ششم را معلوم نیست گرفته باشند ) این سه میلیون را که بر منفعت این سال بیفزائیم سرمایه سیصد و سی هزار ریالی در یکسال ۱۲ میایون و هفتصد هزار ریال سود خالص داشته یعنی بیش از سی و هشت برابر اصل سرمایه و بیخود نبود که وقتی بنده پس از نشر اعلامیه و ندیدن ثمری از آن در این سال سه جلد از کتب ۵ و ۶ را هر یک دو هزار نسخه چاپ کرده نصف قیمت آنها روی آن نوشتم شرکت چندین هزار تومان خرج کرده بهر در زد تا جلودر ما بگیرد و در آخر پرونده ای در دادگستری مطرح نموده پانصد هزار ریال تقاضای خسارت از بنده نمود که هنوز این دعوا ختم نشده و دعوای دیگری هم از آن منشعب شده که محمدهروی نامی را و کیل تسخیری برای بنده معین کردند و یک جلسه بدون حضور و اطلاع بنده بدادگاه رفته سبب محکومیت شد که بیست و پنج هزار ریال حق الوکاله از بنده عارض شده بایند و بست و صدور اجرائیه از بنده وصول کرد و دعوای آن که کم از قضاوت شهر بلخ نیست بموقع خود بیان خواهد شد این جا جای بحث آن نیست .

نگفته نماند که شرکت برای تعدیل در منفعت صاحب سهام تقویمی در اینسال چاپ کرده برایگان داد که گویا معادل دو برابر سرمایه شرکت بحساب گذاشتند و در سال بعد هم این عمل را تکرار نمودند و چون پرده داری خوب نیست گفتن اینکه اولیای فرانکلین سالها کاغذ بنام چاپ کتب درسی بی گمرک بایران آورده و قسمتی از آن را در بازار آزاد فروخته اند میگویند ده هامیلیون ریال از این راه سود برده اند که گویا چون کسب حلال و آزاد است در این باره پی جوئی صلاح نیست و اما در سال ۱۳۳۸ فرض کنیم در کلاس پنجم بیست هزار و در کلاس ششم ده هزار شاگرد کمتر باشد باین حساب از کتب نامبرده بازده میلیون و هشتصد هزار ریال گرا تر فروخته و تاریخ و جغرافی هم شش میلیون جمعا میشود هفده میلیون و هشتصد هزار ریال .

در سال ۱۳۳۹ که احصائیه امسال از حساب آن بیرون آمده از کتب نامبرده نه ملیون و صدو بیست هزار ریال و از جغرافی و تاریخ شش ملیون و ششصد هزار ریال جمعا پانزده ملیون و هفتصد و بیست هزار ریال اضافه دریافتی شرکت از قیمت امسال بوده است و جمع اضافه دریافتی سه ساله بدون عایدات مخفی از مردم این کشور چهار و شش ملیون و سیصد هزار ریال است .

در همین سال بنگاه فرانکلین جمعی بی خبر را شریک جرم خود نموده با پرداخت حق العمل و دادن ریاست هیئت مدیره شرکت بیک کتابفروش کتابفروشان کم سرمایه را ( که شرکت هفتمای صد ریال تشکیل داده بودند و همین موضوع باعث از هم پاشیدن آن شرکت گردید ) بخود جاب کرده نام آنان را جزء شرکاء جازد و در بیلان سال گذشته سود شرکت را شصت و چند هزار ریال وانمود کرد یعنی سرمایه شرکت در سال صدی دو سود داده اگر چه یکی از شرکاء ناراضی قدیمی که خواست سهم خود را بفروشد صدی شصت سود آن سال را باو داده بودند و لابد در باره بعضی از شرکاء پیش از این هالطف خواهند داشت فقط وزارت دارائی بایستی بیلان را نپذیرد یا آنانکه اخیراً بر علیه آنها قیام نموده اند از حق محروم خواهند ماند این مختصر برای رفع اشتباه آقای جلال آل احمد بقلم آمد که مرقوم داشته اند سرمایه

شرکت دویت و چهل هزار تومان بوده و به یکمیلیون تومان رسیده تا بدانند سرمایه اولیه سی و سه هزار تومان بوده و حال سیصد و هشتاد هزار تومان ادعا دارند و منافعیان با کمی امان نظر در برابر چشم و گوش عالمیان نمودار است.

بد نیست بدانید که در این سه ساله همگامان این بنگاه برای آنکه کسی نتواند از کتابهای سال پیش استفاده نماید سه مرتبه در متن کتابهای قرائتی تغییرات داده‌اند و اینکار را با کمک رئیس وقت اداره نگارش عملی ساخته‌اند.

آنچه در باره امسال بر مطلب بالا باید افزود یکی موضوع تاریخ و جغرافی کلاس ۵ و ۶ است که حتی بقرار معلوم از شورای عالی فرهنگ هم نگذشته و بی تناسبی و قابل تدریس نبودن یکی از آن‌ها (کتاب تاریخ سال پنجم) را آقای جلال آل احمد در مقاله خود تشریح نموده‌اند و تاریخ ششم‌اگر از تاریخ پنجم بی‌ربط‌تر نباشد بهتر نیست جغرافی ۵ و ۶ هم عیناً از روی جغرافی چاپ آمریکا که برای ملیون‌زاده‌ها ترتیب داده‌اند اقتباس شده است و جغرافی که از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۳۷ سی سال در مدارس ایران تدریس می‌شد و فقط تغییرات جهانی تصرف مختصری در آن پدید آورده بود و تاریخ که مرحوم اقبال آشتیانی نوشته بود و هنوز وقتی در تاریخ‌های دبیرستانی دقت شود همه از کتب آن مرحوم اقتباس شده و شاگرد مدرسه را بمبادی جغرافی و تاریخ کافلاً آشنا می‌ساخت و بهای آن، مجموعاً از سی ریال در دو کلاس نمی‌گذشت چرا با ۴ جلد کتاب پرطنطنه که از آن بجز قشنگی و رنگ آمیزی استفاده نمی‌شود و فقط برای نزاع شاگردان که آن را وسیله سرکوبی یکدیگر سازند بکار می‌آید عوض شود که پارسل صدو شصت ریال و امسال صدو بیست ریال باج هر دوره آن را شاگردان بپردازند چون فرانکلین ماشین مخصوصی برای چاپ این قطع وارد کرده و باید بیکار نماید معلوم نشد چه وسیله‌ای برانگیختند که وزارت فرهنگ بی مناقصه و ودیعه و بدون سرو صدا اختیار آن را امسال هم بآنان داد و همچنین وقتی که بنگاه فرانکلین کمتر از نصف مصرف را منتشر کرد و شاگردان را بیش از دو ماه در تمام کشور بی کتاب گذاشت و خواست با سرگردانی آنها اقتدار خود و ناتوانی وزارت فرهنگ را بهمه بفهماند و در ضمن بگوید نایابی کتاب بسبب ارزانی آن است در حالتی که کتابهای چاپ علمی که دو برابر بیشتر از او ارزان‌نموده بود بموقع خود چاپ و منتشر شد و با اینکه بنگاه فرانکلین با کمال ناجوانمردی در بیست و ششم شهریور با بند وبست ۶ جلد از کتب ۱ را که وزارت فرهنگ به بنگاه علمی واگذارده بود مربوط بخود معرفی کرده بوسیله آگاهی و دادگستری آنها را توقیف نموده جلو طبع و نشر آن را گرفت و گویا هنوز هم این کتب از توقیف خارج نشده صدیک آنچه راجع بجغرافی فریاد و فغان از هر گوشه کشور برخاست از این بابت صداسی بیرون نیامد. نمی‌شود اندیشید که چرا دولت و وزارت فرهنگ باین قبیل مؤسسات تودهنی نمیزنند و چرا هنوز هم حنای آن‌ها رنگین تر است و حرفشان مسموع تر و رفتو آمدشان با متصدیان امر بیشتر؟؟

امسال از طرف وزارت دادگستری بر اثر اعلام جرم بنده رسیدگی دقیقی در کار کتاب و سایر اختلاساتی که در فرهنگ شده بعمل آمده و امیدوارم از آن نتایج نیکوئی بفع فرهنگ کشور گرفته شود.

در باره کتابهای تاریخ و جغرافی از خبرگان این فن و دبیران مشهور و معامین نامی نظر خواستند همگی به بی‌فایده بودن آنها رأی دادند و با اینحال بجای سی ریال شاگردان صدو بیست ریال پرداختند و بیش از نیمی از آنها دو ماه و نیم سرگردان ماندند ولی چون بنگاه فرانکلین بگردش بود و خللی در آن راه نیافت مردم فراموش شدند همچنانکه از بابت کتابهای ۱ تا ۴ ابتدائی، هم با اینکه وزارت فرهنگ حاضر نشد از بودجه خود وجهی بپردازد باز دستگاه فرانکلین از پول مردم کشور که بنام بخت آزمائی ولاتار سرمایه خود را برای بردن جایزه و نیز ترویج بهداشت و فرهنگ کشور همه هفته می‌پردازند بجای بیست ملیون ریال هفتاد ملیون ریال یا بیشتر وصول خواهد کرد اگر مرجع صلاحیت داری حاضر شود بنده ثابت میکنم که بیش از بیست ملیون تومان در این چند ساله اضافه بر ماخذ این بنگاه گرفته و اگر نصف آن را حاضر باشد بمنفعت ساختن دویت مدرسه در کشور پس بدهد که بیش از این اطفال کشور ما در بدر و بیکاره باریابند تصدیق خواهم کرد که بنگاه فرانکلین مطابق



ادعای صاحبش غیر انتفاعیست و این فرق قیمتها از روی قصد و بخیال جیب پر کنی داده نشده و سوء نظری نداشته‌اند.

در اینجا قسمتی از نامه‌ای که بدستور صنف کتابفروش در باره ناشران و جوابی که بنگاه فرانکلین بآن داده بود و قسمتی از آن در روزنامه اطلاعات چاپ شده نقل و باین موضوع خاتمه میدهم.

متصدی بنگاه فرانکلین آرزو داشت زمام فرهنگ و کتاب حتی جرائد و مجلات را بدست بگیرد و در حقیقت دیکتاتور و زمامدار مطبوعات کشور گشته هر طور بخواهد اداره نماید و با همه سرو سداها و با اینکه نمایندگانی برای رسیدگی بکار او از امریکا آمدند با پرو پاگاند هائی که در جرائد و مجلات اروپا و امریکا نموده و سمت اختیار داری کتاب و نشریات را بخود نسبت داده چنان بمذاق بنگاه فرانکلین امریکا خوش و شیرین جلوه کرده است که او را بعضویت اصلی بنگاه فرانکلین - رافراز کرده زمام مطبوعات خاورمیانه را در کف او گذاشته‌اند در صورتیکه در ایران بسمت ضایع کننده کتاب و بی‌پا کننده صنف کتابفروش کار دیگری نکرده گرچه در مجله علم و زندگی پرده از روی تراست سازی و نادرستی های او برداشتند و در روزنامه پیغام امروز و سایر مجلات از قبیل خواندنی ها و تهران مصور و سپید و سیاه و دیگران جسته و گریخته از کارهای او گفتگو شده و گرچه مجله جهان نما که برای شکست مجلات منتشر میکرد مورد بی‌رغبتی مردم قرار گرفته و تعطیل شد ولی او بی‌دی نیست که از این بادها بلرزد.

صنف کتابفروش مخصوصاً ناشرین با سابقه و آگاه که خسارات زیادی از این تراست بازیها و نادرستی ها برده‌اند عموم مردم خاصه هیئت دولت را طرف خطاب قرار داده و استدعا دارند جلو این مرد خاطی را که هزاران نفر نانخور و یک کسب آبرومند را میخواهد از بین ببرد تحت تعقیب قرار داده بحساب گذشته او برسند و در آتیه هم دست او را از دخالت در این کارها کوتاه نمایند.

و در جواب پاسخی که بصنف داده بود و برئیس صنف توهین نموده بود می پرسیم:  
۱ - قرض گرفتن از بانک و فرع دادن و حتی زیر بار دبه بانک رفتن و در روز وعده تمام و کمال حساب را پرداختن در کدام مذهب و کشور گناه بوده که ایشان آن را به رخ کتابفروشان بکشند.

۲ - از معامله چاپ کتابهای ۱ تا ۶ و ۶۵ که امسال قسمتی را وزارت فرهنگ باصدی چهل تا صدی هفتاد بدیگری وا گذاشت و تاریخ و جغرافی را هم خودتان صدی سی کسر کرده و بی مضایقه گرفتید بحساب دقیق دوست میلیون بیشتر اضافه اخذ کرده‌اید حاضرید آن را بساختن مدرسه صرف کرده باقی را نوش جان نمائید ؟  
۳ - شما که سابقه مطبوعاتی ندارید چرا با قلدری یونسکو را گول زده وجوهی بنام سمینار گرفتید.

۴ - چه کردید که وزارت فرهنگ که از برای چاپ ۸۷ ریال کتاب پنج میلیون تضمین گرفت ۱۲۰ ریال کتاب را بی تضمین بشما داد و حتی مناقصه و ودیعه هم در کار نبود و چرا شما دو ماه و نیم اولیای شاگردان را سرگردان نگهداشته و دانش آموزان را بی کتاب گذاشتید و با کدام جرئت با وزارت فرهنگ طرف شده‌ش جلد از کتبی که بمناقصه گذاشته بودند توقیف کردید و چطور روتان میشود بقول خودتان از این اراجیف بدادگستری شکایت کنید ؟

۵ - وزارت فرهنگ امسال هم یک میلیون ریال از کتابهایی که بکتابفروشان چاپ آن را را تحمیل کرده‌اید برای اهداء به کتابخانه های مدارس خواهد خرید که شما بتوانید جمعی ساده و زودباور را باقتدار خود گول زده باختیار بگیرید ؟  
آرزو داریم در یک مقام رسمی دولتی وزارت دادگستری یا وزارت فرهنگ یا بازرسی نخست وزیری و بازرسی کل کشور بشکایت صنف رسیدگی شود تا افراد صنف برای همیشه سپاسگزار رسیدگی کنندگان باشند.

حاجی محمد رضانی مدیر کتابفروشی و چاپخانه خاور

## مرگ کاکلی

در دنج جای جنگل ما نند روزپیش  
هر گوشه‌ئی می‌آورد از صبحدم خبر  
وزخنده‌های تلخ دلش زنگ میبرد  
نیلوفر کبود که پیچیده با مجر \*

مانند روز پیش هوا ایستاده سرد  
اندک نسیم اگر نرود ور دویده است  
بر روی سنگ‌خارا مرده است کاکلی  
چون نقشه‌ئی که شبنم از او کشیده است .

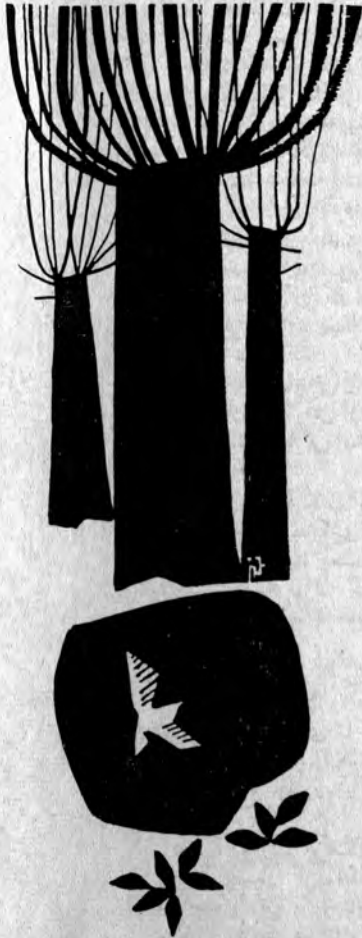
بیهوده مانده‌ست ازو چشم نیم باز  
بیهوده تافته است دراو چون بسنگ  
باهر نوای خوش چو درنگ او بکار داشت  
اینک پس نوایش آورده تن درنگ .

در مدفن نوایش از هوش رفته است  
بعد از بسی زمان که همه بود گوش و هوش  
باد نوای صبحش بر جای ما هوا  
میگیرد آن نوا را خاموشی بگوش .

نگرفته است آبی از آبی تکان و لیک  
مازوی پیر کرده از رخنه‌ئی بهدر  
مانند روز پیش یک آرام مینم رز\*  
پر برگ شاخه‌ایش بسنگی نهاده سر .

\* گیاهی جنگلی

\* نوعی گیاه جنگلی



سوسیالیسم و کمونیسیم افسانه و یاشیح قرن ماست . انسان عصر ما باید سوسیالیسم و انشاهای متعدد آنرا بشناسد . نگارنده بهمین منظور یعنی کمک به شناساندن سوسیالیسم ، تاریخ سوسیالیسم را برشته تحریر درآوردم که بیشتر از شرح حوادث بیان تحول افکار در ضمن حوادث تاریخی است . بنظر من شناسائی هر مکتب اجتماعی و حتی شناخت هر موضوع مورد مطالعه ، در ضمن تحولات تاریخی آن بهتر انجام پذیر است . اعلام کردن اصولی بنام سوسیالیسم آنقدر آموزنده نخواهد بود که تعقیب تغییرات و تحولات این مکتب فکری طی حوادث دو قرن اخیر . از این شماره تاریخ سوسیالیسم بطور مرتب منتشر میشود و بالاخره بطور جداگانه نیز منتشر خواهد شد .

(خلیل ملکی)

## تکامل تاریخی سوسیالیسم از خیال پرستی تا واقع بینی قرون نوزدهویست

### مقدمه

تعریف مختصری از سوسیالیسم و نقشه‌ای که در این مطالعه از آن یاد میشود .

#### ۱ - پیدایش اصطلاح سوسیالیسم

کلمه سوسیالیسم و مفهوم نوین آن در قرون اخیر تازه است . این اصطلاح در مکاتب مختلف ، تقریباً مستقل از هم ، ولی در تحت شرایط و اوضاع و احوال مشابه پیدا شده است . در ربع دوم قرن نوزدهم انگلستان و فرانسه این اصطلاح برای مشخص کردن جریانی که در نتیجه انقلاب صنعتی و بالاخره سیاسی اقتصادی بوجود آمده بود بکار رفته .

مکتب روبرت اون از شروع کنندگان عمده سوسیالیسم در انگلستان ، اصطلاح آنرا نیز تکوین کرده است . در ۱۸۳۵ اون «جمعیت تمام طبقات از تمام ملل» را بوجود آورده بود و این اصطلاح در ضمن بحثهای آن مکتب ، رواج یافت . در دهه چهارم قرن نوزدهم لوئی ریبود L. Reybaud در مجله دو دنیا از تواریخ مختلف ، سلسله مقاله منتشر کرد که عنوان آن «سوسیالیست‌های نو» بود و بعدها این مجموعه در تاریخ ۱۸۴۱ زیر عنوان «مطالعات در باره اصلاح کنندگان (رفورماتورها) یا سوسیالیست‌های نو (مدرن) - » منتشر گردید . این رساله شرح حال سن‌سیمون و پیروان او و فوریه و روبرت اون بود . یکی از سوسیالیستهای اقتصاد دان فرانسه بلانکی Blanqui با الهام از این مکتب در ضمن درس اصطلاح سوسیالیسم را بکار برد و متدرجا این اصطلاح وارد جریان مطالعات علمی گردید ، یعنی کلاسیک شد .

در ۱۸۴۱ روبرت اون رساله‌ای زیر عنوان «سوسیالیسم چیست ؟» منتشر ساخت و با انتشار این رساله ، اصطلاح سوسیالیسم معروف و مشهور گردید . در فرانسه پیرلارواز پیروان مکتب سن‌سیمون گویا برای اولین بار و مستقل از دیگران این اصطلاح را ، بمعنی نسبتاً دقیق مفهوم آن بکار برده . پیروان مکتب فردیون (اندیویدو آلیست‌ها) به اصالت فرد عقیده داشته و جامعه را تابعی از آن می‌دانستند . جامعه شناس اخیر ، در مقابل مبالغه اندیویدوالیسم ؛ (که فرد را اساس جامعه میدانسته) اصطلاح سوسیالیسم را بکار برد و برای جامعه (سوسیته) اصالت اولی را قائل گردید . (مجله انیسکلوپدیک نوامبر ۱۸۳۳) بعضی دیگر از مولفین در همان عصر ، ولی قدری زود تر از او ، اصطلاح سوسیالیسم

را بکار برده‌اند. ولی نه بآن معنی دقیق اجتماعی که امروز از آن می‌فهمیم، مثلاً پیش از او سوسیالیسم کاتولیکی را در مقابل سوسیالیسم پروتستان قرار میدادند. یکی از جامعه‌شناسان درباره (اوراق پائیز) ویکتور هوگو در تاریخ ۱۸۳۲ چنین نوشته است: «ما نمی‌خواهیم شخصیت را فدای سوسیالیسم کنیم و نه این یکی را فدای شخصیت» (از تاریخ سوسیالیسم اروپائی تألیف الی‌ه‌لوی)

۴ - مسئله‌ای که قرن نوزدهم آنرا بوجود آورد و راه‌هایی که برای حل این «مسئله» پیشنهاد می‌شود ممکن بود که مانند محققین، ریشه‌سوسیالیسم را در زمانهای قدیم در تمدن‌های اولیه بشر و یامثلاً در انسان دوستی نویسندگان روم جستجو کنیم. ولی چون سوسیالیسم مدرن مولود نموده‌های اجتماعی کاملاً نوین است. بنابراین برای پیدا کردن منشاء و منبع مستقیم سوسیالیسم مدرن، از قرن نوزدهم دورتر نمی‌رویم. شك نیست که مخصوصاً مطابق منطق سوسیالیسم تاریخ بشر و رشد و تکامل آن وحدتی را تشکیل میدهد و بنابراین منظور ما اینست که ریشه‌های عمیق سوسیالیسم مدرن در قرون گذشته نیست. بلکه منظور اینست که مرحله معینی از تکامل تاریخی، نام سوسیالیسم را بمعنی امروز خود پیدا کرده است. هر فرضیه علمی، که سوسیالیسم هم ادعا دارد که يك فرضیه علمی است، برای توضیح آزمایش‌هایی است که در طبیعت و یا در جامعه وجود دارد اگر سوسیالیسم در قرن نوزدهم پیدا شده برای این است که در این قرن آزمایش‌های نوین و واقعیت‌های نوین بوجود آمد و با عبارت دیگر جریان تاریخ مسأله‌ای را طرح کرد که احتیاج بشریح و توضیح و راه حل پیدا کردن داشت. انقلاب صنعتی بوجود آمده و عده‌ای از کارگران را در شهر جمع کرده بود، از طرفی تشکیلات منظم و مرتب در داخل هر کارخانه بوجود آورده بود ولی از طرف دیگر کارخانه‌ها از همدیگر و از نقشه و محصول هم خبر نداشتند. یعنی بعکس داخل کارخانه که در آن نظم و انضباط در کار بود ما بین مجموع کارخانه‌های کشور يك هرج و مرج و بی‌نقشه‌گی وجود داشت که منجر ببحران میشد و بیکاری عده‌ای و کار کردن بیشتر از حد لزوم عده دیگر را الزام مینمود و خلاصه فقر طبقه کارگر را بوجود می‌آورد.

ما سوسیالیسم در همه جا توأم با فقر و بدبختی میلیون‌ها و خوشبختی و رفاه عده معدود بود. انقلاب صنعتی، اصول منفور و بوسیده‌قرون وسطائی را از بین برده بود. ولی بهشت موعود نویسندگان پیش از انقلاب و عدالت اجتماعی را به همراه نیاورده بود. سرف (رعیت در قرون وسطی که روابط مخصوص با ارباب داشت) قرون وسطائی ببرده صنعت نوین تبدیل شده بود و پول دوره سرمایه‌داری جای شمشیر قرون وسطائی را گرفته و يك قدرت برنده‌تر از شمشیر و نیروئی مخرب‌تر از توپ و تفنگ از خود نشان میداد. صنعت پس از تسخیر قلمرو مالی و اشباع کردن بازار داخلی و محلی، سرحدات را زیر پا میگذاشت و در صدد تسخیر جهان بود.

این قوه انبساط صنعت که گاهی با قوه منفجر کننده همراه بود در برخورد با سرحدات ملی دیگر و مخصوصاً در برخورد خود با منافع قدرتهای صنعتی دیگر موجب جنگ‌های بی‌مانند میشد. تأثیر آن جنگ‌ها در داخله حس میگردید. خرج هنگفت قشونکشی‌ها و بیبروزیها و شکست‌ها بر دوش طبقات سوم تحمیل میشد، بیکاری بوجود می‌آمد.

فقر و بدبختی که حتی در قرون وسطی نیز وجود نداشت، با سرعت تکامل صنعت عمومیت پیدا میکرد. این وضع وجود داشت، دانشمندان و جامعه‌شناسان لازم بود که وجود آن را محرز بدانند و تشریح کنند و راه حل نشان دهند.

سوسیالیسم نه تنها سعی و کوشش برای تشریح وضعی است که انقلاب صنعتی بوجود آورده، بلکه در مرحله اول برای فهمیدن اساس و پایه این وضع است و در مرحله دوم برای نشان دادن راه حلی است که این وضع را عوض کند.

سوسیالیسم مانند بشر دوستان خیر در این صدد نیست که وجود فقر و بدبختی را اعلام کند و بوسیله صدقه و خیریه برای تعدیل آن و یا برای از بین بردن آن، از راه‌خیرات

و میراث اقدام کند. بلکه وظیفه سوسیالیسم جستجوی اینستکه فقر و بدبختی از کجا ناشی است و سرمایه‌داری که بوجود آورنده انقلاب صنعتی است چگونه فقر را نیز بوجود می‌آورد و سرمایه‌داری و فقر چرا لازم و ملزوم هم‌اند. سوسیالیسم پس از تشریح مکانیسم سرمایه‌داری از قوانین رشد و تکامل صنعت، راه حلی را که متناسب با از بین بردن این تناقضات باشد جستجو می‌کند.

برای لیبرالها جامعه بشری عبارت از مجموعه افراد است، که رابطه آنها را پول تشکیل میدهد. حقوق افراد و مالکیت آنها و پیمانهای که بین افراد بسته میشود نیز محترم‌اند. مبادله و بازرگانی رابطه‌ایست که جامعه را از افراد مستقل بوجود می‌آورد. مبادله نفع یکطرف نیست، بلکه نفع دوطرف است. زیرا فروشنده در ازاء آنچه لازم ندارد و یا از آن بیشتر از احتیاج خود دارد، چیزی را که لازم دارد بدست می‌آورد و خریدار نیز احتیاج خود را در مقابل آنچه‌بان احتیاج ندارد و یا بیشتر از حد احتیاج دارد بدست می‌آورد.

اگر فروشنده در مقابل جنس خود پول بدست می‌آورد، برای اینست که پول معادل آست و یکمک آن احتیاج خود را میتواند برآورد پس در مبادله و بازرگانی طرفین نفع می‌برند. توسعه مبادله و بازرگانی بتمام جهان لیبرالها را تشویق میکند.

لیبرالها ثناخوان صنعت و انقلاب صنعتی هستند که از کره زمین یک جمهوریت بازرگانی بوجود می‌آورد. (Republique Mercantile آدم‌اسمیت) و «بزرگترین سعادت برای بزرگترین عده را فراهم می‌سازد»

سرمایه‌داری صنعتی در انگلستان ابتداء در صنایع نساجی «پورکشایر» که پشم‌باف بود پیدا شده بود و در کارخانه‌های نساجی پنبه «لانکاشایر» که در نتیجه جریان آب بکار می‌افتاد تکمیل گردیده بود. اختراع بخار و ماشین مربوط بآن، استخراج ذغال سنگ را راحت و فراوان ساخته بود و این خود تاثیر مستقیم در تکامل صنعت فلزات، که احتیاج به ذغال سنگ و کک دارند، بوجود آورده بود. صنایع کوچک متفرق و پراکنده و منقطع، جای خود را به کارخانه متمرکز و مترقی و چوب‌جای خود را به آهن، و دوک جای خود را به ماشین داده بود. در شمال انگلستان، صنایع در رشد و تکامل بود. تولید در نتیجه تکمیل اختراعات، مرتب بالا میرفت و ضرورت پیدا کردن بازارهای دوردست حس میشد. صنعت و نیروی محرکه، جاده‌های زمینی و دریائی را تسخیر میکرد و ارتباط صنعت را با بازارهای دور دست برقرار می‌ساخت. الکتریسته و تلگراف و بی‌سیم و غیره، رابطه را سریع و کوتاه و راحت میکرد. سرعت جریان تاریخ در قسمتی از قرن نوزده، بیشتر از سرعت آن در طی هزاران سال گذشته بود. از سال ۱۸۳۰ تا شروع قرن بیستم وقایعی اتفاق می‌افتاد که از زمان جمشید تا عصر ماشین؛ اتفاق نیافته بود. تمام این جریان‌ها از طرف لیبرالها و سوسیالیست‌ها دو نوع کاملاً متمایز و شاید متضاد، تفسیر میشدند. لیبرالیسم خوش‌بین، این جریانها را با مبادله توضیح میداد و آزادی آنها را سعادت بشر میدانست. ولی سوسیالیسم به حوادث و وقایع غیر قابل انکار، اشاره کرده و رشد و تکامل سرمایه‌داری را، بدبختی اکثریت بزرگ و رفاه و ثروت اقلیت کوچک تلقی میکرد. جریانهای آینده نیز نشان میدادند که حق با سوسیالیست‌هاست و لیبرالها مجبور بودند که تئوری و نقطه نظر خود را دائماً تغییر دهند. تا امروز که از تئوری آنها، تقریباً دیگر چیزی باقی نمانده است. سوسیالیسم تنها به انتقاد ساختمان سرمایه‌داری اکتفا نمیکرد، از همان اول کار با استفاده از جریان تکاملی و تناقضات سرمایه‌داری، راه حل‌های مناسبی که جریان حوادث خود، آنها را نشان میداد، تکمیل و پیشنهاد میکرد. تجزیه و تحلیل سوسیالیسم از سرمایه‌داری و راه حل‌های پیشنهاد شده، خود نیز دچار همان جریان تکامل تاریخی بودند. یعنی با پیش رفتن حوادث و پیدایش شدن آزمایش‌های نوین، ترقی و تکامل می‌یافتند.

اون در انگلستان و سن‌سیمون و فوریه در فرانسه، از پیشقدمان سوسیالیسم بودند

ولی نظریات آنها آنقدر پخته و کامل نبود که بتوان گفت: سوسیالیسم بعنوان يك مکتب و دکترین بوجود آمده است و لازم بود، که آزمایشهای تاریخی نوین و استنتاجهای منطقی تر از حوادث و وقایع تاریخی بعمل آید. لازم بود که تمام ترقیات و پیشرفت های صنعتی و اجتماعی و ثوریک، که تمدن بشر تا آنوقت بوجود آورده بود، از نو مورد مطالعه و استنتاج علمی قرار گیرد و برای حل بزرگترین مشکلات و تناقضاتی که در متریقی ترین مرحله، تمدن خود با آن مواجه شده بود يك مکتب و يك دکترین متناسب با این مرحله ابداع شود. مطالعه سرنوشت تاریخی سوسیالیسم نشان میدهد که، در اول کار جریانها و مکاتب متعدد سوسیالیستی بوجود آمدند. یکی از آنها در حدود اواخر نیمه اول قرن نوزدهم آن جریان سوسیالیستی بود که با اسم مارکس موسوم شد. در آن زمان هنوز مارکسیسم، یکی از جریانات متعدد بود که بنام سوسیالیسم نامیده میشدند. آزمایش های انقلابات ۱۸۴۸ و روش بورژوازی و خشونت آنها، نسبت به طبقه کارگر نشان داد که؛ مارکس از سایر پیشقدمان سوسیالیسم واقع بین تر است. انقلاب کمون پاریس در ۱۸۷۱ که تقریباً بدون شرکت مارکس و پیروان او در فرانسه؛ بوجود آمد، نشان میدهد که معذک جریان های نهضت کارگری مستقل از مارکسیسم راه خود را می پیموندند. ولی در دوره بعد از کمون پاریس احزاب سوسیال دمکرات که در اروپا بوجود آمدند و تقریباً در يك دوره صلح و تکامل پرورش یافتند همه خود را مارکسیست می دانستند. مخصوصاً در این دوره سندیکالیسم، تنها نماینده نهضت کارگری نیست. بلکه در همه جا این مسئله مورد توجه و قبول واقع شده است که نهضت کارگری، تنها يك مسئله سندیکائی نیست. بلکه احزاب سیاسی سوسیالیستی باید با مداخله در مسائل سیاسی و در دست گرفتن قدرت حکومت، سرنوشت اقتصادی طبقه کارگر را بهبودی بخشند و به مشکلات سرمایه داری، مطابق راه حل سوسیالیستی غلبه کنند.

#### سه منبع تاریخی سوسیالیسم:

شخصیت مارکس با آشنائی کامل به فلسفه آلمان و به جامعه شناسی (سوسیولوژی) فرانسه و اقتصاد انگلستان، باو این موقعیت و خاصیت را داد که بتواند ترجمان تمدن و فرهنگ عصر حاضر خود گردد. هرچند در مقدمه گفتیم که سوسیالیسم عبارت از نمود Phenomene قرن نوزدهم است. ولی این مسئله منافات با این حقیقت سوسیالیستی ندارد که این نمود، مولود سلسله نمود های گذشته و منشاء سلسله نمود های آینده است. در قرن نوزدهم انقلاب صنعتی و مسائل و مشکلات توأم با آن بوجود آمده بود و عناصر ایدئولوژی سوسیالیستی نیز، در دنباله آن تکوین گردیده بود.

برای حل مشکل عصر، که مولود تکامل تاریخی بود، می بایست يك فرضیه اجتماعی، يك دکترین بوجود آید که آن هم مولود تمدن حاضر بشر باشد و از تمام تجربیات تاریخ بشر و ترقی و تکامل علوم و فنون و اجتماعات استفاده کند. تنها اتفاقات و یا انقلابات و مجازات های سیاسی نبود که مارکس را به فرانسه و انگلستان کشانید. بلکه مارکس پس از مطالعه فلسفه آلمان از روی آگاهی لزوم مطالعه سوسیالیسم فرانسه و مکتب اقتصادی انگلستان را مورد دقت قرار داد. حالا يك نظر اجمالی به این سه منبع سوسیالیسم که با اسم مارکس توأم شده است:

۱ - فلسفه تاریخ آلمان: حتی بعد از انقلاب فرانسه تا عصر حاضر، عده ای از مورخان و اشخاصیکه دانشمند علوم اجتماعی بخود اطلاق میکنند تاریخ بشر را وقایعی مستقل از هم و مولود هو ی و هوس و یا نبوغ ودهاء و یا فساد این و یا آن زمامدار می دانند

همانطور که برای بعضی از فلاسفه جهان پرازاشیائی است که پهلوی هم قرار گرفته‌اند و بنا بگفته لایب نیتمس روزنه یا پنجره بهم ندارند. یعنی مربوط بهم نبوده و موجود مستقل از هم و تعبیر ناپذیرند و بنابراین يك تعريف جامد و ثابت و لاین تغییر علمی دارند. برای بعضی از متفکرین موازی با این جهان طبیعی؛ تاریخ جوامع بشری نیز مجموع وقایع اتفاقی و مستقل از هم بوده‌اند که اشخاص مطابق طبیعت خوب و یا بدشان آنها را بوجود می آورده‌اند.

بالعکس پس از انقلاب فرانسه و سایر انقلابات اجتماعی این مسئله روشن شد که هیچ و نابود شدن مرحله ملوک الطوائفی و پیدا شدن مرحله سرمایه داری در دنباله آن يك مسئله اتفاقی نبوده و انقلاب فرانسه نیز مولود نبوغ و یا هوئی و هوس رهبران و دانشمندان نبوده‌است. بلکه يك مرحله اجتناب ناپذیری بوده که اشخاص و افراد نیز مطابق منافع خود و یا منافع طبقاتی، برای از قوه بفعل آمدن آن نمود اجتماعی کمک کرده‌اند. مطالعه نوین تاریخ نشان داد که نظم و قاعده معین و اصول مسلمه وجود دارد که حرکت تاریخ بر حسب آنها تنظیم میشود و بنابراین میتوان حوادث تاریخی را با مطالعه اوضاع و احوال پیش بینی کرد و ولادت آن حوادث را تسریع کرد و یا عقب انداخت و از روی آگاهی و هشامیری در جریان تاریخ مداخله کرد و مطابق نوامیس تاریخی بعنوان عامل اجتماعی آن تاریخ را ساخت. خلاصه: مطالعه تاریخ و فلسفه تاریخی مستخرج از آن بجامه شناس و مورخ اجازه داد تا وقایع تاریخی را بر حسب يك فرضیه علمی واحد و هم آهنگ تعبیر و تفسیر کند و تغییر یافتن و تبدیل شدن مراحل تاریخی متفاوت را بهم دیگر از روی همان فرضیه واحد علمی و هم آهنگ توضیح دهد و حساب و پیش بینی کند، مطابق این مطالعات و تطبیق آن با جامعه شناسی معلوم شد که اقتصاد پایه و اساسی است که سایر نمود های اجتماعی تابعی از آن هستند. فورمول واحد و هم آهنگی که میتواند چگونگی تمام تغییرات جامعه را بمانشان بدهد، تابع تغییر از «اقتصاد» است که سایر پدیده ها و شئون اجتماعی روی آن بنا شده‌اند برای اینکه ساختمان اجتماعی هر مرحله تاریخی از جامعه بخصوص را کشف کرد در درجه اول باید ساختمان اقتصادی جامعه توجه کرد عوامل دیگر که خود مولود ساختمان اقتصادی مراحل گذشته یا حال هستند البته در جامعه میتواند تاثیر فراوان کند بنابر این عوامل مختلف اجتماعی وجود دارند هر چند که در آخرین تحلیل بيك عامل میرسند ولی در مراحل آخری تاریخ آن عوامل واقعیت های موجودند که در هم دیگر تاثیر متقابل دارند.

همچنین مطابق این مطالعات معلوم شد که علم انسان نسبت بجامه بشری و طبیعت يك امر نسبی است و در حقیقت خلاصه و ترجمان تکامل تاریخی است که تا آن تاریخ پیش آمده است.

دانشمندان علوم اجتماعی و یا طبیعی با استفاده از گنجینه آزمایش های بشری و علم نسبی بجامه و طبیعت در انتظار و استقبال آزمایش های نوین و استنتاج منطقی از آنهاست که معرفت خود را نسبت بجامه و طبیعت با آزمایشها و استنتاج های نوین غنی تر سازد.

#### ۴ - مکتب اقتصادی انگلستان

پس از آنکه سوسیالیسم مارکس اقتصاد را پایه و بنیان سایر شئون و نمود های اجتماعی قرار داده بود لازم بود که این ساختمان اقتصادی جامعه مورد توجه بیشتری گردد و مورد تجزیه و تحلیل و مطالعه قرار داد. مطالعات مارکس با تکیه بمطالعات مکتب بزرگترین کار مارکس نیز همین مطالعه بود یعنی او ساختمان اقتصاد و سرمایه داری را

انگلستان و مخصوصاً دامسمیت و داوید ریکاردواست این دو دانشمند نشان داده بودند که «ارزش» محصول و مولود کار است و باین ترتیب فرضیه ارزش که آن را نتیجه نیروی بازوی کارگر می‌دانند پیش از مارکس بوجود آمده بود او این فرضیه را رشد و نمو و تکامل میدهد و بادقت علمی نشان میدهد که ارزش هر کالا بکمک زمان کار اجتماعاً لازم برای بوجود آوردن آن کالا نمایش داده میشود. «اقتصاد بورژوازی مبادله يك کالا را با کالای دیگر مناسبات بین دوشیئی معرفی میکند. مارکس با دقت علمی مناسبات انسانها را در پشت سر این مناسبات بین اشیاء ظاهر میسازد. او نشان میدهد که نیروی بازوی کارگر تبدیل بیک کالائی میشود که سرمایه دار آن کالا را آن شیئی را مانند کالاها و یا اشیاء دیگر در بازار عرضه و تقاضا خریداری میکند. این کالا یعنی نیروی بازوی کارگر بعکس کالاهاى دیگر دارای این خاصیت مفید برای خریداری یعنی برای مالک و یا سرمایه دار است که او میتواند از این خرید سود سرشاری ببرد که آن سود در هیچ کالای دیگر وجود ندارد. یعنی قیمت این کالا (نیروی بازوی کارگر) مساویست با مقداری از ضروریات زندگی که آن کارگر برای ادامه حیات خود و خانواده اش مصرف میکند.

ولی در مدت کار قانونی مثلاً هشت ساعت این کارگر میتواند ارزشی بیشتر از آنچه برای ضروریات زندگی خود و خانواده اش لازم است بوجود آورد پس این کالای اعجاز آمیز روزی مثلاً چهار ساعت برای تهیه ارزشی که از کارفرما بعنوان مزد هیگیرد کار میکند (کار نادیده شده) و بقیه ۴ ساعت را مفت و مجانی برای کارفرما کار میکند (کار نادیده نشده) این قسمت از کار کارگر عبارت از «ارزش اضافی» است که به استثمار موسوم است و منبع تمام سودی است که سرمایه داری بدست میآورد. این فرضیه ارزش اضافی ستون فقرات فرضیه اقتصاد سوسیالیستی است که سرمایه داری را تجزیه و تحلیل میکند.

بوسیله این ارزش اضافی سرمایه متراکم میشود و همین سرمایه که از کار اضافی کارگر بوجود آمده نه تنها بر کارگر حکومت میکند بلکه سرمایه داران کوچک را ورشکست کرده و بکارگر تبدیل میکند. سرمایه زراعت را پس از صنعت در دام خود گرفتار میکند. سرمایه داران بزرگ که در بازار رقابت سرمایه داران کوچک را از بین میبرند و تمرکز بیشتر در صنعت بوجود میآورند متدرجاً موقعیت انحصار را بوجود آورده و محکمتر میکنند و صاحبان صنایع بزرگ برای اجتناب از رقابت متحد می شوند و صدها هزار و بیشتر کارگر را تحت اختیار داشته و میلیونها مصرف کننده را در دام خود گرفتار میسازند. این صنایع تولیدی عظیم تولید را «اجتماعی» میکنند یعنی مرکب از صدها هزار کارگر متشکل در کارخانه میکنند بدون آنکه سود حاصل از آن اجتماعی باشد زیرا سود را کاملاً سرمایه دار بچیپ خود میریزد ولی رقابت بین انحصارهای بزرگ از بین نمیرود بلکه ادامه دارد بی نشانی در تولید بحران بوجود می آورد و جنگ برای تهیه بازار ایجاد میکند. فقر و بدبختی و بیکاری و عدم اطمینان به تأمین حداقل ضروریات برای توده های بزرگ ایجاد میکند. سرمایه رفته رفته تابعیت کارگر را از سرمایه بالا میبرد او را به برده سرمایه تبدیل میکند ولی در مقابل کارفرمایان متحدانحصاری و قدرت عظیم اتحادیه کار نیز خواهی بوجود می آید.

سرمایه داری در تمام کشورها پیروز شده است. ولی بطور موازی با این پیروزی و با ضرورتها تغیر قابل اجتنابی، یک نیروی دیگری، در تمام آن کشورها بوجود میآید که عبارت از نیروی طبقه کارگر است. پیداشدن این نهضت عظیم، نشان میدهد که



پیروزی سرمایه داری تنها يك مقدمه برای پیروزی کار بر سرمایه است .  
۳ - انقلاب فرانسه و مکتب جامعه شناسی آن:

بعضی ها تمایل اند رابطه مستقیم بین انقلاب فرانسه و سوسیالیسم را پیدا کنند . صرف نظر از نکاتی که ذیلا اشاره میشود ، این سعی و کوشش باطل است . زیرا انقلاب فرانسه نمود بورژوازی است ، نه پدیده کارگری . انقلاب فرانسه مدافع سرمایه بود ، نه حمایت کننده و مدافع کار . ولی وقتی توجه کنیم که در انقلاب فرانسه طبقه سوم و بورژوازی با هم در مقابل فئودالیتة قرار گرفته بودند ؛ میتوان پیش بینی کرد که طبقه سوم علی رغم بورژوازی در این انقلاب میبایست انتظاراتی داشته باشد که با سوسیالیسم بیشتر قابل انطباق باشد تا با سرمایه داری . حقیقتا نیز این نوع نمایاات وجود داشته است . اگر چه مهم بوده و تقاضا کنندگان اغلب ، نمیدانستند چه می خواهند و چون طبقه سوم هنوز بعنوان يك نیروی سیاسی و اجتماعی تشکیل نشده بود و فاقد ایدئولوژی مشخص و تربیت اجتماعی لازم ، برای حکومت کردن بود ؛ نتوانست از میوه های انقلاب فرانسه برخوردار گردد .

بورژوازی هر وقت با این تقاضاهامواجه میشود بوسائل مختلف ، طبقه سوم را خفه میکرد . دوره دیر کتوریوم و ناپلئونی و غیره سعی و کوشش بورژوازی ، برای در رقبت نگاه داشتن موتلف انقلابی سابق و دشمن طبقاتی حاضر بود معذالك در انقلاب فرانسه وقایعی پیش آمده است که عبارت از سعی و کوشش سوسیالیستی بوده و از آن گذشته تجربیات و استنتاجهایی که مارکس و دیگر سوسیالیستها از انقلاب فرانسه کرده اند از عناصر مرکب کننده سوسیالیسم مدرن میباشد .

بابوف Babuf می خواست يك دیکتاتوری توده ، برای الغاء مالکیت بوجود آورد . و بهمین علت در سال ۱۷۹۶ از طرف حکومت بورژوازی توقیف و در سال دیگر اعدام شد . ولی پیروان او افکار او را علی رغم عدم موفقیت حفظ کردند ؛ که امروز آن افکار را که در دامن انقلاب فرانسه خود نمائی میکرد می توانیم سوسیالیستی بنامیم .

همچنین افکاری که تساوی طبقات را می خواست کم و بیش رنگ سوسیالیستی داشت قانون اساسی ۱۹۹۳ نسبت بقانون سال ۹۱ تساوی بیشتر قائل شده بود و مساوات در آن قانون از حقوق طبیعی معرفی شده بود که رابطه باثروت مند بودن و یا فقیر بودن نداشت . در این قانون اساسی سرمایه یا ملک دیگر يك حق مقدس و غیر قابل خدشه تعریف نشده بود . زیرا بوجود آمدن مالکیت های عمومی و ملی و محو و نابود شدن حقوق فئودالی حتی گاهی بدون پرداخت غرامت جزو ضروریات روز حوادث جاری گردید ه بود .

روسیسیر و سن ژوست Saintjust از لحاظ ضروریات نظامی و بشر دوستی سعی و کوشش میکردند که يك اقتصاد ملی بوجود آورند و مانوفاکتورهای دولتی ( کارگاه صنایع دستی ) برای تهیه اسلحه برای انقلابیون بوجود آوردند و همچنین سعی و کوشش برای ممیزی تولید سرمایه داری ایجاد کرده و از طرف دولت مواد خام تهیه کرده و اجناسی را در موقع لازم مصادره و یا باوضع مالیات در ممیزی دستگاهاهی عمومی و ملی در می آوردند . این آزمایشهای سوسیالیستی گذرنده و موقتی بود و با پیش آمد ۹ ترمیدور از بین رفت . در هر حال انقلاب فرانسه از يك انقلاب سوسیالیستی خیلی دو راست و خاصیت اجتماعی مشخص کننده آن انقلاب بورژوازی است . سرمایه داری اگر اولین نسل و مولود انقلاب فرانسه است ، سوسیالیسم فرزند درجه دوم و یاز نسل دوم است که در دامن سرمایه داری و برای جانشین شدن سرمایه داری بوجود آمده و نشو و نما یافته است .

انقلاب فرانسه برای «آزادی» بود. سرمایه داری خود را پرچمدار آزادی معرفی کرد. هرچند برای رهائی سرفه‌های (دهقانان وابسته بزمین در قرون وسطی) فئودال ها و آزاد شدن آنها واقعا مبارزه می‌کردند زیرا آزادی آنها برای رو آوردن به کارخانه ها بنفع سرمایه داران بود و همچنین آزاد شدن تجارت از قیود قرون وسطائی بنفع بورژوازی یعنی سرمایه داری بود معذک پس از انقلاب و مشخص شدن صفوف و هدفها آزادیخواهی بورژوازی در عمل برقیقت درآوردن طبقات زحمتکش از آب در آمد.

این پدیده اجتماعی باعث شد که در فرانسه وانگلیستان و آلمان و غیره نهضت ها و فرضیه های اجتماعی که همه رنگ و روی سوسیالیستی داشتند بوجود آیند. ولی مخصوصا در اول کار این مکاتب با تمایلات سوسیالیستی واقع بین نبودند اغلب عبارت از امید و آرزوها و فلسفه بافی ها و سعی و کوشش برای اصلاحات ساده بودند.

عده‌ای از این سوسیالیست ها تصور می‌کردند که باپندو اندرز حکیمانه و با راه نمائی های دانشمندانه می توان استمارگران را به قبح اعمالشان آشنا ساخت و بنا بقوله معروف تحولی از بالا بوجود آورد.

از این گذشته اغلب این سوسیالیست‌های خیال پرست معایب کار و مفاسد موجود را شرح میدادند و غیرقابل تحمل بودن آن را تبلیغ میکردند ولی آتپوری که باید نمسی توانستند ریشه فساد را درک کنند و مثلا صریحا اعلام دارند که سرمایه دار در کجا و کدام نقطه و در کدام يك از روابط اجتماعی خودش عدالت اجتماعی را متزلزل میکند و چون اینها نمیدانستند و نمیتوانستند ریشه فساد را پیدا کنند اینست که راه حل های پیشنهاد شده آنها یا غیر عملی بود و یا مثلا متکی به خیریه و تهیه دم پخت برای فقرا بود.

آنها از تکامل قوانین سرمایه داری اغلب بی خبر بودند و آن نیرو و قدرت اجتماعی را که می بایست ابداع کننده جامعه نوین و عدالت اجتماعی باشد نمی شناختند.

ولی وقوع انقلاب فرانسه و انقلابات معاصر دیگر اروپا برای آنهایی که تاریخ را نمیخوانند و آتپوری که باید از تاریخ گذشته نمیتوانند استنتاج کنند با وضوح نشان داد که خاصیت این انقلابات طبقاتی است و در عین حال به ساختمان اقتصادی جامعه بستگی دارد مبارزه طبقاتی در عمل خود را نیروی محرکه وقایع و حوادث تاریخی و اساس و پایه رشد و تکامل اجتماعی نشان میداد و کاملا واضح و آشکار بود که کدام طبقات با مساعدت هم کدام طبقه و یا طبقات را از حکومت بر کنار کرده و کدام طبقه جانشین طبقه حاکمه قدیمی میشد. سوسیالیست ها و از جمله مارکس با وضوح کامل نشان دادند که هیچ طبقه حاکمه باپند و اندرز از حاکمیت خود پیاده نمی‌شود و وعید های آنها در مواقع ضعف برای بدست آوردن فرصت است انقلابات فرانسه و سایر نقاط اروپا نشان داد که تنها يك مبارزه جدی و قاطع که جنبه طبقاتی دارد می تواند به يك نتیجه مطلوب برسد.

معلوم شد که طبقات حاکمه بدون مبارزه دست از مقام خود نمیکشند و برای حفظ و نگاهداری حاکمیت خود بهر نوع بیگانه پرستی و به تسلط دادن بیگانگان تن در میدهند طبقات حاکمه فراری فرانسه که سابقا سرود میهن پرستی میسرودند و طبقات سوم را بی وطن میخواندند در عمل نشان دادند که با خونی ترین دشمن فرانسه سازش میکردند تا بتوانند دوره حکومت خود را چند روزی ادامه دهند. آن ها وابستگی طبقات بالا را به هم و توده های ملل اروپا و انقلابیون فرانسه و وابستگی ملل و وجود تمایلات بین المللی را در عمل به اثبات

رسانده بودند .

مارکس زودتر و صریح‌تر و واضح‌تر از دیگران به فرضیه مبارزه طبقاتی توجه کرد و در پشت سر تمام انقلابات و مبارزات که اشکال و رنگهای مختلف سیاسی و اخلاقی و اجتماعی و غیره میگرفتند منافع طبقاتی را کشف کرد و نشان داد که سراسر تاریخ بشر عبارت از مبارزه طبقات محروم بر علیه طبقات محروم کننده بوده و یا عبارت از حمله های نوین طبقات حاکم بر توده ملل محروم بوده و هست .

تجربه نشان داد که مردمان خیر خواه و اصلاح طلب و پند و اندرز دهنده در موقع مناسب درست‌فدای همان عناصر هیئت‌حاکمه میشوند که آن مردمان با حسن نیت میخواستند با پند و اندرز آن‌ها را براه راست هدایت کنند.

سوسیالیست‌ها از تجربیات انقلاب فرانسه و انقلابات مشابه و مخصوصا از تغییرات و تحولات استنتاج کردند که «برای در هم شکستن مقاومت طبقات حاکمه تنها یک وسیله موثر وجود دارد : «باید در داخله جامعه‌ای که ما را احاطه کرده است نیروهای را کشف بکنیم و آنها را روشن کنیم و برای مبارزه متشکل سازیم که آن نیروها آماده باشند و حتی از لحاظ موقعیت اجتماعی مجبور باشند نیروی را بوجود آورند که کهنه و پوسیده را کنار گذارد و تازه را ابداع کند و جای آن‌ها بشاند»

این بود بطور خلاصه سه منبع یا سه کشور از دنیای متمدن و متمدنی که هر کدام بیشتر از دیگران تکامل پیدا کرده بود و سوسیالیست‌ها و مخصوصا مارکس آن منابع را مورد استفاده برای ساختن مکتب سوسیالیستی قرار دادند .

۵ - دو تمایل در سوسیالیسم از لحاظ شکل‌دولت و روش تحولات اجتماعی

در تاریخ تکامل سوسیالیسم ، بطور وضوح از همان مبدا و منشاء آن دو تمایل مختلف (اگر نخواهیم متضاد بنامیم) کاملاً مشخص میشود . یکی از این دو تمایل متوجه انتقاد جدی از جنبه لیبرالیسم سرمایه داری ، و رقابت و بی نقشگی است . طرفداران این تمایل سوسیالیستی نه تنها بی نقشگی اقتصادی سرمایه‌داری را انتقاد کرده و سوسیالیسم را از لحاظ اقتصادی عبارت از عمل سازمان‌دادن و اداره کردن و هدایت نمودن و یا رهبری کردن تلقی میکردند ، آنها از لحاظ سیاسی نیز ، آزادی‌های دمکراتیک را خلاف خاصیت سازمان دهنده تلقی میکردند بلانکی که او را «شورشی مداوم» نامیده‌اند ؛ بگفته یکی از سوسیالیست‌های معاصرش ، نسبت به آزادی‌های دموکراتیک ، اینطور اظهار عقیده میکرده است : «باید بشوین مجامع ملی مشورت کننده خاتمه داد» . او مجامع ملی را اینطور تعریف می‌نموده است :

«محل تلافی شهوات، نیستیها، عبودیت‌هایی که به چکمه هر قدرت بوسه می‌زنند» .

برای بلانکی انقلاب عبارت از حکومت دیکتاتوری اقلیت روشنفکر مطابق نمونه حکومت نظامی است که بدون میزبانی حکومت کند ولی پس از ایجاد یک تربیت انقلابی کافی ، مردم آزادی دهد . با بوف نیز دیکتاتوری حزب خود را مرحله‌ای برای استقرار سوسیالیسم تلقی میکرد .

در مقابل این سوسیالیست‌های معتقد به تسلط یا سلطه **Autoritaire** با کونین و پرودون و دیگران قرار گرفته‌اند که اولی جدی‌تر و دومی معتدل‌تر به از بین بردن قدرت دولت یعنی به **Anarchisme** معتقداند ترجمه کردن آنرا شیشم به هرج و مرج طلب گرچه در زبان عادی صحیح است ولی از لحاظ تعریف جامعه‌شناسان کاملاً غلط و بی معنی است :

برای سوسیالیست‌های آنارشیست نشوونمای آزاد فرد در درجه اول اهمیت است . در آنجا افراد خود را از قیومت حکومت آزاد میکنند و تشکیلات اجتماعی و اقتصادی در جامعه بدون طبقه ، بدون ضرورت پیروی از یک رئیس یا طبقه حاکمه که حکومت کند اداره میشود . سوسیالیست‌های دیگر و تمایلی از سوسیالیسم که معتقد به سلطه است ، بوضعی

که انارشیت ها آنها طالباند پس از طی مرحله دیکتاتوری می خواهند برسند. ولی باکونین و معتدل تر از او پرودن و پیروان وهم مسلکان آنها، بدون اعتقاد به مراحل می خواهند بر جامعه که در آن افراد عوض حکومت بر اشخاص به اداره اشیاء می پردازند برسند این سوسیالیستها و سایر مخالفین قدرت دولت (اتاتیسم) بدسوسیالیست های دیکتاتوری، این سرزنش را میکردند و میگفتند که آنها از دولت یکنزدانی به وسعت کشور می خواهند درست کنند. باکونین از سوسیالیسم و کمونیسم معتقد به سلطه و یابدیکتاتوری آینده این توصیف را کرده است: «در آنجا یک طبقه نوین یک دستگاه نوین مرکب از سلسله مراتب دانشمندان واقعی و مجازی وجود خواهد داشت، و دنیا تقسیم خواهد شد، به یک اقلیت که بنام علم، به یک اکثریت جاهل، حکومت خواهد کرد (۱)» پرودن که از قدرت غیر مسئول موسوم به توده ای، مانند طاعون نگران بوده معتدل تر از باکونین ولی در عین حال جدی اینطور اظهار عقیده میکرد: «دموکراسی یک پارچه فشرده شده است که در ظاهر روی دیکتاتوری توده ها بنا شده. اما در آنجا توده ها هیچ قدرتی ندارند، مگر آنچه را که برای تاهمین عبودیت همگانی لازم است (۲)». مابین این دو تمایل کاملاً متمایز از هم که بتضاد نیز نزدیک میشوند، نظر بارکس و پیروان نیز قابل توجه است.

**کوشش مارکس برای ترکیب دو تمایل فوق با فرضیه «دولت در حال مردن». منشاء دو**

#### تمایل در مارکسیسم در افکار خود مارکس است:

مارکس با توجه به دو تمایل که بین سوسیالیست ها بود سعی کرد، با فرضیه «دولت در حال مردن» نه اینکه آنها را باهم تلفیق کند بلکه از آن دو تمایل، یک ترکیب منطقی (سنتر) بدست آورد. مینابست دولت در حال مردن او، اولاً و در مرحله ابتدائی انقلاب جانشین طبقه حاکمه شود، و پرولتاریای متشکل مبدل شده به طبقه حاکمه، بقایای بورژوازی و بوروکراتهای موجود را از بین ببرد. ولی بمجرد ملی شدن وسائل تولید و توزیع، آن دولت دیکتاتوری شروع به مردن تدریجی کند و هدفی را که پرودن و باکونین و دیگران دفعتاً میخواستند بدون طی مرحله عبور بدست آورند، با مردن تدریجی دولت بدست آورد. بعبارت دیگر با از بین رفتن استثمار و سلب مالکیت از سرمایه داران خصوصی و اعلام مالکیت عمومی، یک جامعه بدون طبقه بوجود میآید، و احتیاج بنیروی خفه کننده دولت متدرجاً از بین میرفت و سلطه دولت در تمام شئون اجتماعی یکی پس از دیگری جای خود را بابتکار توده مردم میداد. و حکومت بر اشخاص که شخصیت خود را از دست داده بودند متدرجاً با اداره اشیاء تبدیل میشد و اشخاص «شیئی شده» در سیستم سوسیالیسم رشد و تکامل آزاد خود را صد درصد، بدست می آوردند.

آزمایش تاریخی انقلاب اکبر و نتایج حاصله پس از آن در عمل نشان داده است که فرضیه مارکس، مربوط به «دولت در حال مردن» مطابق انتظار مارکس در نیامده. ولی تطبیق پیدا نکردن این فرضیه مارکس با شرایط روسیه دلیل این نخواهد بود که فرضیه مارکس راجع به «دولت در حال مردن» در همه موارد نیز صحیح نباشد ولی این آزمایش نشان میدهد که فرضیه دیکتاتوری پرولتاریای مارکس همانطور که منطبق مارکسیسم هم تقاضا دارد، یک اصل صادق در همه جا و همه زمان نیست.

فورمول نهائی مارکسیسم راجع به فرضیه دولت پس از انقلاب و راجع بانقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا پس از تغییرات و تحولات زیاد پیدا شده است و فورمول نهائی هم که عبارت از دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان مرحله عبور از سرمایه داری بدسوسیالیسم است. مبهم و کلی است و پرواضح است که مطابق منطق مارکسیسم پیش از اینکه یک آزمایش جدی از این نمود اجتماعی بعمل آید نمیشد جزئیات آن و مشکلات و مراحل را آنطوریکه باید و شاید پیش بینی و پیش نهاد کرد. انقلاب ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ تغییرات و تحولاتی در فکر مارکس

۱ - تالیفات کامل باکونین جلد ۴

۲ - کتاب ظرفیت سیاسی طبقه کارگر

راجع به روش انقلاب و شکل حکومت ایجاد کرد. آزمایشهای انقلابات نامبرده فکر او را به بلانکی بیشتر متوجه کرده است. ولی نطفه دوروش و دو تمایل نامبرده در افکار مارکس وجود داشته و از طرف دیگر، جبر اقتصادی از طرفی و مداخله سیاسی در جریان وقایع تاریخی از طرف دیگر، هر دو در مطالعات مارکس وجود دارند و دو انشعاب بزرگ (کمونیسم و سوسیالیسم دموکراتیک) در مکتب مارکسیسم منشاء خود را از همان افکار موجود در مطالعات مارکس پیدا کرده‌اند.

توجه زیاد و عمیق مارکس بحریان تکاملی اقتصاد که پایه و اساس تکامل سیاسی و اجتماعی تاریخ را تشکیل میدهد منشاء شعبه افکار سوسیال دموکراتهای مارکسیست را تشکیل میدهد و از طرف دیگر توجه مارکس بوظیفه انقلابی حزب کارگری و نهضت کارگری برای مداخله و اقدام در جریان حوادث تاریخی و تحمیل یک رژیم انقلابی مترقی نیز، پایه و اساس عقائد و اقدامات کمونیست‌ها را تشکیل میدهد که خود را پیروان منطقی و وفادار مارکس تلقی میکنند. ما تشریح این قسمت از دو تمایل موجود در مارکسیسم را، به آینده موکول کرده و در اینجا بشرح مختصر تحولاتی که در فکر مارکس وانگلس راجع به شکل حکومت ونحوه دیکتاتوری پرولتاریا پیدا شده می‌پردازیم.

تا ۱۸۴۸ مارکس وانگلس روی کار آمدن طبقه کارگر را، متکی به آراء عمومی و تشکیل مجمع ملی انتخابی فرض نمیکرده‌اند. و انقلاب سوسیالیستی را از لحاظ شکل آن شبیه انقلاب کبیر فرانسه و انقلابات متعاقب آن، با تغییر محتویات آن فرض مینمودند. حکومت مجمع‌ملی را البته مطابق اصول ژاکوبین‌ها معتقد بودند ولی در حال‌هنوز از دیکتاتوری و اعمال جبر و زور بحتی بمیان نیامده بود.

تجربیهاتی که مارکس در انقلاب ۱۸۴۸ بدست آورد و بعضی از تصورات و تخیلات او را، غیر منطبق با واقعیات نشان داد و از عدم ظرفیت انقلابی طبقات غیر کارگری مطمئن شد افکار او نیز در باره انقلاب سوسیالیستی تغییر پیدا کرده و به نظریه بلانکی که نسبت به مجامع عمومی و پارلمانی بدبین بوده و حتی از آنها اظهار تنفر میکرد نزدیک شد.

در مانیفست حزب کمونیست از انضمام پیشه‌وران و دهقانان فقیر به طبقه کارگر بحث میشود. تا بتوان یک «اکثریت ملی» بدست آورد، و به کمک آن اکثریت بود که ایجاد انقلاب سوسیالیستی و در دست گرفتن حکومت لازم و یا امکان پذیر مینماید. در سالهای بعد انگلس وقتی از افکار خودش و مارکس در این زمان بحث کرده می‌گوید:

در آن زمان افکار ما «سخت تحت تاثیر خاطرات و سرمشقهای ۱۷۸۹ و ۱۸۳۰ قرار داشت» یعنی شکل این انقلاب‌ها، بودند که سرمشق و نمونه انقلاب سوسیالیستی بنظر می‌آمدند.

در ۱۸۵۰ در نتیجه آزمایشهای آموزنده ۱۸۴۸ در رساله «مبارزات طبقاتی در فرانسه» باتوجه به افکار بلانکی که لقب انقلابی دائمی *L'insurgé en Permanence* بدست آورده بود، عقاید نوینی اظهار کرد. مارکس اینبار «دیکتاتوری پروله‌تاریا» یعنی دیکتاتوری طبقه کارگر را «یک مرحله ضروری برای حذف اختلافات کلی طبقاتی» اعلام کرده و برای حکومت طبقه کارگر به جامعه طبقاتی که هنوز بورژوازی جزئی از آن جامعه است دیکتاتوری را لازم و ضروری می‌شمرد و بعدها مارکس بمناسبت بحث از کتاب «دولت‌آزاری» تالیف باکوئین می‌گوید: «باید اجبار را بعنوان وسیله بکار برد زیرا: اجبار *Violence* وسیله حکومت کردن است.» این افکار مارکس مطابق رسوم و آداب ژاکوبین است که از بلانکی نیز الهام می‌گیرد و نطفه افکار انقلابی را در بردارد و از دولت تقریباً همان مفهومی را دارد که مفهوم دولت هگل وجدان و قدرت جامعه را در خود جذب و حل مینماید اشکال مسئله در اینجاست که این موجود قادر مطلق را چگونه میتوان با فرضیه دیگر مارکس

که دولت در حال مردن است ترکیب کرد کویادیا لکتیک جامعه میبایست این ترکیب را بوجود آورد و دیکتاتوری را با مردن تدریجی آن ترکیب کند در هر حال مارکس وانگلس هیچ کدام راجع به جزئیات این اشکال توجه خاص نداشته‌اند و بهمین مناسبت جریانهای تقریباً متضاد و با اقلات متفاوتی که خود را مارکسیست میدانند در تعبیر و تفسیر آن اختلاف پیدا می‌کنند.

حتی در موارد مختلف تفسیر هی مارکس از دیکتاتوری پروله‌تاریا کاملاً با هم سازش ندارند در ۱۸۷۱ در رساله «جنگ داخلی در فرانسه» مارکس منظور خود را از دیکتاتوری پروله‌تاریا به «کمون هی فدرال» تعبیر کرد در صورتیکه آنچه جنبه فدرال دارد، تمرکز را سلب میکند و به دموکراسی اهمیت بیشتری دهد. کمونهای فدرالیست بنسظر باکونین «نفی شیجاعانه و خوب تقریر شده دولت» میباشد باین شکل دیده میشود که در تعبیرات سطحی و مختصر که از دیکتاتوری پرولتاریا از طرف موسسین اصلی آن گفته شده از دیکتاتوری متمرکز بلانکی گرفته، تا کمونهای آزاد یخواهانه فدرالیست ذکر گردیده است.

حزب بلشویک در انقلاب اکثر شوروی شکل بلانکیست دیکتاتوری پرولتاریا را پذیرفت. کمیته‌های اعصاب کارگران که بعدها بهسویت (شوری) تبدیل شد، میبایست اورگانهای دیکتاتوری طبقه کارگر باشد. ولی این سویت‌ها که اجتماع خود بخود کارگران و دهقانان و سربازان بودند تمرکز نداشتند و تقریباً همهجا مستقل از هم قدرت را در دست می‌گرفتند. این سویت‌ها را در موقع قدرت خود به حکومت کمون‌های رنگارنگ و نیمه مستقل از هم تشبیه کرده‌اند. لنین در مرحله اول این شعار را که تمام قدرت باید بکمون‌ها سپرده شود داد و پس از آنکه بقدر کافی در این شوراها نفوذ کرده و قدرت را در آنجاها متمرکز ساخت و حکومت موقت (کرنسکی) را بدست این سویت‌ها که اورگان دیکتاتوری پرولتاریا معرفی میشد از میدان خارج کرده تدریجاً قدرت حزب متمرکز بلشویک جانشین قدرت اورگان‌های دیکتاتوری پرولتاریا گردید و در ۱۹۳۰ باکنگره دوم بین‌المللی کمونیست هرگونه اختیار از آنها سلب شد و دموکراسی فقط به حزب بلشویک پناه آورد با مردن لنین آخرین آثار «ابتکار توده‌ها» که هنوز باقی مانده بود از بین رفت و عوض اینکه ابتکار توده‌ها و دموکراسی تدریجاً از حزب تجاوز و توسعه پیدا کند از حزب هم رانده شد و با تمرکز قدرت در دست اداره سیاسی، کمیته مرکزی دیکتاتوری پرولتاریا ترجمان بلانکیست خود را پیدا کرد و پیش‌بینی پردونها و باکونینهاراجع بان جامعه‌ی عمل پوشید و در کشوری که بنام شورای‌های کارگری و دهقانی نامیده شده شوراها هیچ اختیاری جز تامین انضباط بلااراده کارگران و دهقانان ندارند.

۱ - مرحله‌ای که در ۱۸۴۸ خاتمه می‌پذیرد: میتوان نیمه اول قرن ۱۹ را که در حدود اوائل قرن شروع شده یکی از مراحل مهم آن دانست اول در انگلستان و بعد در فرانسه افکار سوسیالیستی که بیشتر تکیه بمسائل اقتصادی دارد ظاهر میشود. مخصوصاً در انگلستان مکتب اون ونهضت اتحادیه‌های کارگری از سیاست دور و در اطراف مسائل اقتصادی دور می‌زنند. صنعت که اول در انگلستان و بعد در فرانسه مرکزیت پیدا میکرد خواهی نخواهی توأم با نهضت کارگری میشود اون در انگلستان فوریه و سن‌سیمون در فرانسه انتقاداتی از وضع حاضر سرمایه‌داری بعمل می‌آوردند بعضی از آنها بدون اینکه توجه زیادی به منشاء بیماری داشته باشند داروهای گوناگون توصیه میکنند و بعضی بدون توجه بمدوا و مرض را تشریح میکنند ولی هیچکدام آنطوریکه باید نه منشاء مرض را تشخیص

میدهند و نه طبعاً دأروی درد را بطور مناسب پیدا میکنند البته آنها در بدو امر غیر از این نیز نمیتوانستند بکنند زیرا صنعت تازه شروع بتکامل کرده بود و آزمایشهای بزرگ و کوچک اجتماعی لازم بود که بتوان باتکیه بآنها فرضیه سوسیالیسم را بوجود آورد. در حال در این دوره عناصر لازم برای بوجود آمدن فرضیه سوسیالیسم پیدا شده مطالعات اقتصادی انگلستان و پیشنهادات مکتب روبرت اون در انگلستان و جامعه شناسی فرانسه امکان بوجود آمدن سوسیالیسم را از قوه بفعل آورده اند. تا حدود دهه چهارم قرن نوزده مطالعات سوسیالیستی در حاشیه مسائل سیاسی سیر میکرد و از حدود نقشه ها و راه حل های اقتصادی تجاوز نمیکرد در حدود این تاریخ شارتیس در انگلستان و امثال بلانکی و لوئی بلان در فرانسه سوسیالیسم اقتصادی را با دموکراسی نزدیک و ترکیب میکنند و از اضافه شدن سیاست بنهضت صنفی کارگران سوسیالیسم بمعنی ومفهوم اجتماعی آن بوجود میآید.

### ۲ - از ۱۸۴۸ تا حدود ۱۸۶۵

دوره سکوت و آرامش و یا خفقان است در انگلستان نهضت سوسیالیستی متوقف میشود. در فرانسه پس از ۱۸۴۸ با خشونت خفه میشود. در انگلستان با وجود اینکه شارتیس موفقیت های بزرگی بدست آورد و نهضت کارگری را متشکل ساخت معذک با موفقیت طرفداران «مبادله آزاد» Libre-échange نفوذ سیاسی شارتیس ها از بین میرود تا در آینده بشکل دیگری ظاهر شود.

در حدود نیمه این قرن لوئی ناپلئون با خاتمه دادن به جمهوریت دوم فرانسه بگفته لوئی ریود «با یک ضربه سوسیالیسم را خاتمه میدهد» ولی گیزو Guizot جواب میدهد «این سوسیالیسم است که پیروز می شود.»

ناپلئون سوم نیز برای جلب کارگران و برای ایجاد یک سوسیالیسم دولتی سعی و کوشش میکند ولی سوسیالیسم دولتی آنان با آنچه در مرحله اول مذکور بوجود آمده اگر کاملاً متباین نباشد لاقلاً کاملاً متفاوت است ولی سوسیالیسم مرحله اول در دهه هفتم قرن نوزده دوباره بشکل مارکسیسم زنده میشود.

### ۳ - از ۱۸۶۵ تا ۱۹۱۴

در دهه هفتم قرن نوزده مارکس و مارکسیسم مشخص تر از گذشته مرکز نهضت کارگری اروپا میشود و مارکسیسم بعنوان دکتترین نهضت کارگری تقریباً مورد قبول عامه واقع میگردد. پیش از این تاریخ جریان مارکسیسم فقط یک نهضت یا تمایل بین تمایلات سوسیالیستی بود ولی پس از آن احزاب سوسیال دموکرات تمام اروپا خود را مارکسیست میدانند پس از سقوط کمون پاریس اتحادیه بین المللی کارگران یعنی انترناسیونال اول رو بانحلال میرود در اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست آلمان مرکز نهضت کارگری میگردد یک حزب سوسیال دموکرات نیرومند در آلمان بوجود میآید و در ۱۸۸۹ بین الملل دوم را بوجود میآورد بیسمارک در تحت تاثیر نهضت کارگری امتیازاتی به طبقه کارگر میدهد و در عین حال برای خفه کردن سوسیالیست های آلمان و اروپا اقدام جدی و اساسی میکند. نهضت کارگری آلمان از هیئت حاکمه بیمه های اجتماعی برای حوادث کار و غیره و برای دوره پیری و مرض بدست میآورد و تبدیل بیک قدرت بزرگ اجتماعی میشود. ولی با ظهور جنگ جهانی اول رهبران سوسیال دموکرات اروپا نسبت به برنامه بین المللی خود وفادار نمی مانند و در عمل بین الملل دوم را با بحران سقوط مواجه میسازند.

۴ - از ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۹

در این دوره احزاب سوسیالدموکرات تجزیه میشوند و علاوه بر احزاب سوسیالدموکرات رسمی احزاب کمونیست با انشعاب از آنها بوجود میآید و بینالملل سوم در مسکو با رهبری لنین، بوجود آمده و کعبهآمال عده زیادی از سوسیالیستهای مومن جهان قرار میگیرد.

در این دوره نظرها متوجه کمینترن یا بینالملل سوم مسکو است و یا متوجه به سوسیالدموکراسی آلمان است که بتواند نمونه سرمشتی از قدرت تشکیلاتی سوسیالیستهای آلمان را بدنیای متمدن نشان دهد و از طرف دیگر تحولات سوسیالیستی در انگلستان و کمیش در آلمان پیش میرود. با پیدا شدن فاشیسم در آلمان و اروپا انظار بیشتر متوجه کمونیسم و بینالملل سوم میشود و شروع جنگ و حمله هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی اینطور نشان میدهد که از سه جریان نامبرده نهضت کمونیسم و یابالشیویم شوروی نمونه سرمشتی برای دنیای آینده خواهد بود. مقاومت بیمانند شوروی و نهضت های مقاومت اروپا با رهبری بیشتر کمونیستها این امید و آرزو را تقویت میکند. در خلال جنگ، کمونیسم رهبر جهان سوسیالیسم تلقی میشود.

#### ۵ - دوره پس از جنگ جهانی اخیر:

این دوره که تازه شروع شده و مادر اوائل تکوین آن هستیم نمیتواند از لحاظ تاریخی مورد بحث و دقت قرار گیرد ولی از طرف دیگر توجه و دقت باین دوره از لحاظ وظائفی که بعهد سوسیالیستها گذارده شده است؛ خیلی مهمتر و قابل تأمل تر از وظیفه ایست که بعهد مورخ است. ما بدون اینکه در این نظر اجمالی اظهار عقیده ای نسبت باین دوره بکنیم فقط به شماره کردن رئوس مسائلی که در این دوره برای هر سوسیالیست مطرح است اکتفا می کنیم و بحث و نقد هر چه دقیقتر و عینی تر آنها را به فصول مشروح آینده موقوف میسازیم.

مابین جنگ جهانی روش رهبران احزاب سوسیالدموکرات اروپا، روش اپورتونیستی یعنی فرصت طلبی و سازش و یابی علاقه گوی و عدم دخالت در جریان وقایع تاریخی و دنباله روی از جریان حوادث از کار در آمده بود و امیدها متوجه احزاب کمونیست گردیده بود. آزمایشهای دوره پیش از جنگ جهانی و دوره جنگ و مخصوصا آزمایشهای پس از جنگ مثل اینکه خیلی از تصورات سوسیالیست ها را در باره مصداق خارجی سوسیالیسم واهی نشان داد و بحرانی عظیم در افکار سوسیالیستهای جهان بوجود آورد.

اینک مسائلی که پس از پیروزی جنگ اخیر برای تمام سوسیالیست های جهان مطرح است:

- ۱ - آیا روشهایی که پس از جنگ اخیر دولت اتحاد جماهیر شوروی نسبت به کشورهای موسوم به دموکراسی توده ای سوسیالیستی پیش گرفته و روشی که نسبت به ملل کوچک دیگر از قبیل ایران و ترکیه و غیره اتخاذ کرده و همچنین روابطی که با دولتهای بزرگ استعماری دارد و میخواهد روی اصول «صلح» و همزیستی سوسیالیسم و امپریالیسم در کنار هم و موازی هم پیش بگیرد؛ با اصول سوسیالیسم قابل تطبیق است؟
- ۲ - آیا اعلام رهبران مدعی سوسیالیستی دولت اتحاد جماهیر شوروی راجع باینکه «نهضت های کارگری جهان مستقل از اتحاد جماهیر شوروی دشمنی بانهضت کارگری



جهان است» با حق حاکمیت مال منافات ندارد؟

۳ - آیا اصولی را که کمینفرم پیش گرفته است و منافع نهضت های محلی و ملی کارگران کشور های مختلف را فدای ستاد فرضی و یا ادعائی زحمتکشان میسازد با واقعیت سوسیالیسم وفق میدهد؟ و آیا این موسسه یک موسسه بین المللی است؟

۴ - آیا بوجود آمدن یک نهضت کارگری و سوسیالیستی در غرب و یا آسیا که به مواریث سوسیالیستی وفادار باشد و از اشتباهات دوره اخیر رهبران سوسیالدموکرات اجتناب کند و تمام عناصر مایوس از کمونیسم را هم در کانون سوسیالیسم جمع آوری نماید ممکن است و یا لازم و ضروری است؟

۵ - آیا نمود اجتماعی یوگسلاوی و اخراج حزب سوسیالیستی آن کشور از کمینفرم یک مسئله محلی است و یا یک معنای بین المللی پیدا کرده است؟

۶ - پس از آنکه ظرفیت نیرومند صنعتی جهان از اروپا به امریکا و شوروی منتقل شده و اروپائی که تا قرن پیش و نیمه اول قرن حاضر در حال مهاجمه و انبساط بود مورد مهاجمه دولت های نیرومند صنعتی قرار گرفته سوسیالیست های جهان در مقابل سعی و کوشش تمام طبقات اروپا برای مقاومت در مقابل دولت آمریکا و شوروی چه سیاستی باید پیش بگیرند؟ آیا این مقاومت اروپا امکان پذیر است؟ و آیا اروپا باید در یکی از این دو قطب جذب و حل شود؟ و یا باید بهر قیمتی از آن جلوگیری کرد؟

۷ - در صورتیکه مقاومت طبقات مختلف کشور های اروپائی در مقابل دو نیروی مقتدر لازم و امکان پذیر باشد آیا محافظه کاران و مرتجعین اروپا امکان نشو و نما و رشد و تکامل سوسیالیسم اروپائی را از بین نخواهند برد؟ در صورتیکه اروپا بعد از جنگ بتواند خود را در مقابل دو دولت مقتدر مستقر سازد آیا نهضت کارگری اروپا و سوسیالیسم میتواند به سرمایه داری غلبه کند؟

۸ - سوسیالیست های اروپا در مقابل نهضت های ملی آسیا چه روشی باید پیش بگیرند و وظیفه سوسیالیست های آسیا در مقابل نهضت های ملی و در مقابل اروپای باختری و آمریکا و شوروی چیست؟



این شمه ای از مسائل مطروحه برای سوسیالیست های بعد از جنگ است که همه ی آن سؤالات مستقل از هم نیز نمیشاندند و میتوان گفت همه آنها باضافه سؤالاتی که در اینجا مطرح نشده جهات مختلف یک مسئله و احداث که عبارت از مسئله نهضت کارگری و سوسیالیسم است که گاهی در ظاهر ملی و محلی و زمانی در شکل بین المللی و جهانی خود عرضه میشود که محتاج بحث و دقت و حل شدن هستند.

## قسمت اول: سوسیالیسم اروپائی پیش از مارکس در قرن نوزده

فصل اول سوسیالیسم در انگلستان تا ۱۹۴۸  
لیبرالیسم اقتصادی و انتقاد سوسیالیستی - اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی در اروپا که پیدایش سوسیالیسم را ایجاب کرد.

انگلس در کتاب معروف خود موسوم به اتنی دورینگ در فصول مختلف و از جمله در قسمت سوم در تحت عنوان سوسیالیسم، شرایط تکوین سوسیالیسم مدرن را بطور خلاصه با مضامین زیر تشریح میکند:

نویسندگان و فلاسفه قرن هیجده فرانسه که پیشقدمان و تهیه‌کنندگان انقلاب فرانسه بودند و مطابق مقتضیات اجتماعی موجود پیدایش این انقلاب را پیش‌بینی و تسریع می‌کردند عبارت از مردان و متفکرین انقلابی بودند که از انتقاد هیچ سلطه و قدرتی روگردان نبودند و همه چیز را در مقابل میز محکمه عقل دعوت می‌کردند .

هر سلطه و یا نیروی اجتماعی که نمی‌توانست هستی و علت هستی خود را در مقابل دادگاه عقل ثابت کند از طرف فلاسفه قرن هیجده محکوم میشد و باصطلاح در سبک کاغذ باطله پرتاب می‌گردید . دولت و تمام اعضاء آن طرز تفکر علمی و تاریخی و هنری و تمام اشکال زندگی اجتماعی بشر ، میبایست مطابق عقل و یا طرز عقلانی باشد یک دولت مطابق عقل و طرز حکومت و سازمان جامعه عقلانی و عدالت اجتماعی مطلق متکی به عقل میبایست بوجود آید توده مردمی که انقلاب فرانسه را بوجود آوردند مطابق مواعیدی که از این نویسندگان شنیده بودند و انتظاراتی که داشتند با انقلاب فرانسه میبایست کمال مطلوب خود را پیدا کنند و یک جامعه و زندگی مطابق عقل و هدایت اجتماعی بدست آورند ولی حوادث و جریانهای اواخر قرن هیجده و اوائل قرن نوزده که دوره بعد از انقلاب فرانسه است نشان داد هر چند جریانها نسبت به دوره فئودالیتة مترقی و بیشتر عقلانی بود ولی آنقدرها هم که انتظار داشتند مطابق عقل مطلق از کار درنیامدو حتی در مواردی وضع بدتر از سابق نیز می‌گردید .

انقلاب فرانسه که مولود همکاری طبقات فقیر و محروم جامعه با بورژوازی بود و این دو مویلف بودند که فئودالیتة و فئودالهارا سرنگون کرده و پس از موفقیت اختلاف منافع اجتماعی پیدا کردند و بورژوازی یا طبقه سرمایه‌دار قدرت حکومت را در دست گرفته و طبقات محروم و فقیر را متدرجاً از نتایج پیروزی انقلاب محروم ساختند . بورژوازی تازه بدوران رسیده که حتی آنطوریکه باید و شاید مستعد و آماده برای حکومت کردن نبود دچار سرگیجه شده بود و دولت مطابق عقلی که مردم انتظار آن را داشتند دچار ورشکستگی شده بود .

حکومت که مطابق تشریح روسومیبایست یک قرارداد اجتماعی باشد ، در عمل دوره ترور و وحشت بعد از انقلاب از کار در آمده بود و بورژوازی برای فرار از دوره ترور و وحشت اول از حکومت ملی و دموکراسی بدویره فاسد دیرکتوریوم (هیئت مدیره) پناه برده بود و پس از آن حکومت که میبایست یک قرارداد اجتماعی بین تمام افراد و طبقات جامعه باشد عبارت از دیکتاتوری ناپلئون شده بود که بورژوازی یعنی موثرترین عامل انقلاب فرانسه خود را در پشت سر ناپلئون پناهنده ساخته بود .

صالح ابدی موعود ، در عمل جنگ و مهاجمه از کار درآمد که انتهائی برای آن فرض نمیشد و بدبختی های اجتماعی را صدچندان می‌کرد . اختلاف بین فقیر و غنی عوض اینکه از بین برود ، رفته رفته شدیدتر میشد . زیرا سرمایه داری و پیشرفت صنعت و تجارت هر چند که از لحاظ فنی تولید را بهتر و کاملتر می‌کرد ولی این صنعت نوین نه تنها زندگی زحمتکشان را بدحداقل میرساند و آنها را برده و مسائل تولید متمرکز میساخت بلکه در عین حال طبقه متوسط و سرمایه‌داران کوچک را نیز ورشکست مینمود و این طبقات متوسط و سرمایه‌داران کوچک در مقابل خود راهی جز تسلیم شدن در مقابل کارفرمایان بزرگ نمی‌دیدند . خلاصه طبقه متوسط جزء طبقات سوم درمی‌آمدند و بعبارت دیگر پرولتاریزه می‌گردیدند .  
بقیه در شماره بعد .

★ فلسفه چین ★

فلسفه چین - مانند هر سیستم فکری و فلسفی دیگر - از شرایط اجتماعی و تاریخی آن ناشی شده و از اینرو معیارها و منتهای فلسفی چین نوعی است که برای مردم سرزمینهای دیگر کم و بیش ناشناخته است. مشخصه اساسی فلسفه چین آنست که بمسائل حکمت عملی (سیاست - اخلاق) بیش از مسائل حکمت نظری توجه دارد و فلسفه در آن سرزمین برخلاف سرزمینهای دیگر بیش از آنکه به رابطه انسان با طبیعت و ماوراء طبیعت بپردازد و مباحث علم و متافیزیک را طرح کند به روابط فرد و اجتماع متوجه است.

همچنانکه هند بزرگترین زادگاه فلسفه اولی و دین است، چین بزرگترین موطن فلسفه انسانی یا غیر الهی است (۱) فلسفه سیاست در هیچ یک از سرزمینهای شرق، رشدی نداشته است. زیرا در قالب استبداد شرقی و در مقابل قدرت چهارانه پادشاهان - که آنرا دارای منشاء الهی و تقدیری می پدیداشتند - و خود کامگیهای ایشان هیچکس جرات اظهار نظر نداشت و حتی در هند که بزرگترین زادگاه فلسفه در آسیاست، با تمام عظمت و وسعت فلسفه اش، فلسفه سیاست بخش کوچکی رانیر در آن تشکیل نمیدهد. در فلسفه اسلامی نیز همین مسئله وجود دارد و با آنکه منبع مهم نظریات آنان، فلسفه یونان بود، گویا آن قسمت از فلسفه یونان که مربوط به سیاست و اجتماع است نتوانست نظر آنها را جلب کند (۲) ظهور فلسفه چین در دوره سلسله جو (۳) Chou (۲۵۶ - ۱۱۲۲ ق.م) اتفاق افتاد. نویسندگان تاریخ فرهنگ چین عصر جو را «عصر کلاسیک» فرهنگ چین میخوانند زیرا در این عصر قالبهای اساسی فرهنگ و سازمان اجتماعی و بخصوص فلسفه بوجود آمد و همه جنبشهای فلسفی بعدی بر اساس تعلیمات فیلسوفان بزرگ عصر جو پیدا شد.

در حدود سال ۹۰۰ قبل از میلاد مسیح امپراطوری فئودال جو روی در انحطاط نهاد و شاهزادگان فئودال نیرو گرفتند و جنگهای دائمی آنها دولتهای فئودال ضعیفتر را از میان برداشت و باقی ماندگان قدرت خاقان جو را محدود تر کردند. در این عصر که به «عصر فئودالیسم» چین مشهور، و همانند وره فئودالیسم اروپا است، بتحریک یا کمک شاهزادگان فئودال اقوام ابتدائی اطراف بچین ریختند و فرمانروای جو را شکست دادند.

۱ - ویل دورانت: تاریخ تمدن، کتاب اول، جلد سوم، ترجمه ۱۰۱ ح. آریان پور - تهران ۱۳۳۸

۲ - « چون در امپراطوری اسلامی بواسطه توجه نویسندگان، مسائل سیاسی بیش از مسائل اخلاقی رونق یافت و همچنین زدو خورد بین دسته های سیاسی نخستین عامل پیدایش اختلاف آراء بود .... منتهی مسائلی که مورد کشمکش واقع شد اهمیت عملیش بیش از جنبه نظریش بود. اگر این موضوع ارزش فلسفی نداشته باشد، البته مورخ فلسفه نیازی بتمیق در آن نخواهد داشت ... اهمیت گفتگوی فلسفی در اسلام بجنبه نظری عقلی محدود است و فیلسوفان نمیتوانند مسائلی را که زندگی واقعی در قسمت اجتماع و سیاست بنظرشان رسانده درمان نمایند مگر اندک. و این بعلت دوری آنانست از امور علمی ... » ت. ج. دی پور: تاریخ فلسفه در اسلام. ترجمه عباس شوقی. تهران ۱۳۱۹

۳ - نوشتن نامهای چینی بحروف لاتین بطریقه سرتوماس وید Sir Thomas Wade معمول در زبان انگلیسی است.

پس از آن باصطلاح مورخان چینی عصر «وقایع بهار و پاییز» (۴۸۱ - ۲۲۲ ق.م) و سپس دوره «دول متخاصم» (۲۲۲ - ۴۸۰ ق.م) پیش آمد که در آن دولتهای فئودال نقش اساسی داشتند و خاقان جو عنصر درماندگی بیش نبود.

سراسر این دوره سرشار از حوادث و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و فکری است و موسسات و نظام موجود مورد انتقاد سخت قرار گرفت. فیلسوفان بزرگ چین همه در این عصر میزیستند. جامعه چین در این زمان بطور دائمی گرفتار هرج و مرج و جنگهای متوالی اشراف زادگان بود و این جنگهای پیاپی سرانجام آریستوکراسی را از چین برانداخت. در این زمان هیچ قدرتی وجود نداشت که بتواند این نیروهای متخاصم را سرکوب کند و در آن اغتشاش دائمی مفهومی از قانون نیز وجود نداشت و زندگی انسانها در مقابل قدرت فرمانروایان بی ارزش بود. رشوه خواری و فساد در همه سلسله مراتب اجتماعی شدت جریان داشت و روابط بین دولتها بر هیچ اصلی متکی نبود. مردم بر جان خود ایمنی نداشتند و حتی اعتماد بین خویشاوندان نیز گسسته شده بود. توده مردم را اکثراً دهقانان تشکیل میدادند و ایشان در واقع «سرف» (Serf) هائی بودند که در مقابل اشراف هیچ حقی نداشتند و زندگی تجمل آمیز و جنگهای مداوم اشراف بار سنگینی بردوش آنها بود.

اما رفته رفته گروه تازه ای در جامعه پیدا شدند که نقش مهمی در مبارزه با وضع موجود بازی کردند. بدین ترتیب که بر طبق سنن تمام پسران اشراف میبایستی قسمتی از قلمرو پدرانشان را تصرف کنند و یا در حکومت شاغل مقامی شوند. اما بر اثر رواج تعدد زوجات بزودی زمانی فرا رسید که گروه زیادی که نسب اشرافی داشتند اما در مقامات حکومت، محلی برای آنها وجود نداشت، پیدا شدند. این مردمان از حیث نسب و اکثراً از حیث تربیت جزو اشراف محسوب میشدند اما از حیث ثروت و موقعیت اجتماعی به عامه مردم نزدیکتر بودند.

این گروه اشراف تهیدست در دوره آخر سلسله جو نقش مهمی بازی کردند. بعضی از ایشان جنگجویان مزدور و بعضی دیگر کارگزاران دفتری اشراف زادگان مختلف، و بعضی نیز مردمانی اهل تفکر بودند و تمامی آنها از وضع خود ناراضی بودند و نمیتوانستند وضع موجود را بپذیرند و خواریها را مانند دهقانان تحمل کنند. بعضی از ایشان بعلت خصلت انسان دوستی خود بحمايت توده مردم پرداختند (۴). باین ترتیب گروه فیلسوفان و متفکرین اجتماعی از طبقه اشراف جدا شد و در مقابل آن قرار گرفت و حامی توده مردم گشت.

این فیلسوفان آزاد فکری رادر جامعه چین بسط دادند و درباره مصیبتهای بزرگ عصر خود و نظام دادن بیجامه اندیشیدند. نتیجه کوششهای آنان پیدایش سنن بعدی جامعه چین در قدر نهادن بسیار بدانشمندان و پیدایش آریستوکراسی مردان با فرهنگ و فرصت مساوی برای همه در بدست آوردن مقامات دولتی و آزادی انتقاد از حکومت بود. یکی از خدمات بسیار مؤثر آنان بسط دادن تعلیم و تربیت و عمومی کردن آن برای همه طبقات بود. زیرا قبل از آن تعلیم و تربیت در انحصار فرزندان اشراف بود و فرزندان طبقات زحمتکش دهقان و پیشه ور از آن محروم بودند. اما در عصر «دول متخاصم» که اشراف زادگان کیفیت فرهنگی خود را از کف داده و تنها به جنگجویانی مزور بدل شده بودند،

فیلسوفان و دانشوران فرصتی یافتند تا فرزندان همه طبقات را بمحضر خود ببینند. چنانکه روایت کرده‌اند کنفوشیوس Confucius نیز شاگردان خود را تنها بشرط داشتن هوش و استعداد، صرف نظر از فقر و غنای آنها، رخصت میداد تا از محضر درس او استفاده کنند. سیستمهای اخلاقی و فلسفی که در این زمان ظاهر شد تأثیر پایداری بر فرهنگ خاور دور نهاد، همانند تأثیر فرهنگ کلاسیک یونان بر اروپا. و بعضی از آنها مانند فلسفه کنفوشیوس و دائو Tao بعداً صورت مذهب بخود گرفت و اشاعه یافت.

ظهور فلسفه در چین و یونان همزمان صورت گرفت و فیلسوفان بزرگ چینی مانند کنفوشیوس و منشیوس Mencius (۵) همزمان فلاسفه بزرگ یونان مانند سقراط و افلاطون بودند. این امر اتفاقی نبود، بلکه در هر دو سرزمین حوادث و تحولات سیاسی مشابه زمینه رشد فلسفه را فراهم کرد. در این زمان قلمروهای فئودالی چین تحولی شبیه تحول «کشور - شهر» های یونان را طی میکرد. در هر دو سرزمین دولتهای مستقل خود را قسمتی از يك واحد فرهنگی میدانستند و در هر دو آنها فیلسوفان در درجه اول هدفهای سیاسی داشتند. کوشش فیلسوفان در هر دو سرزمین برای یافتن اصول اخلاقی ای بود که بتواند این واحد های فرهنگی را تحت سلطه هماهنگ يك حکومت ایدئال متحد کند (۶). اما نقطه نظر فیلسوفان چینی با فیلسوفان یونانی پس از شکل گرفتن فلسفه در این دو سرزمین اختلاف جهت یافت. فلسفه یونان بیشتر در جستجوی زیبایی و حقیقت بود، اما فلسفه چین بیشتر در پی هماهنگی و نظم اجتماعی رفت. کوشش فیلسوفان چینی بیش از آنکه متوجه شناخت جهان Cosmology باشد متوجه یافتن نظمی اجتماعی بود که بوسیله آن بتوان حداکثر خوشبختی را برای حداکثر افراد تحصیل کرد و خوش زیست. نکته جالب آنست که با وجود کوشش برای یافتن چنین نظمی هرگز شکل سازمان سیاسی مورد مباحثه فیلسوفان واقع نشد و سلطنت بعنوان وسیله طبیعی و اجتناب ناپذیر حکومت پذیرفته شده بود. همه متفکران چینی در این نکته متفق بودند که خصلت اخلاقی فرمانروا عامل تعیین کننده ارزش حکومت اوست و هیچ يك چنین نظری را پیش نکشیدند که تغییری در شکل حکومت، استقرار دولت موافق فضیلت و عدالت را ممکن خواهد ساخت. از سوی دیگر چینیان سلطه خاقان را دارای منشاء الهی نمیدانستند که برای اتباع حق و وظیفه‌ای جز حیات و اطاعت کورکورانه قائل نباشند.

تصور آنها از سلطنت شبیه تصور حکمای اروپای قرون وسطی بود. بالاتر از شاه تین T'ien (آسمان) یا شانگ تی Shang Ti (انای برترین) قرار داشت و فرمانروای زمینی نماینده او بود و مانند فرزند خوانده‌ای تحت قیمومت آسمان قرار داشت و باین جهت او را تین مینگ T'ien Ming یا بقیور (۷) میخواندند. این حق پیدایش حکمی داده شده بود که فضیلتش وی را سزاوار نمایندگی آسمان کرده بود و اعقاب وی تا هنگامی از این حق برخوردار میشدند که فضائل آنها ایشانرا سزاوار نمایندگی (نیای

۵ - کنفوشیوس دیگرگون لاتین اسم چینی کونگ فودزو K'ung-fu-Tzu  
 بمعنی استادکونگ و منشیوس دیگرگون شده منگ تزو Meng Tzu بمعنی استادمانگ است.  
 ۶ - C. P. Fi Tzgeralol: China, Ashort Cultural History. London, 1950  
 ۷ - بقیور، مرکب از بغ و یور بمعنی پسر خدا است و این لقبی است که ایرانیان به شاهان چین داده‌اند. معرب این کلمه فغفوراست؛

برترین) که در آسمان است، بنماید. ظلم و جور و فساد این حق را از ایشان سلب میکرد و انقلاب برضد آنها مجاز بود (۸).

فلسفه سیاسی چین را میتوان در این سه اصل خلاصه کرد:

۱- کارگرارانی باید بر ملت حکومت کنند که دارای نیروی اخلاقی باشند، نه مادی. ۲- انتخاب مردان توانا و خردمند برای اداره امور حکومت خوب، اصلی ضروری است. ۳- مردم حق دارند حاکمی را که بر اثر اعمال شریانه یا بر اثر سستی و ضعف موجب بوجود آمدن قوانین ظالمانه شده است برکنار کنند (۹) (حق مقدس انقلاب).  
فلسفه چین بر خلاف هند بیشتر روشنفکرانه بود تا مذهبی. بیشتر بر آموختن، درک کردن، خردمند بودن تأکید میکرد. اینست دستور عمل فیلسوف چینی: «بسیار بیاموز، دقیق بررسی کن، درست فکر کن و با شجاعت عمل کن» (۱۰)

اصولی چند فلسفه چین را از فلسفه غرب ممتاز میسازد: اول آنکه فلسفه غرب با علم و مذهب پیوسته است و فلسفه چین با اخلاق و سیاست و ادبیات و هنر پیوستگی دارد. و این بدان علت است که فکر جستجوی علمی بخاطر نفس آن، در چین یافت نمیشود بلکه علم همواره از نظر استفاده عملی و اخلاقی آن مورد توجه بوده است. اصول فلسفه چین از اشتیاق حکیمان آن برای درک راه طبیعت و نیازهای مردم شکل میگردد. دیگر آنکه فلسفه چین و غرب در محتوی نیز متفاوتند. فلسفه غرب را عموماً به پنج بحث منطق، زیباییشناسی، اخلاق، سیاست، متافیزیک تقسیم می کنند. حال آنکه مباحث فلسفه چین بندرت از اخلاق و مسائل حکمت عملی قابل تجزیه است. اما این بدان معنی نیست که از مباحث منطق و زیباییشناسی و متافیزیک در فلسفه چین خبری نیست بلکه این موضوعها همواره بطریقی به اخلاقیات و مسائل عملی مربوطند و این نیز بعلمت همان پیوستگی فیلسوفان چینی به روابط انسانی و اخلاق است. (۱۱) فلسفه چینی در نحوه بیان نیز با فلسفه غرب متفاوت است. قسمت اعظم آثار فلسفی چین بصورت کلمات قصار و ضربالمثلها و پندهائی بیان شده که بیشتر بصورت مکالمه میان استاد و شاگرد - بشیوه سقراط و شاگردانش - رد و بدل میشده و در آن از مشاهده و تجربه و قیاس و استقراء خبری نیست (۱۲). و نیز در غرب هرگز رابطه مستقیمی میان فلسفه و دولت شناخته نشده حال آنکه در چین این دو کاملاً بیکدیگر مربوطند. بیشتر فیلسوفان چینی بنوعی از کارهای دولتی اشتغال داشتند و آنها که نداشتند خیلی بروش حکومت علاقمند بودند (۱۳).  
فاصله میان قرن ششم و سوم قبل از میلاد عصر شکوفان فلسفه چین و باصطلاح چینیها عصر ظهور «صد مکتب فلسفی» است که در میان آنها مکتب کنفوشیوس و دائو از همه مهمترینند. «صد مکتب فلسفی» را معمولاً در شش مکتب مهم طبقه بندی می کنند: مکتب دائو، مکتب دانشوران (کنفوشیوس)، مکتب مودزو Motzo، مکتب قانون گرائی مکتب یین-یانگ Yin-yang مکتب نامها (سوفسطائیان). از این شش مکتب چهارتای اول تأثیر مهمی در پرورش فکر چینی داشتند. این چهار مکتب (کنفوشیوس -

C. P. Fitz Gerald: Ibid. - ۸

The Encyclopedia Americana. 1957 - ۹

Claud. A. Buss: The Far East. U.S.A. 1955 - ۱۰

Ch'u Chai & Winbergchais: The Story of Chinese Philosophy. - ۱۱

New York. 1961

Brian Brown: The Wisdom of the Chinese. New York. 1920 - ۱۲

H. G. Creel: Chinese Thought. U. S. A. 1960 - ۱۳

داوئومودزو-قانون گرائی) بوسیله هشت فیلسوف بزرگ عصر جو عرضه شد بنامهای لاؤدزو Laotzo شون دزو Hsuntzu ، کنفوشیوس ، منشیوس ، مودزو، یانگجو Yangchu جوانگدزو Chuangtzu ، هان فی دزو Han-Fei-Tzu و دیگران همه فروغ و دنباله های این چهار مکتب و بوجود آورندگان آن بودند .

لاؤدزو و پیروانش معتقد بودند که غتشاش آن عصر دلیل وجود اساس نادرستی در طبیعت و ساختمان جامعه و تمدن آنست . انسانها در ابتدا زندگی آسوده ای داشتند و در بهشت خود بسر می بردند اما بر اثر اشتباه در بنا کردن تمدن مصنوعی از آن بهشت خارج شدند و در دامن تمدن پر آشوب و دوار آور گرفتار هرج و مرج و فساد شدند . از اینرو تنها راه حل مسائل انسانی بازگشت از تمدن بحالت زندگی ساده ابتدائی و شانه خالی کردن از بار تسلط فرهنگ و تمدن و ورود در وادی تسلط طبیعت است . این طرز تفکر طبیعی اصل اساسی داوئیسیسم است که لاؤدزو و جوانگ دزو و یانگجو با مختصر اختلافی بیان کننده و مدافع آن هستند .

نقطه مقابل این طرز تفکر را مکتب کنفوشیوس بوجود آورد که با نفوذترین مکاتب فلسفه چین است . کنفوشیوس برخلاف پیروان فلسفه داؤو بازگشت بسن و آداب و انضباط محکم اجتماعی را توصیه می کرد که باعتقاد او در اعصار اولیه عصر جو وجود داشته است . کنفوشیوس با تبدیل تشریفات فئودالی یک سیستم اخلاقی بوجود آورد و فلسفه انسانی او کاملاً نقطه مقابل فلسفه طبیعی لاؤدزو است . او زندگی خود را وقف ایدآل بوجود آوردن یک جامعه منظم کرد که متکی بر روابط شایسته مردم متمدن باشد . سلطه پایدار آئین کنفوشیوس بر فلسفه و جامعه چین در طول بیست و پنج قرن بعد در اثر تعلیمات حکیم است که بر پایه آن منشیوس و شون دزو بنای باشکوهی ساختند که فرهنگ و فلسفه چین در آن کمال یافت . منشیوس را باید بعنوان بزرگترین مدافع نظریات کنفوشیوس ذکر کرد که در عصر اغتشاش و بدعت گذاری با شجاعت بدفاع از سنتها برخاست و تعلیمات استاد را بسیار توسعه داد .

شون دزو با آنکه هوادار کنفوشیوس بود بمخالفت با منشیوس برخاست و نظریه او را در مورد نیکی فطرت آدمی ، بیاد انتقاد گرفت . او در مورد طبیعت انسانی معتقد به تمایل بطرف خودخواهی و لذت جوئی داشت و از اینجهت نظارت قوانین و دولت را بر افراد تجویز می کند و معتقد بتوسعه وظائف دولت است .

نظر دیگری بوسیله مودزو ابراز شد . مودزو از طبقات پائین جامعه برخاسته و فلسفه ای را تعلیم میداد که خواسته های عامه را بیان میکرد و با تمایلات اشرافی کنفوشیوس و لاؤدزو مخالف بود و برخلاف آندو که بگذشته نظر داشتند و نظم موافق عقاید خود را در آن جستجو می کردند . مودزو با آینده ای نظر داشت که در آن با کوشش انسانی جامعه ای بوجود آید که حداکثر نیکبختی را برای حداکثر افراد بواسطه مهر ورزی و دوستی همه افراد نسبت بهم بوجود آورد و بدین ترتیب دنیای بهتری بوجود آید .

مکتب چهارم از مکاتب بزرگ فلسفی ، مکتب «قانون گرایان» Legalists است که موسس آن هان فی دزو است که از خاندان سلطنت بود . هان فی دزو نظریه شون دزو را در باره ضد اخلاقی بودن فطرت انسان ، پیش کشید و اعلام کرد که وجود قانون اصل اساسی برای حفظ نظم و آرامش اجتماعی است و قانون باید همچون ابزاری در دست دولت برای ایجاد نظم بطور نامحدود بکار رود . قانون گرایان از سلطه یک دولت مطلقه و حتی توتالیتر و قوانین جامد بعنوان حافظ نظم اجتماعی هوا داری میکردند . از اینجهت آنها با

بسیاری از تعلیمات گذشتگان و بخصوص هواداران کنفوشیوس بمخالفت برخاستند زیرا تعلیمات او برارزش فرد و قدرت اخلاقی فرمانروا تکیه میکرد . (۱۴)  
 بدین گونه بود چهار مکتب فلسفی بزرگ عصر جو که بوسیله هشت فیلسوف بزرگ عرضه شد و تعلیمات آنها بر فکر چینی تسلط یافت . اگر چه آنها بایکدیگر اختلاف فراوان دارند اما در مجموع مختصات فلسفه چین را منعکس می کنند و تاریخ توسعه و تکامل آنها تاریخ فلسفه چین را تشکیل میدهد .  
 درآینده دومکتب دائو وکنفوشیوس را که تأثیر فوق العاده ای بر فرهنگ و تمدن چین گذاشته اند ، با تفصیل بیشتر معرفی خواهیم کرد .

داریوش آشوری

Ch'uchai: Ibid - ۱۴

### استغراق

«بایزید بسطامی در استغراق چنان بود که مریدی داشت که بیست سال بود تا ازوی جدا نشده بود هرروز که شیخ اورا خواندی گفتی ای پسر نام تو چیست؟ روزی مریدگفت : «ای شیخ مرا افسوس میکنی، بیست سال است تا در خدمت تو میباشم و هرروز نام من میپرسی.» شیخگفت: «ای پسر استهزا نمیکنم لکن نام او آمده است و همه نامها از دل من برده نام تو یاد میگیرم و باز فراموش میکنم!»

تذکره اولیاء

### حسن و عشق

«شیخ روزبهان اول که بشیراز درآمد و میرفت تا مجلس گوید. شنید که زنی دختر خودرا نصیحت میکرد که «ای دختر حسن خودرا با کس اظهار مکن که خوار و بی اعتبار میگردد» شیخگفت «ای زن حسن بان راضی نیست که تنها و منفرد باشد، او همه آن میخواهد که باعشق قرین باشد. حسن و عشق درازل عهدی بسته اند که هرگز ازهم جدا نباشند.» بر اصحاب از استماع آن چندان وجد و حال عارض شد که بعضی در آن برفتند از عالم.»

نفعات الانس جامی



## درباره

# اخراج کارگران صنعت نفت

## کارگران اخراجی اغلب هم جوانند و هم کارگر فنی

« به علت ازدیاد کار در آینده ناچار خواهیم شد که از ممالک همجوار کارگر استخدام .... »

از گفته های آقای دکتر امینی در موقع طرح قرارداد نفت .  
« منظور این بوده است که بر اثر دریافت نفت و مصرف آن در امور عمرانی و اقتصادی وضع کار در مملکت ما تغییر خواهد کرد و اگر کارکنان ایرانی نتوانند بموقع خود را آماده کنند ناچار خواهیم بود از افراد خارجی استفاده کنیم ! »

« در مورد کارگران نیز برخلاف آنچه شایع کرده اند موضوع اخراج در کار نیست . بلکه عده ای از آنها خود بخود بازنشسته میشوند و عده ای دیگر نیز طبق شرایط مساعدی .... باز خرید میشوند .... و بجای این عده نیز در آینده از کارگران جوان استخدام خواهد شد تا با نیروی بیشتری صنعت نفت ایران را بگردانند و خون تازه ای باین دستگاه عظیم وارد شده باشد آقایان اگر میخواهند صنعت نفت اداره شود باید با قیمتهای دنیا رقابت بکنیم لذا وظیفه داریم که محصول طوری تهیه شود که قابل رقابت باشد ... »

از نطق آقای نخست وزیر در کرسی آزاد دانشجو در اطلاعات

چنانکه ملاحظه میشود آقای نخست وزیر در «فرمایشات» اخیر خود مسئله ازدیاد کار را با تعبیر و تفسیر خاص - طوری مطرح کردند که گوئی اصلا ایشان در این مورد صحبتی نفرموده بودند - برای آنکه پاسخی بایشان داده شده باشد قسمتی از نطق آقای دکتر امینی عاقد قرار داد نفت را که در جواب مخالفین قرارداد در مجلس شوری ایراد فرمودند در اینجا میآوریم .

« آخر چرا باید حرف بیهوده بزنیم و چرا باید مردم را دچار اشتباه کنیم شما که میدانید آنچه میگوئید شوخی و تفریح است .

« . . . . . پس چرا میگوئید . چرا برای خودستائی خودتان يك ملتی را باشتباه میاندازید مگر حرف آبراهام لینکلن را فراموش کرده اید - همه را میتوان برای مدتی فریب داد - عده ای را میشود برای همیشه گول زد - ولی همه را برای همیشه نمیتوان فریفت » برگردیم به فرمایشات ایشان در کرسی آزاد . آقای نخست وزیر فرمودند

در مورد کارگران برخلاف آنچه شایع شده موضوع اخراج در کار نیست . بلکه عدمای از آنها خود بخود بازنشسته میشوند و عدهای دیگر نیز طبق شرایط - مساعدی باز خرید میشوند ..... و بجای این عده نیز در آینده از کارگران جوان استفاده خواهد شد .

آقای نخست وزیر فراموش کردند که در همان جلسه کرسی آزاد که گفتند موضوع اخراج در بین نیست - یعنی بیکار کردن کارگران کنسرسیوم را اخراج تلقی نکردند - گفتند :

« يك مقدار کارگر هم البته از قدیم بودند . خوب این کارگر ها پیر و فرسوده میشوند و به علاوه وقتی مجدداً نفت بچریان افتاد و سیستم قدیمی تبدیل به يك سیستم تازه‌ای می‌شود » که این کارگران سابقاً باین سیستم آشنا نبودند . بنا براین موضوع «تقلیل کارگر از همانموقع هم مورد توجه آقایان بود . منتهی ما می‌گفتیم که باید بتدریج باشد و به ترتیبی باشد که ما بتوانیم شاید « برای این کارگرها کاری در جای دیگر پیدا کنیم ..... »

آقای نخست وزیر در چند جای سخنرانی خود اشاره بیکارگران پیر و از کار افتاده‌ای کرده‌اند که بازنشسته می‌شوند و خواستند اینطور وانمود کنند که تعداد زیادی از کارگران مورد اشاره و بحث دانشجویان از همین کارگران پیر و باز نشسته هستند - در حالیکه این دو موضوع مطلقاً ارتباطی بهم ندارد و کارگرانی که از طرف کنسرسیوم اخراج شده‌اند هیچکدام پیر و از کار افتاده نیستند و مسئله مورد توجه و سؤال دانشجویان بکلی مسئله جداگانه‌ایست و اشاره بان از طرف آقای نخست وزیر در پاسخ دانشجویان برای انحراف افکار و خلط مبحث بوده‌است .

اما شرایط مساعد باز خرید : در باز خرید کارگران تمایل آنان ابدأ مورد توجه نیست و نوشته یا تقاضایی که در این مورد از آنها میگیرند با تهدید و ارباب توأم است . متأسفانه وزارت کار هم نمیتواند با مقررات موجود کار که بیشتر بدست وزاری سابق و اسبق کار و مشاورین امروز شرکت نفت و کنسر سیوم تنظیم شده است (۱) از حقوق کارگران دفاع کرده و مانع اخراج آنان شود .

مبالغی هم که بعنوان باز خرید بکارگران پرداخت می‌شود جالب توجه نیست . کنسرسیوم که ظاهراً حقوق بقیه مدت خدمت کارگرانرا باز خرید میکند . لااقل باید ثلث مبلغی را که کارگر تا سن باز نشستگی (۶۰ سال) حق دریافت آنرا دارد . باضافه مبالغی بابت سوابق خدمت بکارگر بپردازد . در حالیکه در پرداخت‌هاییکه بابت باز خرید از طرف کنسرسیوم بکارگران انجام گرفته موضوع از این جهت مورد توجه نبوده‌است .

حال برای آنکه روشن شود که کنسر سیوم در این شرایط بقول آقای نخست وزیر مساعد ! چه معامله پرسودی به نفع کارگران ! انجام داده‌است بدکتر دو نمونه میپردازیم .

(۱) - آقایان آفاخان بختیار - دکتر جمشید آموزگار - احمد علی بهرامی وزاری سابق کار فعلاً باحقوقهای کزاف جزو مشاورین کنسرسیوم و شرکت باصلاح ملی نفت هستند . همچنین آقای فر بود رئیس کار سابق خوزستان .

اسم	تاریخ تولد	شماره ردیف	شغل
حسین مراد	۱۳۰۳	۱۰۰۲۲۳	جوشکار برق
مولا فضل‌اله	۱۳۰۲	۱۰۸۸۲۹	مواظب دستگاه پالایش
دستمزد	سابقه خدمت		مزایای خاتمه خدمت
۲۲۱ ریال	۱۸ سال		۲۳۸۶۸۰ ریال
۲۳۱ ریال	۱۹ سال		۲۶۳۳۴۰ ریال

این دو کارگر اولی ۳۷ و دومی ۳۸ سال از سنشان میگذرد به ترتیب میتوانند ۲۳ و ۲۲ سال دیگر یعنی تا سن ۶۰ سالگی که سن بازنشستگی کارگران است مشغول کار باشند . اگر دستمزد آنها را تا سن ۶۰ سالگی ثابت فرض کنیم ، مبالغی که دریافت خواهند کرد باین ترتیب خواهد بود .

اسم	دستمزد روزانه	دستمزد ماهانه
حسین مراد	۲۲۱ ریال	۶۶۳۰ ریال
مولا فضل‌اله	۲۳۱ ریال	۶۹۳۰ ریال

حقوق سالانه	مبلغ کل باقی مانده خدمت تا ۶۰ سالگی
۷۹۵۶۰ ریال	۱۸۲۹۸۸۰ ریال
۸۳۱۶۰ «	۱۸۲۹۵۲۰ ریال

حال اگر بخواهیم ثلث مبالغ فوق را از بابت باقیمانده آنان بعنوان بازخرید بآنها بپردازیم این ارقام بدست میآید :

حسین مراد	۶۶۹۶۳۰ ریال
مولا فضل‌اله	۶۰۹۸۴۰ ریال

و اگر بابت سوابق خدمت فقط سالی ۱۵ روز دستمزد به مبلغ فوق اضافه کنیم حسین مراد ۷۲۸۲۱۰ و مولا فضل‌اله ۶۷۵۶۷۵ ریال دریافت خواهند کرد که نزدیک ۳ برابر مبالغی است که کنسرسیوم بکارگران پرداخته است .

آقای نضت وزیر در قسمتی از نطق خود که در فوق اشاره شد فرمودند که « بجای این عده در آینده از کارگران جوان استخدام خواهد شد تا باینروی بیشتری صنعت نفت ایران را بگردانند .... » از این قسمت از فرمایشات آقای نضت وزیر دو موضوع استنباط میشود یکی اینکه ایشان تصور کردند کارگران بازخرید شده مسن و از کار افتاده هستند - دیگر آنکه بجای کارگران اخراج شده مذکور کارگران جدید بکار گمارده خواهند شد . گرچه در مورد شق دوم در جای دیگر گفتند « موضوع تقلیل کارگر از همان موقع مورد توجه بوده » و این خود دلیل کافی برای رداظهارات ایشان است مع هذا ما هر دو مورد را مطالعه و بررسی خواهیم کرد .

از مجموع ۱۸۹۳ نفر کارگرانی که از تاریخ ۲۰/۴/۴۰ تا ۳۰/۳/۴۰ یعنی در حدود ۵ ماه و نیم باز خرید شده اند سن ۹۹۹ نفر که ۵۲٫۲٪ مجموع کل کارگران مذکور میباشد از ۱۳۰۰ به بالا یعنی از ۴۰ سال به پایین است و از این عده ۴۸۹ نفر از ۱۳۰۵ به بالا و ۱۲۷ نفر از ۱۳۱۰ به بالا هستند ( این اعداد فقط مربوط به آن تعداد از کارگرانی است که صورت و آمارشان در دست بود و گرنه تعداد کل کارگران اخراج شده تاکنون از ۳۰۰۰ نفر متجاوز است و متاسفانه کنسرسیوم روشن نکرده است چند نفر دیگر را اخراج خواهد کرد ) . برای روشن شدن مطلب صورت زیر را از نظر خوانندگان عزیز میگذرانیم .

نام نام خانوادگی کلاس و شماره تاریخ تولد حقوق روزانه شماره ردیف شغل سابقه خدمت مزایای خاتمه خدمت

۱۳۱۳	دبلیورال	۱۳۱۳	۱۹۸	ریال	۱۹۰۳۷۲	فیتز ماشین درونسوز	۱۲	سال	۱۴۹۷۶۰	ریال
۱۳۱۲	دبلیور کهر	۱۳۱۲	۲۰۳	>	۱۸۹۱۲۷	فیتز صومری	۱۲	>	۱۵۳۳۶۰	>
۱۳۱۴	نی جی	۱۳۱۴	۱۷۶/۳۰	>	۱۸۶۲۵۶	سیمکتن برق	۱۲	>	۱۳۴۱۳۶	>
۱۳۱۲	بنی جی	۱۳۱۲	۲۰۳	>	۱۸۳۴۸۳	برقکار	۱۱	>	۱۳۹۱۲۴	>
۱۳۱۰	بنی	۱۳۱۰	۲۵۷	>	۱۲۱۷۷۷	جوشکار برق	۱۸	>	۲۷۷۵۶۰	>
۱۳۱۰	ای جی	۱۳۱۰	۲۵۳	>	۱۷۰۲۹۷	برق کار	۱۵	>	۲۵۰۴۷۰	>
۱۳۱۲	اس دی بی	۱۳۱۲	۱۷۶/۳۰	>	۱۲۰۷۵۲	فیتز کشتی	۱۸	>	۲۰۱۲۰۴	>
۱۳۱۳	اس-ام-۱۴۶	۱۳۱۳	۲۰۷	>	۱۹۲۵۱۳	فیتز صومری	۹	>	۱۱۷۱۸۵	>
۱۳۱۵	دبلیورال	۱۳۱۵	۱۹۸	>	۱۹۳۶۰۸	تبراشکار	۱۰	>	۱۲۴۸۰۰	>
۱۳۱۰	دبلیورال	۱۳۱۰	۲۱۲	>	۱۷۲۵۲۲	تبراشکار	۱۲	>	۱۵۸۷۹۰	>
۱۳۱۱	نی ام او	۱۳۱۱	۲۵۷	>	۱۲۳۲۹۸	راننده ماشینهای سنگین	۱۴	>	۲۳۷۴۱۸	>
۱۳۱۰	بنی جی	۱۳۱۰	۲۳۱	>	۱۲۹۵۴۰	متمدی دستکار	>	>	۲۰۷۹۰۰	>
۱۳۱۱	بنی جی	۱۳۱۱	۲۵۳	>	۱۸۴۸۹۳	مکانیک ماشین درونسوز	۱۳	>	۱۹۷۳۴۰	>
۱۳۱۲	نی دبلیور	۱۳۱۲	۲۴۳	>	۱۷۸۰۳۹	فیتز برق	۱۲	>	۱۷۴۹۶۰	>
ممنور عبدالحمین										
محمد مرتضی										
محمد رفیع										
رضا محمد										
علی بیاتعلی										
عاشق وزیر										
جعفر باقر										
تسراس محمود										
علی حسین										
جمشید دارعلی										
سیدهاشم سیدعلی										
محمد فرج										
محمد حسین عباسعلی										
نور محمد عبدال										

در صورت فوق خوانندگان ملاحظه کردند کارگران مذکور که از بین تعداد زیادی کارگر مشابه انتخاب شده اند همان نیروی جوانی هستند که آقای نخست وزیر در نطق خود اشاره کردند و قرار است با نیروی کافی و بیشتری صنعت نفت ایران را بگردانند و یا خون تازه‌ای در شراین صنعت نفت بچریان بیاندازند .

گرچه موضوع بکار گماردن کارگران جوان و جدید بجای کارگران بازخرید شده - بوسیله خود آقای نخست وزیر در چند قسمت از سخنرانی کرسی آزاد تکذیب شد ، ولی ما برای جلب توجه کسانی که ممکن است توجه کافی به سخنان آقای دکتر امینی نکرده باشند این موضوع را مطرح و مطالعه میکنیم .

علاوه بر آنچه در فوق گذشت آنچه که اخراج کارگران را در نظر ایشان موجه جلوه گر میسازد - تجاری بودن کار نفت و حساب سود و زیان کنسرسیوم است . آقای دکتر امینی وحشت دارند که بر اثر تحمیلات ما هزینه تولید نفت بالا برود و مشتریهای نفت از دست بروند و طبعاً کنسرسیوم هم نفت ماراها کرده و ما از این درآمد سرشار محروم بمانیم ! اینک عین اظهارات آقای نخست وزیر:

« يك قسمت البته راجع باخراج کارگران نفت جنوب صحبت میشود .  
 « بنده مقدمه‌ای عرض کردم که بایستی کار را از نظر تجارتي حساب کرد  
 « نه از نظر سیاسی . کار نفت هم يك کار تجارتي است و آقایان هم که  
 « اهل مطالعه هستند باید این توجه را بفرمایند ... اغلب این شرکت ها از قیمت  
 « مشخص تا ۱۲ و ۱۵٪ تخفیف میدهند تا بتوانند این نفت را در خارج  
 « بفروشند . بنابراین يك تاجری هر قدر هزینه تولیدش بالا برود طبعاً  
 « تحمیل میشود به قیمتش و بالاخره نمیتواند مشتری را نگهدارد....»

در موقع طرح قرارداد نفت به آقای دکتر امینی تذکر داده شده بود که فلسفه ملی کردن با مسئله تجارت و حسابه‌های خاص سرمایه‌داران خصوصی بکلی تفاوت دارد . و اگذار کردن اختیارات يك صنعت ملی شده به يك موسسه سرمایه داری خصوصی خودی یا بیگانه مغایر اصل ملی کردن است - زیرا این سرمایه دار خصوصی با محرك سود خصوصی همان مضار را بوجود خواهد آورد که يك صاحب امتیاز - بهمین علت نه تنها با این عمل رفع احتیاجات جامعه یعنی تولید کنندگان و مصرف کنندگان نخواهد شد بلکه بضرر تولید و مصرف کنندگان فعل و انفعالاتی صورت خواهد گرفت . بهمین مناسبت هیچ صنعتی در دنیا پیدا نخواهید کرد که بدست سرمایه های خصوصی اداره شود و اسم آن ناسیونالیزه باشد .

ولی ایشان با تعبیر خاصی که از ملی کردن داشتند یا آنکه لازم بود داشته باشند بدون توجه به اعتراضات و تذکرات مخالفین، قرارداد را که فرمودند «قرارداد ایده آل نیست» (و مفهوم ضمنی اش این بود که از ایدآل چندان دور هم نیست!) از مجلس گذرانند ولی پس از آن که صبح دولت قرارداد با کنسرسیوم نمید و معلوم شد که آقایان چه کلاه گشادی بسر ملت ایران گذاشتند تازه هزارها کارگر فنی و لایق ما را که تولید کنندگان اصلی این ثروت عظیم هستند با توافق دولت آقای دکتر امینی از کار برکنار میکنند و اسم این عمل را کار تجارتي میگذارند .

ما در اینجا برای پاسخ به آقای نخست وزیر و توضیح اینکه اقدام کنسرسیوم در اخراج و باز خرید کارگران باین ترتیب - با هدف و فلسفه ملی کردن مغایر است و آنطور که ایشان فرمودند نمیتوان آن را يك عمل صرف تجاری تلقی کرد قسمتی از نطق آقای درخشش

وزیر فرهنگ امروز و نماینده مجلس دیروز را در اینجا می‌آوریم :

- « منظور از ملی کردن صنعت نفت سراسر ایران این نبود که فقط يك پلاك »  
 « طلق ایران روی آن موسسات چسبانده شود بلکه فلسفه اساسی ملی کردن »  
 « صنعت نفت این بوده است که يك شرکت خصوصی داخلی تاچه رسد به »  
 « يك شرکت بیگانه با اوصاف و خصائلی که ملت ایران می‌شناسد و بامعجون »  
 « افلاطونی از شرکتهای متجاوز و سودجوئی که حتی بمثل خود ابقا نکرده‌اند »  
 « تا چه رسد بمثل شرق .... سودجوئی خود را در صنعت نفت ایران »  
 « دخالت ندهد . »  
 « منظور از ملی کردن صنعت نفت این بوده و هست که سود بازرگانی »  
 « شرکتهای عظیم محرك اداره صنعت نفت نباشد . منظور این بود که يك »  
 « موسسه اقتصادی عظیمی مانند کنسرسیوم در پائین نگهداشتن دستمزد و سطح »  
 « زندگی ذینفع نباشد ..... »  
 « منظور از ملی کردن نفت سراسر ایران این بود که با قرار گرفتن اکتشاف »  
 « و استخراج و بهره برداری در دست دولت مامطمئن باشیم که صنعت نفت »  
 « بعنوان يك سرویس اجتماعی کار میکند نه برای پر کردن جیب این یا »  
 « آن ..... انتقال اختیار اکتشاف و استخراج و بهره برداری به کنسرسیوم »  
 « اساس و پایه و فلسفه ملی کردن صنایع را زیر پا میگذارد و ملی کردن »  
 « صنعت نفت را به يك قالب بدون محتوی و به يك کلمه پوچ تبدیل »  
 « می سازد . »  
 « از نطق آقای درخشش راجع بقرارداد نفت . »

ینابر آنچه گذشت نکته مهم و اساسی در ملی کردن صنایع که نمیتوان آن را ندیده گرفت و بدون توجه دقیق بآن نکات ملی کردن معنی و مفهوم واقعی خود را از دست میدهد این است که اداره صنعت ملی برای ازدیاد سود بازرگانی نباشد تا موجب ضرر و خسارت ملیون ها تولید کننده و مصرف کننده نگردد . محرك بکار انداختن و اداره صنایع ناسیونالیزه نمیتواند حداکثر بهره کشی از کارگران و حداکثر گران فروشی بمصرف کنندگان باشد . بطور خلاصه محرك اداره کنندگان يك صنعت واقعا ناسیونالیزه آنطور که آقای دکتر امینی میفرمایند سود بازرگانی خصوصی نیست که برای بدست آوردن حداکثر سود مثلا هزارها کارگر درجه يك و جوان را از کار بر کنار کرد . در این جا باز بسخنان آقای درخشش مراجعه می کنیم :

- « محرك صنایع ناسیونالیزه و یا ملی شده عبارتست از خدمات اجتماعی »  
 « یعنی موسسات عظیم ملی يك سرویسهای اجتماعی هستند که محرك اداره »  
 « کنندگان آن این نیست که حداکثر سود را بدست بیاورند بلکه این »  
 « است که : »  
 « اولاً وضع زندگی خصوصی و اجتماعی کارگران تولید کننده را بالا ببرند . »  
 « ثانیاً این خدمات اجتماعی که برای مصرف کنندگان لازم و ضروری است »  
 « بوجه احسن به عمل آید . »  
 « آن مشکل بزرگ که ضرورت ملی شدن را محسوس و ملموس کرده است »  
 « این است که اداره صنایع عظیم که در نتیجه تکامل علم و صنعت با سرنوشت »

« ملن تماس پیدا کرده‌اند بشکل سرویسهای اجتماعی اداره شوند نه بشکل دکانی برای ازدیاد سود بازرگانی .... »

گرچه این مسائل و مطالب در موقع طرح قرارداد نفت به علی که از حوصله این بحث خارج است مورد توجه آقای وزیر دارائی آن روز قرار نگرفت ولی امروز که مضار قرارداد بیشتر از پیش روشن شده و بچشم میخورد بنده از آقای نخست وزیر سؤال میکنم :

با این ترتیب که کنسرسیوم دو دستی بسودتجارتی چسبیده است و شرکت ملی نفت که در واقع حکم قافیه شعر را دارد رل بی طرفی اختیار کرده و شما هم امر نفت را يك مسئله تجارتي تلقی میفرمائید - در قراردادهم آنچه اصلت دارد منافع کنسرسیوم است نه ملت ایران - دورنمای آینده چه خواهد بود ؟

حتما جواب خواهید داد در آمد از این بیشتر نمیشود و در طی چند سال بعد از انعقاد قرارداد چند صد میلیون لیره از این راه درآمد ملت ایران بوده است . ولی صاحب نظران میدانند که این استدلال تاجه حدصحیح است و شما وقتی درآمد ایران را مطرح میفرمائید باید بامراجعه بصورتهای واقعی مستخرجه از دفاتر کنسرسیوم و چگونگی تعیین قیمت نفت و غیره درآمد واقعی کنسرسیوم راه تعیین نمائید تاروشن شود آقایان در قبال آنچه بما می دهند چه می برند .

اکنون که آقای دکتر امینی دائما در مصاحبات و سخنرانی های کثیرالعدد و قابلالمحتوی خود به «دوستان خارجی ما» که گویا کسری مخارج برنامسوم را تامین خواهند کرد - اشاره میکنند، بیمورد نیست از دوستانشان بطور خیلی « دوستانه » تقاضا کنند صورت های واقعی مخارج و سود کنسرسیوم را دراختیار ایشان قرار دهند و ایشان هم لطفی بکنند و آن را بوسیله جراید یا دريك سخنرانی چند ساعته به ملت ایران اعلام کنند تا برهمگان معنی تجارت کنسرسیوم و صنعت نفت ملی روشن گردد .

و اما پیشنهاد ما در باره کارگران :

۱ - در وضع موجود میتوان بجای ۸ ساعت کار - ساعات کارگران نفت را به ۶ ساعت تقلیل داد . این موضوع در آخرین کنفرانس بین المللی کار (از ۲۵ آوریل تا ۲۶ مه ۱۹۶۰) مورد توجه قرار گرفته و تقلیل ساعت کار کارگران صنعت نفت شرکت کنندگان در کنفرانس به ترتیب ذیل توصیه شده است .

« کمیسیون نفت سازمان بین المللی کار - بدعوت شورای اداری دفتر بین-المللی کار که در ماههای آوریل و مه ۱۹۶۰ جلسه ششم خود را تشکیل داده با توجه بمسئله تقلیل ساعت کار که در دستور چهل و چهارمین « جلسه کنفرانس بین المللی کار قرار گرفته است در تاریخ ۵ مه ۱۹۶۰ »

« تصمیمات زیر را اتخاذ مینمایند .

« شورای اداری بین المللی کار توجه چهل و چهارمین جلسه کنفرانس « بین المللی کار را به علاقه‌ای که کارگران صنایع نفت به تقلیل ساعت کار « دارند جلب نموده و باطلاع کنفرانس میرساند که کمیسیون مایل است این « مباحثات به نتایج قاطعی راجع به این مسئله مهم منتهی شود . »

در صورت قبول این پیشنهاد کارگران نفت در ۲۴ ساعت بجای ۳ نوبت ۸ ساعتی در چهار نوبت شش ۶ ساعتی کار خواهند کرد و نتیجتاً کارگرانیکه فعلا از کار برکنار میشوند در پست چهارم مشغول کار خواهد شد ، حتی کنسرسیوم در چنین وضعی مجبور به

استخدام کارگر جدید خواهد بود. این موضوع در وضع موجود يك امر لازم و ضروری است. ضمناً با توجه به تجزیه و تحلیلی که در شماره پنجم سال ۱۳۳۸ علم و زندگی راجع به اصل - ۵۰ - شد و توجه به بگونگی اجرای این اصل که سهم ایران به بیش از ۳۴٪ نمیرسد - به درآمد و سهم ۵۰٪ کنسرسیوم هم لطمه‌ای وارد نخواهد شد بلکه فقط موجب کم شدن درآمد پنهانی آقایان میشود - یعنی در واقع از ضرر وارده به ملت ایران کمی کاسته خواهد شد. مسلم است که لزوم تجدید نظر در قرارداد نفت بفرض آن که کنسرسیوم واقعاً ۵۰ درصد در آمد را هم بایران بدهد همچنان از نظر ملت ایران بطور جدی مطرح خواهد بود.

۲ - دولت و شرکت ملی نفت باید از اتوماسیون وسیع و سریع صنعت نفت در ایران لاقلاً در وضع نامساعد اقتصادی فعلی جلوگیری کنند و توجه داشته باشند که اتوماسیون در وضع موجود ایران جز بدبختی و بیکاری برای کارگران و خانواده آنان چیزی همراه ندارد. این صحیح نیست که ما در مقابل تعداد جزئی از کارگران که از برکت اتوماسیون میتوانند مزدهای خوب بگیرند - تعداد عظیمی کارگر بیکار داشته باشیم در عین آنکه میدانیم قادر نیستیم برای این کارگران و کارمندانی که در معرض بیکاری هستند کار تهیه کنیم.

۳ - معیناً اگر نتوان در مقابل اقدامات کنسرسیوم برای اخراج کارگران و غیره بعالت قرارداد کذائی مقاومت کرد - باید در مقدار وجوه بازخرید - تجدید نظر اساسی بشود و همانطور که متذکر شدیم این مبلغ را لاقلاً به سه برابر مبلغ فعلی یا يك سوم باقی مانده حقوقی که کارگر تا آخر خدمت قانونی خود حق دریافت دارد بالا برد - منتها بجای آنکه وجوه مذکور بخود کارگران پرداخت شود دولت آن را بحساب مخصوص ریخته و مساوی با آن از محل درآمد عمومی یا نفت بآن اضافه نماید و مجموعه آن را بمصرف سرمایه گذاری مفید بشرکت خود کارگران در اداره و بهره برداری از تأسیسات ایجاد شده برساند البته لازمه انجام این پیشنهادات ابراز شخصیت از طرف دولت و شرکت ملی نفت در مقابل کنسرسیوم مخصوصاً توضیح روشن و صریح مسأله است که بآنها اشاره شد نه قبول و تأیید آنچه که می گذرد.

کارمند





## دو درس از حادثه دانشگاه

### ۱ - لزوم رهبری صحیح برای نهضت ملی ۲ - شرایط پیروزی اصلاحات ارضی ناقص بدست دولت

ما نمی‌خواهیم در کتابهای علم‌وزندگی از مسائل روز بحث کنیم تا بتوانیم انتشار منظم آنرا تامین و از توقیف مکرر مصون داریم. معذالك بحث از جنبه‌های علمی و جامعه‌شناسی حوادث لازم و ضروری است. فاجعه اخیر دانشگاه که خسارت مادی و معنوی زیادی ببار آورد و نحوه پیش‌آمدن آن و سلسله حوادثی که این حادثه حلقه‌های آن‌هاست، توجه را بدو موضوع اساسی جلب میکند. ماضن آنکه نسبت بلزوم باز شدن هر چه زودتر دانشگاه تاکید می‌کنیم، دو موضوع فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در قسمت آخر سرمقاله همین شماره که پیش از حادثه اخیر دانشگاه نوشته شده ضرورت رهبری متشکل اشاره گردیده است و حادثه دانشگاه صحت نظریه فوق را یکبار دیگر با ثبات رساند. از زمانی که نهضت ملی ایران شروع شد فقدان رهبری صحیح و کامل تنها نقطه ضعف آن بوده است. همواره راست نمایان و چپ نمایان مجرب با سازمانهای مجهز خواسته‌اند در نهضت ملی ایران اخلال کنند و آنرا تحت تاثیر قرار دهند.

در تمام دوران نهضت ملی شور و شوق توده مردم و پشتیبانی آنها از نهضت و بخصوص شور و شوق انقلابی نسل جوان و شجاعت و از خود گذشتگی آنان بقدر کافی برای پیشرفت نهضت کافی بوده است، ضعف و بیماری که نهضت ملی همواره از آن رنج برده و می‌برد فقدان رهبری صحیح و کامل بوده و هست. رهبری نهضت ملی نتوانسته است تمامی نیروی بالقوه نهضت را تجهیز کرده و در مواقع لازم بکاربرد. اگر در مراحل اولیه نهضت این نقص قابل توضیح بود در شرایط امروز و با آزمایشهای تلخ گذشته بهیچ وجه قابل توجیه نیست.

نسل جوان باید چشم و گوش خود را خوب باز کند و در صورتیکه رفع نقایص رهبری در دنیای امروز راه حل‌ها و یادگترین‌های اجتماعی بی‌نهایت نیستند بلکه محدود می‌باشند. باید یکی از آن راه حل‌ها را انتخاب کرد و آنرا ملاک عمل و رهبری قرارداد و در شبکه‌های منازعات شرق و غرب وارد نشد تا بتوان هم رهبری صحیح، هم پیروزی و هم استقلال سیاسی و اقتصادی کامل را بدست آورد.

درس دوم از حادثه دانشگاه را باید مدعیان «انقلاب از بالا» فراگیرند. امکان تحول از بالا از لحاظ تاریخی و بخصوص آزمایشهای تاریخی معاصر نمی‌توان انکار کرد اما تحقق این امر برای خود شرایط و لوازمی دارد. آنچه محقق است اینست که با همان سازمانها و قوانینی که برای حفظ و نگاهداری رژیم ملوک‌الطوایفی ساخته شده‌اند نمی‌توان رفورم اجتماعی را عملی کرد. بفرض اینکه از لحاظ تئوریک قبول کنیم که آقای دکتر امینی خود را مافوق منافع طبقاتی مالکین بزرگ قرار داده و مانند بورژواهای بزرگ می‌خواهد اصلاحات اجتماعی و رفورم ارضی کند در این صورت پیش از ایجاد تحول در اجتماع بزرگ باید انقلاب و یا تحولی در سازمان اداری بوجود آورده و نفوذی در مراکز مؤثر قدرت دولتی کسب کند. در غیر این صورت در ضمن اجرای اصلاحات ارضی ناقص و دیگر کارها، سازمانهای دولتی همان مشکلی را که در دانشگاه برای دولت بوجود آوردند بوجود خواهند آورد.





از کتاب: سرودهای جاودانی تاور

## شب مستور

ای شب مستور مرا بشاعری خود گمار!  
کسانی هستند که در سایه تو قرن‌ها خاموش نشسته‌اند،  
بگذار نغمه‌های آنان را بخوانم!

\*\*\*

ای تاریکی زیبا، ای شه بانوی قصر زمان!  
مرا در گردونه بی چرخ خود،  
که بی‌صدا کائنات را می‌پیماید بنشان.  
بسیاری از دل‌های جوینده و کنجکاو، با آرامی در محیط تو آمده  
خانه تاریک ترا  
در جستجوی جواب گشته‌اند.

\*\*\*

بسیاری از آنان به‌دفع رسیدند و نغمه نواز شدند  
و با فریاد شادی بنیاد زندگانی را بلرزه درآوردند.  
آن بیدار دل‌ها که گنج کائنات را یافتند  
با حیرت به اختران مینگرند.  
ای شب!

مرا به ترجمانی نغمه‌های آنان.

نغمه‌های ژرف سکوت خود، برگزین!

\*\*\*

در حادثه دانشگاه مشکلی را که جناح‌های مخالف دولت مستقیماً بوجود آوردند خیلی کوچکتر از مشکلی بود که بوسیله سازمان‌های خود دولت در دانشگاه بوجود آمد. یعنی مخالفین دولت از اسلحه‌های استفاده - و در حقیقت سوء استفاده - کردند که دولت بکومک همان اسلحه می‌خواهد مخالفین را برجای خود بنشاند.

این مسئله نه تنها مشکل جناح باحس مسئولیت طبقه حاکمه است، بلکه مشکلی است که نهضت ملی ایران را نیز در گذشته دچار شکست کرد. «علم و زندگی» در آن تاریخ بارها بطور مشروح اعلام کرد که حکومت نهضت ملی باید آلت و ابزار قرون وسطائی را در هم‌شکند و یک سازمان متناسب برای نهضت ملی بوجود آورد.

فشار از بالا برای اصلاحات ارضی فشار بورژوازی جهانی توسط سیاستمداران ایرانی است که کم و بیش به ضرورت زمان پی برده‌اند دولت بدون برداشتن قدرت سازمان‌های انتظامی از پشت‌سرفه‌ها نمی‌تواند عمل کند. قدرت‌دردانشگاه بسود متنفذین و بضرر دولت اقدام کرد. دولت دکتر امینی تا این مسئله را حل نکند حتی به انجام اقدام کم‌وکیفاً ناقص خود درباره اصلاحات ارضی مؤفق نمیشود.

معدالک با وجود این که لایحه اصلاحات ارضی برخلاف ادعا فقط شامل در حدود ۱۳۰۰ ده از ۴۵ هزار ده در ایران است ما معتقدیم که تمام مخالفین اصولی دولت، باید این مبارزه ضرورت و جبر زمان را با گذشته تأیید کنند.  
ما در شماره آینده مشروحاً درباره اصلاحات ارضی اظهار نظر میکنیم.

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

[www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing](http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing).

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.